



تغییر نام افغانستان  
به خراسان

نویسنده: بصیر کامجو

تغییر نام افغانستان به

خراسان مدخلی در راه  
صلح جاویدان

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

مشخصات کتاب

نام اثر: " تغییر نام افغانستان به خراسان  
مدخلی در راه صلح جاویدان "

نویسنده: دکتر بصیر کامجو

پیشگفتار: اکادمیسین دستگیر پنجشیری

ناشر: نهاد فرهنگی خراسان در هامبورگ

تاریخ طبع: سپتامبر 2011 میلادی

محل چاپ: (سویدن وکابل)

حق چاپ محفوظ است

– پیشگفتار : اکادميسين دستگير پنجشيري

بخش نخست :

طرح سياسي : تغيير نام افغانستان به خراسان

مدخلی در راه صلح جاويدان

( آلمان - 21 مارچ 2006 ميلادی )

– منابع و مأخذ

بخش دوم :

طرح سياسي : شناخت معاهده ديورند آغاز

طلوع آفتاب صلح پرفراز

افغانستان وپاکستان

( آلمان - 1 جنوری - 2007 ميلادی )

– عوامل تاريخی ايکه معاهده ديورند راحتی ساخت

– معاهده مثلث لاهور

– معاهده جمروود

– معاهده گندمک

– معاهد ديورند

- مشروعت معاهده دیورند
- اول - معاهده لوئی دین - حبیب الله
- دوم معاهده راولپندی
- سوم معاهد صلح کابل
- چهارم تصدیق نامه (1930) نادرخان
- برخورد ایلی خاندان آل یحیا با معاهده دیورند
- منابع و مأخذ

بخش سوم :

طرح سیاسی : صرف با زبان فارسی ، پایه های

اجتماعی و قومی " ملت خراسان "

تقویت و صلح در افغانستان استوار

میشود

( آلمان - 21 مارچ - 2007 میلادی )

اول - پیدایی و عظمت علمی و فرهنگی زبان فارسی

- فارسی باستان

- فارسی میانه

- فارسی نو

- وضع علمی و ادبی در بستره زبان فارسی

- برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی

از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری

- 1- گویندگان شعر فارسی در قرن چهارم تا هشتم هجری
- 2- نثر فارسی و نویسندگان آن در قرن چهارم تا هشتم هجری
- دوم - اهمیت زبان فارسی در دهکده بی جهانی سوم - مبارزه قبیله گرایان علیه زبان فارسی - منابع و مأخذ

## بخش چهارم :

**هویت ملی و صلح در حصار قبیله گرایان**  
(آلمان - اگست 2007 میلادی)

یک - انگاره صلح از دیدگاه قربانیان جنگ دو- دغدغه « جرگه امن » ؟

سه - امید طرح شناسایی « خط دیورند » در جرگه امن و چالش های مربوط به آن :  
- نتیجه :

## بخش پنجم :

**حامد کرزی و قبیله گرایان از تحقق دموکراسی سخت میترسند**  
(آلمان - نوامبر - 2007 میلادی)

بخش ششم :

- واپسگیری هویت ملی خراسانی  
( آلمان - مارچ 2008 میلادی )

- نگاهی اجمالی به نیت و کارکرد های سیاسی  
زلمی خلیل زاد و حامد کرزی ،  
(می 2008 میلادی)

- ایرادی بر مفردات برنامه انتخاباتی آقای علی احمد جلالی  
(دسامبر 2008 میلادی)

- حکومت کرزی خطرناکتر از اسلافش  
(جنوری 2009 میلادی)

- تحمیل سیاست چند زبانی نوع تحکیم حاکمیت شؤونیزم  
قبیله در افغانستان  
(اپریل 2009 میلادی )

- شناخت جایگاه هویت فرهنگی وداع با فرهنگ معامله  
(می 2009 میلادی)

- کرزی از طرف پارلمان و محکمه عالی کشور مستعفی  
شناخته شود ...  
(سپتمبر 2009 میلادی)

- فقدان یگانگی واژگان میان فارسی گوینان  
(جنوری 2010 میلادی)

- اعلامیه سیاسی کمیته تدارک حزب دموکرات خراسان  
(اول می 2011 میلادی)

- مردمان خراسان باید از حق خود دفاع کنند  
(آلمان - جون 2011)

- حاکمیت سیاسی و هویت ملی ، صلح و امنیت  
در گرو شوونیزم قبیلہ (اگست - 2011 میلادی)

- نتیجه :



پس از تراژیدی 11 سپتامبر 2001 مرکز تجارت جهانی نیویارک ، جهان معاصر با همه تضادها و نیروهای محرکه آن گذار تاریخی نوین ولی نه چندان پایه داری را آغاز نهاد .

درین برهه تاریخی حزب حاکم جمهوریخواه دموکرات ، نهادهای مدنی سازمانهای اجتماعی فرهنگی و خلق کارگر امریکا ، اتحادیه اروپا جمهوری خلق چین ، روسیه فدراتیف هندوستان جاپان پاکستان سازمان ملل متحد همه و همه جبهه پهناور جهانی را علیه تروریزم بین المللی ، القاعده ، مافیای مواد مخدر و بنیادگرایی اسلامی تشکیل و اعلان کردند .

این تند پیج تاریخی جهانی ، در افغانستان نیز نقش برجسته فعال ولی نا پیگیری را بسود صلح و ثبات کشور آتشدل ما بجا نهاد نیروهای جبهه متحد ملی مقاومت مردم افغانستان به پشتیبانی قوای هوایی ، نیروهای پیاده نظام و خدمات لوژستیکی امریکا ، علیه حاکمیت طالبان ؛ حضور و نفوذ القاعده ، تنظیمهای بنیادگرا و ملیشه های پاکستان نبرد واژگون سازنده را در زمینهای سوخته و فضای تیره و تار افغانستان آغاز کردند .

اداره خشن گُند رو وزن ستیز طالبان ظلمت ؛ طی کمتر از یک سال ، از ساحه حضور و نفوذ جبهه متحد ملی مقاومت مردم افغانستان و از دو ثلث کشور پاک سازی ، جاروب و بازداشت گردید . ولی خلاف مشی عملی نیروهای نظامی و پالیسی جهانی

امریکا و خواست داد خواهانه مردم تحقیر شده وطن ما با طالبان خودکش و بیگانه پرور و این پا دوهای منطقه یی و محلی بازیگران بزرگ سیاست نفتی آسیای میانه و خاورمیانه بزرگ ، از سوی رئیس دولت انتقالی آقای حامد کرزی و زلمی خلیلزاد سفیر کبیر و نماینده فوق العاده کاخ سفید در افغانستان ، مروت و مدارای تبارگرایانه و استثنایی صورت گرفت . جنایت کاران و آدمکشان مسلکی و اجراکنندگان فعال سیاست نسل کشی خلاف ارزشهای اعلامیه حقوق بشر ، به شیوه مرموز و شک برانگیزی ، بنام طالبان سفید خاکستری دریشی پوش و میانه رو توصیف شدند و یکی پس از دیگری بدون هیچگونه تضمین عرفی یا شرعی از بازداشت گاههای افغانستان و امریکا به پیشنهاد حضرت صبغت الله مجددی و حکم شیخ الحدیث فضل هادی شینواری رئیس "داد گاه عالی" ( ستره محکمه ) رها گردیدند و با اینگونه برخورد تبارگرایانه قومی و محلی ابتدایی ترین حقوق بریاد رفته و آزادیهای دموکراتیک مردم زمینهای سوخته و فرزندانش تا کستانهای میهن با خشونت تعصب آمیزی لگد کوب گردید برای خاشخاش سالاران ولایات نوار مرز دیورند و مافیای مواد مخدر در عالیترین مقامات امنیتی از جمله دروزرات مبارزه با مواد مخدر کرسیهای کلیدی تشکیل گردید و تاجران معلوم الحالی دران مقامات نصب شد هنوز هم این استثناء طلبی ها پیش چشمان مردم افغانستان و جهان بیدادمیکنند .

در چهار دسامبر 2001 کنفرانس "بن" تشکیل گردید این کنفرانس طبق برنامه از قبل تنظیم شده سازمان ملل متحد، توسط لخصر ابراهیمی نماینده فوق العاده کافی عنان سرمنشی ملل متحد گشایش یافت در کار گردانندگی سناریوی کنفرانس زلمی خلیلزاد، سفیر کبیرافغان تبار امریکا و نماینده فوق العاده اداره کاخ سفید دکتر اشرف غنی احمد زی مترجم و مشاور لخصر ابراهیمی امین ارسال دکتر احدی دکتر جلالی، زلمی رسول و دیگر تکنوکراتان افغان تبار امریکا انگلیس جرمن فرانسه و ایتالیا نقش فعال داشته اند.

درین کنفرانس به نمایندگان احزاب سیاسی سازمانهای ملی حلقه های دموکراتیک کار آگاهان برجسته لشکری و کشوری تبعیدی، به شخصیتهای مستقل ملی فرهنگی روشنفکران مبتکر و هنرمندان و کار شناسان رشته های گونه گون دانش و تکنالوژی معاصر و زنان فرهیخته وطن دیده و دانسته، زمینه اشتراک فراهم نشد و با چنین کج نگری، خام اندیشی و ذهنیت قبیله ای، خشتهای اول بنیاد این دولت بیگانه پرور کج نهاده شد.

درگرمایگرم تشکیل "جرگه های بزرگ" و پایه گذاری حکومت انتقالی تسوید تدوین طرح و تصویب قانون اساسی، نیروهای مخالف و مختلف سیکو لار، سلطنت طلب و تنظیمهای تندرو کند رو و میانه رو نهادهای سازمان ملل انجوهای کهنه کار به مقیاس ملی و جهانی به صف آرای و تبلیغات گسترده آغاز نهادند

برای نشستهای مشورتی و گردهمایی‌ها در داخل و خارج تلاشهای چشمگیری آغاز و انجام یافت.

در کار کنفرانسها و همایشهای مشورتی طیف وسیعی از آگاهان قانون حقوقدانان دانشمندان دینی، مذهبی رهبران و فعالان احزاب و سازمانهای نوظهور حلقه‌های پیوسته (منظم) و پراکنده چپی و سیکولارها و نماینده‌گان برجسته تنظیمهای تندرو کندرو و میانه رو اشتراک فعال کردند. درین گردهماییها پیرامون عمده‌ترین و حادثترین مسایل ترسب یافته ملی از جمله مسأله ملی، مسأله زبان، مسأله مرزهای کشور، بویژه معضله خط دیورند و در زمینه هویت ملی دولت ملی، ملت و همبستگی ملی مباحثات و گفتگوهای داغی در گرفت. تضادهای اجتماعی ملی و مذهبی سرکوب شده جامعه از ژرفا بیرون آمد و عریان شد. دیدگاهها، اندیشه‌ها و مواضع گونه‌گونی مطرح گردید. نظرات حقوقی سیاسی و طرحهای پیشنهادی اشتراک کنندگان نشستها و گردهم آییها در قطعنامه‌ها بازتاب یافت و به کمیسیون تسوید و تدوین قانون اساسی سرمنشی ملل متحد و نهادهای مدنی و حقوقی رسانه‌های معتبر خبری مطبوعات و سایتهای بیرون مرزی و درون مرزی بین‌المللی گسیل شد و وانتشار گسترده یافت.

ولی به علت سازش پشت پرده رهبران انتصابی تنظیمهای تندرو کندرو و میانه رو با گرداننده‌گان مجلس بزرگ (لویه جرگه) تصویب قانون اساسی، شور بختانه تضادهای حاد ملی

اجتماعی و مسایل عمومی ملی در قانون اساسی راه حل دموکراتیکی نه یافت. احکام و ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی غالباً بسود تنظیمهای تندرو کندرو و میانه رومیخکوب گردید. باز هم زنجیرهای پوسیده قرون وسطایی و تمرکز خونین تک قومی و قبیلوی، بحیث یگانه شکل موثر و سودمند اداره بویژه به مثابه افزار سرکوب زنان کارگران دهقانان فقیر پیشه وران روشنفکران زحمتکشان شهرها و روستاها تقدیس شد و دست نخورده ماند. و بتهای نیمه جان اشرافیت فیودالی برعالیترین مقامات رهبری سیاسی کشور زد و به مثابه پای دوهای محلی محافظه کاران غرب، آب در آسیاب طالبان القاعده مافیای مواد مخدر و اداره نظامی پاکستان و انجوهای خون آشام ریخت بی نیاز از تذکار است که؛ ناکامی دولت اسلامی حامد کرزی دوام مقاومت طالبان حضور و نفوذ خاش خاشسالاران در ولایات نوار مرزی و گسترش دامنه فساد دستگاه دولت، نتیجه مستقیم تشکیل یک دولت تک قومی و تمرکزهای سنتی طراز امیر عبدالرحمان آل یحیا سر برآورده گان قبایل طالبگرایان و بنیادگرایان ساخت پاکستان میباشد.

رسالة «**تغییر نام افغانستان به خراسان**»، یاد زهریست بر ضد دستگاه فساد پرور و این دشمنان سرسخت آزادی دموکراسی ترقی صلح و مخالفان تساوی حقوقی زحمتکشان و اکثریتهای محروم افغانستان این رساله طرحهای روشن شفاف و خلاقیست

که از سوی استاد بصیر کامجو فرزند فرهیخته یکی از زحمت کشان آزاده "لانه شیران" میهن ما با شناخت منافع تمامی گروههای قومی و مذهبی ساکن افغانستان، و درک ضرورت پیوند و جوشش خلل نا پذیر سرنوشت زحمتکشانشان کشور منطقه و جهان با روشن بینی و خوشبینی تاریخی، پژوهش نوشته و در روشن آثر و اندیشه های صاحب نظران کار آگاهان جامعه شناسی علمی، حقوق بین الدول، اصول اخلاق مبارزه، تدوین و طبع شده است.

این طرحها عاری از هرگونه برتری جویی قومی مذهبی استثناء طلبی و نفرت علیه زحمتکشانشان کشور است.

سال پارو پیرار این طرحهای روشن و جسورانه استاد کامجو بوسیله سایت آریایی و دیگر سایتهای بیرون مرزی و در مطبوعات داخل کشور بازتاب گسترده یافت و به استقبال گرم احزاب سیاسی سیکولار، شاخه های پیوسته و پراکنده ح.د.خ.ا. نهادهای دموکراتیک شخصیتهای روشن بین و صیقل شده مذهبی و دولتمردان، نمایندگان برجسته شورای ملی و دانشمندان طرفدار جبهه متحد مقاومت مردم، محصلان و استادان دانشگاههای کشور مواجه گردید. این طرحهای سیاسی مخالفانی هم داشته است مخالفان طرحهای صلح طبعاً نژادپرستان و عظمت طلبانی اند که از همان آبشخور هتلر آب مینوشند و غوغاهای تبلیغاتی یکنواخت واپسگرایانه اهانت آمیز و اتهامات آنان دیگر به دل نسل جوان و مردم بپا خاسته افغانستان هرگز چنگی نه میزند ولی امواج

خروشان این طرحها از کران تا کران افغانستان و در کشورهای همسایه و دهکده جهانی ما طنین آهنگین و جاودانی دارد .

- در طرحهای سیاسی صلح استاد کامجو ، منطق تغییر نام افغانستان به "خراسان" ،

- شناخت معاهده د یورند و ضرورت " شکست بن بست در روابط افغانستان و پاکستان " .

- نقش آگاهی بخش زبان فارسی و ضرورت استفاده گسترده علمی و ادبی ازین زبان غنامند ملی و جهانی و اهمیت تاریخی علمی و ادبی زبان فارسی در دوستی جاودان و همبستگی ملی شهروندان خانه خورشید ما با زحمتشکان منطقه و جهان بازتاب روشن دارد

- ریشه این طرحها بدون مبالغه از چشمه های زلال نیازمندیهای مادی معنوی فرهنگی امیدها و اندیشه های خوشبختی شهروندان آزاده میهن سیراب است .

روشن ترین منطق تغییر نام افغانستان به " خراسان " از دید گاه استاد بصیر کامجو این حقیقت تابناک است که :

خراسان ، خانه خورشید آریائیان و جهان است و از مهر گرم آن واز روشنایی آن همه زنده جانها یکسان بدون هیچگونه تبعیض و امتیاز قومی قبیله ای مذهبی عقیدتی و طبقاتی سود می جویند .

میراثهای فرهنگی و مادی ، گنجهای گهر و ثروت سرشار همه گروههای قومی مذهبی و شهری و روستایی کشور ما همسایه گان و ملل و مردمان شرق مسلمان و دهکده جهانی ما است .

- برخلاف نام افغانستان شور بختانه در نخستین سند میهن فروشانه میان شاه شجاع و سردار لارد اکلند نماینده حکومت استعمار جوی بریتانیای کبیر و بین امیر عبدالرحمان و سردار دیورند و دیگر امیران گوش بفرمان دوران سیطره استعمار بازتاب خجلت آور تاریخی دارد .

- به مقصد تفرقه وجدایی قومی انزوای قومی و خصومت ملی و بر ضد منافع و همبستگی و رشد مستقل ملی تمامی گروههای قومی و مذهبی افغانستان بکار رفته است . بار معنوی روشنایی بخش و شادی آفرین ندارد . و از آن بوی ناخوش جدایی دوری فریاد افغان ناله درد ، غریو کشاکش خونین غنیمت گیری چور و چپاول جنگ غارت خودکشی و بیگانه پروری و ویرانگری می آید. ولی با تغییر این نام به خراسان شعور و روان سربرآوردگان قبایل و سرداران ستمگر آنان دیگرگون میشود بدون ترس از اشتباه به شهروندان خوب برابر حقوق و دوست داشتنی همه گروههای قومی این سرزمین تکامل شتابنده می یابند

حل مسأله زبان ملی در کشور کثیر الملّۀ ما از آغاز قرن بیست تاکنون مشکل آفرین و نوشت و خواند زبان ملی پشتو بر گوینده گان سایر زبانهای ملی اجباری بوده است .

ولی در رساله « تغییر نام افغانستان به خراسان » استاد بصیر کامجو در روشنایی دلایل منطقی شواهد تاریخی علمی ادبی



**و فرهنگی** ، زبان فارسی را یگانه زبان شایسته برای مفاهمه و آموزش گویندگان زبانهای دیگر کشور ارزیابی میکند از جمله به این باورند که زبان فارسی تاریخ کهن و ادبیات غنایمند دارد در تکامل و انکشاف زبان فارسی مردم ترکمان تاجیکان ازبکان هزاره گان افغانان بلوچان و دیگر اقلیتهای ملی افغانستان ایران تاجیکستان ازبکستان ترکمنستان آذربایجان ترکیه هندوستان پاکستان و کشورهای عربی خاور میانه نقش فعال داشته اند . در حال حاضر نیز بیشتر از سه صد میلیون فارسی زبان درین حوزه فرهنگی کار زندگی و مبارزه میکنند .

در دانشگاههای اکثر کشورهای پیشرفته جهان کنونی از جمله در امریکا روسیه انگلستان فرانسه جرمنی سویدن هندوستان ترکیه و دیگر کشورهای خاور زمین زبان فارسی تدریس میشود . بنابراین ، این زبان بیش از همه زبانهای ملی افغانستان قابلیت حیاتی دارد و این زبان گشن بیخ و پرشاخه و گل و برگ در دهکده جهانی میتواند جایگاه شایسته خود را در پهلوی زبانهای پیشرفته و بزرگ بین المللی باز کند .

سومین طرح صلح استاد کامجو پافشاری او روی شکست بن بست در روابط افغانستان و پاکستان است عامل اصلی این تنش و تشنج معضله جنجال برانگیز معضله خط دیورند بوده است معاهده دیورند بین امیر عبدالرحمان و دیورند در سال 1893 امضاء شده بود .

امیر عبدالرحمان فرزند و نبیره این امیر خون آشام ، نادرشاه ، شاه مخلوع ، محمد داؤد رئیس جمهور و دیگر مستبدین خاندان سلطان محمد طلایی به مسأله پشتونخوا و خط استعماری دیورند تا آن حدود علاقه میگرفته اند که به دوام و بقای تاج و تخت و حاکمیت فردی و خاندانی آنان بستگی میداشته است . تمامی جار و جنجالهای تبلیغاتی دولتهای افغانستان بویژه پس از پیدایی و ظهور دولت انگلیس مشرب پاکستان ( 1947 م ) بدور محور همین اهداف و مقاصد و غالباً بر ضد رشد مستقل ملی و منافع مردم افغانستان می چرخیده است .

محکم ترین دلایلی که خصلت دو پهلو وریا کارانه محافل حاکمه کهنه کار افغانستان را در برابر جنبش ملی و دموکراتیک دوسوی خط استعماری دیورند فاش میکند همانا این واقعتهای خجلت آور است که :

نخست مسأله خود ارادیت مردم پشتونخوا و بلوچستان در حلقه های رسمی و دولتی توسط مقامات بلند پایه و رهبران دولت یا حکومت زیر یک نوع نظارت پولیسی و بصورت تشریفاتی طرح میشد و در حقیقت با طرح خام و نیم بند مسأله پشتونخوا و بلوچستان در برابر گسترش جنبش ملی قبایل آزاد و دشواریهای تازه ایجاد میکردند .

دو دیگر مسأله پشتونستان در داخل افغانستان بگونه مطرح میگرددید که به تقویت مواضع مستبدین مقامات بلند پایه

دولتی سربرآورده گان قبایل وبه دوام مناسبات قبیله سالاری در دوسوی نوار مرز استعماری دیورند بیش از هرگام مثبت دیگری می انجامید وزمینۀ پیدایی وشبوع گرایشهای ناسالم عظمت طلبی قومی استثناء طلبی قبیله ای وجدایی ملی را فراهم می ساخت.

ودر نتیجه تبلیغ وگسترش چنین گرایشهای برتری جویانه ، سیاست ارباب اختناق وتبعیض قومی علیه دیگر اقلیتهای ملی ومذهبی ستم ملی واجتماعی تشدید میشد . وشور وشوق دیگر گروههای قومی ساکن افغانستان دربرابر جنبش ملی خلق بلوچستان وپشتونخوا فروکش میکرد وگا لباً برضد نهضت ملی خلقهای پشتون وبلوچ آنسوی دیورند گرایش وسمت وسو مییافت .

ثالثاً خاندان سلطنتی به مقصد نقب گذاری وبی اعتبار کردن نهضت همبستگی ملل ومردمان افغانستان پشتونخوا وبلوچستان این مسأله عمومی مردم افغانستان را بطور عمده در انحصار مقامات بلند پایه وزارت قبایل وامور سرحدات سر برآوردگان قبایل نوار مرز استعماری دیورند جاسوسان ونمایندگان ضبط احوالات به یک سخن در انحصار بیروکراسی فاسد دستان ناپاک متنفذین بدنام وواپسگرای محلی وشماری از پیچ ومهره های میراثخواران استعمار کهنه ونو وپاسداران نظامات قرون وسطایی هردو سوی خط استعماری قرار میداده اند درنتیجه این همه نیرنگها وکثافت کاریهای آشکار وپنهان خاندان سلطنتی ونوکران برجسته آنان نهضت ملی خلقهای پشتونخوا وبلوچستان بدنام میگردید ابتکارات

واقدامات انقلابی نیروهای دموکراتیک و چپی افغانستان نیز بوسیله بنیادگرایان و ماجراجویان توجیحات منفی میشد. این پالیسی نیرنگ دیگری بود که زمینه های نفوذ حضور و سلطه میراثخوارن انگلیس و اداره نظامی پاکستان را درین منطقه پر آشوب و گرهگاه تضادهای حاد بین المللی فراهم می آورد. موثق ترین سند محکمی که صحت و درستی این نتیجه گیریها را تأیید میکند همانا داوری درست انتقاد سالم و نوشته دردمندانه و افشاگرانه سید مسعود پوهنیار قونسل اسبق افغانستان در کویته بلوچستان و وزیر امور سرحدات و قبایل "دوران دموکراسی تاجدار" است. ایشان پس از یازده سال کار زیر شعار "داعیه پشتونستان" به کشف این واقعتهای تلخ در زمینه مصارف هنگفت قضیه جنجال برانگیز پشتونستان و خط استعماری دیورند دست یافته بوده اند که: "همه آن مصارف هنگفت و پولها مانند فیر هوایی یک درصد آن به هدف نهضت پشتونخوا و بلوچستان اصابت نتوانست و تمامی بهدر رفت"

استاد بصیر کامجو با پژوهش و ارزیابی نقادانه این رویداد های تلخ تاریخ و بازیهای سیاسی سلطنت خاندان نادرخان و میراثخواران این خاندان طرح شفاف قاطع و جسورانه صلح خود را برای حل و فصل این خط استعماری و یکی از عوامل فروپاشی و بی ثباتی افغانستان، به اعضای شورای ملی و همه اشتراک کنندگان جرگه امن و نیروهای ملی و دموکراتیک

دوسوی خط استعماری دیورند از طریق سایت آریایی و دیگر سایتهای بیرون مرزی و جراید نشر و پخش کرده اند . باور تزلزل ناپذیر دارم که این دانه های سالم اندیشه های استاد کامجو در نهانگاه شعور نسل جوان نفوذ میکند جوانه میزند پربرگ و بار میشود . و در آینده نه چندان دور به جریان فکری نیرومندی مبدل میگردد و در پایان به امر " شکست بن بست در روابط افغانستان و پاکستان " و تقویت فرآیند دوستی همکاری و صلح پایدار میان ملل و مردمان افغانستان پاکستان هندوستان و منطقه نقش رهگشای خود را ایفا میکند .

به امید پیروزی این اندیشه های رهگشا و صلح آفرین در خانه خورشید ما خاورنو منطقه و جهان ما

باعرض حرمت

اکادمیسین دستگیر پنجشیری

ایالت واشنگتن - امریکا

اول نوروز 1386 خورشیدی

## بسم الله الرحمن الرحيم

بخش نخست :

### طرح سیاسی تغییر نام افغانستان به « خراسان » مدخلی در راه صلح جاویدان ( آلمان - مارچ 2006 میلادی )

---

تقدیم :

- به مردم صلح خواه و ترقی پسند کشور ما
- به نمایندگان واقعی مردم در مجلس نمایندگان جمهوری اسلامی افغانستان
- به دانشمندان محترم دین، پیشوایان طریقه ها و فرقه های مذهبی کشور،
- به احزاب و گروه های سیاسی و نهاد های اجتماعی ،
- به روحانیون مبارز و وطندوستان کشور،

- به آگاهان ، خردمندان ، شخصیت های سیاسی و فرهنگی مستقل،
  - به نسل جوان ، تیز بین دگر اندیش و ترقیخواهان افغانستان ،
  - به سازمان ملل متحد ، مجموعه اروپا و سازمان همکاریهای
- شانگهای و سایر نهاد های سیاسی و اجتماعی بین المللی جهان

### قابل توجه و بازنگری عالیترین مقام قانونگذاری افغانستان

مردم آزاده ما با خوشبینی تاریخی امید واراند که نمایندگان منتخب عالی ترین مقام قانونگذاری کشور ، با احساس رسالت عظیم تاریخی اجتماعی و شناخت مصالح عمومی ملی، پیرامون مفردات این طرح پیشنهادی صلح ، تأمل خواهند فرمود ، به ندای میلیونها هموطن رنجدیده خویش لبیک خواهند گفت و آنرا مشروعیت و قانونیت خواهند بخشید .

این طرح پیشنهادی صلحجویانه ، آغازگر سخنی از مجموعه دیدگاهها و افکار سیاسی ما در باره «تغییر نام افغانستان به خراسان» می باشد. این نوشته از دید بار معنایی ، در بر گیرنده مسائل تاریخی ، ادبی ، فرهنگی ، علمی، اخلاقی و سیاسی بوده ، با عشق آتشین به کرامت و فضیلت انسان با صداقت و شفاف اندیشی ، بنفع تأمین حیات پر از سعادت و خوشبختی ، صلح و آزادی و عدالت اجتماعی تحریر و ترتیب گردیده است.

هدف مقدس این نوشته فقط بیان امیدها و ارزشهای صلح و

خواست عادلانه تاریخی، سیاسی روانی و اخلاقی دهها میلیون از مردم میهنپرست ما جهت دست یابی به همزیستی مسالمت آمیز ملی و ایجاد صلح و آرامش پایدار در آب و خاک و خانه مشترک و آبایی مردم افغانستان کنونی ما می باشد. ولی باید گفت از این هدف عالی ملی اجتماعی و سیاسی بجای این که در برجسته سازی و بازیافت هویت اصیل و بومی مردمان این سرزمین و معرفی " فرهنگ " غنامند حوزه تمدنی خراسان بهره برداری شود. برخلاف در دوران چیرگی استبداد استعماری بریتانیای کبیر در افغانستان، با دریغ و درد فراوان در نفی هویت تمامی گروههای قومی و قبایل برادر ساکن افغانستان توسط شاهان و امیران وابسته به استعمار، استفاده های نفاق افکنانه و ضد ملی به عمل آمده است.

مردم آزاده میهن ما در وضع مشخص کنونی به این پندار انسانی و جهانی اند که: مایه عزت افتخار، توانایی و سر بلندی و همبستگی یک ملت، گروههای قومی و اقشار و طبقات اجتماعی یک جامعه، نه در پیشبرد سیاست جنگ طلبانه، قتل و قتل، تعرض غصب و غارت، انتخاب سیاست زمین سوخته و نقض خشن حقوق و آزادیهای دموکراتیک بشر نهفته است، بلکه در وجود معارف و فرهنگ غنامند و پر بار علمی اخلاقی اجتماعی سیاسی و در ارتقای سطح آگاهی شعور اجتماعی متعادل اعضای آن جامعه، هستی عینی کسب میکند.



بدرک شرایط جدیدی که در کشور و جهان رخ داده است باید راهبرد اصولی روشن و درستی برای حل اساسی مسئله ملی سیاست « ملت سازی » و تأمین سعادت واقعی و خوشبختی ماندگار آتیه حیات اجتماعی و سیاسی مردم ما مطرح کنیم .

این طرح سیاسی بدون آنکه قصد خدشه دار کردن داشته ها ، اصول ، موازین و ارزشهای فرهنگی و سنن تاریخی کهن ما را داشته باشد ، آگاهانه و خردمندانه بر بنیاد ارزشهای انسان گرایی تأمین و تحقق این هدف شکوهمند تاریخی و نهادینه سازی زیر بنا های حیات اجتماعی کشور ما پایه گذاری گردد . و به این تدبیر و اندیشه روشن ، گام علمی و عقلانی در فراسوی وفاق ملی همزیستی و همبستگی ملی با اعتماد محکم و بدون تزلزل برداشته شود .

گامهای مطمئن با ثبات و استوار ، گام صلح و آشتی ، گام خلل ناپذیریکه همه نیرنگهای معامله گران بیگانه پرست سود پرستان تک محور ، تبار منشان نژاد پرست را عقیم نماید ، و به اجیران معامله گر و عناصر ضد ملی وابسته بار دیگر این امکان فراهم شده نتواند که کشور و مردم آزاده و صلحدوست ما را به دام جنگ و تباهی و کشمکشهای قومی قبیله ای مذهبی و سیاسی بکشانند .

باید راهبرد صحیح تبدیل وضع رقت بار تک صدایی سیاسی مستمر موجود را ، به همبستگی ملی مطلوب بر اساس اصول

آرزوها ، خواسته‌های مبرم برحق مردم ما مورد تأکید قرار داد.

راهبرد سیاسی و خواست توده‌های میلیونی رنج‌دیده کشور ما را استقرار یک نظام همگانی متعادل حقوقی و مردم‌سالار و سازگار با معیارهای حقوق شهروندی ، جامعه مدنی و اخلاقی تشکیل میدهد .

تحقق این راهبرد مردمی زمانی میتواند بزرگی و ظرفیت والای جامعه ما را بنمایش گذارد که همه گروه‌های قومی قبایل و پیروان همه مذاهب ادیان طریقه‌ها و فرقه‌های مذهبی ، بازو به بازو و شانه به شانه و هم‌آواز، هویت افتخارات تاریخ ، عزت غرور سالم ملی و شرف خود را با نام کشور خراسان که مبین تثبیت هویت ملی همه آنان است در گوشت پوست استخوان ، و تا عمق ضمیر و وجدان لمس و احساس نمایند و سرنوشت خویش را با این ارمانهای مشترک ملی باهمه تنوع قومی ایکه دارند پیوند ناگسستنی و جوشش خلل‌ناپذیر بخشند .

از اینرو ایجاد شرایط ضروری برای طرح حل اساسی مسئله ملی درسیاست « ملت‌سازی » ، ضرورت دستیابی به وفاق ملی واقعی « ساخت ملت یکپارچه » و تأمین عدالت اجتماعی پایدار ، فقط درحمایت از انتخاب راه برحق صلح و آزادی ، قبول احقاق حق ، و شناخت علمی مؤلفه‌های عینی سازندگی و ترکیبی مناسبات اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی ، تاریخی و جغرافیایی همه ملیت‌ها ، اقوام و قبایل ، ساکن افغانستان میباشد .

اتخاذ این سیاست و پالیسی " ملت سازی" زمینه ساز شرایطی خواهد شد که همه شهروندان کشور در اداره امور جامعه مشارکت متعادل و آگاهانه سیاسی واقعی داشته باشند و در سرنوشت کشور خویش خود را عملاً دخیل و شریک بدانند .

درستی و صحت طرح راهبرد سیاسی ما ، در حل صحیح و اصولی " مسئله ملی « در کشور کثیرالمله ، و در انسانگرایی ، اخلاقی بودن و تحول آفرینی و خلاقیت آن نهفته است . ریشه آن از چشمه صاف و زلال نیاز و خواستهای مبرم مردم آب میخورد . پاکیزگی آن از آرمان مقدس توده ها و قربانیان و شهیدان جنگهای داخلی الهام حق خواهانه دارد .

باید اذعان کرد که جنبش مردم سالاری نو پا و هویت شکافی و روشن نگری در منطقه و جهان پدیده و چکیده ذهن و تفکر ما نه میباشد با سفارش ما نیز چهره تعویض نه میکند . **بل جنبش خود شناسی نواندیشی و تثبیت هویت ملی و زبانی عصر ما ، خواست توده های پیا خاسته مردم برای حاکمیت بر سرنوشت خویش و نیاز دموکراتیک زمان کنونی شرق مسلمان آسیای میانه و خاورمیانه عربی است.** ما این خواست برحق ابراز وجود مردم را گرامی میداریم و اینک در راه شناخت مؤلفه های سازندگی آن و راهبرد تحقق آن گام عملی میگذاریم.

بزرگترین سرمایه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور ما به اصطلاح « افغانستان کنونی » وجود بافت ده ها رنگ قومی و فرهنگی آن است.

باید چنین بافت تاریخی چند گانگی قومی و فرهنگی را در همسویی منافع همگانی، پذیرفت. و با قبول تعادل حقوق شهروندی و بازتاب آن بوسیله زبان و فرهنگ مشترک فارسی و گویش های محلی و پروراندن آن فرهنگ و دادن ارزش به آن فرهنگ و سنت بومی و باستانی در افغانستان، میتوان وطن ملت و دولت را با ثبات و نیرومند مند ساخت.

نباید با دشمنی های مغرضانه و تبار منشی ( نژاد پرستانه ) به نابودی فرهنگ پر باروریشه دار چند هزار ساله ایران زمین و « خراسان یا ایران شرقی » پرداخت. اگر مردم افغانستان با حفظ احترام و ارجمندی به ریشه خویش و به نماد هستی علمی و فرهنگی خویش و به پیش کسوتان راه معرفت و بنیان گذاران فرهنگ و ادب خراسان ایران قدیم با صداقت و پاکیزگی اندیشه عمل نمایند، در صورت توسل به آزادی و دموکراسی و در حرکت بسوی تحول و کثرت گرایی فرهنگی، میتوانند کشور سر بلند خویش را به نیروی خلاق آفرینش ارزشهای فرهنگی سیاسی و اقتصادی در منطقه و جهان تبدیل نمایند.

گفتمانی که امروز در باره « حل اساسی مسئله ملی » در افغانستان بیکی از گفتمان های پراز سر و صدا و کشاکش میان سیاستمداران و نیروهای آزادیخواه و واپسگرایان کشور تبدیل شده است. همه و همه از درون حوادث تراکم یافته تاریخی بویژه از رویداد های چند دهه اخیر و از مسایل حاد کنونی و خاصتاً از مناسبات نا عادلانه میان گروه های قومی و اقلیتهای ملی و مذهبی

کشور ناشی گردیده است .

افغانستان کشوری است کثیر الملّه، دارای ترکیب قومی :  
" تاجیک ها 38 در صد ، پشتون ها 38 در صد ، هزاره ها 14  
درصد ، ازبک ها و ترکمنان 7 در صد ، و دیگران 3 در صد ... "  
(1) می باشد .

ولی در درازنای دوسده اخیر ، یک مشت اقلیت گروه های  
روشنفکر بگونه عمده از سر بر آوردگان قبایل پشتون با تکیه  
و پشتیبانی برده وار به بیگانه گان سیادت خویش را برضد خلقهای  
تهیدست پشتون و دیگر اقلیتهای ملی و مذهبی ساکن این سرزمین  
تحمیل کرده است و گروههای تاجیک ، ازبک ، ترکمن ، هزاره ،  
نورستانی بلوچ پشه یی و صد ها هزار پشتون زحمتکش  
و غیر وابسته را خلاف ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر  
از شرکت در زندگی سیاسی و حق ملکیت بر زمین و از عرصه  
های مختلف حیات از جمله ازسواد و فرهنگ پیشرفته معاصر  
محروم ساخته اند .

یکی از پیش فرض های این داوری ها در مورد  
« حل اساسی مسئله ملی » و تعادل حقوق سیاسی و اقتصادی  
پذیرش وجود ملتی مفروض به « ملت خراسان » است . مابه  
این باوریم که همه مردم " افغانستان کنونی » از هر ملیت و قوم  
و قبیله یی که هستند ، نزدیک به کل وارثان شایسته فرهنگهای  
ریشه دار و زبانهای باستانی " ایران قدیم " و " خراسانی " اند  
مردم ما با پای بندی و عشق ورزی به تنوع نماد و ریشه اصلی هر  
یکی از این و ارزشها و زبانها

و فرهنگهای مادی و معنوی و شناخت و نقش فعال تاریخی خویش در آفرینش فرهنگ پرغنا آریایی یا ایرانی و خراسانی، به حفظ و انکشاف تمامی گویشهای ملی از جمله زبان فارسی این زبان علم، ادب و معرفت زمانه، زبان گویای همه شهروندان کشور ما، زبان هم فهمی ملی صلح و آشتی و زبان مشترک فرهنگی و اداری، اراده آهنین خود را برای تشکیل ملت دولت ملی و " **دموکراتیک خراسان** " بیان میکنند و سرنوشت خود را با همدیگر بر اساس ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی ارزشهای اعلامیه حقوق بشر حقوق مدنی و حقوق شهروندی پیوند و جوشش خلل ناپذیر می بخشند.

مردمان این ملت و دولت دموکراتیک میتوانند آزادانه و بدون از هرگونه نیت بد و کوتاه فکری و تعصب به گویش های مادری خویش نیز سخن بگویند، فرهنگ و سنت های خویش را به صفت یک خراسانی اصیل گرامی دارند و در رشد و تکامل فرهنگ پربار و مشترک خراسان سعی عقلانی نمایند و از آن پاسداری واقعی کنند، و در فرارفت بسوی جامعه مدنی گام صادقانه بگذارند.

اکنون مردم ما بعد از سپری نمودن چندین دهه جنگ و ویرانی قتل و قتال و ناامنی، بار دیگر آرامش نسبی را بدست می آورند. ظهور شرایط ویژه جو سیاسی موجود، پیدائی و نوزائی ظرفیت های نوپای روشنفکری و فرهنگی درون مرزی و برون

مرزی ، آزادی ابراز نسبی اندیشه در قالب قوانین مسلط جامعه ، ایجاد پلورالیزم سیاسی ، و ده ها مؤلفه های زیر ساخت سازندگی جامعه نوین یکی پی دیگری پدید می آیند و زمینه ساز مشارکت مردم در حاکمیت و قدرت سیاسی میگردند.

در جو بازیابی فرصت های ابراز وجود و در این مقطع تاریخ است که موج غریبانه دریای خرد و دگرگونی های فرهنگی مشحون از آرمان ها و آرزوهای مردم ما و نسل کار دیده و پیشتاز آن سخت می خروشد تا داغهای سیاه جنگ تحمیلی و وارداتی سده های قبل را از پیکر زخمی و بخون آلوده تاریخ سرزمین رنج کشیده ما شست و شو کند و با آهنگی پرشتاب بزداید. و با اندیشه نو، آرمان نو ، حُسن نیت، خیر اندیشی و اراده آهنین ، از این خاکستان پژمرده درخت گلشن صلح ، آزادی ، همبستگی ملی را سبزی و خرمی بخشد . درخت صلح ، همان امید ها و آرزوهای دنیای درونی فرد فرد هموطن ما است که در تثبیت هویت ملی و قومی ایشان تمرکز مییابد و با تجدید نام مقدس میهن آبائی شان «**خراسان**» و احیای فرهنگ اصیل و بکر آن ، جامه عمل می پوشد.

حدود سرزمینهای ایران قدیم و خراسان دیروز در هر حدود و ثغوری که بوده ، مایه افتخار و مرز فرهنگ مشترک ملل و مردمان این منطقه آسیای بیدار است و برای همه مان قابل ستایش و تمجید می باشد. اما وطن امروزی ما که هنوز به اصطلاح بنام افغانستان یاد می شود ،

کشوری کوهستانی است که بخش مرکزی آن را رشته کوه‌های بزرگ و دشوار گذر هندوکش، که از دشت‌ها و جلگه‌های آسیای میانه تا بیابان‌ها و هامون‌های هند امتداد یافته است، می‌پوشاند. بلندترین قله این رشته‌کوه‌های بزرگ در شمال شرقی کشور واقع است و بیش از 7000 متر ارتفاع دارد. مساحت افغانستان (652090) کیلومتر مربع است. در گوشه شمال شرق در فاصله هفتاد و چهار کیلومتر با جمهوری مردم چین هم سرحد می‌باشد و در شمال هم مرز تاجیکستان (1206 کیلومتر)، ترکمنستان (744 کیلومتر) و ازبکستان (137 کیلومتر)، در شرق با پاکستان (2430 کیلومتر)، و در غرب با ایران دارای (936 کیلومتر) مرز مشترک است. که این مساحت در جریان زیاده تر از «یکهزار و پنصد» سال پیوسته در قلب موقعیت جغرافیای سیاسی «خراسان بزرگ» جا داشته است.

معلوم است که در افغانستان کنونی اقوام و ملیت‌های گوناگون اعم از تاجیک‌ها، پشتون‌ها، هزاره‌ها و ازبک‌ها و ترکمن‌ها و نورستانی‌ها، بلوچ‌ها، پشه‌یی‌ها هندو‌ها، عرب‌ها، و دیگر اقلیت‌های قومی و مذهبی - از سالیان قدیم بدینسو پهلوی همدیگر برادر وار زندگی میکنند. هریک در تداوم تاریخی با حفظ داشته‌های معین فرهنگی، ملی، و قومی خویش پیوسته در دفاع از تمامیت ارضی و آزادی، منافع ملی، علیه متجاوزین بیگانه مقاومت استقلال طلبانه نموده و از هیچگونه نبرد و فداکاری



دریغ نورزیده اند. با در نظر داشت این ارزشهای تاریخی، اگر با فضیلت اخلاقی و صداقت سیاسی، در همسویی حفظ منافع همگانی، به دورنمای ملت سازی و دولت سازی نگاه کنیم، میتوان اذعان کرد که تمام شهروندان ساکن افغانستان، از هر قوم و قبیله‌ی که برخاسته اند، مردمان اصلی این سرزمین یعنی خراسانی هستند. افتخار، عزت، اعتبار و ظرفیت و عظمت فرهنگی این سرزمین - شعر، ادب، اخلاق و علم و حکمت به همه ساکنان فعلی آن متعلق میباشد.

همین پیوند فرهنگی و داشته‌های مشترک تاریخی میان مردم ما ست که اصالت همگونی ارتباط ارگانیک ما را در گذار تاریخی بسوی همبستگی ملی و تشکیل ملت و دولت سازی سمت و سو میدهد. این ارزش‌های ناب ملی، حقیقتاً سبب ساز خمیره و نماد هستی - آن رویکرد های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و تاریخی ایست که در پیوند تنگاتنگ با انگیزه و احساس عمومی "مردم گرایی" تمامی شهروندان کشور ما - اعم از تاجیک، پشتون، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌ی و سایر گروه های اجتماعی و ملی، ارمان مشترک و راهبرد سیاسی مشترک و آینده پر سعادت و صلح آمیز مشترک؛ و وجدان بی آرایش خویش را، متعهد به پذیرش به موقع تعویض نام "افغانستان" (این تحفه استعمار کهن) به «خراسان» میدانند.

چرا؟ زیرا ، اسم « خراسان » این نام اخلاقی ، تاریخی علمی و فرهنگی و صلح آفرین یگانه اسم مناسب و پر افتخاری است که افزون برداشتن قدامت تاریخی و بارمعنایی ظرفیت فرهنگی دیگری نیز داشته است.

پا سخ به این پرسش روشن است . برای اینکه این نام مهرش رابه همگان یکسان به مفهوم یک پدیده نورانی و از جنس آزادگی به جهان می بخشد و جوهر ارزش ماهوی خود را در تحکیم پایه های اجتماعی و ملی و سیاسی و ایجاد ملت و دولت ملی معرفی ، و آشکارا می کند.

و از سوی دیگر این اسم از مکان نور روشنایی جایگاه مهر دوستی ، آفتاب برآمد مشتق شده ، و کدام مناسبت خونی ای به کدام تباری ، ملیتی و قومی و عشیره هم ندارد .

بتاسی از این اصل شایسته غیر وابسته و از دل مردم برخاسته ، باید تذکار داد که صرف زیر نام هویت « خراسانی » میتواند یک هندو ، یک نورستانی یک تاجیک ، یک پشتون ، یک هزاره ، یک بلوچ ، یک عرب تبار ، یک ازبک ، یک ترکمن یک پشه یی .و.و. و ... خود را خراسانی بدانند و به آن افتخار نمایند و به فرهنگ و ادب و ارزشهای فرهنگی و سیاسی و تاریخی مشترک آن بیالند . و سربلندی و عزت و غرور سالم قومی و ملی خود را در ارزش های معرفتی و هویتی آن دخیل ببینند. این " نام گذاری " ضروری حقیقتی است که انگیزه مهر محبت و افتخارات

تاریخی مشترک شهروندان یک جامعه را نسبت به وطن آبایی شان و در زیر نام نشان و درفش برافراشته " خراسان " بیان می کند. مردم جنگ دیده ما در تحت این نام پاکیزه « خراسان » که نمودی از صلح و آشتی است ، دوستی و مراتب تعظیم و احترامش را برای تمام ملیت های باهم برابر و برابر کشور یکسان بجا می آورد ؛ از دید جایگاه تاریخی ، ظرفیت فرهنگی ، موقعیت سیاسی و اجتماعی بمثابة شهروند متساوی حقوق « خراسانی » میتوانند همه و یکسان هویت ملی و تاریخی مردم خود را بدون هیچگونه تبعیض و برتری جویی و استثناء طلبی حفظ تثبیت و درخشش بخشند.

از زمان تشکیل دولت افغان یاپشتونی بقیادت احمد خان ملتانی پسر محمد زمان خان ( 1747 میلادی ) تا عصرشاه شجاع سال ( 1838 میلادی ) کشور ما همچو گذشته نیز به نام « خراسان » یاد می شد. در همان سده هیجدهم ، عبدالله خان دیوان بیگی یکی از ارکان دولت احمد شاه در قطعه شعری که بمناسبت بنای شهر قندهار سروده ، میگوید :

جمال ملک خراسان شد این ملک تازه بنا  
ز حادثات زمانش خدا نگه دارد (2)

نور محمد قندهاری مؤلف « گلشن امارت » در کتاب تاریخ

« امیر شیر علی خان / وفات 1879 » ، ضمن ذکر احوال « امیر دوست محمد خان » چنین می نگارد : « در آن زمان که خاقان مغفرت نشان امیر بی نظیر علیین مکان امیر دوست محمد خان در ولایات خراسان در دارالسلطنه کابل ارم تقابل بر اورنگ امارت و جهانبنایی نشسته بود . ... » (3)

همچنان از زبان « صابر شاه کابلی » پیر و مرشد احمد شاه درانی روایت شده که راجع به شاه مذکور به حکمران لاهور گفت : « احمد شاه پادشاه ولایات خراسان است و تو صوبه دار پادشاه هندوستان . » (4)

درسکه پدر امیر عبدالرحمان این بیت خوانده میشود :

" سپاه مشرق و مغرب زهم مفصل شد  
امیر ملک خراسان محمد افضل شد "

از اسناد و مدارک معتبر تاریخی بالا واضح می شود که « تغییر نام خراسان به افغانستان » از طرف احمد خان ملتانی صورت نگرفته است. و جانشینان و اخلاف وی تا شاه شجاع نیز خود را پادشاه خراسان زمین نامیده اند.

از سوی دیگر تغییر نام کشور ما از خراسان به افغانستان هیچ وقت در کدام نظر خواهی عمومی ( رفراندوم ) و مجلس نمایندگان منتخب مردم از جانب دولت و یا کدام نهاد مردمی دیگر به رأی گیری و

همه بررسی قرارداد شده است. اما برخلاف اراده مردم ما این کار برد - نامگذاری ماهرانه و مرموز استعمارکهن برای اولین بار در مکاتبات و معاهدات رسمی توسط « جنرال لارد اکلند انگلیسی » (5) و ايسرای شبه قاره هند در ( اگست 1838 ) عنوانی شاه شجاع پا د شاه خراسان زمین بکار برده شد.

ولی حقیقت این است که : تا زمان امیر عبدالرحمان خان میان سالهایی (1880-1901 میلادی ) مردم کشور خراسان با نام افغانستان خو وعادت نکرده بودند چنانچه « سایل » یکی از شاعران زمان امیر عبدالرحمان خان در یک قصیده ای که به خاطر بازگشت امیر از هندوستان سروده بود اینگونه آغاز میکند:

والی ملک خراسان به پشاور آمد  
گویا مهر جهان تاب ز خاور آمد

این تغییر نام خراسان به افغانستان با داشتن عمر یک هزار و پنجمده ساله خویش از طرف نماینده انگلیسی یک امر تصادفی نبوده بلکه بر اصل تجارب سیاسی برتانیایی وقت خیلی سنجیده شده ، آگاهانه ، شعوری جهت حفظ منافع درازمدت راهبردی سیاسی استعماری آن کشور در منطقه و تأمین منافع مقطعی شاه شجاع و هم ردیفان او صورت گرفته است.

گذاشتن نام یک قوم بر یک کشور کثیرالملیت و آن هم از طرف یک کشور مستعمره جو همچو " دولت استعماری برتانیا ی کبیر " ، بدون تردید نوعی از نقض حقوق بشر بحساب می آید . چرا بر جسته سازی هویت ملی یک قوم بر اقوام و ملیت های دیگر فکراً عقلاً و از لحاظ روانی قابل قبول نیست و توجیه علمی حقوقی ، اخلاقی ، اقتصادی ، سیاسی و روانی ندارد . برای اینکه در آن برتری جویی ، اعمال نیت سیاه و کاشتن تخم نفاق و جنگ و جدال میان تمامی گروه های قومی و اقلیتهای ملی و مذهبی ساکن آن کشور جلوه های ناعادلانه و ضد ملی و ضد دموکراتیک و استعماری دارد .

با همسویی همین اندیشه استعمار کهن ( تفرقه انداز و حکومت کن ) همکاسه گی محافل ارتجاعی منطقه و روحانیت وابسته به دربار بود که ، احساس برتری جویی ، حاکمان دولت نیمه مستعمره به اصطلاح افغانی از دید حاکمیت قبیله در کشور مایه گرفت .

اعمال سیاست تک تباری و تک محوری حاکمیت نیمه جان وابسته به استعمار از زمان احمد خان ملتانی به بعد در عرصه های حیات اجتماعی و اقتصادی و خاصه در ساحت حق مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی وقت عمیقاً محسوس بوده ولی با پیدایی امیر عبدالرحمان خان ( 1880 - 1901 میلادی ) پسر امیر محمد افضل این سیاه ترین چهره و جابر ترین فرد در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان و پسرش امیر حبیب الله و امان الله ،

محمود طرزی و همتبارانش هریک : نادر خان دیره دونی ، سردار هاشم خان دیره دونی ، والی علی احمد خان خرگوش، محمد گل خان مهمند، تره کی ، حفیظ الله امین ، نجیب الله و ملا محمد عمر و حامد کرزی دیگران ، سیاست قبیله سالاری رنگ و بوی رسمی ضد مردمی و ضد اخلاقی و ضد کشوری را بخود گرفت. و بدبختانه با تغییر شکل و قیافه از آغاز تا کنون ، گاهی با چماق دین توجیه گر حکومت مطلق العنان در چهره عشیره گرایی و گاهی هم در شعار آزادی خواهی و جامعه مدنی هنوز هم که هنوز است ، این روند بی شرمانه در چهره کرزی ادامه دارد.

با تأسف باید گفت که بیان روشن و صریح سخن در تشریح حق و حق خواهی و بیان حقایق تاریخی پردرد کشور ما، تا کنون به مزاج حاکمان تبار منش و افراد نیمه متکامل و واپسگرای وابسته به آنان چندان ، خوش نمی خورد و دلیل آن اینست که ما هنوز گرفتار تکرار مکررات، در تعبیر ساختاری حاکمیت هستیم ؟ نه !! در تغییر ماهویی تعویض ساختار سیاسی حاکمیت و قدرت دولتی .

اما تعدادی از عظمت طلبان دو آتشه افغان ،حتا مطرح نمودن مسئله باز شناختی اسلوب راهرفت به سوی حل عادلانه حق و حقوق ساکنان کشور را به اصطلاح خلاف مصالح و منافع ملی میدانند در حالیکه در هیچ مقطع از تاریخ وطن ما، حکومت های نام نهاد افغانستان مفاهیم منافع ملی و تعادل حقوق شهروندی و حق مشارکت سیاسی مردم در قدرت و حاکمیت را آگاهانه تعریف و بیان روشن نکرده اند و خوشباورانه است اگر آنرا تصادفی بدانیم .

با توجه به نیت اخلاقی و انسانی صلح خواهانه این « طرح سیاسی « پیرامون « تغییر نام افغانستان به خراسان » ، که نمودی از آرمان مقدس و دیرینه تمام مردم ما می باشد .

در همسوئی گرایش عمومی توده های میلیونی ، از **مجلس مایندگان جمهوری اسلامی افغانستان** ، ازین عالی ترین مقام قانونگذاری کشور نمایندگان منتخب و مدافعان ارزشهای قانون اساسی و ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر و منافع ملی ، که حق تصمیم گیری انسانی اخلاقی و قانونی بر سرنوشت کشور را دارند ، با حرمت بی پایان تقاضا و آرزو می شود که ، گونه های راهبردی تحقق و اجرای قانونی این « طرح سیاسی » را از مجاری قانونی و حقوقی مورد بررسی و تائید قرار خواهند داد . وبا این گام شرافتمندانه و دور اندیشانه خویش ، راه همبستگی ملی ملت سازی و راه رشد مستقل دولت ملی "خراسان" را در آتیه و برای همیشه روشن و هموار خواهند ساخت .



## منابع مأخذ

---

- (1) « مناسبات شوروی با افغانستان از همکاری تا اشغال ( 1947 تا 1984 ) » ، نویسنده پییرمیژ (PIERE METGE ) ، پاریس ( CIPES Paris ) 1986 . مترجم : دکتر سید اکبر بریالی ، اکتوبر 2003 هامبورگ .
  - (2) تیمور شاه درانی ، تألیف عزیزالدین وکیل فوفلزایی ، کابل 1946 ، ج 2 ، ص 479 .
  - (3) گلشن امارت ، چاپ کابل 1335 هـ.ق. ، ص 2 .
  - (4) احمد شاه ، تألیف : گنداسنگ ، چاپ لندن 1959 میلادی ، ص 45 .  
وجهت تصدیق مطالب فوق رجوع شود به افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف :  
صدیق فرهنگ ، ج 1 ، قسمت 1 ، ص 20 .
  - (5) رجوع شود به صفحه :
- (- k30 - [www.herat.co.uk/Afganistan/afghanistan.htm](http://www.herat.co.uk/Afganistan/afghanistan.htm))

بخش دوم :

**طرح سیاسی**  
**شناخت معاهده دیورند**  
**آغاز طلوع آفتاب صلح**  
**برفراز افغانستان و پاکستان**  
( آلمان - جنوری - 2007 میلادی )

---

ما با عرض حرمت و احترام از دولت حامد کرزی و از مجلس نمایندگان جمهوری اسلامی افغانستان و از احزاب و سازمان های سیاسی و اجتماعی ، نمایندگان و رهبران روحانیون میهن پرست ، شخصیت های مستقل سیاسی و فرهنگی و کارمندان مطبوعات و رسانه های گروهی و تمام رهروان راه حق و عدالت اجتماعی ، احترامانه آرزو می بریم که به ندایی صلح و آشتی میان مردم محترم پاکستان و افغانستان گوش خواهند داد و آنرا گرامی خواهند داشت ، و در راه تحقق این آرمان مقدس تلاش سیاسی ، وجدانی و اخلاقی خواهند نمود .

این طرح سیاسی که نمودی از خواست صلحخواهانه و برحق مردم ما و مردم پاکستان ، درمورد شناسایی « خط دیورند » میباشد ، تجلی ای از احکام سیاسی ، تاریخی و اخلاقی ست با آگاهی عقلانی از ارزش صلح و همبستگی و دوستی میان خلقها و با حرمت شناختی انسان و ادای ادب و ارجمندگذاشتی به نجابت او .

مردم افغانستان با حُسن نیت پاک و دگردوستی و شفاف اندیشی ، درروشنایی چراغ مکارم اخلاقی و عزت نفس و درتوافق عقل و خرد انسانی برای خود و برای همسایگان و همراه با همسایگان و منطقه و جهان ، صلح میخواهند ، آرامی و خوشبختی آرزو میکنند .

یکی از مسایل تاریخی و سیاسی مهمی که زیاده از نیم قرن اخیر زمینه های تشنج منطقه و اساس تیرگی مناسبات پاکستان و افغانستان را فراهم ساخته ، و یکی از گرهگاههای پیچیده وحاد بین المللی مبدل گردیده است همانا عدم شناسایی **صادقانه معاهده خط دیورند** بمثابة سرحد مشترک بین المللی میان افغانستان و پاکستان از طرف حاکمان ستمگستر ناعاقبت اندیش وابسته افغان می باشد.

اندیشه راهرفت به سوی فضای آشتی و تأمین مؤلفه های زیرساخت صلح میان کشور پاکستان و افغانستان فقط و فقط بر حل **قضیه « خط دیورند »** و شناسایی آن بستگی دارد و پس .

ما امید داریم که دست اندر کاران و رهبران سیاسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به منافع کل کشور اندیشه نمایند ، دگر با موانع

خود ساختی همچو خاندان « آل یحیاء » با شعار های انتزاعی به اصطلاح « داعیه پشتونستان » خود را فریب ندهند ، آفتاب را بادست پنهان ننمایند و به اراده کل مردم افغانستان احترام وارج بگذارند، صادقانه تمام اسناد و مدارک محرم مربوط به معاهدات منعقد شده میان حکومت افغانی و هند برتانوی مبنی بر شناسایی خط دیورند را از دهه اول قرن نوزدهم تا دهه اخیر نیمه اول قرن بیستم ، از حبس و مخفی گاه ها بکشند و جهت آگاهی دقیق و قضاوت عینی مردم از مفاد مقوله های مذکور آنرا در مطبوعات و رسانه های جمعی کشور و جهان بدست نشر سپارند.

ودر راه واقعی اصول شناسایی خط دیورند بدون هراس و تزلزل به نفع مردمان هر دو کشور برادر و برابر گام عملی واستوار بگذارند ، یکبار و برای همیشه گلیم این ماتم نیم قرنه را از بین دو کشور باهم برادر بردارند .

در سوم جنوری 2007 میلادی طرح پیشنهادی پاکستان برای کنترل نفوذ ستیزه جویان به داخل افغانستان از راه کشیدن موانع سیم خاردار و مین گذاری مرز مشترک دو کشور، گزینه های سیاسی ای بود که به عکس العمل شدید مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی افغانستان مواجه گردید.

ظاهراً مناطقی که پاکستان عجالتاً در نظر دارد تا سیم کشی و مین گذاری نماید از قندهار آغاز و مرزهای شش و یا هفت اجنسی خودمختار قبیله ای باجور، مهمند، خیبر، اورکزی ، کرم،

وزیرستان جنوبی، وزیرستان شمالی و شش ناحیه کوچک قبیله نشین همجوار با آنها و هم مرز با افغانستان را تا ولایت کنر شامل میشود .

در فردای آنروز آقای حامد کرزی (1) آشفته و خشمناک طی کنفرانس مطبوعاتی ضمن ابراز مخالفت شدید ادعا نمود که ، حصارکشی مرز با عث جدایی اقوام و مانع تجارت میشود. و تعجب آور آنکه رئیس جمهور افغانستان یکی از دلایل مخالفت با حصارکشی مرزی را موضوع تجارت مردم دوسوی مرز عنوان نموده است. تنها تجارتی که در سراسر خط دیورند(به استثنای گمرکهای اسپین بولدک و خیبر) جریان دارد قاچاق کالا، قاچاق "چوب چارتراش" و قاچاق " مواد مخدر" و "سنگهای قیمتی" است.

بهر حال، ممکن است احساسات مفرط قومی رئیس جمهور حامد کرزی و همکاران افغان ملتی ( اعضای حزب افغان ملت ) او ایجاب نماید تا اعلان نمایند که حق دارند مانع حصارکشی مرز شوند.؟

اما دردا ! که حق حرمت ، حق اقتصاد، حق امنیت و حق زیست مردم مسکین بی وسیله و بی دفاع میهن ما که نعش های بیجان شان بر سرکهای قندهار و هرات و کابل فرش می شود بازماندگان ، یتیمان و بیوگان شان به صف گرسنگان و گدایان می پیوندند ایجاب می نماید ؟ که تا آن مرز مشترک ؟ نه سیم کشی و نه

حصار کشی و نه بسته شود! بل آن مرز مشترک بین المللی میان پاکستان و افغانستان با شفاف اندیشی، حُسن نیت و احساس برادرانه میان خلق های دوکشور و ایجاد اعتماد و ثبات و امنیت، مطابق اسناد دست داشته تاریخی **معاهده دیورند** و سایر معاهدات پسندیده تاریخی بعد از آن، با کمال فضیلت و صداقت بدون طفره رفتن و وقت گذرانی از طرف دولت جمهوری اسلامی افغانستان و مقامات محترم ذی ربط، برسمیت شناخته شود.

و بدینوسیله مردمان صلح خواه افغانستان و پاکستان برای همیشه از شر و بلای این خشونت ریشه دار و جنگ رهایی یابند و در شرایط صلح و همبستگی متعادل حقوقی و حُسن همجواری و همسایه گی نیک در فضای امن و آرامش زندگی شرافتمندانه خویش را مانند دیگر خلقهای جهان سپری نمایند.

خط دیورند یگانه سرحد بین المللی افغانستان است که در نتیجه معاهدات دوجانبه بین افغانستان و هندبرتانوی بوجود آمده، در حالیکه این یگانه سرحدی است حاکمان قبیله گرای افغانستان با بینش ایلی و ناعاقبت اندیشانه آنرا قبول ندارند.

استمرار شرایط خصومت آمیز بین افغانستان و پاکستان بنفع هیچ کدام نیست، و مردمان صلح خواه هر دو کشور علاقه دارند که روابط شان بهبود یابد. بهبودی روابط دوستانه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور زمانی میتواند جاویدانه گردد که جمهوری اسلامی افغانستان بدون ریاء و فریب و چانه زنی مقطعی، با

صداقت و پاکیزگی اندیشه ، متعهد به شناسایی معاهده خط دیورند گردد . این است برخورد خالص و صاف به حل مناقشات و منازعات میان افغانستان و پاکستان، این است راه انسانیت و ایجاد پل دوستی و تجارتی میان دو کشور هم دین و هم آئین و هم فرهنگ . اینست راه حل خشونت منطقه ای ، اینست مبارزه عقلانی و ریشه ای علیه تروریسم و محور لانه های دهشت افکنی ، اینست اسلوب مبارزه حقیقی بر ضد مافیای مواد مخدر ، مافیای فروش سلاح ، اینست شناخت استقلال و حاکمیت سیاسی و ارضی کشور همسایه ما پاکستان و سرانجام اینست گام صلح آمیز و انسانی ب نفع مردمان دو کشور مستقل و با هم برادرو برابر .

اینک جهت ثبوت ارزش سیاسی و اخلاقی این طرح سیاسی «شناسایی خط دیورند» ، با استفاده از اسناد و مدارک تاریخی، گونه های اهداف و مفاهیم این راهبرد را در ذیل به تأمل می گیریم .

### عوامل تاریخی ای که معاهده دیورند را حتمی ساخت

زمانیکه تیمورشاه پسر احمدشاه درانی پادشاه خراسان در 19 می 1793 م . بسن 46 سالگی در کابل وفات نمود ، تعداد اولاد های او که در موقع مرگش در قید حیات بوده اند به هفتاد دختر و پسر می رسیده است. از اینرو مناقشه و جنگ و خشونت دامنه داریکه میان :

برادران سدوزایی ، و بعداً بین خانواده های سدوزایی و محمد زایی ، و پسران پاینده محمد خان محمدزایی از سالهای ( 1793 شروع تا 1836 م . ) ، بر سر جانشینی سلطنت و قدرت ادامه یافت ، سرانجام مساحت وسیع کشور پهنانور ما خراسان که تا زمان تیمور شاه پسر احمدشاه درانی وجود داشت منقرض ساخته شد و به افغانستان محدود امروزی مبدل گردید.

زمان شاه که بعد از مرگ پدرش تیمورشاه ، بکمک خانواده روحانی مجددی ، تاج و تخت را بدست آورد ، در جریان حکمروایی اش صرف جنگ ، آدم کشی ، سزای چشم کشیدن ، سربریدن ، شکم پاره کردن کدام دست‌آورد اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ای به مردم میهن ما نداشت .

اوبراثر لشکر کشی بی مورد و بی ارزش خویش ، مانند پدر بزرگش احمد شاه گویا به خاک هندوستان سرانجام در **پنجاب** با مقاومت های جدی سیکها برهبری رنجیت سنگ مواجه گردید و آخرین پایگاه دولت درانی خراسانی در **پنجاب** از دست آن خارج شد و به سیکها **تعلق گرفت** .<sup>(2)</sup>

**رنجیت سنگ** با استفاده از این شانس و آگاهی از اغتشاشات وضع داخلی خراسان ( افغانستان ) ، در سال 1812 م. قلعه نظامی افغانی را در **اتک** ، در 1818 م. **ولایات ملتان** ، در 1819 م. **ولایت کشمیر** ، در 1821 م. **دیره غازی خان** و **دیره اسمعیل خان** <sup>(3)</sup> از دست نیروهای افغان خراسانی گرفت .



همچنان تسلیم دهی بدون قید و شرط ولایت پشاور به رنجیت سنگ حکمران مقتدر پنجاب بوسیله سلطان محمد خان طلایی جد اعلی ظاهرشاه و داود خان ، والی آن ولایت در سال 1832 م . عمل ناجایز و خودمنشانه ای دیگری بود که از آن تاریخ به بعد پشاور عملاً در کف سیکها قرار گرفت و تصرف و الحاق مجدد آن با دادن ده ها هزار قربانی به خراسان ( افغانستان ) هیچ وقت میسر نگردید.

#### معاهده مثلث لاهور :

توافقات سه جانبه میان شاه شجاع نواسه احمدشاه درانی ، مکناتن نماینده حاکم انگلیس هند و رنجیت سنگ پادشاه پنجاب در 26 جون 1838 م . که در هیجده ماده تنظیم یافته بود به امضا رسید. در اولین و آخرین ماده های عهد نامه مثلث لاهور آمده بود:

" ماده اول : تمام نقاط و علاقه جات که در دوطرف رود سند واقع و جزء علاقه کشمیر تا حدود شرقی و غربی و شمال و جنوبی اتک و توابع پشاور و یوسفزایی و کوهات و سایر توابع پشاور تاحد خیبر و وزیر و تانک و کرانک و کاله باغ و دیره اسماعیل و توابع آن و علاقه جلت ملتان و تمام ملحقات آن را خانواده سدوزایی به ملکیت و حاکمیت « رنجیت سنگ پادشاه سیکها » تصدیق کرده و خانواده سدوزایی نسلأ بعد نسل و بطناً بعد بطن هیچگونه ادعایی به نقاط مذکور و ممالک موصوفه نخواهد داشت و ممالک مذکور متعلق

به « رنجیت سنک » و خانواده اونسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن خواهد بود.

**ماده هیجدهم :** شاه شجاع و سایر خانواده سدوزایی بدون اجازه و تصویب کمپانی انگلیس و مهاراجه رنجیت سنک ، معامله و سرو کاری با احدی از پادشاهان غیر نخواهد داشت و هرگاه پادشاه خارجی عزم لشکر کشی از راه خراسان (افغانستان) به خاک کمپانی انگلیسی یا مهاراجه بنماید شاه شجاع متعهد می شود با قوای خود از آن جلوگیری کند . " (4)

### **معاهده جمروود :**

امیر دوست محمد خان مانند سلف اش بخاطر دست یابی به قدرت و حاکمیت و ناآگاهی از نیروی مقاوم مردمی - مردم خراسان ( افغانستان ) ، مرتکب اشتباه عظیم تاریخی شده بود. اودر اوج جنگ و مقاومت آزادیخواهان و میهن پرست علیه انگلیس ، که ظاهراً رهبری و قیادت این مقاومت را در شمالی ( پروان و کاپیسا و پنجشیر ) در پهلوی مسجدی خان کوهستانی و یارانش بدوش داشت ، ناگهان در سوم نوامبر 1840 م. از صفوف همین مبارزان [ راه استقلال و آزادی خراسان ] جدا شد پنهانی سر راست به کابل رفت و شمشیر

خود را به مکناتن نماینده انگلیس تسلیم نموده بود . در دوره دوم پادشاهی اش " اونیز گذاشت که انگلیسها تا 1845 م. ولایات سند و بلوچستان را اشغال نماید وهم بعد از امحای حکومت سیکها و عقب کشی امیر دوست محمد خان از کجرات واتک در سال 1849 م. خودش را وارث و جانشین سیکها در ولایات مغصوبه از خراسان (افغانستان) اعلام نماید " (5)

**معاهده جمرود** میان غلام حیدر خان ولیعهد دوست محمد خان و «سرجان لارنس» گورنر جنرال پنجاب در 30 مارچ 1855 م. در جمرود به امضا رسید، یعنی استقلال خراسان (افغانستان) غالب با ولایات سواحل راست سند و بلوچستان رسماً به انگلیسها تسلیم گردید. تاریخ دان شهیر غلام محمد غبار معاهده سه فقره ای جمرود را نخستین عهد نامه دولت محمد زایی می خواند که به دیکته انگلیس ها توسط نماینده امیر دوست محمد خان بدون چون و چرا وحتا بدون تصحیح یک کلمه آن امضاء گردید. در معاهده آمده بود :

" ماده اول : مابین آنریبل ایست انڈیا کمپانی و جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن ممالک خراسان ( افغانستان ) که در قبضه اومیباشد، وورثای امیر مذکور صلح ودوستی دوامی خواهد بود.

ماده دوم : آنریبل ایست کمپانی معاهده مینماید که احترام آن علاقه جات خراسان (افغانستان) را که حالا در تصرف امیر مذکور

میباشند، بکنند و ابداً در آنها مداخله ننمایند.  
ماده سوم: جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن علاقه جات خراسان ( افغانستان ) که حالا در قبضه او میباشند، عهد مینماید از طرف خود و از طرف ورثای خود علاقه جات آنریبل ایست کمپانی را احترام نماید و ابداً در آنها مداخله ننمایند، و با دوستان آنریبل ایست اندیا کمپانی دوست باشند و با دشمنان کمپانی مذکور دشمن باشند.<sup>(6)</sup>

### معاهده گندمک :

این عهد نامه در گندمک بتاريخ 26 می 1879 م . میان امیر محمد یعقوب خان نواسه امیر دوست محمد خان و « سرلویس کیوناری » نماینده سیاسی انگلیس طی ده ماده به امضا رسید.  
بدین طریق امیر محمد یعقوب خان علاقه کرم تا ابتدای جاجی ، دره خیبر تا کناره شرقی هفت چاه ، لندی کوتل و سیبی و پیشین را تا کوه کوژک و استقلال خراسان ( افغانستان ) را یکجا به هند برتانوی تسلیم دادند. به استقبال موفقیت این معاهده « لیتن » گورنر جنرال هند در هند برتانوی و کابینه « دیزرایلی » در لندن از شادی این فتح عظیم و سهل الحصول که شاهرگهای حیاتی سوق الجیشی خراسان ( افغانستان ) را ( بولان ، پیوار و خیبر ) در دسترس انگلیس گذاشته بود ، جشن گرفتند .<sup>(7)</sup>

## معاهده دیورند

---

هیأت انگلیسی بتاريخ 12 اکتوبر 1893 م. برهبری مارتیمردیورند با شش نفر (کنل الیس ، دکتر فن ، لفتننت سمت ، لفتننت مکمهان ، مستر داند و مستر کلارک ) همراه با 463 حیوان باربر و 324 نفر عمله براه خیبر به کابل موصلت کردند و از طرف حکومت امیر عبدالرحمان خان با بیست و یک آتش توپ استقبال گردیدند. مدت اقامت این هیئت در کابل متجاوز از 40 روز طول کشید و مذاکرات ظاهراً در فضای دوستانه ... پیش می رفت . در مرحله نخست طرف انگلیسی مسئله سرحد خراسان ( افغانستان ) و روسیه را پیش کشید و اظهار داشت که چون دو دولت روس و انگلیس قبلاً به موافقه رسیده اند که رودخانه پنج (یا آموی علیا ) در این قسمت سرحد خراسان ( افغانستان ) شناخته شود ، امیر عبدالرحمان باید مناطقی را که در شمال رودخانه مذکور به زیر تصرف خود کشیده است ، تخلیه کند. ... امیر موافقت کرد که سرزمین های روشن و شغنان ماورای آمو را ترک بگوید و بشرط آنکه روسها و متحدینشان بمناطق واقع در جنوب رودخانه مداخله نکنند. دیورند این شرط را پذیرفت و موضوع توسط موافقتنامه مورخ 12 نوامبر 1893 م. تسجیل یافت. ... سپس هیأت انگلیسی موضوع تعیین سرحد بین خراسان ( افغانستان ) و متصرفات آن

کشور را در هند که موضوع اصلی مسافرت آن به کابل بود مطرح ساخت. نتیجه مذاکرات در این باره انعقاد معاهد مورخ 12 نوامبر 1893 در مورد سرحد شرقی و جنوبی خراسان (افغانستان) از **واخان تا سرحد ایران** بود که بنام **خط دیورند** شهرت یافت و فاصله 2430 کیلو متر مرز مشترک میان کشور افغانستان و پاکستان امروزی را تشکیل می‌دهد.

بموجب این معاهده، امیر از ادعای افغانستان بر مناطق مثل: **صوات، باجور، چترال، وزیرستان و چمن صرف نظر کرد**. ... طرفین موافقت نمودند تا حد بخشی در خود محل توسط هیأت مختلط صورت گیرد.

سرانجام طبق **معاهده دیورند**، گویا امیر عبدالرحمان خان قطعات وسیعی از خاک خراسان (افغانستان) را به برتانیه واگذار شد. معذالک نمی‌توان گفت که این اراضی به واقع از پیکر افغانستان جدا شده باشد، زیرا طوریکه قبلاً دیدیم اکثر مناطق مذکور در آن تاریخ وحتا قبل از آن در زیراداره حکومت افغانستان نبود و باشندگان آن نه تنها بدولت افغانستان مالیه و محصول نمی‌پرداختند، بلکه مصارف و اداره امنیت شان بایستی از جانب سایر مردم کشور فراهم می‌شد. عمال انگلیس سعی داشتند تا با استفاده از معلوم نبودن خط سرحد ... در این منطقه بی صاحب (No man's land) هرچه عمیق تر نفوذ نمایند.

در برابر این همه گذشت ها از طرف حکومت عبدالرحمان خان

، حکومت انگلیس فقط حاضر شد تا اعانت مالی آن دولت به امیر از 1200000 کددار به 1800000 افزایش بدهد و طرفین در خاتمه مذاکرات در یک « دربار » عمومی اتحاد شان را اعلان کردند. (8) امیر عبدالرحمان خان مانند اجداد خود یکبار در سال 1880 م . بغرض استقرار تاج و تخت شخصی خود از استقلال و خاکهای خراسان (افغانستان) در برابر انگلیس گذشت و در سال 1893 م. این گناه و عمل شرم آورنا بخشودنی را بار دیگر تکرار کرد.

## مشروعیت معاهده دیورند

### اول - معاهده لونی دین - حبیب الله :

اسناد تاریخی حاکی از آنست که در اواخر عمر امیر عبدالرحمان خان ، « لارد کرزن » ویسرای جدید التقرر دولت هند برتانوی عقیده داشت که دولت هند برتانوی در برابر افغانستان از قدرت خود بقدر کافی استفاده نکرده است. در انعکاس این اندیشه شعبه اطلاعات حکومت هند فهرستی مرکب از شش فقره از مطالبات انگلیس تهیه نموده که باید بر افغانستان تحمیل می گردید و در فقره 1 ، 2 ، 3 ، آن چنین آمده است :

1 - تجدید نظر بر خط دیورند از نقطه نظر سوق الجیشی حکومت هند

2- مراقبت بر ورود اسلحه به افغانستان و استعمال آن ،  
3- خوداری افغانستان از کمک به قبایل واقع در سمت انگلیسی خط  
دیورند در گفتار و عمل .

پیش از آنکه این پلان در محل اجرا گذاشته شود امیر عبدالرحمان فوت نمود و فرزندش امیر حبیب الله خان صاحب تاج و تخت شد.

ویسرا در تعزیت نامه ای که به امیر جدید فرستاد به ضرورت اعزام یک هیأت از هند به افغانستان برای بازنگری موافقات در مورد سرحد طرفین و تفاهات قبلی اشاره نمود. مگر امیر از چنین مذاکره مزید طفره رفت در عوض به ویسرای هند برتانوی اطمینان داد که تا وقتی که دولت برتانیه به تعهداتی که در برابر پدر او داشت وفا نماید او هم احکام آن را محترم خواهد شمرد. (9)

درسالهای بعد « لارد کرزن » مکرراً به این موضوع رجوع نموده ، از امیر حبیب الله دعوت بعمل آورد که به هند برتانوی سفر کند . امیر به سفر هندوستان علاقه مند نبود .

مگر دولت هند برتانوی بخاطر آنکه امیر را وادار به سفر نماید، از فرستادن مبلغ سالانه 1800000 روپیه و اجازه ترانزیت اسلحه نظامی به افغانستان از طریق قلمرو هندوستان - که هردوی آن در معاهده دیورند درج شده بود - ابا ورزید.

گرچه در این مرحله امیر حبیب الله به هندوستان سفر نکرد، ولی توافق نمود تا وزیر دولت در امور خارجه بریتانیا برای



هندوستان، آقای « لوئی دین » را بمنظور مذاکره در مورد مسائل مورد علاقه در کابل بپذیرد. آقای لوئی دین در حالیکه یک مسوده موافقتنامه جدیدی را با خود داشت در اواخر سال 1904م. وارد کابل گردید. امیر حبیب الله مسوده از خود پیشکش نمود که محتویات آن بجز از تائید و تمدید توافقات قبلی با بریتانیا چیز دیگری را در بر نمیگرفت. معاهده مذکور بعد از مذاکرات جانبین بتاريخ 21 مارچ 1905 میلادی متقابلاً به امضای رسید و دولت هند برتانوی ارسال مبلغ سالانه 1800000 روپیه - بشمول قروض قبلی - را از سرگرفته و اجازه داد تا افغانستان در صورتی که بخواهد از طریق خاک هندوستان اسلحه نظامی وارد نماید. در معاهده مذکور که غالباً بطور مختصر بنام موافقتنامه « دین - حبیب الله » یاد میشود، متن تعهدات امیر حبیب الله قرار ذیل است:

امیر حبیب الله بدینوسیله توافق مینماید که در امور مهم اساسی و فرعی مندرج معاهده « خط دیورند » در ارتباط به امور داخلی و خارجی وسایر تفاهماتی که اعلیحضرت ( امیر عبدالرحمان خان ) پدر مرحوم من با حکومت اعلی بریتانیا منعقد نموده و مطابق به آن عمل کرد، من هم مطابق به همان موافقتنامه و معاهده خط دیورند عمل نموده ام ، عمل مینمایم و عمل خواهم کرد، و من در هیچ معامله و پیمانی آنها را نقض نمی نمایم. (10)

لهذا بعد از انقضای معاهده دیورند با وفات امیر عبدالرحمن، اعتبار آن در سال 1905م. دوباره با شخص امیر حبیب الله تمدید

گردید که تا وفات وی و آغاز جنگ سوم افغان و انگلیس در سال 1919 م. دوام نمود.

### دوم معاهده راولپندی :

بعد از جنگ سوم افغانستان و انگلیس بتاريخ 26 جولای ، هیأت افغانی خراسانی بریاست علی احمد خان ناظر امور داخله و هیأت انگلیسی بریاست سرهملتن گرانت ، سکرتر امور خارجه در راولپندی به مذاکرات شروع کرده در آخر به امضای " معاهده صلح فی مابین دولت جلیله برتانيا و دولت افغانستان " مورخ 8 اگست 1919 میلادی منجر گردید. معاهده صلح مطالب عهد نامه مذکور

از اینقرار بود:

- 1 - برقراری مجدد صلح بین دو کشور.
  - 2 - منع توريد اسلحه به افغانستان از طریق هند.
  - 3 - قطع شدن امداد پولی هند به افغانستان .
  - 4 - تصدیق مجدد خط دیورند از جانب افغانستان وتعیین خط سرحد در حصه تورخم به میل انگلیس . (11)
- اما تا جائیکه به مشروعیت خط دیورند ارتباط میگیرد، ماده پنجم معاهده صلح قرار ذیل مینگارد:
- دولت افغانستان سرحد هندو - افغان را همانطوری که توسط

امیر مرحوم [حبیب الله] پذیرفته شده بود، قبول مینماید. فلذا برای اولین بار موقف قانونی خط دیورند منحصراً سرحد بین المللی افغانستان و هند برتانوی از محدودیت مصادفت میعاد آن با طول حکمروایی هرامیرفارغ شده و مشروعیت آن توسط حکومت دو مملکت افغانستان و بریتانیا بطور دائمی تائید گردید.

### سوم معاهد صلح کابل :

دومین معاهده میان دولت امان الله خان و انگلیس ها در 22 نوامبر 1921 م. توسط محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان و آقای هینری دابس نماینده فوق العاده بریتانیا، در کابل به امضاء رسید. معاهده سال 1921 م. منعقد کابل متشکل از 14 ماده بود، معاهده سال 1919 م. منعقد راولپندی را منسوخ نمود، ولی خود آن خط دیورند را منحصراً سرحد بین المللی افغانستان یکبار دیگر برسمیت شناخت. ماده دوم معاهده مذکور در مورد قرار ذیل است :  
جانبین سرحد هند - و افغان (خراسان) را، همانطوریکه توسط دولت افغانستان تحت ماده پنجم معاهده 8 اگست 1919 م. منعقد راولپندی پذیرفته شده بود، متقابلاً قبول دارند. (12)

### چهارم تصدیق نامه ( 1930م.) نادرخان :

پس از سقوط سلطنت امان الله خان و 9 ماه پادشاهی حبیب الله خان کلکانی که بیشتر در جنگ بامحمد نادرخان و برادرانش سپری گردید، محمد نادر خان به تخت سلطنت جلوس کرد. در زمینه سیاست خارجی روش محمد نادر خان از نظر شکل با روش امان الله خان نزدیک ، اما از نگاه محتوا در قطب مخالف واقع بود . وی با تمام کشور های همسایه ودول بزرگ آن زمان دوباره مناسبات سیاسی قایم کرد ، اما در بین آنان برای انگلیستان **مقام خاص قایل** شد وبدون آنکه رسماً یا اسماً از استقلال کشور صرفنظر کرده باشد در عمل خود را به مشوره با دولت مذکور پایبند ساخت واز تعقیب سیاست مخالف آن در سرحد خود داری نمود. اوبرادر خود شاولی را به حیث وزیر مختار ونماینده خاص به لندن فرستاد . پس از ورود به لندن از طریق تبادلۀ یاد داشت دیپلوماتیک با " آرتر هیندرسن " وزیر خارجه بریتانیا در 6 جولای 1930 م . معاهده صلح کابل سال 1921م . را مورد تأیید قرار داد. در ماده دوم این یاداشت گفته می شود : " در پاسخ [ به یاداشت شما [ من نیز افتخار دارم تا رسماً ثبت نمایم که درک ما نیز همین است که این دو معاهده [معاهده 1921 و معاهده تجارتي جون 1923 [ دارای اعتبار تام بوده وکاملاً مرعی الاجرا میباشد" (13)

محمد نادر خان طی سالهای کوتاه سلطنت خویش (1929- 1933) بیشتر از دوران وزارتش در سلطنت امان الله خان به سیاست اغماض و سکوت در مورد موضوع دیورند و تأیید معاهده 1921 کابل پابندی داشت. زیرا او مرهون کمک و حمایت انگلیس در تصاحب سلطنت بود. یکی از مهم ترین حمایت انگلیس ها این بود که به وی اجازه دادند تا از مردم آنسوی دیورند برای تصاحب سلطنت سرباز گیری کند. ضمن آنکه زمینه سفر و عزیمت او را به داخل خراسان (افغانستان) بمنظور کسب اقتدار و سرنگونی سلطنت حبیب الله کلکانی تاجیک تبار از طریق قلمرو هند برتانوی آماده کردند. محمدنادر شاه پس از تصاحب سلطنت از کمک های مستقیم نظامی و مالی انگلیس ها برخوردار شد. انگلیس ها از سیاست و عملکرد محمد نادر خان در مورد آنسوی دیورند راضی و خشنود بودند.

به قول پروفیسور لودیک آدمک از محققین افغانستان شناس امریکایی: "سیاست مداران برتانوی در اروپا و هند زمانی رضائیت خاطر خود را، از طرز العمل و ذهنیت زمام داران جدید افغانستان (محمد نادر خان دیره دونی و برادرانش) ابراز داشتند و گفتند از همکاری رفیقانه و دوستانه ای که ما از حکومت افغانستان در پیش آمد با معضله قبایل در سرحدات مشترک مان دیده ایم راضی و قانع هستیم." (14)

### برخورد ایلی خاندان آل یحیا با معاهده دیورند :

---

حکومت محمد هاشم خان 1930 - میلادی 1946 با پیروی از سیاست ، اغماض و سکوت برادرش نادر شاه در مدت هفده سال حکمروایی اش آگاهانه و مغرضانه جهت حفظ قدرت خاندان آل یحیا ، از طرح جدی موضوع دیورند با انگلیس ها که در حال از دست دادن سلطه خود به نیم قاره بودند ، خود داری کرد.

با تغییر اوضاع سیاسی اروپا بعد از جنگ دوم جهانی و فشار روز افزون جنبش های آزادی خواهی در نیم قاره هند علیه سیاست استعماری انگلیس ، همه سبب گردید که کشور بریتانیا به خواست برحق آزادی خواهان نیم قاره هند سر تعظیم فرود آورد. بدین اساس در اوایل جون 1947 صدراعظم انگلیس آقای کنت اتلی ، پیشنهاد تجزیه نیم قاره هند را بدو کشور مستقل هند و پاکستان به مجلس نمایندگان انگلیس ارائه نمود . " بعد لارد لوی مونت بیتن ، طرح تقسیم نیم قاره هند را در 15 اگست 1947 به دو کشور اعلان نمود، [به مردم سرحد گفته شد که الحاق خود را به هند و یا پاکستان اعلان نمایند. الحاق با هند غیرممکن بود. در نتیجه مردمان مسلمان سرحد به کشور مسلمان پاکستان مدغم شدند.] ، [ در این وقت [ حکومت افغانستان حیثیت تماشای بین را حفظ نمود. " (15) ]  
حتا زمامداران افغانستان با دوحزب مقتدر کانگریس و مسلم لیک

که مصروف فعالیت آزادیخواهانه در جهت استقلال شبه قاره هند از سلطه استعمار بریتانیا بودند به هیچ تماس و مذاکره ای بر سر موضوع دیورند و سرنوشت پشتونها نپرداختند.

اما پس از تقسیم نیم قاره هند در 1947 بدو کشور مستقل هندوستان و پاکستان که مصادف به زمان صدارت شاه محمود خان بود، دولت وقت افغانستان با درک نادرست ذهنی و ایلی و قبیله ای که از اوضاع و احوال سیاسی جهان و منطقه داشت، به عوض اینکه حاکمیت سیاسی و ارضی کشور نو تشکیل پاکستان مستقل را به رسمیت بشناسد و خط دیورند را به صفت مرز مشترک بین المللی میان افغانستان و پاکستان اعلان نماید؟ خلاف اراده و آرزوی صلح خواهانه خلق های دو کشور، تحت احساسات برخی حلقهات قبیله گرا، به ناحق «داعیه پشتونستان» را نا عاقلانه و ذهنی گرایانه مطرح نمودند. و همین بذر تخم بد بینی و تنفروبی اعتمادی میان دو کشور، با دستان سیاه حاکمان وابسته خاندان آل یحیاء (اولاده سلطان محمد خان طلایی محمد زایی) بود که تا امروز مخالفت و دشمنی های سیاسی بین پاکستان و افغانستان را دامن زد، و مانع ثبات سیاسی و اقتصادی در منطقه و کشور ما گردید.

گرچه به گفته سید قاسم رشتیا تاریخدان و وکیل ریاست مستقل مطبوعات وقت: " ... در سال 1947 موضوع سرحدی میان هند برتانوی و افغانستان زیر بحث بود. حکومت افغانستان بسویه عالی مجالسی ترتیب داده و موضوع را زیر بحث گرفت. بالاخره -

فیصله شد که چون وقت زیادی گذشته ، افغانستان نباید ادعای ارضی نماید ، سیاست دنیا هم اجازه نمی دهد که تمام معاهدات سرحدی تجدید شود، زیرا در آن صورت نقشه دنیا تغییر می خورد . افغانستان تصمیم گرفت ، برای ساکنان آنطرف سرحد [ صرف ] «حق خود ارادیت» بخواهد " (16).

اما خلاف خواست مردم افغانستان ، خاندان آل یحیا مبنی بر عدم شناخت معاهده خط دیورند و نقض معاهدات تائیدی 1905 ، 1919 ، 1921 و 1930 ، که همه دال بر شناسایی برحق معاهده خط دیورند داشتند ، مگر برخلاف بوسیله طرح « داعیه پشتونستان » مرتکب اقدامات ضد ملی ذیل گردیدند :

1 - بیانیه تحریک آمیز شاه محمود خان صدراعظم وقت علیه پاکستان در مارچ 1949 در شهر جلال آباد .

2 - اجلاس جرگه بزرگ جلال آباد در ماه مارچ 1949 تصمیم گیری آن ... گویا ؟ برای حق تعیین سر نوشت افغانهای ماورای دیورند تا سند .

3 - بتعقیب آن ، جولای 1949 [ به اصطلاح ] « شورای ملی افغانستان » که تعدادی از اعضای حزب ویش زلمیان در انتخابات دوره هفتم به شورای ملی راه یافته بودند با دیگر روشنفکران شامل در شورا که برای آزادی قبایل پشتون سخت پافشاری می کردند، فیصله ای صادر کرد و معاهده خط دیورند را ملغی قلمداد نمود.

4 - متعاقباً شورای ملی ، روزی را بنام « روز پشتونستان » بتاریخ



9 سنبله 1331 به تصویب رسانید و قرار بر آن شد تا هر سال از این روز تجلیل به عمل آید. (17)

5 - تشکیل جرگه بزرگ داود خان صدر اعظم جدید در سال 1955 در کابل و پیشنهاد های حکومت را در قبال تحقق « داعیه پشتونستان » و حق بدست آوردن مهمات حربی و سلاح از هر کشوری که میسر شود تصویب نمود.

حکومت وابسته بغیر خاندان آل یحیا و بویژه صدراعظم شاه محمودخان و داود خان که هر دو با پیش کشیدن « داعیه پشتونستان » قضیه را در سر فصل سیاست حکومت خود قرار دادند ، قسمیکه سیاست داخلی و خارجی افغانستان برای حل همین مسأله وقف شده بود و هرگونه ایراد یا اعتراض نسبت به آن گناه کبیره و حرکت ضد ملی محسوب می شد.

داعیه پشتونستان نزد شاه محمود خان و داود خان بخاطر دوهدف از الویت سیاسی خاص برخوردار بود:

یکی اینکه خاندان آل یحیا به نسبت اعمال سیاست ترور و اختناق و پیوند مخفی و آشکاریکه با انگلیسها داشتند ، تنفر و انزجار مردم را کمایی کرده بودند و جای پایی میان مردم افغانستان نداشتند و بدین اساس از شرایط تشنج و حاد سیاسی و اقتصادی جامعه پیوسته سود می بردند .

دو اینکه ، آنها میخواستند بزرگترین میراث عقده حقارت تاریخی و افسردگی روانی خویش را ( که ناشی از اشتباهات پدر بزرگ

شان ، سردار سلطان محمد خان طلایی در سال 1832 که حاکم پشاور بود و بر اثر دشمنی ایکه میان او و برادرش امیر دوست محمد خان والی کابل رخ داده بود ، از ترس برادر بزرگش و حفظ قدرت خویش در آن وقت خود و پشاور را یکسره به حاکمیت سیکها تحفه داده بود ،) ، جبران نمایند .

واقعاً روش معالجه افسردگی های روانی این خاندان و تعقیب سیاست های جنگ ، خون و خشونت ، جز تیره شدن مناسبات همسایگی و بد بینی و بی اعتمادی چیز دیگری را به خلقهای دوطرف خط دیورند به ارمغان نه آورد.

در اتکا به اسناد تاریخی دست داشته میتوان گفت که تقریباً تمام مرزهای فعلی افغانستان در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی تعیین گردیدند. با وجود اینکه **خط دیورند** یگانه سرحدی بود که در مورد آن با امیر افغانستان بشکل دوجانبه مذاکره صورت گرفت. و برعکس سرحدات افغانستان با دگر کشور های همسایه بشمول روسیه تزاری وقت و چین در نتیجه مذاکرات دوجانبه بین بریتانیا و روسیه تعیین گردید و برای افغانستان هیچگاه حق اشتراک در این مذاکرات داده نشد. همچنان سرحد افغانستان با کشور ایران اساساً در نتیجه میانجیگری بریتانیا بین این دو کشور تعیین گردید. .

ولی با وصف آنکه در مورد دیگر سرحدات با افغانستان هیچ مذاکره صورت نگرفته بود، با آنها دولت افغانستان مشروعیت این سرحدات را پذیرفته است، که این خود نیت غیر اخلاقی و غیر

سیاسی حکومت قبیله گرا ، تک تبار و خشونت پرور افغانستان را تمثیل می کند .

همچنان مدعیان داعیه پشتونستان باید این قضیه را نیز با عقل سلیم و روشن اندیشی بدانند که سرحدات شمالی افغانستان با ممالک آسیای میانه نیز نفوس بزرگی از مردمان هم نژاد، هم فرهنگ و هم زبان را از هم جدا ساخته است و اگر قرار باشد که از منطق ویرنامه قبیله گرایان افغانستان استفاده کنیم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باید همان تأثیری را بالای سرحدات افغانستان - آسیای میانه داشته باشد که سقوط هند برتانوی گویا بالای خط دیورند نمود. آیا افغانستان حاضر است تا بر ضد مشروعیت سرحداتش با جمهوریتهای آسیای میانه همچو یک موقف مشابهی را اتخاذ نماید؟ بر حق نه خیر . خوشبختانه تا بحال هیچ کشوری از موقف برخورد سیاسی افغانستان در ارتباط به معضله خط دیورند پشتیبانی ننموده است ، بشمول هندوستان و اتحاد شوروی سابق . اما در مقابل، تمام کشور های پر قدرت و سازمانهای مهم بین المللی، بشمول امریکا، انگلستان، ملل متحد و کشور های اسلامی خط دیورند را بمتابه سرحد قانونی و دایمی افغانستان و پاکستان برسمیت می شناسند. (18)

## منابع و مأخذ :

- (1) - برگرفته شده از سایت [www.fromwest.blogfa.com/](http://www.fromwest.blogfa.com/) - 121k
- (2) رجوع شود به تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر ، ج 1 ق.1 ، ص 191 .
- (3) رجوع شود به افغانستان در مسیر تاریخ ، میر غلام محمد غبار ، ص 431
- (4) همانجا ، چاپ سوم 1366 ، ص 578 ؛ وهمچنان به وبسایت خیرالدین خیبر  
[totye200475.blogfa.com/](http://totye200475.blogfa.com/) - 479k دیده شود .
- Martin Ewans, Afghanistan: A New History (Richmond: Curzon, 2001), pp. 81-82
- Aitchison, TREATIES, ENGAGEMENTS AND SANADS, Vol. XIII, No. XXI, p. 282.
- (5) رجوع شود به : افغانستان در مسیر تاریخ ، غبار ، ص 579 .
- (6) همانجا ص 584 .
- (7) همانجا ص 611 .
- (8) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، محمدصدیق فرهنگ ، ج 1 ق 1 ، ص 413 ، 414 ، و افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار ، صص 687 - 692 .
- (9) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، صدیق فرهنگ ، ج 1 ق 1 ، ص 450 .

## منابع و مأخذ :

---

- (10) رجوع شود به نوشته : احمد شایق قاسم ، پژوهشگر در دانشگاه ملی استرالیا و مأخذی که آن استفاده برده
- (11) محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 ق.2 ، ص 508 - 509 .
- (12) رجوع شود به نوشته : احمد شایق قاسم ، پژوهشگر در دانشگاه ملی استرالیا و مأخذی که آن استفاده برده :
- C. U. Aitchison, B.C.S, A Collection of TREATIES, ENGAGEMENTS AND SANADS, Vol. XIII, No. XXIV, p. 288.
- (13) رجوع شود به : تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر ، صدیق فرهنگ ، ج 1 ق.2 ، ص 608 ، 609 ؛ و همچنان : ویبسایت خیرالدین خیبر [totye200475.blogfa.com/](http://totye200475.blogfa.com/) - 479k دیده شود .
- (14) رجوع شود به نوشته : محمداکرام اندیشمند (ما - و پاکستان بخش اول) [www.paymanemeli.com/modules.php?name=News&file=article&sid=1149](http://www.paymanemeli.com/modules.php?name=News&file=article&sid=1149) - 65k
- (15) همانجا . و همچنان : افغانستان در پنج قرن اخیر ، ج 1 ق 2 ، ص 668 .
- (16) رجوع شود به : کاندید اکادمیسین سیستانی « مسئله پشتونستان زخم ناسور خط دویرن » ویبسایت آریایی .
- (17) افغانستان در پنج قرن اخیر ، صدیق فرهنگ ، ج 2 .

(18) رجوع شود به نوشته : احمد شایق قاسم ، پژوهشگر در دانشگاه ملی استرالیا و مآخذی که آن استفاده برده :

Olaf Caroe, *The Pathans: 550 BC-AD 1957* (London: Macmillan, 1958), pp. 465-466. Hasan Ali Shah Jafri, *Indo-Afghan Relations* (New Delhi: Sterling Publishers Private Limited, 1967), p. 88. Dupree, *Afghanistan*, pp. 485-494. Ewans, *Afghanistan*, pp. 538-554. Tariq Mahmood, *The Durand Line: South Asia's Next Trouble Spot* [Thesis], (Monterey-California: Naval Postgraduate School, 2005), pp. 23-25.

بخش سوم :

**طرح سیاسی**  
**صرف با زبان فارسی ؛ پایه های اجتماعی**  
**واقصدی ملت خراسان تقویت و صلح در**  
**افغانستان استوار میشود**  
( آلمان - مارچ - 2007 میلادی )

**اول - پیدایی عظمت علمی و فرهنگی زبان فارسی**

هدف از طرح سیاسی تحقق و درک راهبرد سیاسی ، زبان فارسی  
بمثابه زبان اقتصاد و سیاست و فرهنگ ، زبان آموزش و پرورش  
همگانی ، تلاش انسانی و اجتماعی ای میباشد برای فراهم ساختن  
زمینه های زیرساخت همبستگی ملی - جامعه نوین و متعادل حقوقی  
مدنی و صلح آمیز ، در کشور نا آرام ما افغانستان امروزی .  
با ادای ادب و احترام اجازه خواهم داشت که گرمترین احساسات  
انسانی و اخلاقی خویش را به تمام هم میهنان و همشهریان کشور  
مان در هر کجای دنیا که هستند تقدیم نمایم و خوشبختی و سلامتی  
شان را از بارگاه حقانیت ذات متعال تمنا کنیم .

خواست و آرزوی برحق و صلحخواهانه ما همواره این بوده است که شهروندان خراسان (افغانستان کنونی) با درک عقلانی از نیاز زمان و الهام گیری از حقایق تاریخی چندین هزار ساله مان بتوانند در یک فرآیند پویا و متحرک سازندگی راهی را انتخاب نمایند که در پهلوی ملل زنده و آزاد جهان، تثبیت عزت و هویت ملی و بین المللی گردند.

در همسویی تحقق اهداف سیاسی نیک و انسانی ما اذعان باید کرد که راهبرد برخورد بر خورد بر تغییر نام افغانستان به خراسان از نظر عمل و اقدام سیاسی یک پدیده مجرد و شعارگونه نیست. بلکه بطور کلی مجموعه رویکرد های بنیادی و آموزش پویای چند بُعدی خواست عینی جامعه ماست، که تحقق راستین این راهبرد ها را در قالب الگو های بنیادی با سایر ابعاد زندگی اجتماعی، نمود های هستی و سازندگی شرایط صلح و همبستگی ملی نهادینه می سازد.



بدین مناسبت باری ما احترامانه ازدولت جمهوری اسلامی افغانستان واز شورای ملی ج . ا . افغانستان واز قوه قضایی ج . افغانستان واز تمام احزاب و نهاد های اجتماعی و سیاسی مستقل و وابسته کشور، واز شخصیت های فرهنگی و سیاسی گروهی و انفرادی واز همه رهروان راه صلح ، آزادی و استقلال ملی ... ، یکبار دیگر آرزو میبریم که به ارزش و اهمیت واقعی و عینی این طرحهای صلح آور مان ، توجه سیاسی و اخلاقی خویش را مبذول خواهند فرمود و با اندیشه باز شناختی حق و حقیقت ، خردمندانه در جهت تحقق عملی و حقوقی و سیاسی مفردات و مفاهیم آن گام استوار خواهند برداشت. یک حقیقت مسلم است که :

- با تغییر نام افغانستان به خراسان و قبول معیار های فرهنگی ارزشی سیاست یک زبانی فارسی در سو رفت تشکیل ملت سربلند خراسان ؛ - مردم ما یک بار و برای همیشه از شر خصومت ملی نفاق ملی تعصب زبانی و نژادی نجات مییابند . نسلی ظهور میکند بنام «شهروندان خراسانی ، ملت خراسان » . که مراتب عشق به

وطن و دفاع از منافع ملی و برخورداری از احساس عزت و هویت ملی، در خون، گوشت و پوست و استخوان فرد فرد ایشان یکسان آغشته شده و در حیات متعادل حقوق شهروندی و حق مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی، تبلور عینی حاصل میکند.

در تحقق سیاسی چنین شرایطی دیگر اسلوب کهنه تاریخی حمایت راه های عملی سیاست اجیر گیری نیروهای غرضدار خارجی در کشور ما تحت نام به اصطلاح نماینده این قوم ویا آن ملیت و نصب آن اجیرهای دست نشانده در ساختار حاکمیت سیاسی صادراتی وابسته به استکبار، مسدود می شود. و زمینه های عینی رشد خود گردانی حاکمیت سیاسی مستقل، و متعادل ملی غیر وابسته بوجود می آید.

در آن وقت بگذار که شهروند جامعه ما بصفت یک خراسانی اصیل که واقعاً از میان مردم و گروه های قومی و مذهبی افغانستان امروز برخاسته، اعتماد و رأی مردم را با اصل ایمان داری به رشد مستقل میهن، مردم و منافع ملی کسب کرده باشد، آن شخص سزاوار است که با افتخار و غرور ملی حق رهبری جامعه خراسانی را به عهده گیرد و کشور را با خلوص نیت و صداقت انسانی بمعراج تمدن و ترقی و دموکراسی رهبری نماید.

بازنگری جدی در بازگشت به راهبرد حل اساسی مسئله ملی همان تشکیل ملت عقلانی خراسان است . که نه بر پایه اصل اشتراک در نژاد ، و نه در پیوند خونی و مذهبی بوجود می آید ، بلکه بر اصل هویت مشترک فرهنگی ، میراث مشترک تاریخی و سرزمین مشترک ملی ، با داشت زبان تفاهم ملی فارسی هستی خویش را از جنس مهر و نور و روشنایی در بستره صلح آزادی و وفاق ملی ، بنمایش میگذارد.

تحقق راهبرد سیاسی « زبان فارسی (1) » بمثابة زبان مشترک تمامی گروههای قومی و سراسری کل کشور در حدود و ثغور کنونی افغانستان می باشد.

بروشنی مفهوم است ! که اهمیت و ارزش ادبی و فرهنگی زبان فارسی برای مردم ما ، در سازندگی جسم زنده - ملتی مفروض به ملت خراسان ، بیش از اکسیژن ، آب و نان واجب تر است.

احیاء هویت ملی و ایجاد جو سیاسی و بافت ارگانیک عمل و اراده ملیت ها و قبایل کشور ما زیر لوای « ملت خراسان و زبان تفاهم ملی فارسی و ایجاد فضای دوستی صادقانه و واقعی میان همسایگان کشور ما و جهان » پاسخ دیموکراتیک ایست که

وطن عزیز ما را بانمود های مادی و معنوی جاویدانه محکم اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی و تاریخی مشترک آمیخته ساخته و بسوی جامعه انسانی و حقوق مدنی که شالوده آن برگسترش فرهنگ متوازن همگانی استوار است ، رهنمون میشود .

اگوست کنت می گوید که " زبان ، نوعی از ثروت را تشکیل میدهد . ثروتی که همه میتوانند از آن استفاده کنند بی آنکه کاهشی در انبار و ذخیره انجام گیرد ، ثروتی که به همه جامعه امکان بهره گیری از خود را می دهد . زیرا همه افراد جامعه که آزادانه در این گنجینه عمومی شرکت میکنند ، نا آگاهانه بر حفظ آن یاری می رسانند . " (2)

بناً آموزش ما از زبان فارسی این ثروت ملی و نقش باارزش آن در حیات اجتماعی و اقتصادی کشور ما ، صرف واسطه اجتماعی و دارنده ارزشهای سمبولیک نیست . بلکه بعنوان یک نیروی محرکه سیاسی و یک قوه ذخیره ای فرهنگی و زبان تفاهم ملی و منطقه ای میباشد . و میتواند بانور ادبی و علمی خود ذهن همه گروههای قومی و مذهبی جامعه کثیر الملّه ما را پیوسته روشن نگه داشته و بمتابّه سازنده فرهنگ و هویت ملی مردمان ساکن میهن ما نقش باارزشی را ایفاء می کند .

" **فارسی باستان** - این زبان که فرس قدیم و فرس هخامنشی نیز خوانده شده ، زبان رسمی ایران قدیم در دوره هخامنشیان بود ، و آن با زبان سنسکریت و زبان اوستایی خویشاوندینزدیک دارد . مهمترین مدارکی که از زبان فارسی باستان در دست است ، کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی است که قدیم ترین آنها متعلق به « آریارمنه » پدر جد داریوش بزرگ ( حدود 610 - 580 قبل از میلاد ) [ یعنی دوهزار و شش صد و هفده سال قبل از امروز ] و تازه ترین آنها از ارد شیر سوم ( 358 - 338 ق. م. ) است . مهمترین و بزرگترین اثر از زبان فارسی باستان کتیبه بغستان ( بیستون ) است که به امر داریوش بر صخره بیستون ( سر راه همدان به کرمانشاه ) کنده شده . این کتیبه ها بخط میخی نوشته شده و از مجموع آنها قریب 500 لغت بزبان فارسی باستان استخراج می شود .

علاوه بر کتیبه ها تعدادی مهر و ظرف بدست آمده که بر آنها نیز کلماتی بفارسی باستان نقش شده . منبع دیگر برای لغات این زبان اسامی خاص ( اعلام ) و بعضی لغات فارسی باستان است که مورخان یونانی پس از تبدیل بزبان خود نقل کرده اند . ...

ضمناً از وجود منابع زرتشتی در کتابخانه های اروپا و زرتشتیان کنونی ایران و هندوستان از دیر باز آگاهی در دست است . در این متون که به اصطلاح موسوم به متون زرتشتی است ، مطالب بسیاری راجع به فارسی باستان موجود است . " (3)

**فارسی میانه** - که صورت فارسی باستان و فارسی کنونی است و زبان رسمی دوره ساسانیان بوده ، از این زبان آثار مختلف بجامانده است .:

کتیبه های دوره ساسانی ، کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت (نقش رستم ) است . از کتیبه های دیگر میتوان کتیبه های « کرتیر » و موبد ساسانی را در « کعبه زرتشت » و « نقش رستم » و « سرمشهد » و « نقش رجب » و کتیبه نرس را در « پایکولی » نام برد . (4)

**فارسی نو** - این زبان دنباله فارسی میانه و فارسی باستان است. از قرن سوم و چهارم بعد این زبان را که پس از دربارهای مشرق در عهد اسلامی بصورت رسمی درآمد (5) . چون این زبان فصیح ادبی درباری و اداری بود ، با گذشت زمان بعنوان زبان شعر و نثر، زبان سیاسی و ادبی در سرزمین خراسان (ایران شرقی) شد. با ظهور استادان و شاعران و سخنوران بزرگ در قرن چهارم ، بتدریج زبان دوم فرهنگی و ادبی و اداری و سیاسی جهان اسلام گردید.

در دا که چهره پاک و جسم نفیس زبان فارسی در سده های تاریخ حیات خویش ، گاهی بر اثر استیلاي مهاجمین بر سرزمین باستانی ما ، و گهی با دستن ناپاک اجیران وابسته بغير قهرأ زخم برداشته است.

زمانیکه که به تاریخ باستان میهن عزیز خویش مراجعه کنیم به ادواری برمی خوریم که محیط صاف زبان و ادب ، مراحل فضل کمال را پیموده برخورد مینمایم و ثمره شایسته سالاری آنرا در فراز نای فراخ عظمت حوزه تمدنی آن مشاهده مینمایم .

### وضع علمی و ادبی در بستره زبان فارسی

یکی از مؤلفه های سازندگی هویت ملی یک ملت ، زبان آن است . از اینرو شناخت رشد و تکامل زبان فارسی و ابعاد فرهنگی و ادبی و علمی آن انعکاس پویایی عقل و افتخارات تاریخی مردم ما تلقی می شود. اهمیت و عظمت زبان فارسی نه تنها در قدامت تاریخ چند هزار ساله آن تجلی می یابد ، بلکه زبانی ست که در میدان نبرد مقابل زبان عربی به عنوان زبان مسلط جهان اسلام و زبان تکلم خلفای اسلامی ایستادگی کرد و سوای آن بزرگترین فرهنگ تمدن اسلامی بوسیله آن زاده شد. زبان فارسی در اعتلای فرهنگ بشری نقش برجسته را ایفاء نموده است و در فرآیند فراز هستی خود از طلایه داران شعرو ادب و فرهنگ تمدن شرق به حساب می آید. بگونه مثال اینک روند پیدایی دانشمندان ، فیلسوفان و علما و خردمندان بزرگ ، رشد علوم عقلی و علوم ادبی را در حوزه تمدنی فارسی گویان بخش قاره آسیا یا قاره کهن ، در قرون متمادی بصورت ایجاز موردبازشناسی قرار میدهیم .

## برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری :

بعد از استیلای عرب بر سرزمین باستانی ما ، سیر ادبی در خراسان و ماورالنهر تا پیدایش نخستین سلسله های پادشاهی تاجیک ایرانی متوقف ماند . در زمان طاهریان ( 205 - 259 ه.ق. ) و در عهد صفاریان زبان فارسی دوباره قد برافراشت و به سوی باروری فرهنگی و علمی گام استوار و مطمئن برداشت. صفاریان تاجیک ایرانی نخستین خانواده بومی خراسان بودند که دست اعراب را از سرزمین شان کوتاه ساخته و برای نخستین بار زبان بومی فارسی را بار دگر جاگزین زبان عربی ساختند.

با ظهور ایجاد حاکمیت سلسله تاجیکان ایرانی پیدایی حرکت رشد یابنده فکری - علمی و ادبی و فلسفی اندیشمندان و علمای این خطه باستان ، رکود گذرای فرهنگی و علمی پایان می پذیرد. و در این برهه معین تاریخی بلاد مهم خراسان زمین از قبیل بلخ ، بخارا ، نیشابور وری شاهد ظهور مشاهیر علما و فضلا (علوم ادبی و عقلانی و شرعیه ) مانند : ابن العمید ، صاحب بن عباد ، شاپور بن اردشیر ، ابن سعدان ، جیهانی ، عتبی ، ابوالحسن السهلی ، ابوالحسن محمد شنبوذ ، ابراهیم شنبوذی ، ابوبکر العطارمُقری ، محمد بن جریر طبری ، ابوعلی جُبّانی ، ابوبکر نقاش معتزلی ، احمدالکعبی



بلخی ، ابوزید بلخی ، زکریای رازی ، ابونصر فارابی ، ابوریحان بیرونی و ابن سینا بلخی ، ابوجعفر الخازن خراسانی ، ابوسعید احمد سجزی ، ابوالعباس احمد بن محمد السرخسی ، عباس بوزجانی (6) ... بوده اند.

اینجا مشتم نمونه خروار ، جهت بیان عظمت فرهنگی و علمی زبان فارسی ، بازشناسی برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی و معرفی گویندگان ، علما و فرهنگیان بزرگ این زبان شیرین خراسان زمین را ، در پنج قرن زیر بتأمل می گیریم :

### 1- گویندگان شعر فارسی در قرن چهارم تا هشتم هجری :

دوره هایکه مورد مطالعه ماست با وجود بروز شرایط گوارا و نا گوار تاریخی ، از مهمترین و شادترین ادوار ادبی زبان فارسی بحساب می آید. در عهدیکه با قدرت شاهان سامانی در ماوراءالنهر و خراسان آغاز شد در ابتدایی این عهد ، رودکی استاد شاعران فارسی گوی و در اواخر این دوره فردوسی و عنصری ، دو استاد مسلم شعر فارسی زندگی می کردند که از جمله بنیان گذاران شعر نغز و تکامل یافته زبان فارسی بشمار می آیند .

یکی از عوامل رشد و تکامل ادبیات فارسی و پیدایی شاعران و استادان ادب و شعر فارسی ، نتیجه مستقیم تشویق پادشاهان نسبت به گویندگان مذکور و اعزاز و اکرام آنها بود. بقول دکنتر ذبیح الله صفا : " قرن چهارم و پنجم کمتر دوره یی از ادوار ادبی فارسی

است که اینهمه شاعر استاد و بزرگ ، آنهم از یک ناحیه محدود ، در آن زندگی کرده باشند و کمتر عهدیست که فصاحت و جزالت کلام تا این حد فطری و ملکه گویندگان آن باشد".

بمقام معرفی بی مقام و منزلت شعر و ادب فارسی در پنج سده مورد بررسی ، از جمله تقریباً 154 گویندگان و بزرگان طراز اول فرهنگ و ادب فارسی، فقط ما به بیان شمار محدودی از این استادان و شاعران فارسی گوی اکتفاء می ورزیم:

**مسعودی مروزی نویسنده شاهنامه مسعودی و شاعر اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم ؛**

**رودکی شاعر و استاد قرن چهارم ، که کثرت اشعار او را از صد هزار ( 100000 ) تا یک میلیون سیصد هزار ( 1300000 ) بیت دانسته اند. به تائید این مطلب دو بیت ذیل از سیّد الشعرا رشیدی سمرقندی از معاصران آل افراسیاب را که عوفی در شرح حال رودکی نقل کرده است (7) ، بخوانش می گیریم :**

گرسری یابد بعالم کس به نیکو شاعری  
رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری  
شعر او را بر شمردم سیزده ره صد هزار  
هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری

ابوالمؤید بلخی (8) یکی از شاعران پُرکار عهد سامانی بوده دارای آثار منظوم و منثور است ، او نخستین کسی است که یوسف وزلیخا را بنظم آورده است ؛  
همچنان بوشکور بلخی (9) یکی از شاعران و حکیمان خراسان بوده و نمونه شعر اوست :

درختی که تلخش بود گوهرها - اگر چرب و شیرین دهی مرو را  
همان میوه تلخ آرد پدید - ازو چرب و شیرین نخواهی پدید

دقیقی نیز از فحول شعرای عهد سامانی و دومین شاعر است که بنظم شاهنامه قیام کرد ،  
همسو به این خط : معروفی بلخی ، بدیع بلخی ، منجنیک ترمذی ، یوسف عروضی ، کسانی مروزی ، رابعه بلخی از ستارگان روشن آسمان ادب فارسی بودند که با ابداع شعر و ادب خویش مقام و مرتبه فرهنگی زبان فارسی را به پایه کمال رسانیدند.  
به این سلسله ابوالقاسم فردوسی حماسه سرا و شاعر بزرگ و یکی از گویندگان مشهور عالم و یکی از روشنگران پُر نور آسمان ادب فارسی است. وی بسن 35 سالگی - نظم شاهنامه را آغاز کرد و پس از 35 سال یعنی در هفتاد و یا هفتاد و یک سالگی بسال 400 هجری آنرا بپایان رسانید. (10) شاهنامه فردوسی چنانکه میدانیم

منظومه بسیار مفصلی است که مجموع ابیاتش بشصت هزار ( 6000 ) می رسد و شامل بحث های داستانی و سلسله تاریخی می باشد.

**فرخی سیستانی** هم یکی از بهترین شاعران و قصیده سرایان فارسی است که در موسیقی مهارت داشت . چنگ نیکو مینواخت . تغزلات « فرخی » از حیث اشتمال بر معانی بدیع عشقی و احساسات بی پیرایه - که گاه بی پرده اظهار شده - مشهور است .

از اشعار اوست :

مرا دلیست گروگان عشق چندین جای  
عجب تر از دل من دل نیا فریده خدای

**عنصری بلخی** سرآمد سخنوران فارسی و استاد مطلق در مدح غزل و قصیده بعد از رودکی است ؛ **منوچهری** از جمله شعرای طراز اول قرن پنجم هجریست ؛ **ابوسعید ابوالخیر** از مشاهیر عرفا و علمای عقیده وحدت وجود در خراسان است ؛

**مسعودی غزنوی** ، **ناصر خسرو قبادیانی بلخی** ؛ **مسعود سعد** ؛ **عمر خیام شاعر بزرگ و ریاضیدان** ؛ **حکیم سنائی** ، **سید حسن غزنوی** ؛ **سوزنی سمرقندی** ؛ **رشید وطواط** ؛ **شطرنجی سمرقندی** ؛ **صابر ترمذی** ، **انوری ابیوردی** ؛ **کمالی بخارایی** ؛ **اسدی طوسی** از شاعران بزرگ و از جمله حماسه سرایان معروف فارسی بحساب می آیند ؛

**ظهیر فاریابی** سخن سرای بلیغ و از جمله بزرگان قصیده سرایان و غزلگویان فارسی در پایان قرن ششم است؛ **نظامی گنجه‌یی** مؤلف پنج گنج ( **مخزن الاسرار** مشتمل بر 2260 بیت ، **خسرو و شیرین** مشتمل بر 6500 بیت ، **لیلی و مجنون** در 4700 بیت ، **هفت پیکر** و **یا هفت گنبد** در 5136 بیت ، **اسکندرنامه** در 10500 بیت ) میباشد ؛

**مولانا جلال الدین بلخی** از بزرگترین گویندگان متصوفه و از عارفان متفکروستاره درخشنده و فروغ هستی آسمان ادب فارسی و جهان است . مهمترین اثر منظوم مولانای بلخ مثنوی است درش دفتر در حدود 26000 بیت دارد .

**فلکی شروانی ؛ خاقانی شروانی ؛ سعید هروی ؛ شهاب مهره ؛ سعدی ؛ امیر خسرو دهلوی ؛ حافظ ودیگران** را از بزرگترین شاعران شعروادب فارسی با افتخار میتوان نامبرد.

## 2 - نثر فارسی و نویسندگان آن در قرن چهارم تا هشتم هجری :

نهضت علمی و ادبی نیرومندی که در روند پنج قرن و بویژه در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم بزبان فارسی وجود داشته ، نثر فارسی هم مانند نظم رشد کرد ، تکامل نمود و مانند گذشته خود بارور گردید. قبول این حقیقت آسان است که آثار منثور بسیار در این

دوره ها وجود داشته و در ادوار بعد در نتیجه بروز حوادث مختلف و هجوم ها وایلغار های بیابانی و قتل و غارت و اعمال سیاست زمین سوخته تاریک اندیشان ضد علم و معرفت ، صد ها هزار اثر فارسی از میان رفته وحتا نامی هم از آنها بما نرسیده است . به هرحال برخی از آن داشته های علمی و فرهنگی ایکه بمارسیده است با ایجاز کامل آنها را بخوانش می گیریم :

**شاهنامه ابوالموید بلخی ، شاهنامه ابوعلی محمد فرزند احمد بلخی ، شاهنامه ابومنصور فرزند عبدالرزاق ، اخبار فرامرز در دوازده مجلد (11) ، اخبار بهمن (12) ، کتاب گرشاسپ (13) ، کتاب اخبار نریمان (14) ، کتاب اخبار سام ، رساله در احکام فقه حنفی ، عجایب البلدان ، تاریخ بلعمی ، ترجمه تفسیر طبری ، کتاب البارع در مدخل احکام نجوم ، تفسیر قرآن ، کتاب هدایة المتعلمین فی طلب ، حدود العالم من المشرق الی مغرب در علم جغرافیا ، نورالعلوم ، کتاب فارسی ابن سینای بلخی ، دانشنامه علانی ، رساله نبض ، بحث در کیفیت آفرینش عناصر ، رساله نفس در شانزده فصل ، المعاد ، رساله جودیه در طب ، معیار العقول در علم جر ثقیل ، رساله عشق ، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم نوشته ابوریحان بیرونی که نخست به فارسی بنام ریحانه دختر حسین خوارزمیه نوشته شده ( 430 هـ . ) و سپس خود استاد آنرا بعربی در آورده ، ترجمه و شرح رساله حی بن یقظان از آثار تمثیلی و عرفانی ابن سینای بلخی ، شش فصل و رساله استخراج دو اثر نجومی ، تاریخ**

سیستان ، کشف محجوب - این کتاب مهم فلسفی مهمترین آثار اسمعیلیه شمرده میشود، کتاب رسائل ابونصر مشکان ، زین الاخبار، قصص الانبیاء (15) ، رساله قشیریه در ذکر مبانی تصوف ، تاریخ بیهقی نوشته حسین بیهقی یکی از امهات کتب تاریخ و ادب فارسی است ، کشف المعجوب این کتاب از جمله آثار مهم متصوفه است ، آثار ناصر خسرو قبادیانی ( جامع الحکمتین ، زادالمسافرین ، وجه دین ، سفر نامه ، خوان اخوان ، گشایش و رهایش ) ، قابوسنامه نوشته : وشمگیر بن زیار مهمترین کتب فارسی قرن پنجم هجریست، تفسیر سور آبادی ، لغت فرس : یکی از مهمترین و قدیمترین کتب موجود لغت است بفارسی و مؤلف آن اسد طوسی است ، تاج التراجم ، آثار شهردان بن ابی الخیر ( روضة المنجمین ، نزهت نامه علایی ) ، رسائل خواجه عبدالله انصاری ( طبقات صوفیه ، مناجات نامه ، نصایح ، زاد العارفين ، کنز السالکین ، قلندرنامه ، محبت نامه ، هفت حصار ، رساله دل و جان ، رساله واردات ، الهی نامه ) ، تاریخ برامکه ، آثار خیام نیشابوری ( نوروز نامه ، رساله در علم کلیات ، خطبة الغراء ) ، ترجمان البلاغة ، بیان الادیان ، آثار حامد غزالی ( کیمیای سعادت ، نصیحة الملوک ) ، فارسی نامه یکی از کتاب های معتبر فارسی پیش از اسلام است و مؤلف این کتاب ابن البلخی است ، کفایة فی الفقة ، اسکندرنامه ، کشف الاسرار از جمله مهمترین تفاسیر فارسی است ، آثار احمد غزالی ( کتاب لباب الاحیاء ، الذخیره فی علم البصیره ،

کتاب فلسفی بحر الحقیقة ، سوانح العشاق ) ، مجمل التواریخ والقصص ، آثار عین القضاة ( یزدان شناخت ، رساله جمالی ، تمهیدات در تمهید ده اصل تصوف ) ، آثار سید اسمعیل جرجانی ( ذخیره خوارزمشاهی از همه وحتا مهمتراز همه کتابهای پزشکی فارسی است ، خفی علائی ) ، اعتقاد اهل سنت و جماعت کتاب مختصریست از نجم الدین ابوحفص عمر که مجموع آثار اورا در باب فقه و حدیث و تفسیر و بحث و جدل بالغ بر یک صد کتاب نوشته اند ، کلیله و دمنه بهرامشاهی ، کفایة التعلیم و جهان دانش از جمله آثار معتبر فارسی در باب علم نجوم است که نسخی ازین کتاب در کتابخانه های موزه بریتانیا(16) و بودلین (17) کتابخانه پاریس (18) موجود است، آثار رشید الدین وطواط کاتب بلخی :

- 1 - حدایق السحرفی دقایق الشعر
  - 2 - نثر اللثالی من کلام امیر المؤمنین علی یا صد کلمه (19) ،
  - 3 - مکاتیب فارسی که از آنجمله برخی آن در موزه علوم سن پیترسبورگ روسیه موجود است ،
  - 4 - ابکار الافکار ،
- مقامات حمیدی - در باب صنایع لفظی است ونویسنده آن قاضی حمیدالدین بلخی است ، چهار مقاله عروضی سمرقندی (20) ، ولاغیر .



## دوم - اهمیت زبان فارسی در دهکده بی جهانی

تأثیر فرهنگ و ادبیات فارسی بالای زبان عربی در دنیای اسلام - " از سده دهم و همزمان با رنسانس زبان فارسی و زوال بخش باختری امپراتوری اسلامی آغاز شد، زبان فارسی با داشت ظرفیت علمی و فرهنگی باستانی خویش به سرعت در بخش خاوری جامعه اسلامی، از آناتولی تا هند به زبان میانجی بدل شد. در حدود شش سده، ادب فارسی در منطقه ای که امروزه دربرگیرنده ترکیه تا بنگال است به کار گرفته شد. با به فرمانروایی رسیدن اکبر (امپراتور مغول) ، فارسی به زبان رسمی دولتی و همچنین متصرفات او تبدیل شد و شعر فارسی نیز همراه با فرم ، تصورات ، موضوع و نقش مایه هایش به سرمشقی برای شعر ترکی و شاعران هندی که به فارسی شعر می سرودند بدل گشت. این گرایش تا میانه سده نوزدهم ، زمانی که جایگزین سازی فارسی با انگلیسی در شبه قاره هند آغاز شد ادامه یافت. " (21)

گستره زبان فارسی با قدرتمندی که دارد و از جهتی که به گروه و جایگاهی متعلق و محدود نبوده در اندک زمانی بدلیل پذیرش و اقبال عام بحدی رسید که زبان درباری، زبان دیوانی ، اداری و رسمی چندین کشور جهان گردید. بگفته یارشاطر : " سرزمینهای که زبان فارسی در آن رایج بوده و یا هم اکنون رایج می باشد ،

مانند: [ ایران ] افغانستان ، تاجکستان ، بلوچستان ، مناطق پتان پاکستان ، جوامع فارسی زبان در هندوستان ، ونواحی اوستیک وتالش در قفقاز ... ، ومناطقى همچون آسیای مرکزی ، مقدونیه ، ... " (22) را میتوان نام برد .

زبان فارسی از قدیمترین زبان ها و از گروه زبان های هندو اروپایی است . این گروه زبانی مجموعه ای از چندین زبان را شامل می شود که بزرگترین جمعیت جهان به این گروه سخن میگویند و صد ها واژه میان زبان فارسی و آنها وجود دارد.

ریشه بسیاری از کلمات اساسی زبان های اروپایی مانند : است - پدر - برادر - خواهر - مردن - ووو یکی است . از زبان فارسی امروزه دهها کلمات بین المللی مانند : بازار - کاروان - کیمیا - شیمی - الکل - بانک - بلبل - شال - شکر - لیمون - تایگر - کلید - لب - تو - من - وغیره را میتوان تا 700 کلمه ادامه داد ، که به همه وبیشتر زبانهای دنیا راه پیدا کرده است . ودلیل این اتفاق زبان باستانی سنسکریت هست که زبان مادری تمام زبان های نوین هندو اروپایی می باشد . بیشتر از 200 واژه فارسی رادرهیک از زبانهای - قرقزی ، قزاقی ، ایغوری می یابیم که بمرور سده ها از اینسوس دریای آمو بآنطرف نفوذ کرده اند .

پژوهش های که زبان شناسان در زبان کنونی کشور اندونیزی بعمل آورده اند ثابت کرده که بیش از 350 کلمه فارسی در زبان - اندونزیایی بازشناسی شده است . واژه های : خوش = خیلی خوب

، سودا ، بازرگانی ، کار ، کدو ، نان ، خرید ، فروش ، و حروف ربط همچو : از ، به ، هم و غیره رایج است (23) .

با وجود نیرومندی عظمت ادبی زبان عربی ، زبان فارسی تاثیر بس بزرگی بر زبان و ادبیات عرب داشته و این زبان نیز بنوبه خود واژگانی بصورت دست نخورده و واژگانی بصورت برهم زده شده - بشکل قالب های معرب از زبان فارسی وام گرفته است.

به تازگی یک نویسنده عرب حدود 3000 کلمه عربی را که ریشه فارسی دارند بهمراه توضیحات برای هر کلمه آورده است . ... قبلاً « جوالیقی » 838 کلمه ، و در کتاب « المنجم » 321 کلمه ، « وادی شیر » در کتاب خودش 1074 واژه فارسی در زبان عربی را توضیح داده است .

قرآن شناس ، زبان شناس و پژوهشگر نامی انگلیسی زبان ، آقای جفری آرتور - را عقیده بر آنست که : " ... بیست و هفت کلمه قرآن ریشه فارسی دارد از جمله :

**سجیل** = معرب سنگ و گل ؛ **اباریق** = جمع ابریق ، معرب آبریز ، تنور ، مرجان ؛ **میسک** = معرب میشک ؛ **کورت** = کور شدن ، تاریک شدن ؛ **تقالید** = قلاده ، جمع تقلید ؛ **بیع** = خرید و فروش ، بیعانه (بیانه) قسمتی از پیش پرداخت ؛ **زنجبیل** = معرب زنجفیل ؛ **سرادق** = سراپرده ؛ **سقر** = جهنم ، دوزخ ؛ **سجین** = نام جای دردوزخ ، زندانی ؛ **سلسبیل** = سلیس ، نرم ، روان ، گوارا ، می خوشگوار ، نام چشمه ای در بهشت ؛ **ورده** = پرگه ، گل سرخ ؛

**سندس** = دیبای زربفت لطیف و گران بها ؛ **قرطاس** = کرباس ، کاغذ ، جمع آن قرطیس ؛ **اقفال** = جمع قفل ، کافور ، یاقوت ... " (24) و غیره می باشند.

شاعران فارسی گوی و نویسندگان نامدار در قلمرو یوگوسلاوی قدیم و آلبانیا و سرزمین قفقازمانند : « نرودویچ و بابا سرخیان » آثاری از خود بجا گذاشته اند که سومه های نفوذ زبان فارسی را در آن نقاط جهان تمثیل می کنند. نمونه از شعر شاعر آلبانیایی « آبوگویچ » از قرن نهم میلادی را بخوانش می گیریم :

رخت ز آه دلم گر نهان کنی چه عجب  
کسی چگونه نهد شمع در دریچه باد

جهانگرد عرب مراکشی و نویسنده کتابی بنام خودش شیخ ابو عبدالله بن محمد بن ابراهیم معروف به ( ابن بطوطه ) متولد سال 1304 میلادی در شهر طنجه مراکش که طول سفرهایش بیشتر از مارکوپولو بوده است در سفرنامه خود از آوازخوانان چینی که در کشتی اشعار فارسی سر میدادند یاد آور شده است. این بطوطه که با قوطی شهزاده به سفر دریایی برآمده بودند این ابیات سعدی را که معاصر ابن بطوطه بود در کتاب سفر نامه خویش چنین درج نموده است :

تادل به مه‌رت داده ام در بحر غم افتاده ام  
تادر نماز ایستاده ام گویی به محراب اندری (25)

هنگامیکه سلطان محمود غزنوی حملاتی را در شبه قاره هند انجام داد سرآغاز ورود زبان فارسی در هند شمرده می‌شود. همدیف با آن در عهد غوریان که تاجیکان بومی فارسی زبان بودند، بوسیله آنها زبان فارسی راه خود را در هند باز کرد و در کمترین وقت بقدری مورد استقبال هندیان قرار گرفت که زبان فارسی یگانه زبان تحصیل و زبان تفاهم و زبان ارتباط جمعی گردید. سخنوران، شاعران و دولتمردان آثار شان را بازبان فارسی می‌نوشتند. ارتباط سیاسی و اداری میان لندن و دهلی و بین سه بخش اعظم شبه قاره ای هند، به زبان فارسی صورت می‌گرفت. انگلیسها که این نهضت را یک جهش خطرناک فرهنگی و سیاسی ضد منافع استعماری خود شناسایی نمودند، آگاهانه در پی نابودی زبان فارسی اقدام کردند. تاآنکه در سال 1836 م. «چارلز تری ویلیان» ناگهان زبان انگلیسی را بجای زبان فارسی رسمیت داد و در سال 1844 م. زبان اردو را زبان اصلی اعلان کردند. (26)

هنگامی که از علامه لاهوری چنین پرسیدند: " شما که هندی هستید ( آن زمان هنوز هند و پاکستان جدا نشده بود ) چرا به زبان فارسی شعر می‌گوئید؟ در جواب گفت: من خود جواب این سؤال

را نمی دانم که این اشعار به زبان فارسی به من القاء می شوند ،  
و اصلاً روح من فارسی است . ... "   
غالب دهلوی که به پدر شعر اردو معروف است ، در یکی از اشعار  
خود اعتراف می کند که شعر فارسی بمراتب غنی تر از شعر اردو  
است و حتا جایی با افتخار می گوید:

" فارسی بین تا ببینی لاله های رنگ رنگ  
بگذر از اردو که آن مجموع بی رنگ من است ! " (27)

با وجود اینکه زبان فارسی در حال حاضر زبان رسمی پاکستان  
نیست بلکه اردو است . ولی بشدت تحت تاثیر فارسی بوده و واژه  
های فارسی زیادی در آن موجود می باشد . اکنون بعنوان یک زبان  
فاخر در بین نخبگان بخصوص در زمینه هنر و موسیقی ( موسیقی  
قوالی ) رواج دارد. بخاطر تاثیر بسیار زیاد زبان فارسی در پاکستان  
، بنیان گذاران پاکستان تصمیم گرفتند که « سرود ملی » آن کشور  
کاملاً به زبان فارسی سروده شود.

گسترش و وسعت دامنه آموزش زبان فارسی در نهاد های  
دانشگاهی جهان بمثابة یک زبان علمی و فرهنگی از اهمیت بالای  
برخوردار است . امروز آموزش زبان فارسی در دهکده جهانی  
تقریباً در همه کشورهای دنیا صورت میپذیرد . چون ذکر نام همه  
نهاد های آموزشی دانشگاهی زبان فارسی در کشور های مختلف

جهان حرف مارا به درازا می کشد ما با یاد آوری چند نامی اکتفاء می کنیم . بگونه مثال :

تنها در ایالات متحده امریکا یکمک زیاده از 500 نفر پروفیسور ایرانی تبار در بیشتر از صد دانشکده و دانشگاه ، زبان فارسی آموزش داده می شود ، مانند : دانشگاه جورج واشنگتن ، هاروارد ، ایپل ، پرنتون ، ستن فورد ، برکلی ، دانشگاه اوهایو... ووو . همچنان آموزش زبان فارسی در : دانشگاه دورهام ، دانشگاه مانچستر ، در بریتانیا ؛ دانشگاه گری نُوبلی ، دانشگاه پاریس ، در فرانسه ؛ دانشگاه بامبرگ ، دانشگاه هوم بُولد ، دانشگاه هامبورگ ، دانشگاه لودویگ مکسی میلیین ، دانشگاه گویتِه ، در آلمان فدرال ، دانشگاه استاکهلم ، اُپسالا ، در سویدن ؛ دانشگاه مادرید ، دانشگاه سی فیلا ، دانشگاه بارسیلونا ، در اسپانیا ؛ دانشگاه روم ، دانشگاه پافیا ، دانشگاه میلانو ، در ایتالیا ؛ دانشگاه مُومبای ، دانشگاه دهلی ، در هندوستان ؛ دانشگاه قائد اعظم ، دانشگاه اسلامی بهاولپور ، دانشگاه بهاولدین زکریا ، در پاکستان ؛ دانشگاه انقره ، دانشگاه بوغازیسی ، در ترکیه ؛ دانشگاه های مسکو ، قازان ، خارکف ، دانشگاه سن پترزبورگ ، آکادمی سازمان فدرال ضد جاسوسی ، انستیتوی کشورهای آسیا و آفریقا ، دانشگاه دولتی ساراتف ، دانشگاه دولتی داغستان ، دانشگاه دولتی باشقیرستان ، دانشگاه دولتی آستینای ، در روسیه فدراتی ... ووو . را میتوان نام برد.

به این سلسله ، با بینش خردمندانه از اهمیت و ارزش فرهنگی فرا  
قاره یی زبان فارسی ، بمنظور انسجام و تدوین اسلوب های قواعد  
گویشی یکسان و رشد متعادل ادبی و فرهنگی آن ، میان فارسی  
گویان جهان و منطقه ، پنجمین همایش بین المللی استادان و محققان  
زبان و ادبیات در سال 2006 میلادی در شهر دوشنبه دایر گردید.  
در این همایش به دبیرکل یونسکو پیشنهاد شد که به سبب داشتن  
200 میلیون گویشور در سراسر جهان، زبان فارسی در ردیف یکی  
از زبان های یونسکو پذیرفته شود و در سطح بین المللی به این زبان  
توجه بیشتر مبذول گردد . ضمناً تاسیس یک کمیسیون مشترک واژه  
سازی میان تاجیکستان، ایران و افغانستان و تأسیس دفتر ویژه  
تدوین کتابهای درسی در این سه کشور از جمله پیشنهادهای است که  
در همایش استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی در شهر دوشنبه  
ارائه شده است. (28)

### **سوم - مبارزه قبیله گرایان علیه زبان فارسی در افغانستان**

از دهه اول سده هژدهم میلادی عشایر پشتون در بخشهای خراسان (   
قندهار ) به قدرت رسیدند و زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی  
لشکری و کشوری پذیرفتند. این امر تا دوران دودمان محمد نادرشاه  
( 1929 م.) پیوسته بر همین روال باقی ماند . در زیر به چند نمونه  
اشاره می کنیم :



" ... به گفتهٔ عبدالحی حبیبی ، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان ، وقتی که اقوام قندهار می خواستند میرویس خان هوتک ( اولین زعیم دولتی برخاسته از عشیرهٔ غلجایی پشتون ها ) را در « جرگه » به شاهی خویش برگزینند او شعر بلندی را با مطلع زیر خواند :

نه خدمت نمودم که شاهی کنم  
به تخت شهی کج کلاهی کنم (29)

برسکهٔ میرویس خان هوتک این بیت حک شده است :

سکه زد بر درهم دارالقرارقندهار  
خان عادل شاه عالم میرویس نامدار (30)

بر نشان رسمی دولت احمد شاه ( متعلق بعشیرهٔ ابدالی پشتون )  
شعر زیرین آذین بسته است :

حکم شد از قادر بیچون به احمد پادشاه  
سکه زن برسیم وز راز پشت ماهی تا به ماه

همچنان برسکه روه نقره امیر دوست محمد خان وپسرش شیر علی خان ( مربوط عشیره محمد زایی پشتون ) ابیات زیرین فارسی نقش بسته بود :

سیم وطلا به شمس و قمر می دهد نوید  
وقت رواج سکه پایند خان رسید  
جمال دولت پاینده قسمت ازلی ست  
وصی دوست محمد امیر شیر علی ست (31)

بی تردید ، یکی از بُروز مشکلات عمده سیاسی - اجتماعی و نفاق ملی ، میان مردم ما در یک صد سال اخیر و بویژه از دهه 20 تا دهه 80 قرن بیستم میلادی ، مسئله چگونگی برخورد با هستی وگوش زبان رسمی فارسی ، از سوی حاکمان تک تبار قدرت گرا وگروههای سیاسی وابسته و روشنفکران دنباله روی هویت بوده است .

بواقع ، تا پیش از حکومت امیر حبیب الله خان ، چه در سطح حکومت و چه در بین مردم و اندیشمندان میهن ما ، انتخاب و استفاده از زبان ملی فارسی در سطح کشور، و همزمان ، چند گویش در مناطق مختلف ، به عنوان کدام مشکل اجتماعی مطرح نبوده است ، چرا که در بین همه مردمی که در میهن ما زندگی مینمایند ، به شکل کاملاً طبیعی ، جا افتاده بود که ، در برقراری

ارتباط و تفاهم مشترک عمومی میان ملیت‌ها و قبایل و دگرلایه‌های مختلفه اجتماعی جامعه باید از زبان مشترک فارسی استفاده کنند. و در بین اقوام خود اختیاری، از گویشی که به عنوان لهجه یا گویش محلی از آن بهره گیرند. هیچگونه تعصبی نیز در این زمینه از قرن‌ها بدینسو وجود نداشت.

آنها، زبان فارسی را، به عنوان زبان مادر یا پایه، زبان رسمی و همگانی یا زبان مشترک و زبان اصلی، زبان علم و معرفت و زبان حوزه تمدنی فرهنگ شرق پذیرفته بودند، به این دلیل که قدرت و عظمت زبان شیرین فارسی مبتنی بر ادبیات نوشتاری کهنسال و قدرتمند و تکامل یافته‌ای را، خود مشاهده میکردند.

انتخاب زبان فارسی، به عنوان زبان ملی و رسمی کشور ما، بهیچوجه امری دستوری، اجباری و تحمیلی نبوده، بل کاملاً آزادانه و اختیاری بوده است و از منظر علمی و زبان‌شناسی نیز، درک و برداشت توده مردم و روشنفکران و دولتمردان در تمام اعصار گذشته - در این رابطه، کاملاً صحیح و بجا بوده است.

مگر با تأسف و درد که اولین گام شعور ی - ضد ملی برای ترویج اندیشه قوم برتر و استقرار فرهنگ و حاکمیت قبیله (افغان) و خواست بازتاب آن فرهنگ در گویش محلی پشتو، از سال‌های 1911 م. ببعده در رویکرد های فکری محمود طرزی (خُسرمان الله خان) و هم تباران او زیر عنوان «ناسیونالیسم و نوگرایی»

در لباس اسلام تجلی یافت . و سرانجام ، سنگ تهاداب این اندیشه ضد ملی در جرگه بزرگ ( لویه جرگه ) سال 1923 م. بوسله امیر امان الله خان گذاشته شد.

با تأسف امیر امان الله خان [ بدور از اسلوب شفاف اندیشی و درک حقایق تاریخی و چشم پوشی از عظمت و الای علمی و فرهنگی زبان فارسی ، با حمایت سیاسی آشکار از اندیشه های قبیله گرایی خُسُرش محمود طرزی مبنی بر جاویدانه سازی بی مورد فرهنگ قوم برتر ] " ... اعلان کرد که میخواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم نماید بعد انجمنی را بنام بحث پشتو ( مرکه پشتو ) برای انکشاف زبان مذکور تأسیس نمود ، ... " (32)

**محمود طرزی** ( 1933 - 1865 م ) فرزند غلام محمد خان طرزی رئیس قبیله محمد زایی ، پس از اقامت بیست ساله در دمشق و سایر نقاط دولت عثمانی به وطن بازگشت . پس از مراجعت به کابل دو دخترش در حباله نکاح دو پسر امیر حبیب الله خان ( عنایت الله و امان الله ) در آمدند. به این صورت جای پای محکمی در دربار برای او تأمین شد. وی به کمک دامادش عنایت الله خان ... در 1911 م. اجازه تجدید نشر هفته نامه « سراج الاخبار » را حاصل کرد و تا 1918 انتشار یافت. (33)

با وجود اینکه **محمود طرزی** بار ها در نوشته های خود از زبان فارسی و اهمیت فراملتی آن بحث ها نموده و تأکید می کرد که زبان رسمی و دولتی ما زبان فارسی باشد ، اما در واقعیت امر او

دوستانش از تریبون سراج الاخبار ( 1911- 1918 م. )  
 واز حنجره قدرت حاکم ، با درک ذهنی و آلودگیهای نفسانی  
 اندیشه های تک تباری پشتونگرایی ، خویش را ظاهراً در چهره  
 آزادی خواهی و مدرنیته و باطناً برای ترویج اصول حاکمیت  
 سراسری پشتونها تقویه و رشد زبان پشتودر کشوری که سه حصه  
 جمعیت آن به لحاظ نژادی افغان ( پشتون ) نبودند زیرکانه  
 وریاکارانه واژه « افغان » را بر مبنای دین و جغرافیا تعریف کردند  
 و تبلیغ نمودند. او میگفت :

" ... وظیفه دینی هر مسلمان متدین است که نه تنها به وطن و ملت  
 خود خدمت کند بلکه همچنین خدمت حکومت و شاه ( افغان تبار )  
 را نیز به جای آورد . زیرا وطنی بدون ملت ، ملتی بدون وطن  
 و هر دو بدون حکومت و حکومت بدون شاه همچون جسم بی جان  
 است . " (34)

**طرزی** در این ارتباط با دید انتزاعی و قبیله منشانه خویش معتقد  
 بود که :

" ... با تلاش متمرکزی برای بالابردن موقعیت « پشتو » که او و  
 دوستانش آن را « زبان افغانی » در مقابل فارسی ، زبان رسمی  
 کشور میدانستند ، همزمان باشد. به فکر [ ناجور و ذهنی و خنده آور ]  
 او ، پشتو یا « افغانی » تبلور اصالت ملی و « ریشه کلیه زبانها »  
 زبان واقعی ملی دانسته می شد. بدین ترتیب این زبان باید برای  
 کلیه گروه های قومی در افغانستان آموزش داده شود...

[ آموزه هاوانگاره های ایل و قبیلہ ای محمود طرزی و دامادش امان الله خان ، در مورد تغییر کاربرد موقعیت اجتماعی گویش محلی پشتو که بر استقلال آن تأکید می ورزیدند با شدت و حدت و تعصب بیشتر ، ] در دهه 1930 م به اجرا گذاشته شد و با جدیت تمام تر تا دهه 1950 که پشتو زبان رسمی و ملی افغانستان گردید ، و ادامه یافت . " (35)

تعقیب این نوع سیاست های عقب گرای قبیلہ سالار که تلاش می ورزند تا گویش های محلی را به عنوان « زبان » مطرح نمایند و با اسلوب عاریت گیری برای آن خط و دستور زبان بوجود آورند ؛ شیوه های غیر علمی و غیر منطقی و مضحکی است که بدینوسیله ، بین طایفه و قوم و قبیلہ خویش ، با سایر مردمانی که صد ها سال با ایشان در آمیخته اند در خوشبختی و سعادت غم و شادبها در کنار هم زیسته اند ، صرف دیوار تنفر بدبینی و دشمنی را اعمار کردن است و بس .

از آنجائیکه طراح اصلی اندیشه رشد و ارتقاء گویش محلی پشتو به اصطلاح بسطح زبان ملی افغانستان ، محمود طرزی و یارانش بوده اند ، و چنین رویکرد های عشیره گرایی خویش را در هفته نامه سراج الاخبار از سالهای 1911 - 1918 بدست نشر سپردند ، ولی قابل یاد آوری میدانیم که در این مدت هشت سال عمر نشریه هفته نامه سراج الاخبار ، تمام نوشته ها ، مقالات و رسالات تحریر شده و به نشر رسیده ، همه و همه صرف به زبان فارسی

بوده است ، وحتا این مبلغین ناحق شناس جهت ثبوت ادعای خویش یک مقاله هم بقسم نمونه به گویش محلی پشتو نتوانسته بودند بنویسند وبدست نشر بسپارند . اینست کارناجیزودوراز فضیلت و صداقت ، واینست ریاء و خودگرایی ومردم فریبی ، اینست عمل ناعاقبت اندیشانه ضد منافع کل کشور ، اینست بذرتخم نفاق وشقاق میان مردم میهن ما ، واینست برخورد خاندانی و غیر علمی در قالب مدرنیته و اسلام .

متوحش تر ازین ، زمانیکه محمد نادر خان در سال 1929 م. همراه با برادرانش در کابل قدرت را به کمک ملیشه های مسلح ساخت هند برتانوی ، غضب نمودند . از آغاز حاکمیتش بدون عزت نفس وحرمت گذاری به مردم آزادیخواه میهن ما ، به زبان توپ وتفنگ ، کارد وبرچه وقین وفانه صحبت کردند . بقول میرغلام محمد غبار :

" ... نادرخان دست بعملیات خونینی زد ... از همان اول مرحله ، بیحوصلگی دیوانه وار شاه در ریختن خون ، مردم را با این فکر آورد که گویا خاندان حکمران انتقامی بالای [مردم]افغانستان دارند. وقتیکه شاه مقتل محکومین درخرابه زار بالاحصار کابل مقرر ، وتوپ های آدم کش را مستقر نمود ، مردم کابل علناً میگفتند که شاه برای گرفتن خون « کیوناری » این کار را کرده است ... " (36)

خاندان آل یحیا بخاطر تحکیم قدرت سیاسی خویش ازخون ریزی و ایجاد تفرقه ، میان مردم ما سود بردند . بامکانات دست

داشته قدرت ، تضاد های قومی ، قبیله‌ی ، سمتی ولسانی را آگاهانه تشدید بخشیدند، منحصیث یک مهاجم بی رحم زبان فارسی و فرهنگ وهستی مردم ما را یکسره داغان کردند.

بدین سلسله بقول میر محمد صدیق فرهنگ :

"... تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبان ها را ... بعنوان سیاست فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند. قدم اول در این راه توسط فرمانی

برداشته شد که در شماره 3 مارچ 1937 راجع بزبان پشتو در جریده اصلاح نشر شد... بلافاصله کورس های تدریس پشتو در تمام دوایر کشور تأسیس گردید ... دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از زبان فارسی به زبان پشتو تحویل شود ... که در اثر آن **معارف افغانستان** برای ده ها سال به عقب افتاد وجوانان غیر پشتون از دست یابی به **گنجینه ادب فارسی** که رکن عمده فرهنگ شان بود بطور قهری محروم ساخته شدند ... " (38)

عبدالحی حبیبی ، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان که در این وقت مدیر نشریه طلوع افغان در قندهار بود ، در همسویی اندیشه های قوم برتر ، از سیاست محمد هاشم خان در ساحة تحمیل زبان پشتو پشتیبانی کرد وشعر انشقاق زای ملی را ، بنام « پیغام شهید » در میزان سال 1317 خورشیدی در طلوع افغان منتشر کرد :



" قوم من ! این توده والانژاد  
وی نیاکان غیورت مرد و راد  
باتو دارم گفتگوی محرمی  
تاز اسرار حیات آگاه شوی  
بشنو ای پشتون با صدق و صفا  
حافظ کهسار و قلب آسیا  
گربزرگی خواهی و آزادی  
یا چو اسلاف غیورت زندگی  
اولاً پشتو لسانت زنده ساز  
هم براین شالوده کاخت برفراز  
تاتوانی تکیه برشمشیر کن  
قصر ملت را برآن تعمیر کن "

گروههای برتری جوی قومی سعی فراوان کردند که زبان فارسی را از اداره مکتب ، کوچه و بازار... [اقتصاد ، سیاست و فرهنگ ] ریشه کن و طرد کنند . این گروه ها در جریان تسوید [ تهیه پیش نویس ] قانون اساسی 1343 خورشیدی ( 1964 م . ) به وسعت و شدت به تلاشهای خویش در این زمینه افزودند .  
میرمحمد صدیق فرهنگ ، که عضو کمیته هفت نفری تهیه پیش نویس قانون اساسی ( 1964 م ) بود می نویسد :

" ... گروهی از ناسیونالیست های قومی [ قوم پشتون = افغان ] سعی ورزیدند تا از رسمی شدن زبان فارسی جلوگیری نمایند ... غلام محمد فرهاد [ رهبر حزب ناسیونالیستی افغان ملت ] در جریان جرگه بزرگ علیه به رسمیت شناختن زبان فارسی اعتراض نمود و پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند ... " (39)

ولی مسئله حذف رسمی زبان فارسی با مقاومت جدی فارسی گویان بویژه زنده نام غلام حیدر پنجشیری و عضو جمعیت وطن غبار فقید مواجه گردید با دریغ و درد باید گفت که این شخصیت ملی میهن به این بهانه قربانی گرایشهای نژاد پرستانه و انتقامجویانه حفیظ الله امین گردید بهر حال چونکه ؛ با طرد زبان فارسی ، نظام دیوانی و اداری کشور فلج میگردد و شیرازه جامعه به هم ریخت ، به ناچار به پدیده دو زبانه گی تن داده شد و مسئله دو زبانه گی در ماده سوم قانون اساسی محمد ظاهر شاه ( 1964 م . ) چنین تسجیل گردید :

" ماده سوم : از جمله زبان های افغانستان پشتو و فارسی زبانهای رسمی می باشد. "

اما در « فصل سوم » همین قانون اساسی زیر عنوان « حقوق ووظایف اساسی مردم » در مورد زبان های افغانستان ، سیاست تبعیض آلود و نفاق برانگیزی اتخاذ گردید بنحوی که از جمله زبانهای افغانستان زبان پشتو به عنوان یگانه « زبان ملی »

کشور معرفی شده دولت افغانستان تنها موظف به « انکشاف و تقویة زبان ملی پشتو » گردید . در این زمینه به قانون اساسی ظاهر شاه توجه کنید :

« ماده سی و پنجم : دولت موظف است پروگرام موثری برای انکشاف و تقویة زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند. » (40)

از مطالعه اوراق تاریخ وطن ما هویدا است که حاکمیت های ایلی عقب گرایان ، تا این اندازه میدان را خالی ، و تاریخ و زبان و دانش ما را بی پناه فرض کرده اند ؟ با این طرز فکرو باور ، دهها سال است که در فقدان جو فضای آزاد که اندیشه ها بتوانند بدوراز سانسور فکری واژه های زبان خود را بیان نمایند ، باتأسف از سوی حاکمان و روشنفکران دولتی وابسته به حاکمیت ایلی ، مفهوم واژه « ملی » و اجزای تشکیل دهنده منافع ملی همچون کالایی تحریف ، ساخته و پرداخته شده در مطبوعات رسمی « سراج الاخبار و دیگر رسانه های گروهی بعد از آن ... » به جامعه ارائه شده است.

در چنین شرایط اختناق، دریغا ! که احدی از احاد مردم حق نداشتند که در صحت و سقم واژه های به اصطلاح تعریف شده ملی نظر دهند ، و گرنه به القاب « ضد ملی » خاطی و گناهکار متهم می شدند .

واضح است که روشنفکران قبیله گرا برای تثوریزه و عملی کردن سیاستهای خود به اندیشه های ایلی پرستی ( زبان پشتو ، قوم افغان ، ابداع اسطوره های تباری ) احتیاج داشتند و نیز

مرکزگرایی را با بخت و اقبال خود همگون میدیدند . همکاری و قرابت این دو اندیشه بدوی تا امروز آنقدر ادامه یافته است که دیگر میتوان اندیشه نژادپرستی شوونیزم « افغان » را با مرکزگرایی حاکمیت سیاسی در افغانستان مترادف دانست.

اقدام ناعاقبت اندیشانه ضد منافع ملی خاندان آل یحیا در امر تطبیق سیاست قبیله سالاری و ملی سازی بی فایده گویش محلی پشتو ، فقط اغفال و فریب و گول زنی و استفاده بری از احساسات پاک عشایر پشتون در امر تحکیم قدرت خاندانی و حامیان خارجی شان چیز بهتر و بیشتری نبود . که این عمل باعث

تولید احساس خودگرایی و تحقق سیاست پشتونیزه سازی نظام سیاسی کشور و زمینه سازانشقاق ملی و بروز جنگ های لسانی و عظمت طلبی و استنناء طلبی قومی در چندین دهه اخیر گردید .

خاندان آل یحیا توانستند با اجرای چنین ستمی ، سیاست استعمارکهن انگلیس را که علیه نابودی زبان فارسی در اوایل قرن نوزدهم در هند برتانوی آغاز کرده بودند ، در اواسط قرن بیستم در خراسان زمین این مهد پیدایی زبان فارسی به انجام رسانند.

زبان فارسی در جریان ده ها سده تاریخی بمتابه زبان حوزه تمدنی بخشی آسیا و زبان دوم جهان اسلام از موقعیت و عظمت فرهنگی ویژه برخوردار بوده است . کنون در ردیف زبان های

بین المللی جهان نظیر انگلیسی ، اسپانیایی ، فرانسوی ، روسی ، عربی ، آلمانی ، و ... ؛ زبان فارسی مقام شامخ و مراتب رفیع

همسنگی علمی - فرهنگی - اقتصادی و سیاسی را دارد که احراز می کند.

اکنون عظمت فرهنگی زبان فارسی در حوزه تمدنی قاره آسیا بزرگی می کند. در حال حاضر بمدد وسایل مدرن اطلاعات فرا قاره بی از سرحد قاره ها عبور نموده و مثنوی مولانا جلال الدین بلخی عقول و قلوب جهان صنعتی - اروپا و آمریکا را تسخیر کرده است بمقام شایسته سالاری و ظرفیت فرهنگی، علمی و ادبی آن پی برده و محترمانه آنرا درک و ستایش می کنند و به آن ارج و حرمت می گذارند.

اما با تأسف و درد باید اذعان کرد که این سیاست دامن زدن به تفرقه زبانی، جنبه ویژه آل یحیا و قبیله گرایان متعصب وابسته به آنها را مردمان خراسان زمین هرگز عفو نمی نمایند.

چرا که در راستی مسئله، از سرکاتب (پشتون تبار = افغان) گرفته تا رئیس جمهور شان، صرف بوسیله همین زبان فارسی تعلیم و تحصیل کرده اند، علم اقتصاد و سیاست آموختند، و بهمین زبان فارسی غنامند حرف می زنند، می نویسند فکر میکنند و ذوق و علاقه و عشق و احساس خود را اظهار میکنند، معلومات دانشی خود را ارتقاء می بخشند و شخصیت فرهنگی و حقوقی خود را در کارزار عمل بنمایش می گذارند و بهتر از گویش محلی پشتو، رساتر واضح تر، عام فهم تر خوانا تر، درست تر و علمی تر، اهداف، ارمان و اندیشه های خویش را به جامعه و علاقه

مندان خود بیان مینمایند . وبوسیله همین زبان در رهبری سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی مملکت سهیم میگردند . وهمچنان بکمک همین زبان فارسی با دیگر ملیت های باهم برادر میهن خویش اعم از فارسی گویان پشتون تبار ( محمد زایی ها ) ، تاجیکان ، هزاره گان ، ازبکان و ترکمنان و هندوان و.و. و سایر اقلیت های ملی و مذهبی ساکن کشور و همسایه گان عزیز وطن ما ، گفتگو و مفاهمه می کنند . جای بسا شکر است که ما همه با زبان فارسی صحبت می کنیم ، زبانیکه به کدام تبار ، قوم و قبیله ممتازی درین سرزمین بسته گی ندارد در یک کلمه ، زبان همه گانی و زبان تفاهم ملی می باشد .

واز سوی دیگر همه خوب میدانند که زبان ملی در هر کشوری که حکم زبان مشترک در بین شهروندان آن کشور را دارد و در واقع وجه مشترک اصالت ملی ، فرهنگی و پیوند گاه ، علمی و ادبی ایشان به حساب می آید و یکی از عناصر اصلی در ایجاد زیرساخت توسعه هویت ملی ، ملت یک پارچه می باشد و بس ؛ و به این اساس تمام اسناد و مکاتبات و متون رسمی صرف باید با این زبان و خط باشد. بخاطر همین ضرورت های اجتماعی ، علمی ، فرهنگی و سیاسی است که ما برای عملی سازی سیاست مفاهمه بین گروه های قومی افغانستان ، به زبان فارسی رأی عقلانی و فارغ از هرگونه عصبیت نژادی میدهیم .

در فرآیند تکامل علم و معرفت بشری خرسندیم که افزایش آگاهی های نسل دگر اندیش و ترقی پسند مردم ما و پیوند صمیمانه فرهنگ مشترک و زبان مشترک بمتابه وجه مشترک نمادین ایشان در یک ظرف بزرگ و غنی فرهنگی امکان هویت یابی ملی و حق انتخاب را نهادینه می سازد .

این حرف صراحت دارد که مشکل تعارض و جدال عشایر پشتون با سایر ملیت ها و لایه های اجتماعی کشور ما تنها مشکل سیاسی نبوده ، بل یک مشکل نا متعادل فرهنگی نیز می باشد .

که این سیاست نامتعادل فرهنگی آگاهانه ولی ریاکارانه پیوسته از طرف حاکمان به اصطلاح در ظاهر ( پشتون تبار = افغان ) و در باطن اجیر دست نشانده استعمار کهنه ونو در معرض تطبیق قرار گرفته است . این حاکمان وابسته بغیر تا توانسته اند مردم شریف و با استعداد کشور ما و بویژه ولایات جنوب میهن ما را در فقر فرهنگی تاریکی و بیسوادی محض نگهداشته اند تا بتوانند با استفاده از این روشهای ناجایز و ضد انسانی ، جهت حفظ منافع گروهی و خاندانی خویش هر لحظه از احساسات پاک خونی و تباری این طالبان ظلمت و سرگردا نهی تاریخ بنفع خود و حامیان شان به شیوه غیر اخلاقی و سیاسی سود جویی و بهره برداری کنند و با این نیرنگها ، در سیاست سرباز گیری و تشکیل قوت های ملیشه و طالب سازی کدام مانع و مشکلی نداشته باشند .

بگونه مثال : کنون وجود سطح آگاهی شعور اجتماعی

نامطلوب و تنش و ناامنی های گسترده در جنوب کشور و نحوه برخورد - داوری بدوی و تبار منشی اکثریت شهروندان این ولایات با منافع کل و قضایایی سیاسی میهن ما از یکسو، عدم قبول و شناسایی ارزش حق و تعادل حقوقی انسانی میان زن و مرد از سوی دیگر و حتی نبود یک دانشجو و دانش آموز زن در دانشگاه پکتیا در جمع دانش آموزان مردانه، در قرن بیست و یکم و حضور ده ها پدیده های زشت و ناهمگون اجتماعی و فرهنگی دیگر در منطقه مزبور - جمعاً فقط نتایج منفی سیاست های ناروشن و مزورانه حاکمان پشتون تبار (افغان) خود پرست مرکز گرای وابسته به نیرو های خارجی بوده است.

از اینرو این مشکل را از طریق همسان سازی فرهنگ مشترک و متعادل خراسانی و تحقق سیاست فرهنگی و غنای زبانهای ملی در یک فرآیند مستدام سراسری میتوان رفع و حل و فصل کرد. و این آموزش هربرت اسپنسر را بیاد باید آورد که:

" سنجایی اخلاقی انسان به همان نسبتی که از دوره توحش و بربریت دورتر می شود افزایش می یابد اگر اطاعت او امر جانفرسای جامعه اکنون برای انسان ناگوار و پر زحمت است به این علت است که انسان هنوز تکامل خود را پیمان نرسانده است و بعباره دیگر نیمه متمدن می باشد و از لحاظ اخلاقی هنوز راه درازی در پیش دارد که به سرحد کمال برسد." (41)



خوشا، شکرا! که زبان فارسی در کشور محبوب ما تنها یک زبان نیست بلکه یک فرهنگ و یک تمدن و یک بخش اصلی هویت ملی و نماد هستی همه شهروندان ما ست، که با فراگیری آموزش همگانی و سراسری متعادل این فرهنگ پر عظمت میتوانیم نهاد های رشد متعادل حقوق فرهنگی را به پایه کمال رسانیم. و بدین اساس در مورد بسط و توسعه آن به حیث یگانه زبان مفاهمه - سراسری و ملی بین گروه های مردم ما هیچگونه نگرانی ای وجود ندارد.

فرهنگی که بوسیله زبان فارسی بازتاب می یابد حقا که وابستگی به کدام نژاد خاص ندارد. مردمان سرزمین باستانی و خراسانی ما اعم از: ازبک ها، هزاره ها، بلوچ ها، عرب ها، پشتون ها، تاجیک ها، هندو ها و سایر گروه های خرد و کوچک اجتماعی در سیر زمانی دراز تاریخ به زبان فارسی سخن گفته اند، و برای رشد و تکامل آن کوشیده اند و بزرگترین فرهنگ حوزه تمدنی شرق را به میراث گذاشته اند. شایسته است که هر شهروند کشور به تنهایی، خود را صاحب اصلی آن بداند و خود را فارسی گو تر از دیگران قبول نماید.

زبان فارسی: زبان علم و ادب، زبان معرفت و شفاف اندیشی، زبان شعرو زبان صلح و صفا، زبان محبت و دوستی، زبان حرمت و نجابت، زبان عشق و صداقت، زبان همبستگی و همجوشی، زبان آزادی و استقلال، زبان صلح و آشتی، زبان خودارادیت و ابراز وجود، زبان حق خواهی و حق بینی، زبان دگردوستی و نوع

پروری است.

ما از همه هم میهنان گرامی کشور و از تمام فارسی گویان جهان خواستار همکاری مشترک در راه حفظ پاکیزگی و رشد و تکامل این زبان هستیم. بهر وسیله که می شود زبان فارسی را از لوث مردار لغات نامأنوس و غیر متعارف پاک کرد. نگذاشت که چهره صفایی معنوی این زبان چندین هزار ساله با ورود کلمات ساختگی و مبتذل بیگانه، چیچکی شود. دفاع از زبان و فرهنگ در حقیقت معنای دفاع از ناموس و شرف و حیثیت و قار و عزت ملی ما را افاده می کند.

مردم کشور ما با درک عقلانی و با احساس اخلاقی از حفظ حق سیاسی و - علمی و فرهنگی زبان فارسی جاویدانه دفاع می کنند. کوچکترین مسامحه، اهمال و بی دقتی ده ها سال دیگر، ستم ملی فقر و بیسوادی را قبول باید کرد. جایکه ابراز حق خواهی نیست، آنجا حق و حقوق وجود ندارد. صرف با آموزش نوین و عقل و اراده خلل ناپذیر و صلح آمیز میتوان حقوق خود را بدست آورد و تساوی حقوقی را در جامعه تأمین کرد.

ما !!! ملت خراسان را با تغییر نام افغانستان به خراسان و با زبان تفاهم ملی فارسی میتوانیم دوباره به نمایش گذاریم و هستی فرهنگی و سیاسی و اخلاقی خود را بار دگر در کشور پدری خود احیا کنیم، در غیر آن با نام افغانستان و حاکمیت ایلی قبیله ای وابسته بغیر، که استقرار آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی راپیوسته سدواقع می شود، همیشه در عقب ماندگی و وابستگی گیر خواهیم ماند.

ماباید مردم خود را از سنتهای ستمگستر خون و خشونت ، مرگ و شهادت رهاسازیم و با الهام از فرهنگ پر عظمت ایرانی - خراسانی ما و آموزش نوین دانش بشری - زندگی پرسعادت و شکوهمندی برای ملت آینده خود بسازیم .

ما از تمام هم میهنان گرامی خویش احترامانه آرزو میبریم که دیگر از استعمال کلمات خود باورانه مجرد ای که گویا ما « افغان » نیستیم ، « افغانستانی » هستیم و امثال این ، یکباره و برای همیشه دست بردارند .

ما نه افغان هستیم و نه افغانستانی ، بدور از پیوند های تباری ، همه شهروندان میهن ما ، با داشت فرهنگ مشترک باستانی غنامد ، با ظرفیت وزین میراث عظیم تاریخی و علمی ، همه مان یک خراسانی صلح خواه و آزادی پرور هستیم .

همشهری های عزیز! دیگر بس است که با این همه داشت میراث بزرگ تاریخی و عظمت فرهنگی مشترک و زبان والای فارسی حوزه تمدنی بخش اعظم آسیا ، باز هم در کشور پدری خودمان منحیث شهروند درجه چندم به اطاعت از اغراض نفسانی و تسلیم به آلودگیهای دنیایی - ضد منافع ملی ، در ساختار حاکمیت سیاسی پشتونی به انجام وظایفی که نیاز به تفکر ندارد مشغول باشیم .

باید دانست که پذیرش هرگونه از مشغولیت ها و وظایف معامله ای در چنین ساختار به اصطلاح « معاون شعبه » در سطح پُست های پائین و بالا قدرت و حاکمیت در حقیقت حیثیت دم حیوانی را دارد که

بودن و نبودنش در بدن حیوان کدام نقشی را ایفا نمی کند. با عرض ادب از همه رهروان راه آزادی و استقلال ، گروه ها و احزاب سیاسی ، نهاد های اجتماعی ، روحانیون و طنپیرست و مبارز ، روشنفکران دگراندیش و ترقی پسند، خواستاران جامعه مدنی و دموکراسی ، احترامانه آرزو برده می شود که : بایک صدا و یک دست در جبهه سورفت تشکیل دولت و ملت خراسان و زبان فارسی بمتابه زبان تفاهم همگانی صلح و آشتی سراسری در افغانستان کنونی بدون فرصت طلبی ، عقب نشینی و خودفریبی ، با باور اراده و آهنگ راسخ به قدسیت صلح ، در راه تحقق اهداف انسانی این ارمان مقدس سیاسی ، فرهنگی و تاریخی مردم ما سهم عملی بدون هراس گیرند .

**منابع و مأخذ :**

---

(1) ما با مفهوم عینی این اصل موافقیم که : دری فارسی است و فارسی دری است و تاجکی هم فارسی است . با استناد عینی بر تاریخ پیدایی و گسترش زبان فارسی واضح است که - این سه گویش برتافته از یک زبان واحد است . و در کتاب « همزبانی و بی زبانی » نوشته محترم کاظم کاظمی نیز به این مسئله مهم تأکید صورت گرفته است . بناً جهت کلی سازی مفاهیم سعی بعمل آمده تا در همه نوشته های ما « زبان فارسی » بدون پیشوند های (تاجکی و یا دری ) نوشته شود.

Marx: Grunrisse.pp.704-705 (2)

Pierre Bourdieu.

Die Zeitschrift für linke Theorie und Debatte bietet das Inhaltsverzeichnis der aktuellen Ausgabe und ein Textarchiv.

(3) فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، در شش جلد ، ج اول ، بخش مقدمه .  
(4) دکتر یار شاطر . زبانها و لهجه های ایرانی . مقدمه لغت نامه دهخدا ( شماره مسلسل لغت نامه : 40 ) تهران 1337 ص 26 ببعد .  
(5) رجوع شود به : دکتر معین ، فرهنگ فارسی ، در شش مجلد ، ج 1 ، مقدمه ص بیست

(6) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، صص 210 - 288 .

(7) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج 1 ، ص 378 .

**منابع و آخذ :**

---

- (8) رجوع شود به : ترجمه تاریخ طبری ص 40 ، و تاریخ سیستان ص 35 .
- (9) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، ج 1 ص 404 .
- (10) کتاب ، دکتر معین ، ص 90 .
- (11) تاریخ سیستان ص 7 .
- (12) مجمل التواریخ والقصص ص 2 .
- (13) تاریخ سیستان ص 1 و 5 .
- (14) مجمل التواریخ ص 2 . تاریخ سیستان ص 7 .
- (15) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، صص 618 - 636 .
- (16) رجوع شود به ضمیمه فهرست ریو ص 110 .
- (17) رجوع شود به فهرست اته برای کتابخانه بودلین ص 920 .
- (18) فهرست بلوشه ج 2 ص 50 .
- (19) رجوع شود به مقدمه حدایق السحر بقلم عباس اقبال آشتیانی ص ( ند - نه )
- (20) رجوع شود به مقدمه علامه فقید میرزا محمد خان قزوینی طاب ثراه بر کتاب چهارمقاله نظامی عروضی چاپ لیدن ، 1909 میلادی .
- (21) برگرفته شده از سایت : گفتمان ایران - گفت و گویی با احسان یارشاطر ، مدیر دانشنامه ایرانیکا در نیویورک ، با حمید کریمی ، نقل از ( ایرانین . کئم ) ، ترجمه : پژمان اکبرزاده .
- (22) همانجا : برگرفته شده از سایت گفتمان ایران ، گفتگویی با یارشاطر .

### منابع و آخذ :

---

- (23) - رجوع شود به نوشته :  
[www.khawaran.com/Shefta\\_ZabaneFarsi.htm](http://www.khawaran.com/Shefta_ZabaneFarsi.htm) - 231k
- (24) رجوع شود به منابع : الكلمات الفارسیه فی المعاجم العربیه ، جبینه نصر علی ، طلاس برج دمشق ، سال 2003 . و معجم المعربات الفارسیه : منذ بواکیر العصر الحاضر - محمد التونجی .
- (25) رجوع شود به نوشته گل احمد شیفته : گستره زبان فارسی ... در منطقه و درجهان  
[www.khawaran.com/Shefta\\_ZabaneFarsi.htm](http://www.khawaran.com/Shefta_ZabaneFarsi.htm) - 231k
- (26) رجوع شود به نوشته :  
[www.hamshahrionline.ir/News/?id=8748](http://www.hamshahrionline.ir/News/?id=8748) - 74k
- (27) برگرفته شده از مصاحبه آقای دکتر صادقی تاجر مؤسس انجمن اهل البیت (ع) و از پایه گذاران انجمن اسلامی دانشجویان فیلیپین (سال 1384) .
- (28) برگرفته شده از صفحه :  
[www.bbc.co.uk/persian/tajikistan/story/2006/03/060310\\_so\\_conference\\_persian.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/tajikistan/story/2006/03/060310_so_conference_persian.shtml) - 34k -
- (29) رجوع شود به : نوشته نجم الدین کویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ، ماهنامه ای جهان کتاب ، سال دهم ، شماره 7- .. ، 1384 .
- (30) افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج اول قسمت اول ، ص 73

## منابع و آخذ :

- (31) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ؛  
و تاریخ مختصر افغانستان ، مؤلف : عبدالحی حبیبی ، کابل 1357 ، صص 248 - 291 .
- (32) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی : « مسئله زبان در افغانستان بخش اول »
- (33) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 قسمت دوم ، صص 463 ، 464 .
- (34) خط سوم ، فصل نامه فرهنگی ، ادبی هنری ، 1382 ، مدیر مسئول : محمد جواد خاوری ، مقاله ( محمود طرزی و سراج الاخبار ) ص 83 - 73 .  
برگردانی است از کتاب : « ظهور افغانستان جدید » ، مؤلف : وارتن کریگورین ، برگردان : حسن رضایی .
- (35) همانجا و همان صفحه .
- (36) افغانستان در مسیر تاریخ ، غبار ، ج 2 ، ص 60 .
- (37) نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم .
- (38) فرهنگ ، افغانستان در پنج قرن اخیر ، ( ویر جینیا ، 1367 ) صص 489 و 491 .
- (39) قانون اساسی افغانستان ، ( کابل : مطبعة معارف ، 9 میزان 1343 ) ، 3
- (40) همانجا ، ص 24 . وجهت معلومات بیشتر رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی ، « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم .
- (41) اخلاق تطبیقی بیداری دگردوستی ، نوشته این قلم ، ص 71 و 72 ، چاپ بنگاه انتشارات و مطبعه میوند ، سال 1982 .



**بخش چهارم :**

**هویت ملی و صلح در حصار  
قبیله گرایان  
(آلمان - اگست 2007)**

**یک - انگاره صلح از دیدگاه قربانیان جنگ**

اینکه صلح در علوم سیاسی بتواند قدرت از آن تعبیر می شود .  
وبرخی چاره جنگ را در خلع سلاح جستجو می کنند . وعده جنگ  
را معلول بی عدالتی میدانند و.و. . این و ده ها موضوع نا گفته  
دیگر همه رویکرد های معنا داریست که قابل تأمل و بررسی خاص  
می باشند. اما ما به این اندیشه باور داریم که جنگ لازمه ذات  
بشر نیست ، و مطالعات تحقیقی و علمی وجود غریزه تعدی ، ظلم و  
ستم را در آدمی تصدیق نکرده است. و جمیع ملل عالم میتوانند در  
ظل وسایه ء یک آئین اخلاقی همبسته شوند و ابناء بشر با مهرورزی  
به کرامت و فضیلت انسانی ، زندگی پرسعادت عاری از اختلافات  
مذهبی و تباین نژادی ، داشته باشند . با چنین برداشت :  
گزینه گفتنمان هذا مثل همیشه تجلی از دیدگاه های صلحخواهانه ما  
وراهکار های اخلاقی آن در راه رفت و حرکت بسوی

همجوشی و همبستگی عادلانه همه گروههای قومی و قبایل کشور ما تحت نام مبارکی ، مفروض به « ملت خراسان » و « هویت ملی خراسانی » می باشد .

چون صور هر نوع بی عدالتی و ظلم در افغانستان در چهره حاکمیت یک تبار وابسته بغیر برسایر ساکنان این کشور و در نفی هویت ملی و ارزش فرهنگی آنها بوده و بدین وسیله جسم نفیس صلح و ثبات اجتماعی ، ترقی و تعالی میهن ما پیوسته مورد تعرض و عقب نگری و بیگانه پرستی این گروه قرار گرفته است .

هوشدارا !!! اگر چنین حالت حاکم مانند گذشته ، کنون با اندیشه قبیله و شیوه جدید ، در لباس تدلیس و تبلیغ دموکراسی بی اساس تداوم حاصل کند . جامعه ما را شعورانه و پلان شده در آتش جنگ و تنشج جبراً نگه میدارد . در آنصورت نفس ادامه حیات صلح آمیز و اعتلاء تمدن کشور ما که نمودی از میل احساس همکاری و تعاضد برای بقاء اجتماع است سد واقع شده و از فرآیند تأمین ثبات و صلح سراسری جلوگیری بعمل می آید .

برخلاف طرز دید سیاست جنگ و خشونت تبار منشان و مرکزگرایان در افغانستان ، مردم شریف ما به این اعتقاد اند که تفوق و برتری انسان بر عالم موجود را ، نمای از فکر و تعقل ، تعاون و تعاضد همگانی دانست . که سبب ایجاد زیرساخت های مادی عدالت اجتماعی و آزادی میگردد .

در کلام دیگر ، تأمین عدالت اجتماعی و استقلال و آزادی

و همبستگی ملی خود مستلزم روابط صمیمی همکاری و همدردی میان گروه‌های قومی و قبایل کشور مان می باشد. در این روابط باید شیرازه مادی جامعه بصورت کل و حیات تنگدستان بصورت اخص مورد توجه عقلانی قرار گیرد که به سطح زندگی شایسته‌ای نائل آیند.

با ارج گذاشتی به نجابت و اصالت ذاتی انسان ، بایست سرنوشت همهٔ ابناء انسان جامعه ما بدور از ریاء و خود فروشی و بدور از دایرهٔ محدودیتهای خود ساختی شعار های انتزاعی تجارتي ! حاکمان قدرت و سیاست پا فرا تر گذارند و بخواست حق طلبانهٔ صلح و آشتی ملی با ضمیر پاک و وجدان بی آلایش اندیشه نمایند.

نسل تیز بین و دگر اندیش کنونی با شناخت عقلانی از اوضاع سیاسی موجود ، صلح را فقط با نبود جنگ و آرامش نسبی و لحظه یی محدود نمی دانند ، بل خواستار نابودی تمام ریشه های مادی و معنوی خشونت و قساوت و سوء استفاده از قدرت و ثروت ملی می باشند .

با این دیدگاه ، صلح پایدار عمومی و واقعی وابسته و منوط به استقرار و ایجاد نظم سیاسی نوینی در روابط میان اقوام و قبایل و لایه های اجتماعی کشور ما تلقی می شود. **و تحقق چنین نظم ، جز با دگرگونی کامل در تغییر ماهوی سیستم ساختاری سیاست ، حاکمیت و قدرت ، در افغانستان بازتاب روشن مییابد و بس .** و با اتکاء به اصل ثبات و استقلالیت تفکر ، وحدت نظر در بارهٔ

تعدادی از ارزش‌ها و گرایش‌های اساسی مهم اجتماعی، وحدت آراء در امور عظیمه‌ی سیاسی و پیروی از اندیشه و فرهنگ غنامند خودی و تکامل پسند خراسانی، عاری از هرگونه تناقضات اجتماعی و اتنیکی بنفع همه ساکنان کشور ما و جامعه شهروندی امکان پذیر می‌گردد.

اگر صلح و ثبات را یک مؤلفه ساختاری حیات، بمنظور تثبیت هویت ملی و زندگی پر جلال انسان قبول کنیم. مسلماً در اجرا و تحقق هر طرح سیاسی، بایست موقعیت و جایگاه صلح منحصیث نماد هسته مرکزی وظایف مان تعیین و مشخص شود و در فرآیند تطبیق آن نهادینه گردد.

فقط در باغ سرسبز و پر گل صلح و آزادی است که شادابی و شکوفایی چهره پژمرده جنگ را تعویض می‌کند و جسم نفیس و شایسته خود را در باغستان محبت و مهر بنمایش می‌گذارد، کشش و جذب این عشق و محبت عندلیبان صلح را بخوانش ترانه آزادی دعوت می‌کند، روح و روان انسان را به مکان آرامش دنیای باطنی سوق می‌دهد.

## دو- دغدغه « جرگه امن » ؟

به سلسله تبلیغات سیاسی اخیر دولت جمهوری اسلامی افغانستان مبنی بر تدویر « جرگه امن » که اخیراً تعیین زمان

اجلاس آن به هفته دوم اگست 2007 آنهم بوسیله آقای دیوید میلیند وزیر خارجه بریتانیا در یک مصاحبه بی بی سی افشا گردید . اذهان عامه ، و مطبوعات درون مرزی و برون مرزی را در یک تب و تاب از قبل پلان شده خود مصروف ساخته است . افسوس و ای کاش که ! تدویر چنین « جرگه امن » با این قدر پروپاگند و سر و صدا های مجرد ، صرف وقت ، مخارج و هزینه مادی در راستی کلمه ، سرشت آن بصورت نسبی : تبلوری از اندیشه و دیدگاه های واقعی صلح و همآیشی ملی و منطقه ای می بود ؟ که نیست . وحد اقل جلوی کشته شدن هزاران هزار کودکان زنان و نوجوانان مستعد به آموزش و پرورش هم میهنان عزیز و دوست داشتنی ما را ، بویژه در ولایات جنوبی می گرفت . بدبختانه تاریخ گواه آنست که در فرآیند موجودیت حاکمیت پرویز



پرویز مشرف رئیس جمهوری پاکستان

مشرف رئیس جمهوری پاکستان و حاکمیت حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان که این دو جلالت مآبان از یک بارگاه قدرت جهانی آب پاک حمایت می نوشتند و حاکمیت سیاسی ایشان



حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

مانند گل آفتاب پرست از نور گرم آفتاب سرمایه ، گرمی و قوت می گیرد ، به مشکل میتوان پذیرفت که این دورئیس جمهور گام صادقانه و انسانی بنفع صلح و ثبات در افغانستان و پاکستان بردارند ؟ .

زیرا با آمدن صلح و ثبات در افغانستان و پاکستان وظیفه این دو رئیس جمهوری خاتمه می یابد و از ارزانی گرمی آفتاب سرمایه بی نصیب می شوند . در آنصورت سرنوشت حاکمیت سیاسی هر دو به سرنوشت قیافه آفتاب پرستی منتهی خواهد شد که با گردن خمیده و حال پژمرده تا شفق داغ صبح منتظر برآمدن آفتاب لحظ شماری خواهند نمود .

مردم صلح دوست افغانستان و پاکستان خوب واقف اند که آقایون :

پرویز مشرف و حامد کرزی در مدت زمان ریاست خویش همواره حرف شفاف ، صادقانه و وجدانی بنفع صلح و امنیت واقعی و مبارزه علیه تروریسم بین المللی برهبری ایالات متحده آمریکا کم گفته اند . صرف با اظهارات سیاسی و تعاسر ظاهری اغنیاء را خوش و یکدیگر را بچالش کشیده اند . و مردم هردو کشور و مطبوعات جهان را مصروف جنگ های زبانی و زرگری خویش ساخته اند و خوش باوران و سطحی نگران را چند وقت دیگری در جال مصئون انتظار و بی تفاوتی دنیای باطنی شان دست بسته محبوس و بروز شماری بی عمل ، معطل گذاشته اند.

اما برخلاف در ملاقات های لندن و واشنگتن که به سرنوشت حاکمیت سیاسی و هست و بود هردو ( به اصطلاح ) رهبر بستگی دارد با تعاطف خاص چنان خندیدند و صمیمی بودند که گویا برادران حقیقی آقای جورج دبلیو. بوش رئیس جمهوری آمریکا و آقای تونی بلیر صدراعظم اسبق بریتانیا ... بوده اند. گویا که صلح و آرامش در هردو کشور حکم فرماست. همه دساتیر و برنامه ها سیاسی داده شده از طرف اربابان حرمت ، در حال تحقق بخشیدن است .

عمل و گفتار هردو رؤسای جمهور پاکستان و افغانستان در این مدت شش سالی که گذشت بصورت آشکارا در تأمین صلح و ثبات در هردو کشور ناموفق بوده و کدام اثر مثبتی در اوضاع سیاسی نگذاشته ، برخلاف همه روزه جنگ و خشونت و قتل و کشتار ، تعرض و

تعصب تیره، ازدیاد فعالیت های دهشت افکنی و تروریستی و رشد بی حد تجارت مواد مخدر زندگی هزاران انسان بیگناه را قربانی خود ساخته و بویژه شیرازه حیات مادی و معنوی مردم افغانستان را عمیقاً مختل نموده و به خاک و خون تبدیل کرده است. مگر هدف سیاسی آقای حامد کرزی و آقای پرویز مشرف، دردا که فقط در حفظ تحکیم حاکمیت خودی و گروپی و خوش ساختی ولی نعمتان شان چیز بیشتر از آن را در امکانات، اراده و عمل خود نداشته و نمی بینند.

### سه - امید طرح شناسایی « خط دیورند » در جرگه امن و چالش های مربوط به آن :

با آموزش دقیق از خواست صلح خواهان مردم ما و شرایط جدید سیاسی در افغانستان، منطقه و جهان، رسالت همه رهروان راه صلح و آزادی خواهد بود که ستراتیژی اصولی روشن و درستی برای حل اساسی مسئله ملی سیاست « ملت سازی » ایجاد صلح پایدار و تأمین سعادت واقعی ماندگار آتیه حیات اجتماعی و سیاسی میهن ما مطرح گردد. با ارتباط موضوع بحث و اجلاس قریب الوقوع « جرگه امن » در افغانستان اذعان باید کرد که : پیشکش طرح سیاسی « شناخت



معاهده دیورند « که در فوق باری ذکرش رفت ، بمفهوم آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان ، یکی از مناسب ترین اصلیت که در سرخط اجندای اجلاس « جرگه امن » قرار گیرد . شرکت کنندگان صلح خواه در پهلوی دیگر مسایل مورد بحث ، با شفاف اندیشی و دور اندیشی تضاد های ذهنی و خود ساختی مقامات دولتی پاکستان و افغانستان را نسبت به شناسایی خط دیورند بمثابه مرز مشترک بین المللی میان دو کشور مستقل باهم برادر و برابر رفع و همسو سازند .

تا از این طریق در آینده نزدیک راه تصویب نهایی و قانونی آن را در پارلمان های هر دو کشور همسایه صورت عینی و عملی و حقوقی بخشند .

خوشبختانه که طرح سیاسی شناسایی خط دیورند موافق به « طرح این قلم » بار اول از طرف یک مقام بلند پایه سیاسی و پارلمانی بریتانیا آشکارا مطرح و حمایت میگردد .

بتاریخ 11 جون 2007 ، مالکولم ریفکیند وزیر خارجه اسبق بریتانیا ( در زمان نخست وزیری مارگریت تاچر ) و نماینده خاص بریتانیا در پاکستان ( در دوران جهاد ) در یک مصاحبه با روزنامه ایند پندنت چاپ بریتانیا در ارتباط شناسایی « خط دیورند » چنین اظهار نظر کرد :



ریفکیند وزیر خارجه اسبق بریتانیا

"... برای حل بحران افغانستان ، جامعه جهانی باید رضایت پاکستان را جلب کند که از طریق وادار ساختن رژیم کرزی به قبول « خط دیورند » بحیث سرحد رسمی افغانستان با پاکستان تحقق یابد ..."

آگاهان سیاسی جهان ، مردم ترقی پسند افغانستان ، نسل دگر اندیش طرفدار صلح و ثبات ، و نهاد های سیاسی و اجتماعی مستقل و آزادی خواه به این باور اند که یکی از مشاکل مهم تاریخی و سیاسی زیاده از نیم قرن اخیر میان پاکستان و افغانستان و منطقه ، همین سنگ اندازی پلان شده سیاسی تبار منشانه حکام پشتون وابسته بغیر افغانستان مبنی بر عدم شناسایی « خط دیورند » و حفظ شعوری فضای خشونت و جنگ از طرف آنها منحیث سلاح تحکیم قدرت سیاسی قبیله در دو طرف سرحد کشور پاکستان و افغانستان بوده است . که تا امروز بجز فقر ، بیسوادی ، جنگ ، قتل و قتال ،

تعرض و تصاحب چیز دیگری را به ارمغان نیاورد. در نتیجه جان شیرین هزاران هزار هموطن بیگناه و با گناه مارا قربان سیاست مزورانه و جنگ طلبانه ساخته است.

بگونه مثال در جریان شش سال مدیریت سیاسی حامد کرزی مردم ما بصورت عموم و مردمان عقب نگهداشته شده ولایات جنوب کشور بصورت خاص؛ متفقاً ضایعات جنگ، تلفات جانی و مالی ناشی از «عدم شناسایی خط دیورند» را با پوست و گوشت خود لمس نمودند. و همه روزه از طریق صدای رادیو بی بی سی و دیگر رسانه های گفتاری، نوشتاری و تصویری درونی و بیرونی صرف خبر تلفات ده ها شهروند افغانستان تحت نام نیروهای پولیس، اردوی ملی و یا گروه های مخالف دولت گویا - طالبان، دهشت افکنان، خشخاش سالاران، تروریستان، آدم ربایان و غیره؛ و همچنان کشته شدن کثیری از افراد نیروهای ائتلاف بین المللی به رهبری امریکا و انگلیس (که همه انسان اند)، چیز دیگری را نشنیده اند. مولانای بلخ چه خوب میگوید:

مرغی که خبر ندارد از آب زلال

منقار در آب شور دارد همه سال

افسوسا و دردا!! به آن وجدانیکه عشق حقیقی به انسان در نزدش  
کمرنگ میگردد و نور چشمانش در دود و غبار قدرت از

شناسایی کرامت و فضیلت انسانی عاجز می شود .  
دولت آقای کرزی بدون عوام فریبی این حقیقت را بپذیرد که :  
ایجاد صلح و امنیت در افغانستان را نمیتوان از طریق جنگ و با  
شمار غیر اخلاقی و شرم آور تلفات هموطنان ما تحت نام مبارزه  
علیه تروریسم ، دهشت افکن و لاغیر با شماتت خاص و احساس  
ماشینی اندازه گرفت .

راه های شریفانه رسیدن به استقرار صلح و ساخت ملت یک  
پارچه خراسانی و تثبیت هویت ملی همگانی خراسانی ، بستگی به  
عناصر تشکیل دهنده صلح و ثبات دارد . و صرف با اندیشه  
انسانگرایی و مدیریت عقلانی برخوردار از حاکمیت قانون میتوان  
نیاز جامعه و زمان را شناخت و عناصر ترکیب دهنده حقیقی صلح  
را تشخیص نمود .

صرف نظر از ذکر ترکیب مغلق پدیده ها و مبارزه اضداد در ذات  
شیء و نقل قول ها ، ما با زبان ساده در دو نمونه خیلی ابتدایی ،  
صورت طبیعی قانون همگونی عناصر و پدیده های مساعد و  
موافق بتعامل ترکیب را در دو صور وجودی این قسم بیان می  
کنیم :

- 1 - به هیچ صورت یک بناء از ترکیب خاکستر با ریگ میده و آب  
، « سمنت » مورد نظر را بدست نمی آورد ،
- 2 - چنانیکه از ترکیب کنجاره و بوره و روغن نمیتواند یک آشبز  
حلواء پخته نماید .

یعنی پدیده خاکستر با ریگ میده ، از دید قوانین ارتباط و تعامل ترکیبی پدیده باهم همگونی و اتفاق ذاتی ندارند بدین اساس نمیتوانند در فرآیند تعامل ترکیب جسمی و مادی شیء ، جسم مورد نیاز را از آنها استخراج کرد .

بنأ سرگردانی های سیاسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان در پالیدن صلح و ثبات در آن جاده های پر خم و پیچی نیست که دو چرخه بی چراغ شوونیزم قبيله در آن سمت بحرکت است . همین طور بینش دولت اسلامی افغانستان تاحال از عناصر و مؤلفه های تشکیل دهنده صلح و امنیت نیز نادرست و غیر متجانس و ذهنی بوده است. بدین اساس خاصیت همگونی ترکیب و تعامل قانون مند باهم ندارند . قسمیکه از کنجاره و بوره حلواء واز ترکیب خاکستر و ریگ میده « سمنت » بدست نمی آید ، معکوساً از آموزه های سیاسی دولت افغانستان هیچ گاه صلح نمیتواند ایجاد شود.

به همین صورت در دستیازی به پدیده صلح و آرامش در افغانستان ، عناصریکه صلح را می سازند افزون بر طرحهای سیاسی صلح این اثرکه شایسته تا اینجا گفته شد ، ده ها فکتور های زیرساختی دیگری نیز است که فرآیند صلح و ثبات را تسریع بخشیده و بکمال می رساند. و بحث آن از حوصله این مقال بدور است.

اما حسن نیت و نظر ما در ارتباط اجلاس « جرگه امن » میان افغانستان و پاکستان باوجود اینکه از دید شناخت محتوای آن یک

نمایش و مانور سیاسی ظاهری بیش نیست و هیچ نوع همگونی ذاتی و ارتباط ترکیبی با عناصر حقیقی صلح پایدار در افغانستان ندارد، با آنهم خوشبینانه و آرزو مندانه است؟ زیرا هر نشستی که در مورد تفاهم بمنظور آوردن صلح و آرامش باشد و مانع تجارت مواد مخدر و کشت خشخاش و ریزش خون هموطنان ما گردد قلباً آنرا گرامی میداریم.

مگر با آموزش عینی از تاریخ کشور ما اضافه باید کرد که تاکنون هیچ یک از حاکمان قدرت در پی تأمین صلح واقعی و ساخت ملت یک پارچه و سر بلند در افغانستان نبوده اند. **و عمداً و قصداً و جبراً صلح و هویت ملی مردم شریف ما را درگرو: شوونیزم، فقر، بیسوادی، تشنج ملی و خشونت های منطوقی نگهداشته اند.** و بدینوسیله مانع همآیشی ملی و تحکیم مؤلفه های ساختاری صلح پایدار گردیده اند.

از فحوای گفتار و عمل چندین ساله **آقای حامد کرزی و آقای پرویز مشرف** نیز هویداست و مردم هر دو کشور اهداف سیاسی و مراتب نیت هر دو را در مورد فهم به اصطلاح پدیده « صلح و مبارزه علیه تروریزم » خوب تجربه کرده اند. و باور دارند که حکومت پاکستان و افغانستان هر دو **در این اجلاس نه بنفع صلح و ثبات منطقه بلکه جهت تحکیم پایه های حاکمیت و قدرت سیاسی خود هدف خاصی را تعقیب می کنند.** با استفاده از میلیونها دالر باد آورده و سیاست تطمیع هر کدام میخواهند طرفدارانی در میان احزاب

و شخصیت های ملی مذهبی پشتون تبار در دوطرف سرحد بخود جلب کنند.

ارسال نامه های خاص از طرف حامد کرزی ، به شخصیت های سیاسی سه گانه مطرح در میان پشتون های پاکستان یعنی مولوی فضل الرحمان ، اسفندیار ولی خان و محمود خان اچکزی در رابطه با تشکیل « جرگه امن » شامل این روند و بیان این نیت است .

جهت آگاهی بیشتر ذکر نهاد های سیاسی ، رهبران احزاب ، شخصیت های مستقل مذهبی ، متنفذین محلی پشتون تباریکه در هر دو کشور وجود دارند و در بازی سیاسی حاضر تحت نام « جرگه امن » نقش مهم و پیشدارنده را ایفاء می کنند ، که خالی از مفاد نبوده و در گروپ های طرفدار حاکمیت و یا مخالف حاکمیت در هر دو مملکت بطور ذیل صف بندی می شوند :

سران قومی پشتون ها در افغانستان در گروه های زیرخویش را گویا ؟ قسمی مخالف و قسمی موافق دولت کرزی تقسیم نموده اند :

- 1- گروپ طالبان ، حزب اسلامی و گروپ حقانی .
- 2- گروپ خاص کرزی ، گروپ مرحوم ظاهرشاه ، گروپ افغان ملت ، و گروپ کوچک برخی خلقی ها .

سران قومی پشتون در پاکستان را در چهار گروه مخالف و موافق دولت پرویز مشرف میتوان تقسیم کرد:

گروپ اول : جمعیت علمای اسلام ، برهبری مولوی فضل الرحمان؛

**گروپ دوم : احزاب ناسیونالیست پشتون :**

- 1 - پشتونخواه نیشنل عوامی پارٹی ، برہبری محمود خان اچکزی
- 2 - نیشنل عوامی پارٹی پاکستان ، برہبری اسفندیار ولی پسرخان عبدالولی خان ؛

**گروپ سوم : پیپل پارٹی پاکستان :**

سه گروہ فوق مخالفین پارلمانی پرویز مشرف هستند و دراپوزیسیون قرار دارند .

**گروپ چهارم : پاکستان مسلم لیگ و (گروپ انشعابی شیرپاؤ) :**

از پاکستان پیپل پارٹی وابسته به احزاب مدافع رژیم پرویز مشرف می باشند.

در جامعه ای که هنوز از دید ترکیب مناسبات اتنیکی بسطح ملت ارتقاء نکرده اند . امر مسلم است که در چنین جامعه تناقضات و اختلافات قومی و لسانی ووو وجود دارد .

**نتیجه :**

افغانستان عقب نگه داشته شده با اینهمه وجود و حضورگروه های قومی و قبیله ای خود ، در جهان یگانه کشوری است که با طرح



سیاسی آزمندانۀ شوونیزم جدید قبیلہ ، ہم قدرت سیاسی حاکمیت و ہم اپوزیسیون تفنگدار طالبی ہردو در دست قوم پشتون قرار دارند . کہ در معادلات سنجدہ شدہ مبارزات جنگی و سیاسی میدان نبرد نتیجہ باخت و بُرد ہردو صرف حفظ و نگہداری قدرت و حاکمیت سیاسی در دست قوم پشتون چیز دیگری نمی باشد .

نسل دگر دوست و صلح طلب کشور ما باید ماہیت این مانورہای سیاسی مهم « دوسرہ » را بدانند . و با تحفہ چند پست وزارت و ریاست بی صلاحیت در حاشیہ قدرت نہ جہند ، بلکہ با ارادہ آہنین - موقعیت ، قدرت و جایگاہ سیاسی خویش را از طریق مبارزات سیاسی انتخاباتی و پارلمانی مسالمت آمیز در خط اپوزیسیون واقعی غیر وابستہ بنفع استقرار حاکمیت قانون و دموکراسی ، مشخص سازند . و « ہویت ملی و صلح » را از گرو شوونیزم تیرہ برای ہمیش رہا کنند . و ہمزیستی ، ہمدردی ، و ہمآیشی ملی را در افغانستان مستقل جاگزین آن نمایند .

**بخش پنجم :**

**حامد کرزی و قبیله گرایان از تحقق دموکراسی  
سخت میترسند  
(آلمان - نوامبر 2007)**

جای بسا تأسف و درد است که بخاطر موجودیت نماینده قبیله در رأس حاکمیت سیاسی قدرت در افغانستان ، کشور ما پیوسته دست خوش خشونت و جنگ ، قتل و کشتار های سازمان داده شده از طرف عمال دولت و گروه های ستمگستر تبار اندیش و عقب گرای وابسته به استعمار کهنه و نوچه در زمان حاکمیت بر بار صفت امیر عبدالرحمان و چه در سالهای ترور و اختناق حاکمیت بیگانه مشرب خاندان آل یحیا خان و طالبان ظلمت و سائیرین ، قرار گرفته است .

بعد از واقعه دلخراش و ضد انسانی 11 سپتمبر 2001 ، قدرت ها و نهاد های بین المللی سرمایه تحت نام مبارزه علیه تروریزم و دهشت افکنی ( با استفاده از اندیشه ها و تجارب استعماری بریتانیا در شرق ) ، به رهبری ایالات متحده امریکا به مقصد تأمین مؤلفه های صلح در منطقه و ایجاد جامعه نوین در افغانستان در صحنه سیاسی قدرت سازی ظاهر گردیدند.

این بار امریکا و انگلیس با درک دقیق از تاریخ گذشته افغانستان

و آگاهی همه جانبه از خدمت گذاری بموقع و صادقانه نمایندگان قبیله گرا در سالهای پار بنفع استعمار کهنه بریتانیا وقت ، به این فکر و ذکر شدند که انتخاب آقای حامد کرزی منحصیث نماینده قبیله مناسب ترین شخصی است که میتواند برنامه های سیاسی و اقتصادی جهان سرمایه را بنفع آنها به منصفه اجرا قرار دهد.

حامد کرزی در یک چرخش سریع و از قبل پلان شده کشورهای امریکا و انگلیس در کنفرانس « بن » آلمان از طرف زلمی خلیل زاد پشتون تبار امریکایی نماینده خاص جورج بوش ریاست جمهوری امریکا و آقای لخصرا بر ایمی نماینده خاص ملل متحد خلاف اراده اکثریت مطلق نمایندگان کنفرانس بن ، برهرم قدرت سیاسی افغانستان تحمیل گردید.

بعد حامد کرزی مانند اسلافش گوش بفرمان در خدمت گذاری بی چون وچرا رضا کارانه به حامیانش قرار گرفت . تا که توانست از لندن و واشنگتن دستورو حمایت بازسازی کشور را اخذ نمود ، اما خلاف اراده مردم جنگدیده میهن آنرا نابخردانه در راه نادرست در تقویه حاکمیت سیاسی قبیله وهم تباران محدودش بنفع تشدید بی اعتمادی های قومی وگسترش ناآرامی ها بمنظور تحکیم حاکمیت گروهی اش بمصرف رسانید . وجهت تضعیف نیروهای بومی واصل مقاومت و آزادی کشور اعمال سیاست خودرای و انانیت پیشه کرد ، و آنرا با شیوه ریاء و مکروزی و دستان آوری ، بدور از فضیلت انسانی آشکارا بدون شرم و رحم و حیا دور از عدل

و انصاف در عمل پیاده نمود. و همه آن نیروهای وطنپرست را بترتیب از صحنه قدرت سیاسی کشید و بیکار و خانه نشین ساخت. در جلوه دیگر او خیلی مسلکی و آگاهانه جهت جلوی گیری از تحقق زیرساخت های جامعه آزاد دور از خشم و خشونت، موفق شد که در تحکیم حاکمیت قوم برتر از رویکرد های ناسالم شفاق و ریاء و جعل کور در همه عرصه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی استفاده کند.

رئیس جمهور کرزی از روز اول استفاده ناجایز از قدرت اش در انتصاب نمایندگان جرگه بزرگ استفاده و جعل کرد، در تصویب قانون اساسی ناقص جعل کرد، در انتخابات ریاست جمهوری جعل و ساخته کاری کرد (حتا بعد از انتخابات ریاست جمهوری مردم از قول منابع امریکایی در کابل تبصره میکردند گویا که امریکائیان میگویند: در انتخابات ریاست جمهوری، رای اکثریت را محمد یونس قانونی بدست آورد مگر انتخابات را حامد کرزی برد...») در انتخابات اعضای مجلس نمایندگان جعل کرد، در تقسیم قدرت برای ملیت های ساکن کشور در حاکمیت سیاسی جعل کرد. تاکنون در لباس اسلام و در چهره رهروان راه دموکراسی دروغین با شمانتت خاص فکر میکند که مردم را فریب داده است.

آقای حامد کرزی شما خوب میدانید که مجامع بین المللی شما را منحیث نماینده قبیله بر مقدرات مردم ما حاکم ساخته اند، این به آن مفهوم نیست که شما از دموکراسی و جامعه مدنی آگاهی بی دارید

، بل بمنظور اینست که شما بمثابه شخص عاری از اندیشه و دیدگاه مشخص کشوری و لشکری بی برنامه و بی کفایت ، مطیع و فرمان بردار منعیث و سیله فشار میتوانید از تحقق سریع تأمین صلح و ثبات و هم‌آیشی ملی در افغانستان جلوگیری نمائید . و چنانچه که تاکنون در انجام رسالت سیاسی بدور از کرامت انسانی در عمل خویش خیلی موفق هم هستید.

با درد و تألم اظهار باید کرد که در روند حاکمیت شش ساله شما بر اثر تشدید ناامنی های گسترده و سازمان یافته شده کار مشترک مافیایی دولتی و طالبان در مناطق جنوبی کشور هزاران هزار انسان هموطن ما جان های شیرین خود را از دست داده اند و فقط شما و تیم هم‌تبار شما جوابده آنهمه جنایت می باشید . همچنان ده ها انسان بیگناه ملکی و پولیس در شهر کابل و ولایات مختلف کشور بر اثر جنایات مرگبار سازمان یافته شده انتحاری از قید حیات خارج شده اند ، زخمی و معلول گردیده اند و فامیل های شریف و بی دفاع شان به ماتم نشسته اند . آن مادران هم میخواستند که جگر گوشه های خود را در قید حیات خوشبخت و پرسعادت و سلامت ببینند .

اما برخلاف شما در اوقات مصاحبه های تلویزیونی خویش بدون احساس درد و تأثر وبدون اینکه در اندوه فرورویید و با تبختر و شماتت خاص از طریق رسانه های تصویری بگفته خود شما : نمرات تلفن های دستی « ... آخوند ملا عمر و حکمتیار صاحب » را خواستار می شوید . رئیس جمهور از این همه ظلم و ستم درد و ناله

جانکاه درخت امید مردم مارا افسرده و انده‌گین ساخته است . حیوان صفتان جاهلان قرن بدرد وناله مردم ریشخند مکنید . نمرات تلفن های حکمتیار و ملاعمر را بخاطر چه می‌خواهید . بگمانم که میدان را خیلی خالی یافته اید . بدون ضیاع وقت دریافتن آدرس های مورد نیاز شما افراد ذیل :

که عضو حزب اسلامی گلبدین حکمتیار اند : فاروق وردک رئیس دفتر شما ، جبار ثابت داد ستان کل کشور ، والی جمعه خان همدرد و آقای خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ شما و استاد سیاف ... می‌توانند یاری رسانند .

اگر بنام شرم چیزی را می‌شناسیم بزرگترین دست آورد در جریان حاکمیت شما کشت خشخاش در افغانستان است که تأمین کننده 90 درصد از تریاک قاچاق در سطح بین المللی می باشد . و اکنون زیاده از 95 درصد مواد مخدر جهان در افغانستان تولید می گردد . دست آورد های بهتر شما در عرصه مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی افزون بر تقسیم قدرت و حاکمیت دولتی کاملاً یکطرفه بنفع همتباران قبیله گرای خویش اعم از اعضای حزب افغان ملت و سران دست دوم طالبان ، باری با اخلاص واحسان مندی سزاوار دانستید که صرف ده پست ولایت و سه پست وزارت و پست داد ستان کل و چندین پست مشاوریت رابه حزب گلبدین حکمتیار منحیث تحفه خداداد ارزانی نمائید .

**فاجعه پلاننده خونین بغلان که منجر به شهادت شش نفع‌های مجلس نمایندگان منتخب مردم گردید و جان ده ها طفل نوجوان**

و خرد و بزرگ هم میهنان ما را گرفت . نوع دیگر رسوایی آشکار سیاست ناکام قبیله در چهره خون و خشونت می باشد .

بعد از وقوع این حادثه خونین بشکل خیلی ماهرانه دولت مانند همیشه در گلیم بی حرمتی نشسته خود دزد ، دزد را می پالد .

ونهاد ها و شخصیت های وابسته و غیر وابسته به اصطلاح مخالف دولت نیز اعلام نمودند که عاملین این جنایت شناسایی گردد .

چرا با عقل سلیم در دفاع از خون شهدای راه آزادی این سوال مطرح نمی شود که دولت مسؤول این حادثه است .

همین طوریکه حفاظت جان رئیس جمهوری کرزی بدوش امریکاییان است . مردم می بینند که کوماندو های امریکایی 24 ساعته ضامن سلامتی و حیات رئیس جمهوری افغانستان با چقدر مصارف کلان میباشند .

بناً دولت افغانستان در رأس حامد کرزی نیز مسؤول حفاظت و نگهداری صد در صد اراکین قوای سه گانه و شهروندان کشور ما میباشند .

با فهم این اندیشه در قتل زنده یاد مصطفی کاظمی و دیگر اعضای مجلس نمایندگان کشور در قدم اول حامد کرزی و والی ولایت بغلان مجرم درجه یک اند . اینکه گناه را به حزب حکمتیار واگذار می کنند یک روی قضیه است . اجراء و سازماندهی از قبل سنجیده شده و بموقع چنین یک جنایت خونین بدون نیت و همکاری همه جانبه دولت کرزی بصورت قطع ناممکن است .

به این اساس باید حکومت کرزی بمتابه یک حکومت بی مسؤولیت بی کفایت و غیر کارا و شامل جرم در خونریزی ده ها هموطن ما در ولایت بغلان، از سمت ریاست جمهوری افغانستان استعفاء دهد .  
 وراه را برای یک حکومت منتخب دور از بازی های قبیله و تبار گرایبی ، باز نماید . بگذاراین بار نه یک پشتون و نه یک تاجیک ، بلکه یک هزاره یک از یک تبار، یک هندو تبار آزاد غیر وابسته و بی آرایش از میان مردم برخاسته سمت رهبری زمام امور کشور را بدوش بگیرد .

آقای کرزی اگر شما و همتباران شما به قدرت ، شهوت ، پول و دارایی علاقه ندارید ، واقعاً به صلح و امنیت و همآیشی ملی ، به آزادی و هبستگی مردم باور دارید . به این نیت نیک و پیشنهاد اخلاقی و انسانی تسلیم شوید . نگذارید که تیغ نوک تیز غرایز نفسانی خود محوری و قبیله گرایی شما باردیگر در قلب زخمی صلحخواه مادر وطن فرو رود . بالاخره همه ما شیر انسان خورده ایم حرمت به پاکیزگی آن شیر را داریم ، بگذار که دیگر مادران و خواهران ما در غم و ماتم نه نشینند . مانند دیگر مادران جهان از زندگی مصون و دور از جنگ و خشونت لذت برند .

آقای کرزی شما مانند دیگر اسلاف تان حتا این بار در چهره دموکراسی هم نتوانستید حیات قبیله را احیاء کنید . با اینهم که در کارکرد های خویش در چند چهره ظاهر شدید مردم افغانستان را با جامه سبز در لباس تدلیس و غرب را با کلمات میان تهی ملمع



شده به زبان انگلیسی در لباس دموکراسی هنوز فریب داده اید و با همکاری مشاوران افغان ملتی و حزب اسلامی خود هم رهبری دولت و هم رهبری اپوزیسیون تفکندار طالبی را در اختیار همتباران خویش نگه داشته اید . با تأسف که !! با این همه امکانات باد آورده باز هم ناکام ترین مسئول دولتی در تمام تاریخ بشریت هستید. چرا نیت نیک ندارید عهد شکن و بی پیمان هستید ، به آزادی و تأمین حقوق شهروندی باور ندارید . به نجابت و اصالت انسان ارج قایل نیستید . به ایجاد جامعه مدنی عقیده مند نیستید . از دموکراسی و عدالت واقعی در کشور سخت میترسید .

و علت اینهمه مخالفت های شما و همتباران قبیله گرای شما با ارزشهای دموکراسی و آزادی در این راز نهفته است که با تحقق دموکراسی و تأمین همبستگی ملی ، تشکیل ملت واحد و یک پارچه خراسانی بدون پیوند اتنیکی و تباری آهسته آهسته مرگ مناسبات ایلی قبیله میرسد و جامعه شهروندی جای آنرا میگیرد. آنگاه شانس انتخاب و نصب جبری شما و سایر هم نوعان شما بالای سرنوشت مردم ما از لندن و واشنگتن برای همیشه از بین میرود. حال این راز تاریخی شما نزد مردم افغانستان افشاگردیده است. اکنون خوب آگاهید که در جریان حکومت و ابسته خویش با استفاده سوء از نیروهای خارجی ، مرتکب چقدر خیانت و جنایت شده اید . مردم از کردار و گفتار و رفتار نابجای سیاست جبری و تحمیلی سر درگم شما به ستوه آمده اند .

داوران و قلم بدستان محترم ما با آگاهی و برداشت شان از بروز ماهیت اعمال سیاست جنایت و خشونت ، قتل و کشتار در افغانستان همواره به این شیوه ارج می گذارند که عاملان آنرا در خارج حاکمیت سیاسی دولت جستجو کنند و بخصوص در شش سال حاکمیت قبیله گرای حامد کرزی رسانه ها و مطبوعات از رادیو بی بی سی شروع تا رسانه های گفتاری ، نوشتاری و تصویری وابسته و غیر وابسته همه در یک صف ، عاملین ناامنی دهشت افگنی و جنگ و کشتار در افغانستان را طالبان و القاعده و آی اس آی پاکستان و حزب اسلامی حکمتیار شناسایی کرده اند . این حقیقت دارد که این نهاد های سیاسی و تروریستی وابسته به بیگانگان ، دهشت افکن و قاتلین واقعی مردم افغانستان هستند .

اما خطرناک تر از این قاتلین بیرونی قاتلین درونی اند . که سر رشته آن در دست حاکمیت بی کفایت وابسته شوونیزم ذاتی جدید قبیله ای ، آقای حامد کرزی قرار دارد .

طالبان ، دموکراسی نیشدار حامد کرزی ، قابل پذیرش مردم ما نبوده نیست و نخواهد بود . زیرا در هر لباسی که این قبیله گرایان وابسته ظاهر می شوند یک نمایش کذایی بیش نیست . مگر هدف و ارمان همه این رهروان راه قبیله تقریباً نزدیک بکل صرف نظر از تفاوت اندیشه ها و باورهای ایشان با خون و گوشت و پست خویش از سیاست قوم برتر قبیله ای دفاع می کنند.

**دو :** مردم عام افغانستان صلح و آزادی میخواهند و آرزومند زیست باهمی با سایر هم میهنان خویش می باشند . همبستگی همه ملیت ها و اقوام ساکن کشور : اعم از تاجک ها ، پشتون ها ، هزاره ها ، ازبک ها ... را منحنی سنگپایه مطمئن حیات اجتماعی در سراسر کشور قبول و گرامی می دارند . سازماندهی و بروز جنایات و جنگ و خشونت از طرف گروهک های بی فضیلت وابسته بغیر به اصطلاح از نام تبار نمیتواند اراده آهنین مردم ما را نسبت به صلح و ثبات آشتی ملی خدشه دار سازند. مردم افغانستان به امید فردای پرسعادت نه از طریق جنگ بل از طریق ابراز وجود و حق خواهی مسالمت آمیز بسوی جامعه مدنی در حرکت اند . وبا برخورد عقلانی به آینده سیاسی افغانستان صرف از صلح و آزادی حمایت می کنند .

سه : مردم افغانستان بخاطر جلوگیری هرچه بیشتر از آشوب و خشونت و تأمین ثبات و آرامش سراسری در کشور ، خواهان استعفای حامدکرزی و برطرفی تمام اعضای حزب گلبدین بشمول وزراء و دادستان کل ، مشاورین و والیان ده گانه از پست های حاکمیت دولتی هستند . و خواستار اعاده و حیثیت حقوقی و قانونی به شهدای حادثه غم انگیز بغلان میباشند .

بخش ششم :

## واپسگیری هویت ملی خراسانی (آلمان - اپریل 2008)

هم میهنان نهایت گرامی و گرانقدر نخست از همه ادای ادب و عرض احترام مینمایم . سال نو و بهارنوی سیزده صدو هشتاد و هفت را از صمیم قلب به تک تک شما عزیزان در هر کجای دنیا که هستید شاد باش ، تبریک و تهنیت میگویم . آرزو میبریم که این سال خوشه و گندم ، آغازگر : واپسگیری هویت ملی ، سال صلح و همزیستی ، آزادی و استقلال در سراسر کشورمان باشد .

مردمان بومی صلخواه و ترقی پسند وطن ما که متولی حقیقی هویت ملی این سرزمین باستانی هستند و می باشند . سال 1387 هجری شمسی مصادف به سال 2008 میلادی را با حسن نیت ، سال واپسگیری هویت ملی خراسانی در محدوده جغرافیای سیاسی شناخته شده افغانستان اعلام مینمایند .  
هویتی که متعلق به همه شهروندان میهن ما بوده و موجب شناسایی

اصالت ذاتی شخصیت شخیص هر شهر وند این جامعه می باشد.

هویت ملی تبلوری از آن ارزشها و فرآورد های تاریخی ، علمی و فرهنگی گروه ها و لایه های اجتماعی همگون ایست که در یک سرزمین و حدود جغرافیای سیاسی مشترک ، اسم و مکان و هویت کشوری مشترک ، حاکمیت سیاسی و دولتی مشترک ، منافع اقتصادی و اجتماعی مشترک، زبان سراسری و ملی مشترک ووو تحت نامی نظیر : ما ایرانی ها ، ما پاکستانی ها ، و ما امریکایی ها ، یا ما خراسانی ها ... تجسم می یابد .

که تجلی آن ارزشها و فرآوردها در فرآیند رشد و تکامل مؤلفه های علمی ، فرهنگی ، ادبی و اجتماعی آن سرزمین بوسیله مردم اش ، معرف تثبیت هویت ملی منزلت و مقام شایسته ایشان بوده و باعث عزت سربلندی غرور و افتخار همه شهروندان آن ملت می گردد . هدف از اعلام سال واپسگیری هویت ملی خراسانی ، اقدام معقول گام درست و بجا در راه حل اساسی مسئله ملی در افغانستان می باشد .

حفظ نام وارداتی افغانستان = اوغانستان ( اوغان = اوغانی ، افغانی ) بوسیله حاکمان ستمگستر قبیلہ سالار ، صرف دلالت به بیان هویت و اعتبار یک اقلیت محدود گروه قومی بنام پشتون های این سرزمین دارد و بس . پشتون ها هنوز خود از دیدگاه سیر تکاملی ساختار مناسبات اتنیکی و وجود شاخصه های اقتصادی وابسته به آنها ،

نسبت به سایر گروه‌ها و باشندگان سرزمین خراسان صد‌ها سال عقب مانده‌اند. وضروت است که این ساختار اتنیکی عشایری و قبایلی و کوچی نشینی، در یک فرآیند مستمر تاریخی بتوانند بصورت طبیعی مراحل جوشش، رشد و ترکیب و تبدیل خویش را به قوم افغان و ملیت افغان طی نمایند که تا بتوانند به سطح مراحل و مرتبه رشد و تکامل ملیت تاجیک و یا ملیت هزاره و ملیت ازبک برسند.

یا بعبارۀ دیگر صد‌ها سال ضرورت است که عشایر و قبایل خرد و بزرگ پشتون‌ها اعم از، سدوزایی، محمدزایی، اچکزایی، احمدزایی، الکزایی، غلزایی، بارکزایی، مندوزایی، زازی و ده‌ها عشایر دیگر این قماش با پیشوند های زایی و غیر زایی بتوانند از دید ساختار اتنیکی و شاخصه‌های اقتصادی مربوط به آنها با هم جوش بخورند و ترکیبی از قوم افغان یا ملیت افغان را بدون زایی بسازند و تشکیل دهند.

اما برخلاف سیر متناسب تاریخ با یک برخورد عجولانه سیاسی و غرضدارانه کار آگاهان کشوری بریتانیای کبیر و روشنفکران قبایل پشتون نام **پیگانه افغان** را در سالهای 1838 م. منحیث حربۀ قدرت سیاسی بنفع جانبین تا امروز بالای مردم خراسان زمین تحمیل کرده‌اند.

مگر بادرد و تأسف اظهارنمائیم که: **تحمیل این نام به جوهر ذات هویتی باشندگان اصلی این سرزمین که نزدیک به سه حصه نفوس این کشور را تشکیل می‌دهند کاملاً کدام شباهت و قرابتی ندارد و**

بیگانه است. و نمیتواند معرفی بی باشد برشینیت شی و برماهیت و لمیت حقوق سیاسی و شهروندی آنها.

نام اوغانستان افزون بر اینکه زائل کننده هویت ملی اصیل خراسانی ساکنان این سرزمین خراسان گردیده ، بلکه از آوان تولدش پیوسته چنین ایکه از وجه تسمیه آن هویداست باوغان و فغان و نالان ، گریان ، سرگردان ، بی خانمان ، جنگ و خشونت ظلم ستم تعرض و تهاجم ، عقب گرایی تاریک اندیشی بیسوادی و فقر و گرسنگی کوچی گری و وو سر کار دارد.

کارنامه های خشن سیاست اوغانی امیر عبدالرحمان خان که ملیت هزاره را سربرید و این ساکنان بومی خراسان زمین را با غصب جایداد شان به حملان و مزدوران خیابان گرد و خانه گرد تبدیل کرد ، سیاست ترور و اختناق اوغانی نادرخان ، هاشم خان ، شاه محمود خان ، شاه ولی خان ظاهرخان و محمد گل خان مومند ووو باری ملیت تاجیک و ازبک و ترکمن را از تیغ کشید و زمین های ایشان را بازو قوت ملیشای مسلح سرحدی وقت تصاحب نمود. به ادامه آن سیاست های اوغانی حفیظ الله امین که هزاران روشنفکر تاجیک هزاره و ازبک و حتا پشتون مخالف خود را در آسیاب سوسیالیزم قلبی اش ریزه ریزه نمود، بتعقیب آن گلبدین حکمتیار امیر حزب اسلامی جهت حفظ حاکمیت قبیله با شعار دفاع از



اسلام ، اوغان و اوغانیت طبق آمار ثبت شده رسانه های خبری وقت آلمان با پرتاب راکت های خوشه ای اش 46 هزار شهروندان بی گناه کابل را زیر خاک فرو برد. **امیرالمونین ملا محمد عمرکه** هنوز در خمار و کیف حفظ و استقرار سیاست و حاکمیت دو سره قبیله توظیف است از ریختن خون انسان جامعه ما بسنده نکرده است و در راه جاویدانگی اوغان و اوغانیت در سایه شیره کوکنار شمشیر میزند.

**آقای حامد کرزی سلطان مطلقه اوغانستان** با جامه گویا اسلامی و شعار دموکراسی و با گویندگی انگریزی با حمایت بزرگ زرمایه با گروهک های همتبارش یکجا راه اسلاف خویش را آسفالت می کنند . و بر اثر تطبیق سیاست حفظ منافع سیاسی و اقتصادی سرمایه و قبیله اوغان ، این خطه جغرافیایی سیاسی قلب خراسان زمین را به پرتگاه نیستی رسانده است . هر روز خون مردم ما می ریزد و بیکاری و در بدری فقر و گرسنگی از زمین تا به هوا بیداد میکند . و این آقاییون دولتی و سیاسی اوغان خواه تحت نام اوغانیت از یکسوم مصروف از دیاد تولید شاه دانه کوکنار و مواد مخدر ، از سوی دیگر تیرتیز بدست درخت تنومند زبان و فرهنگ و ادب باستانی مردم خراسان را آشکارا از بیخ و ریشه می برند .

برادران و خواهران خراسان زمین بهتر است که بیدار شویم بدانیم که با اراده خلل ناپذیر و صادقانه تعویض حاکمیت قبیله به حاکمیت سیاسی سراسری همه شمول و احیای تثبیت هویت ملی خراسانی مان ، همه از راه مبارزه مسالمت آمیز سیاسی و فرهنگی آگاه ، در جبهه

جنبش دموکراتیک متمرکز و متشکل امکان پذیر است . وبا تغییر بنیادی راهکارها و اسلوب و اساسات عمل مشترک سیاسی راهبردی ، اندیشه گروه ها و نیروهای سیاسی آزادی خواه و استقلال طلب مبنی برحل اساسی مسئله ملی قابل وصول می باشد .

با درود فراوان به شما همشهریان گرامی : هزاره ها ، تاجیکها ، ازبکها و نورستانی ها و پشتونهای صلحجو و مترقی و سایر گروه های مختلف سیاسی و اجتماعی کشور . شما خود خوب میدانید که هویت ملی عزت و اعتبار و افتخار شمایان در سده اخیر در جامعه و منطقه و جهان تحت نام افغانی و افغانستانی دزدیده شده و آن دیگر وجود ندارد ما همه در یک حالت بی هویتی زندگی مینمائیم .

بخاطر احیا و واپسگیری این ارزش ذاتی نام ، غرور و افتخار و شرف و عزت باستانی و همگانی ما صرف عمل قاطع بدور از آلودگیهای مادی ضرورت است . نه ؟؟؟ معامله سیاسی و مداحه سرای ، مبنی بر اخذ قدرت و دستیازی به شهوت و چوکی دارایی دنیایی .

به شیر پاک مادران شریف تشنه به صلح قسم بخوریم و با اراده آهنین و استوار در راه تثبیت هویت ملی سراسری (خراسانی) مردم خویش گام بگذاریم . گام صادقانه اخلاقی و انسانی . این است راه احیای عزت و افتخار و راه آزادی از قید سرمایه ، راه صفا و صمیمیت ، راه همجوشی ملی ، راه استقلال و خود ارادیت و راه قطع جنگ و خشونت .

ما سال نوی 1387 هجری شمسی را چنانچه که شایسته گفتن آمد با صدای رسای حق خواهی سال واپسگیری هویت ملی خراسانی قبول و اعلام میداریم . واز تمام راهروان راه صلح و همآیسی ملی اعم از خردمندان ، آگاهان سیاسی و دولتی ، فرهنگیان و پیش کسوتان شعر و ادب حوزه فرهنگی خراسان زمین واز کلیه رسانه های اطلاعات جمعی و نهاد های دولتی و فرهنگی مختلف احترامانه خواستاریم که بعد از این شهروندان افغانستان را با عزت و افتخار نه افغانی و افغانستانی بلکه به اسم اصلی ایشان یعنی : هزاره خراسانی ، تاجک خراسانی ، پشتون خراسانی ، ازبک خراسانی ، ترکمن خراسانی ، نورستانی خراسانی ، هندوی خراسانی ، سرود ملی خراسانی ، موزیک خراسانی ، ترانه های بهاری خراسانی ، فرآورد های آموزشی و معرفتی خراسانی ، غذاهای خراسانی ، لباس ملی خراسانی وده ها ووو واژگان وابسته به آن را تا آن مرتبه یاد نمایند که راه را برای ایجاد کشور خراسان و ملت رفیع خراسانی هموار سازند .

همان قسمیکه در صد سال اخیر حاکمان قبیله آهسته آهسته با امکانات قدرت دولتی نام افغانستان تاز وارد را جانشین نام خراسان پیر ساختند .

حالادیکر آن زمان نیست که حکومت برای مردم نام و هویت ملی تولید ویا تعیین کند بلکه خود مردم بدور از اراده دولت متولیان اصلی فرهنگ و هویت ملی خویش می باشند .

با این ارمان که نام و هویت خراسانی چستی حقیقت ذات ساکنان این مرز بوم را بیان می کند و به جوهر ذاتی آنها شباهت عینی دارد . ما در روشنایی تجربه تاریخی کشور مان از همین امروز نام خراسان و خراسانی را در هر کلمه جاگزین نام افغانستان و افغانستانی خواهیم نمود . و از این طریق میتوانیم با هویت ساختگی و وارداتی اوغانی برای همیشه وداع نماییم .

با نام خراسان و خراسانی شهروندان میهن ما نصیب هویت فرهنگی یکهزار و پنصد ساله این خطه باستانی می شوند که در بستره آن بزرگترین علما فضلا شعرا دانشمندان و خردمندان شهیری ظهور نمودند و فرآورد های نابی در عرصه های علوم دینی ، عقلی ، طبی ، ادب و شعر و وو به جهان بشریت از خود بجا گذاشتند که امروز باعث افتخار و سربلندی ما و جهانیان می باشند . که بیان آنها با ایجاز کامل در مجموعه فکری دیگری به مردم میهن و راهروان راه احیاء کشور و ملت و هویت خراسانی تقدیم می گردد .

## نگاهی اجمالی به نیت و کارکرد های سیاسی زلمی خلیل زاد ، حامد کرزی ، (می 2008 میلادی)

مرام از تحریر و گزارش مسایل زیر، معرفی برخی از حقایق عینی تاریخی و سیاسی حال و گذشته میهن ما می باشد . که شناخت این حوادث و راهکار های سیاسی ما را در تعیین راهبرد سیاسی مبارزات حق خواهی و ابراز وجود یاری و مدد می رساند . می خواهیم که نسل های دگر اندیش و تیز بین جامعه ما در قرن بیست و یکم از تجارب دست داشته مهم فرهنگی ، تاریخی ، سیاسی و اجتماعی کشور خویش آگاهی درست و عقلانی داشته باشند . زیرا بدون دانستن و فهم لازم از حوادث تاریخی دور و نزدیک ، نمیتوانیم حال و آینده را درک و پیش بینی کنیم و روند همبستگی و خود آگاهی ملی را تسریع بخشیم .

همین وجود حکومت خود محور تک قومی و تحمیل جبری نا آگاهی ملی و تحریف شعوری وقایع سیاسی و تاریخی کشور بوسیله حکام تبارمنش در دوسده اخیر بوده که زمینه های همجوشی ملی را

میان شهروندان تحت ستم ، سد واقع شده و جلو شکل گیری جنبش همبستگی و آزادیخواهی علیه این حاکمان ستمگستر وابسته بغیر را گرفته است .

عصر ما عصر پیدایی خود آگاهی ملی ، استقلال و آزادی و تعادل حقوق شهروندی ست . نسل نونگر کشور با شناخت رسالت تاریخی از عصر خویش ، دارد که با آموزه های عمیق از دست آورد های قدیم تاریخی و عظمت فرهنگ باستانی ، علم و حکمت و ادب چند هزار ساله میهن خراسانی ما ، خود را مسلح میسازند . و در فراسوی استفاده بری از تبلیغ و ترویج و پخش حقایق عینی تاریخی بوسیله رسانه های جمعی ، تار نماهای ماهواره ای و درک علمی از دست آورد های علوم بشری و دستیابی به فرهنگ جهانی بسمت کمال و خود ارادیت در حرکت اند .

با بیان این آموزه آرزو داریم که نیرو های سازنده وطن ما با چنین درک و اندیشه علمی از گذشته و حال بتوانند صاحبان اصلی و دلسوز این کشور را بشناسند . و با نیرو های بد خواه قسم خورده و متعرض و بی تفاوت و ویرانگر این وطن نیز معرفی گردند . و درک نمایند که کدام یکی از تبار و ملیت و قوم و لایه های اجتماعی و گروهی ، بومی و مهاجر این خطه باستان به صلح و آزادی و همبستگی ملی استقلال و تمامیت ارضی کشور علاقه داشته و دارند .

و کدामी از ایشان اعمار ابداع و تولید می کنند و کدामी از آنها وطن پرست و متعهد به منافع ملی و طرفدار سازندگی جامعه خویش اند . و کدام ها عقب گرا وطن فروش ، معامله گر ، اجیر دست بسته و بی اراده ، بیگانه منش خشونتزرا ، آتش افروز غاصب و آدم کش و بد نیت هستند .

کنون با درک دوربنای سیاست آمریکا و مجامع بین المللی در قبال افغانستان و منطقه وازدیاد پی در پی نیروهای نظامی حافظان صلح ملل متحد بدون موافقت دولت و تائید پارلمان در افغانستان واضح می شود که **مشروعیت حاکمیت ملی کشور** ما در مدت هفت سالی که گذشت تحت سوال قرار گرفته است . بویژه با تغییر سیاست آمریکا بعد از اجلاس سران ناتو در بخارست " ... مقامات آمریکایی می گویند که هفت هزار سرباز دیگر را برای جبران کمبود نیروهای ناتو در افغانستان به این کشور می فرستند . به گزارش سرویس بین الملل آفتاب ، موضوع اعزام سربازان بیشتر ایالات متحده آمریکا قبلاً برنامه ریزی شده و با فرستادن این نیروها شمار نیروهای آمریکایی در افغانستان نزدیک به 40 هزار نفر می رسد . « رابرت گیتس » وزیر دفاع آمریکا گفت که این کشور میتواند فرماندهی نیروهای ناتو را در جنوب افغانستان به دست گیرد ... " (1)

خوشا که مردمان آزادی خواه میهن ما کمک های اقتصادی و فرهنگی مجامع بین المللی در رأس ایالات متحده آمریکا را بدیده قدر مینگرند . مگر معکوساً با طرح یک جانبه هر نوع سیاستی که ازدیاد نیروهای جنگی خارجی در افغانستان ( خراسان ) را تقویت بخشد و رول دفاعی ارتش ملی خودمان را نادیده گیرد و کشور و منطقه را به باشگاه نیروهای نظامی کشورهای صنعتی تبدیل نماید کاملاً مخالف می باشند.

و بخاطر جلوگیری از عواقب منفی تحقق سیاست نظامی جهان صنعتی ، این مردم صلح خواه از دولت افغانستان آرزو دارند که به آزادی و تفکیک قوای سه گانه موافق به مفردات قانون اساسی متعهد باشد . و دست متعرض خویش را از مزاحمت های از قبل سنجیده شده علیه پارلمان افغانستان باز دارد . بدون دست درازی ، سنگ اندازی و ریا کاری بگذارد که نماینده های پارلمان با حسن نیت به آزادی و استقلال و تمامیت ارضی کشور اندیشه کنند و طرح دوراندیشانه جدول زمان بندی خروج پاسداران صلح سازمان ملل متحد از افغانستان را بتصویب رسانند . و مشروعیت بود و نبود این نیروهای حافظ صلح را قانونی سازند . و دور بنای مشروعیت حاکمیت ملی را از راه حقوقی و قانونی ضمانت نمایند.



اینکه ما اسمای دو نفر آقایون « حامد کرزی ، زلمی خلیل زاد » را در فوق متذکر شدیم چه مناسبتی با بحث روان دارد . شفاف میتوان گفت که برداشت های نا تحریف شده حوادث عینی تاریخ ، مارا رسالت می بخشد که در این مقطع زمان ماهیت ضد مردمی حکومت دست نشانده وابسته به بیگانگان ، قبیله گرا و تمامیت خواه حاضر و گذشته اسلاف ایشان را بمردم خویش معرفی نمائیم . که این افراد و گروه های وابسته به آنها در فرآیند تاریخ به همین منوال یکی پی دیگری به حمایت و پشتیبانی نهاد های بین المللی سود جو جهان صنعتی خلاف اراده و آراء مردم به اهرم قدرت کشور ما نشانده شدند وبا تعقیب سیاست جنگ و خشونت ، خود ، خانواده ، کشور و مردم را تاکنون یکسره به خاک و خون کشانیده اند. باید مردم ما این حقایق تاریخ را بدانند و بدخواهان و دوستان این خاک مرد خیز را شناسایی کنند .

شبه ای شایعه ، بگونه تبلیغ از طریق نهاد های اطلاعات جمعی برون مرزی غرب صنعتی و درون مرزی وابسته به حاکمیت حاکمی از آنست که زلمی خلیل زاد ، حامد کرزی میخواهند که در مسابقات انتخاباتی بعدی ریاست جمهوری برای افغانستان بکمک همجانبه آمریکا و بریتانیا شرکت نمایند . این نوع تبلیغات شایعه گونه و سردرگم ولی پلان شده

از مجاری وابسته به غرب در گام های آغازین نحوه آزمایشی ست برای بررسی ذهنیت ها و عکس العمل های مثبت و منفی مردم در مورد افراد فوق الذکر.

ما با پذیرش احتمالی این شایعه در پهلوی هزاران هزار شهروند دگراندیش ، صلح خواه و آزادی پرور میهن با ادای ادب و عرض احترام به آدرس این آقایون با آواز بلند میگوئیم که مردم حالا این مسئله را از اوراق تاریخ کشور خویش آموخته اند که هیچ تفاوتی بجز تفاوت زمانی میان همرنگی اهداف سیاسی ، و ماهیت تمامیت خواهی خونی و ذاتی شما و اسلاف شما : احمد خان ملتانی ، امیر دوست محمد خان ، امیر عبدالرحمان خان ، نادرخان دیره دونی ، ملا محمد عمر ، و دیگر رهروان این خط وجود ندارد.

از « الف تا ی » این چنین افراد تا زمانیکه در اریکه قدرت قرار ندارند رفیق ، دوست مهربان دموکرات و یا مسلمان صادق و ده ها ویژگی های فضیلتی سیاسی و اخلاقی انسانی را در امر همزیستی و همبستگی ملی شرافت مندانه بدون ظاهر فریبی از خود نشان میدهند.

بد بختانه وقتیکه در رأس مدیریت سیاسی دولت و حاکمیت قرار گرفتند آنگاه به هر نحوی که میشود پایه های حاکمیت شوونیزم قبیله را نهادینه می سازند .

این اسلوب در فرآیند تاریخ مسلسل تکرار گردیده و برای حکومت کردن روشنفکران (افغان) خیلی مفید واقع شده زیرا با حفظ و تقویه سنت قبیله میتوان جامعه را در تاریکی و خشونت و جنگ نگهداشت و جلو رشد و ترقی صلح و ثبات را گرفت .

آنگاه این فضای تاریک و خشونت زا زمینه ساز شرایطی برای روشنفکران قبیله بوده که در معادلات معامله گری برونی با نهاد های سرمایه داری سود جو در مقاطع زمان تحت عناوین مختلف و آخرین بار تحت نام مبارزه علیه تروریزم بین المللی و مبارزه علیه تولید و ترافیک مواد مخدر و وو عمل گردیده و مورد استفاده ناجایز و سوء قرار گرفته ، و جوی خون ، جنگ و خشونت را روان نگهداشته است .

بنأ ما اعتقاد داریم که مردم ما دیگر به شعار های میان تهی صادراتی دروغین افراد وابسته به منافع بیگانه گان باور نخواهند کرد . و آرای خود را در زمانش ، به شهروند بومی ای خواهند داد که ، حفظ ارزشهای استقلال و تمامیت ارضی میهن ، منافع ملی ، آزادی و صلح و عدالت اجتماعی در دنیای احساس اخلاقی ، در خون و پوست و گوشت وی یکسان جریان داشته و حک شده باشد .

اینک جهت روشنائی مسئله و شناسایی عمل سیاسی رهبران شوونیزم قبیلہ در آئینہ تاریخ افغانستان (خراسان زمین) صورتی از راهکار های خود محوری قومی و تمامیت خواهی آنها را در مقاطع زمان با ایجاز کامل به معرفی می گیریم .

## حامد کرزی

1 - حامد کرزی مانند اسلافش در یک برنامه از قبل تائید شده با همسویی اندیشه ظاهرشاه و « حزب افغان ملت » از طرف بریتانیا و ایالات متحده امریکا با کمک همتبارش زلمی خلیل زاد نماینده خاص رئیس جمهور جورج بوش بدون اخذ رای اکثریت آرای مجلس در کنفرانس بن ، به صحنه قدرت سیاسی در افغانستان آورده شد . و در مراحل مختلف با نمایش صوری انتخاباتی بدون اخذ رای آراء مردم در سایه مطبوع نهاد های بزرگ سرمایه بمقام رهبری دولت جمهوری اسلامی افغانستان نشانده شد.

2 - جرگه بزرگ نیز تحت خیمه قدرت خلیل زاد سفیر کبیر و نماینده خاص ریاست جمهوری امریکا در کابل تدویر یافت ، و خلیل زاد آشکارا به دخالت در روند بحث ها و تصمیم گیری ها می پرداخت و

آن‌ها را در مسیر مورد نظر خود هدایت می‌کرد. که در نتیجه او و آقای کرزی موفق شدند که مانند رهروان راه قبیله با حيله ونیرنگ غیر صادقانه و با جملات میان تهی تهدید ، و وعده تطمیع ، برخی از نماینده های جرگه بزرگ را فریب دادند و با نمایش قدرت نیروی نظامی امریکا ، جبراً سندی ناجوری را بنام قانون اساسی بالای نمایندگان مردم به تائید رساندند . که با این عمل از دید حقوقی مشروعیت حکومت و قانون اساسی را تحت سوال بردند ، مگر از نگاه زور قانون جنگل حاکمیت تک محوری قوم افغان خود را بار دیگر صیغه حقوقی قلبی بخشیدند .

قانون اساسی ساختگی ، مریض و دست خورده ای که در آن مقام شایسته زن ( مادر ) و ارزشهای حقوق مدنی شناسایی نگردیده و حق مشارکت متعادل در حاکمیت سیاسی برای مردم داده نشده و از نگاه تفویض حق و حقوق ، در آن صلاحیت رئیس جمهورکرزی منحیث یک شاه مطلق العنان قرون وسطایی تسجیل گردیده ، که با چنان رسوایی و جنگ و دعوی بیست و دو روزه میان نمایندگان منتصب و منتخب مخالف و موافق سرانجام این ( به اصطلاح ) میثاق ملی بالای مردم میهن ما تحمیل گردید .

کنون دولت حامد کرزی با استفاده از این قانون (2) ناقص خود ساخته ، بشیوه امیردوست محمد خان و امیر عبدالرحمان خان حاکمان

شهرداران و والیان و فرماندهان جز و تام های دفاع و امنیه ولایات را از سربرآوردگان قبایل و عشایر تباری پشتونهای خودش انتصاب و به ولایات و محلات صادر می نماید. جای بسا تأسف است که هنوز هم در قرن بیست و یکم ، سنن منسوخ اداره و زنجیرهای استبداد قبیله سالاری و تک محوری قومی بر توده های مردم ما بیداد میکند .

3 - بعد از این همه ، مصرف هزینه بالا و پرداخت مخارج مراسم تاجگذاری و لباس پوشی های از نوع فشن شوی دموکراسی و ظاهر فریبی اسلامی ، بالاخره دست آورد شرم آور جناب مبارک رئیس جمهورکزی که بیان ماهیت تلون سیاسی اش را برجسته می سازد 95 در صد تولید هیروئین جهان در سال 2006 میلادی در افغانستان می باشد . و طبق گزارش محترمه عالییه ابراهیم زی رئیسه بخش روانی وزارت صحت عامه مورخ 19 ثور 1387 خورشیدی برابر به 8 مارچ 2008 میلادی در کابل به خبر گزاری صدای افغان گفت : " بر اثر مشکلات اقتصادی و بیکاری در افغانستان 80 در صد مردم این کشور به بیماری روانی مبتلا هستند . " (3)

سوی آن هزاران هزارمادران و پدران و خانواده های بی وسیله در سراسر کشور به سفره خُشکین غم و درد نشسته اند . اشک می ریزند و نفرین به این سیستم سیاسی دست نشانده ، بی برنامه ، بی مروت و بی فضیلت می فرستند .

اما حامد کرزی مانند گذشته گانش که عشق به قدرت ارمان مقدس شان را می سازد و بدور از عاطفه و رحم قلبی با طنی برای انسان با این همه رسوایی و بی کفایتی که عاید حالش می باشد به عوض استعفاء از مقام و جلالش و ابراز معذرت و عذر خواهی از مردم و ندامت و توبه کشیدن در برابر آنها بار دیگر تصمیم نامزدی دوباره خویش را در انتخابات بعدی ریاست جمهوری زمزمه مینماید. اگر اصالت داریم، شرم داشتن فضیلت است، حیا داشتن کرامت.

## نقش زلمی خلیل زاد

زلمی خلیل زاد اصل و نسب « پشتون » دارد، و خانواده اش از جنوب کشور بنا بفرمان های حکام تمامیت خواه همتبارش به ولایت مزار شریف در جمع ناقلین مسکن گزین گردیده اند. تحصیلات عالی خود را در سالهای 70 میلادی در دانشگاه امریکایی بیروت و بعد در دانشگاه « شیکاگو سنتا » به پایان رسانید. یکی از عوامل سرسپرده‌ای که نقش ویژه‌ای در اجرای مأموریت های کاخ سفید در کشورهای که مورد تهاجم و تجاوز آمریکا در منطقه واقع شده‌اند دارد، همین « زلمی خلیل زاد پشتون تبار امریکایی » است.

از سال 1985 تا 1989 خلیل‌زاد مشاور ویژه معاونت وزارت خارجه آمریکا در مورد جنگ ایران و عراق بود. که با مشوره های شعله افروزانه ضد انسانی اش راهکار حمایت سود جویانه ایالات متحده آمریکا را از سیاست متعرضانه صدام حسین در جنگ ایران و عراق بنمایش گذاشت. " که حاصل دست رنج سیاسی اش در این جنگ بیش از (500000) نفر نظامی و غیر نظامی کشته و زخمی از جانب ایران ، و بیش از (375000) نفر نظامی و غیر نظامی کشته و زخمی از جانب عراق تلفات بوده است "(4)

هم زمان با وظایف فوق ، وی چند وقتی نیز مشاور شرکت نفتی «اونیکال» بود. از جمله مشاوران این شرکت، یکی هم‌جامد کرزی بود که بعد ها خلیل زاد قسمی که گفته آمد در گماردن و انتصاب وی به ریاست دولت افغانستان در کنفرانس بن نقش اصلی را بازی کرد.

خلیل زاد در ایجاد و تمویل حرکت طالبان از طریق شرکت نفتی اونیکال وسایر منابع سیاسی و نظامی برون مرزی نقش تعیین کننده داشت . و به " طالبان به عنوان نیرویی نگاه میکرد که بنیادگرایی اش از جمهوری اسلامی ایران کم خطرتر است و قادر است صلح و ثبات را به افغانستان باز گرداند. " (5)

وتلاش بخرج داد که تا حکومت بیل کلنتون را معتقد سازد که امارت طالبان را برسمیت بشناسد .



اینکه چقدر انسان های بیگناه بر اثر اعمال سیاست دوسره طالبانی یعنی تطبیق اسلام ستمگستر و تحکیم حاکمیت قبیله در افغانستان کشته و زمین و مزرعه شان غصب و یا سوختانده میشد با تأسف که آقای خلیل زاد را متأثر نمی ساخت.

بگونه مثال حتا در ولایت مزار شریف گویا؟ زاد گاه خود آقای خلیل زاد ، طاعون طالبان در ظرف 48 ساعت زیاده از (8000) انسان خراسانی را به امر امیر المومنین ملا محمد عمر افغان بقتل رساندند . مگر آقای خلیل زاد افغان و ظاهر شاه مخلوع افغان هردو بانی مستقیم و غیر مستقیم طالبان از حادثه غم انگیز قتل عام مردم ولایت مزار شریف ، اندوهگین نشدند ، غم شریکی درد ماتم دیدگان نگریدند ، برخلاف با تبختر خاص از طریق رادیوهای بین المللی وابسته به نهاد های سود جویان سرمایه ، این عمل ناجایز حیوان منش و ضد انسانی طالبان را یک پیروزی تحکیم قدرت قبیله ، گویا بنفع ثبات و امنیت در افغانستان خواندند معرفی و اعلام داشتند .

" خلیل زاد عضو گروه محافظ کار «پروژه قرن آمریکای جدید» نیز بود که در سال 1998 در نامه ای به بیل کلینتون خواهان آن شد که آمریکا بدون توجه به آرای سازمان ملل و با توسل به نیروی نظامی ، حکومت صدام را براندازد.

که این نامه را علاوه بر خلیل زاد، کسانی همچون «ولفویتز» ، «دونالد رامسفلد» سابق وزیر دفاع آمریکا و مشاور ارشد وی یعنی «ریچارد پرل» نیز امضا کرده بودند. " (6)

که بعد این برنامه ای جنگی در زمان ریاست جمهوری جورج بوش به منصفه اجرا گذاشته شد. که بر اثر تعرض آمریکا به عراق رئیس جمهوری صدام حسین، خانواده و مردمش به خاک و خون یکسان گردید، و تا امروز در آتش جنگ می سوزند.

دست آورد شرمگین برنامه جنگی ضد حقوق بشر **زلمی خلیل زاد** و همقطارانش کشتن صد ها هزار انسان بیگناه در عراق. به خون غلتیده، چیز دیگری نیست.

طبق آمار " موسسه نظرسنجی انگلیس در سپتامبر سال دو هزار و هفت شمار تلفات غیر نظامیان را در **جنگ عراق یک میلیون و دوصد هزار تن برشمرد** رقمی که با گزارش اولیه **لست نشریه پزشکی انگلیس** مطابقت دارد. (7)

سوال اینجاست که چرا رهبران تک تبار قبیله افغان در خدمات اجتماعی و فعالیت های سیاسی و یا در هر سمتی که توظیف هستند نزدیک به کل همه یکسان به احساس اخلاقی و حسن نیت و کرامت انسانی آنقدر تمکین نمی گذارند. و پیوسته جهت رسیدن به آلودگی های مادی، قدرت و شهوت ازگزینه جنگ و خشونت و شمشیرپیروی می کنند؟

زیرا احمد خان ملتانی پدر بزرگ اینها با حمایت مسقیم انگلیسها در سال 1747 میلادی نظام افغانی را با سنگ اشغال و غارت در ایران شرقی یا خراسان زمین بنا نمود و از آن زمان تا امروز است که نزد اخلافش شعار:

« شمشیر »

(تاتوانی تکیه بر شمشیر کن قصرملت را بر آن تعمیر کن )  
حرف اول را می زند.

## احمد خان ملتانی

در جریان لشکرکشی نادر افشار (1732 - 1747 م.) به هندوستان ، احمد خان ملتانی در این نبرد فرماندهی گروه پشتون ها را به عهده داشت . نادر افشار این فاتح پنجاب و قتل عام کننده دهلی بهنگام بازگشت از هند بکشورش بصورت مخفیانه زمانی به قتل رسانیده می شود که غنایم بیشمار جنگی بسرحدات فارس میرسد .

" ... سربازان فرمانده احمد خان ملتانی در این موقع مسؤل کاروان خزانه و غنایم میباشند. اوبمجردیکه از مرگ نادر افشار باخبر میشود همرا با افراد خویش کاروان غنایم و خزانه شاهی را غصب مینمایند. اوبا غنایم و خزانه بدست آورده تمام روسای مهم افغان و بلوچ را خریداری نموده و باتفاق آرا بحیث شاه درکندهارتاجگذاری میکند.

جریان 26 ساله پادشاهی احمد خان بدون وقفه در اشغالگری شمشیر زنی و غارت میگردد. او سردسته دزدانی بود که ویران کرد، غارت نمود و تابع اراده پشתיبانان و پیروانش بود . وبطور مکرر خزانه خویش را با هجوم متوالی هند پُر نموده وبا اشغال مناطق

دیگران، یک خط مشی یا نحوه زندگی را برای جاه طلبی اشراف حریص و تجملی خویش می‌گشاید. به این ترتیب تمام حیات و زندگی احمدشاه در اشغال و غارتگری سپری می‌گردد.

او برای قوم بیقرار و بیقانون خویش، شغل اشغالگری و برای اشراف بی ثبات و جاه طلب خویش ساحاتی حاصلخیز برای ارضای امیال آنها فراهم مینماید. قرار معلوم، همتبارانش بطور مداوم کسانی بوده اند بی قانون، بیقرار و جاه طلب و مردمانی بوده اند حریص ثروت (پول پرست)، بدون اینکه کار صادقانه برای بدست آوردن آن انجام دهند. " (8)

### تیمور شاه

احمد خان ملتانی در 1773 وفات میکند و ولیعهد مورد نظر او، تیمور پسر دوش، جانشین او میشود. "اولین اقدام شاه جدید، سرکوب مخالفت برادر بزرگش (سلیمان) بواسطه کور ساختن او میباشد. سلطنت تیمور در تضاد کامل با سلطنت پدرش است. زیرا تهاجمات نظامی مکرر، جنون خزانه و ثروت، اقدامات بیقرار و الحاق دوامدار قلمروهای دیگران که خصلت پدرش بود، به زندگی تجملی و عیاشی خانوادگی، به خنیاگری دربار و به کبوتربازی و خروس جنگی تبدیل میگردد. " (9)

تیموریک عیاش و شهوت ران منفور شده در میان مردم مشهور شده بود. و بقول میر عبدالکریم بخاری : وی در حرمسرایش « 300 » زن و کنیز داشت و در ضمن هر هفته یک دختر باکره به حرم شاه افزوده می شد . با این آرمان او در مدت زمان 20 سال پادشاهی اش که معادل به 1080 هفته میشود توانست که یک هزار و هشتاد دختر جوان باکره نو ورود به حرم را بدبخت و سیه روز سازد . اینست نیت نفسانی کردار و رفتار پدر و پسر که یکی با شمشیر غارت سر میبرد و دیگری با شمشیر شهوت . (10)

چه خوش گفته ابو شکور بلخی :

درختی که تلخش بود گوهرها — اگر چرب و شیرین دهی مر و را  
همان میوه تلخ آرد پدید — ازو چرب و شیرین نخواهی مزید (11)

## منابع و مأخذ

---

- (1) برگرفته شده از سایت : Aftab News
- (2) - مولوی : کاملی گر خاک گیرد زر شود ناقص ار زر برد خاکستر شود.
- (3) بر گرفته شده از اخبار سایت آریایی : پنجشنبه 19 ثور 1387 خورشیدی برابر با 8 می 2008 میلادی .
- (4) نگاه شود به سایت یاد ما :  
- [yadema.wordpress.com/2007/09/22/](http://yadema.wordpress.com/2007/09/22/)
- (5) رجوع شود به سایت باشگاه : [www.bashgah.net/pages-674.html](http://www.bashgah.net/pages-674.html) -  
و به نقل از سایت اینترنتی «ایران امروز» و روزنامه آلمانی «تاتس» و «فرانکفورتر روند شاو»
- (6) همانجا :- [www.bashgah.net/pages-674.html](http://www.bashgah.net/pages-674.html)  
و به نقل از سایت اینترنتی «ایران امروز» و روزنامه آلمانی «تاتس» و «فرانکفورتر روند شاو»
- (7) رجوع شود به سایت : -  
[www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100934](http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100934)  
039871 - 26k

- (8) برگرفته شده از: کتاب « نژاد های افغانستان » ، تألیف : ایچ . دبلیو . بیلینو . نویسنده مشهور انگلیسی ، سال چاپ 1880 ، فصل سوم ، ترجمه سهیل سبزواری .
- (9) همانجا : کتاب « نژاد های افغانستان » ، تألیف : ایچ . دبلیو . بیلینو نویسنده مشهور انگلیسی ، سال چاپ 1880 ، فصل سوم ، ترجمه سهیل سبزواری .
- (10) جهت معلومات بیشتر رجوع شود به : اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی ، نوشته این قلم ، : چاپ اول بنگاه انتشارات میوند کابل ، سال 1382 خورشیدی ، ، ص 52 تا 60 .
- (11) شعراز بوشکور بلخی رجوع شود : به تاریخ ادبیات ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، جلد اول ، ص 404.

## ایرادی بر مفردات برنامه

### انتخاباتی آقای علی احمد جلالی (دیسامبر 2008 میلادی)

اخیراً درسایت آریائی مثنی از کلمات بی روح و سرد و بدور از حقایق علمی و مفاهیم نظریات و ضرورت وجودی ، گویا ؟ از جانب بولتین خبری آزاد افغانستان ، زیر نام « دیدگاه ها و نظریات علی احمد جلالی » بنشر رسیده است .

از فحوای مفاهیم نظریات این برنامه واضح می شود که محترم آقای جلالی میدان را خالی و آسمان بخت ممکنات خود را از سمت گماشته گانش آبی دیده با احساس از خود راضی به قسم خیلی ماهرانه از نام (شخصیت برارنده ملی و سیاسی افغانستان؟) سر بلند نموده ، با یک نگرش ذهنی گرایانه و غیر واقعی بگونه ای که خواسته خط مشی سیاسی و انتخاباتی خود را با این شیوه به آگاهی مردم برساند .

محترم جلالی صاحب گرامی در بخش آغاز برنامه خویش سخن از « ملت افغانستان ؟ » شروع می کند و بعداً به شکل خیلی جسورانه بدون اینکه :



به موقعیت و ضرورت وجودی و اهمیت سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی زبان فارسی اشاره کرده باشد، و یا در مورد ساختار غیر متجانس و ناهمگون اتنیکی و قومی کشور و معرفی راهکار های علمی در ایجاد ملت یک پارچه بیانی نموده باشد، یا در باره نقایص زشت سیاسی و ضد انسانی و ضد منافع همگانی قانون اساسی موجود ساخت قبیله گرایان و حامد کرزی و تیم اش تماسی حاصل کند، یکسره بدون تعمق، سطحی گرایانه، تهی از ماهیت معنایی، با کلمات انتزاعی - بازی کرده بسمت عطش مفرط قدرت خواهی اش در جاده جاویدانه سازی « من » کم رنگ به پیش می رود.

ما با رسالتی که در دفاع از منافع و حقوق و آزادی های مردم خویش داریم، خواستیم روی برخی از مسایل تحریف شده در برنامه منتشره ای آقای جلالی به باز نگری و تأمل بپردازیم.

اول: در مورد نامگذاری به اصطلاح: « ملت افغانستان » جلالی؟

جلالی صاحب خوب آگاهید که در کشور ما ملت وجود ندارد. بلکه در کشور ما بیشتر از بیست گروه های ملیتی قومی و مذهبی اعم از ملیت تاجیک، ملیت هزاره و ملیتهای ازبک و ترکمن و عشایر و قبایل افغان و غیره وجود دارند. و هم چنان قابل یاد آوری میدانیم که عشایر و قبایل افغان ما از دید رشد مناسبات اتنیکی و تاریخی و رشد

اشکال شعور اجتماعی، هنوز در سطح پست تکامل گیر مانده اند و ده ها سال دیگر ضرورت دارند که از این مرحله تاریخی عبور کنند و از بلای کلمه قرون بدوی و عقب مانده « زی » : (بارک زی، مندوزی، زازی، الکوژی، محمد زی، احمد زی، سدو زی، غل زی، و «زی» و «زی» و «زی») رهایی یابند. بعد در آن مرتبه رشد بتوانند راه مناسب تکامل خویش را مانند دیگر ملیت های باهم برادر کشور که این روند کمال را صد ها سال پیش سپری کرده اند، بسوی تشکیل یک ملیت واحد بدون « زی » نائل آیند.

اینکه شما و امثال شما در زیر درخت بنگ زرمایه و غرق خمار قدرت دیده و دانسته خود را فریب می دهید و هویت خراسانی یک هزار و پنچصد ساله شهروندان کشور ما را نا جوانمردانه می دزدید و با نام وارداتی ساخت برتانیای کبیر به اصطلاح « ملت افغان » آنرا گره میزنید، به این معناست که عاقلانه و ناعاقلانه این تحفه استعمار کهن را گرامی دانسته از « حل اساسی مسأله ملی » کنار میگریزید. و از سوزفت ساخت ملت یک پارچه خراسانی میترسید. بدون ارجگذاری به آرمان مقدس صلح و آزادی، حقایق واقعی تاریخ میهن را کتمان مینمائید. و در اطاعت از اغراض ثروت و قدرت چند روزی در جامه دیگری نان لواش از نفسانی خویش را میخواهید در تنور داغ آه و ناله بیوه زنان و یتیمان وطن، بدور از شناخت اصالت و نجابت انسان ظالمانه به پختن بگیریید.

**دوم : در مورد بی اعتنای جلالی به زبان فارسی ؟**

در برنامه شما بدون توجه به اهمیت و شایسته سالاری مقام زبان فارسی و نقش قاطع و سازنده آن در هم‌آیشتی و همگرایی و تفاهم سراسری میان مردم ما و بویژه در عرصه رشد و تکامل اشکال شعور اجتماعی و اقتصاد و فرهنگ و حکمت و علوم ، درداکه ! بی اعتنا از شناخت این ارزش هویتی فرهنگ همگانی شهروندان میهن ما وارونه طفره رفته اید .

محترم آقای جلالی شما خود خوب میدانید و تاریخ نیز گواهی میدهد که زبان فارسی در جریان ده ها سده تاریخی زبان سراسری و رسمی ملتها ، دولت ها ، و دودمان های مختلف اعم از ... هخامنشی ها ، اشکانی ها ، ساسانی ها ، طاهری ها ، صفاری ها ، سامانی ها ، غزنوی ها ، سلجوقی ها ، غوری ها ، خوارزمشاهی ها ، گورگانی ها ، تیموری ها ، صفوی ها ، بابری ها ، افشاری ها، و افغانها... ، بوده و در سیر تکامل فرهنگی و ادبی و علمی خویش بمتابه زبان حوزه تمدنی آسیا و زبان اول تصوف و عرفان جهان ، زبان دوم اسلام ؛ از موقعیت و عظمت فرهنگی والای برخوردار بوده و می باشد و امروز در ردیف زبان های بین المللی جهان مقام شامخ و مراتب رفیع همسنگی علمی - فرهنگی - اقتصادی و سیاسی را احراز می کند .

سوم : در مورد داوری جلالی راجع به امنیت .  
محترم جلالی عوامل اصلی عدم امنیت را در برنامه خویش چنین می  
پندارد :

" 1- عدم کفایت و توانایی مالی و نیروی انسانی کافی در تامین امنیت!  
2 - عدم استفاده لازم از نیروهای امنیتی داخلی و خارجی در تامین  
امنیت شهروندان، و سوق این نیرو ها به میدان مبارزه نظامی با  
تروریستان !

3 - عدم هماهنگی لازم میان نیروهای داخلی و خارجی در فعالیت  
های محاروبی و حفاظتی ! "

محترم آقای جلالی با این طرز شناخت « عوامل اصلی امنیت »  
کشور از سوی جناب مبارک شما ، فهم خود را خود آشکار ساختید  
، و بمردم ثابت نمودید که از شناخت حقایق عینی نیاز صلح و ثبات  
مثل دیگر همقطاران تان در کشور ما نا توان و عاجز هستید .

در شرایط فعلی اگر بحث بر سر باز بینی نه عوامل اصلی امنیت ،  
بلکه باز شناختی معلومات نا امنی ناشی از آن ؟ در کشور ، باشد .  
پیش شرط های سه گانه پیشنهادی جناب شما میتواند منحصی فکتور  
های فرعی در تأمین امنیت مقطعی نقش زود گذر را ایفا نماید .

اما تأمین صلح و ثبات دایمی در کشور به یک راهبرد برخوردار  
سیاسی عاقلانه عینی و ریشه ای نیاز دارد که به عقیده ما از جمع  
مؤلفه های « عوامل اصلی عدم امنیت » در کشور، سه مؤلفه آنرا

نام می‌گیریم و عبارت اند از :

اول - وجود حاکمیت وارداتی دست نشانده زرمایه ، تک محور ، قبیله گرا ، واپسگرا و بی کفایت و مافیایی وابسته به تروریسم منطوقی و بین المللی .

دوم - نبود قانون اساسی همه شمول ایکه بیانگر اراده مردم باشد و حق متعادل مشارکت سیاسی شهروندان و لایه های اجتماعی مردم ما را در قدرت و حاکمیت ، از مرکز تا ولایات قانوناً ضمانت و تمثیل نماید .

سوم - نبود نظام متعادل پارلمانی که بر اصل آراء و اراده مردم شکل گرفته و آزادی بی قید و شرط تفکیک قوای سه گانه ( مقننه ، قضائیه و اجرائیه ) را قانون مند بنفع امنیت سراسری و خوشبختی شهروندان جاویدانه سازد .

#### **چهارم - در مورد عنوان یاغی گری برنامه جلالی :**

جلالی تحت این عنوان ، در برنامه خویش از طالبان تعریفی بدست نمی‌دهد و اعمال ضد انسانی و ضد تکاملی آنها را تقبیح نمی‌نماید ، برخلاف کوشش بعمل آورده تا با کلمات و جملات میان تهی فاقد ارزش ، از برخورد به " حل اساسی مسأله ملی " طفره رفته تا از نفی خشونت و جنگ در وطن امتناع ورزد .

به آقای جلالی میگوئیم که هر خشونت و شورش ، جنگ و جدال  
 ای که در کشور ما علیه دولت و حاکمیت صورت گرفته و می گیرد  
 بخاطر بدست آوردن قدرت و ثروت است . چیز دیگری بیش از این  
 نیست . استفاده از ممکنه های سیاسی و نظامی همه وسایلی اند در  
 رسیدن به همان گردنه بلند موقعیت قدرت و ثروت و شهوت .  
 بادرک این اصل است که افغانستان عقب نگهداشته شده در جهان  
 یگانه کشوری است که با طرح مشترک سیاسی شوونیزم جدید قبیله  
 و وابستگان منطقوی و بین المللی ایشان ، هم قدرت سیاسی حاکمیت  
 و هم اپوزیسیون تفکندار طالبی هر دو در دست عشایر و قبایل عقب  
 مانده پشتون قرار داده شده است . یعنی قدرت و ثروت پیوسته در  
 دست این گروه ها بوده و هست . اینکه در این بازی سیاسی نام نیرو  
 های جنگنده مقابل حاکمیت را طالب عقب گرا ، یاغی و باغی  
 میگذارید یا چیز دیگر اختیار دارید . اما حقیقت مسلم اینست که ،  
 همه رهروان حاکمیت شوونیزم قبیله نیرو های افغان پشتون اند  
 و ضد صلح سراسری و طرفدار جنگ و خشونت و عاشق قدرت و  
 ثروت و شهوت میباشند .

محترم جلالی شما که در برنامه خویش تحت نام « یاغی گری »  
 راستش از معرفی ماهیت سیاسی و اجتماعی طالبان تبهکار و  
 خشونت پرور سر باز می زنید و با چشم پوشیده از افشای این جانیان  
 قرن و سربازان کور سرمایه و قاتلان مردم ستم دیده ما دست می  
 کشید . این یک خیانت آشکار است که به زخم عمیق و چین و درد و

ماتم میلیونها معلول و یتیم و بیوه کشور، نوشادرمی ریزید و با بی پروایی ناپاکیزه به شناخت و احترام حق و حقوق آنها پشت پا می زنید .

آقای جلالی مردم ما ، شما و سایر شخصیت های بی اراده صادر شده از آمریکا و غرب را خوب می شناسند . و این را هم میدانند که جناب مبارک شما یک زبان - کوتاهی سیاسی با طالبان دارید . زیرا در سالهاییکه تازیانه وحشت و جهل ستمگستر قرون وسطایی این گروه ، پیکره قامت آزادی شهروندان تحت ستم کشور را خم کرده بود ، شما منحیث گوینده - آشکارا در اطاعت از سیاست ضد انسانی آمریکا از طریق رادیو صدای آزادی مربوط مجلس ثنای آن کشور، به تبلیغ تقویت سیاسی حاکمیت خون و خشونت طالبان اشتغال داشتید . و از نام یک آمریکایی اصیل گلو پاره کرده و از جنبش طالبان حمایت و پشتیبانی می کردید. به این خاطر است که از معرفی واقعی این گروه ضد انسانیت ابا می ورزید . و تلویحی از آن ها حمایت می کنید .

#### **پنجم - در مورد سیاست عدم شناسایی خط دیورند جلالی :**

این جانب در جنوری سال 2007 میلادی ، طرح سیاسی زیر نام « شناخت معاهده دیورند آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان » بمقام جمهوری اسلامی و پارلمان افغانستان ارسال و بدست نشر سپرده ام اینجا ضرورت تکرارش نیست . مردم ما از این رویکرد آگاهی خوب دارند .

اما در ارتباط به اندیشه و سیاست انتزاعی و غیر عادلانه آقای جلالی در مورد تأمین صلح و آشتی میان پاکستان و افغانستان و منطقه که با شناسایی خط دیورند پیوند مستقیم دارند متذکر باید شد که ایشان در طرح برنامه منتشره اش مانند دیگر مسایل اجتماعی و سیاسی در کشور در این بخش نیز بی مسؤولانه و بی تفاوت از حل معضله خون چکان خط دیورند چشم پوشی نموده اند .

**بقول جلالی :** " مسأله دیورند برای مایک مسأله تاریخی و ملی است در حالیکه برای پاکستان یک مسأله سیاسی، همانطوریکه همه میدانند دیورند یک خطی تحمیل شده بر مردمان این منطقه است، که بوسیله ای یک قدرت استعماری بیش از صد سال قبل بوجود آمده بناً برای مردم افغانستان که دارای علایق تاریخی، فرهنگی و اجتماعی با آنطرف دیورند هستند، قبل از هر چیز رفع محرومیت های طولانی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردمان این منطقه مطرح است. ... "

از دید ما مسأله خط دیورند برای هر دو کشور پاکستان و افغانستان یک مسأله سیاسی است . نه صرف تاریخی و ملی . اگر باشد ادعا نمائیم که این خط بیش از صد سال قبل بوسیله قدرت استعماری برتانیای بزرگ بر مردمان ما تحمیل شده ؟ باید گفت که سرحدات افغانستان : میان تاجیکستان و میان ازبکستان و میان ترکمنستان و میان ایران ؛ در عین زمان بوسیله قدرت های استعماری بزرگ



وقت نیز بالای مردم ما تحمیل گردیده است .  
اگر بگویم که برادران افغان ما با آنطرف خط دیورند علایق تاریخی ،  
فرهنگی و اجتماعی دارند . باید اعتراف نمائیم که :

تاجیکان نیز با : مردمان تاجیکستان ، ازبکستان ( سمرقند و بخارا )  
، و ایران ؛ و مردمان ازبک ما با مردمان ازبکستان ؛ و ترکمن های  
ما با مردمان ترکمنستان نیز علایق تاریخی و فرهنگی و اجتماعی  
دارند .

اگر برخورد سیاسی خاندان آل یحیا و طالبان و کرزی و برنامه  
انتخاباتی جلالی را در مورد « معضله خط دیورند » موجه قبول  
نمائیم ؟ در آنصورت مشروعیت دعوای مرزی افغانستان با  
تاجیکستان و ازبکستان و ترک منستان و ایران را نیز قابل باز بینی  
و ارزیابی میدانیم .

بسیار کودکانه خواهد بود که خط کشی های استعمار کهن را که در  
نقشه جهان انجام داده ، سر از نو با تحقق سیاست کارتو گرافی آقای  
جلالی پنسل پاک بزنیم ؟ که ناممکن است . در آنصورت پاکستان و  
بنگله دیش و ده ها کشور های دیگر از نقشه جهان برداشته خواهند  
شد .

محترم جلالی از این ادعا ها و خط کشی های منطقی می گذریم .  
وبه اصل مشکل میهن خود فکر می کنیم . و آن عدم صلح و ثبات  
است . و این هم معلوم است که تمام جنگ و خشونت و علل و عوامل  
امنیت و صلح و ثبات در کشور ما افزون بر مؤلفه های فوق  
الذکر در عدم « شناسایی خط دیورند » از طرف دولت افغانستان می  
باشد . هر قدر از پذیرش این واقعیت عینی بدور برویم بعمر جنگ و  
خشونت می افزائیم .

فقط راه شناخت خط دیورند آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان  
و پاکستان می باشد و بس .

## حکومت کرزی خطرناکتر از اسلافش (جنوری 2009 میلادی)

سال نوی 2009 عیسوی را از صمیم قلب به تمام همشهری های گرامی در هرکجای دنیا که هستند تبریک و تهنیت میگوئیم . و امید داریم که خداوند صلح و آشتی را نصیب مردم ما سازد و در انتخابات شفاف و بی غش آینده کشور ما ، رئیس جمهور منتخب و نمایندگان های مجلس مشروعیات قانونی خویش را صرف از آرای واقعی مردم کسب نمایند و سر انجام بستره وجودی حکومت های وارداتی و قبیله سالار را از کوی این سرزمین پاکیزه بردارند . زیرا شهروندان کشور ما از نوع حاکمیت توتالیتر قبیله سالار و مرکز گرای اجیر و وابسته بغیر و تکراری خیلی خسته شده و بستوه آمده اند.

دولت حامد کرزی و تیم رهبری آن نیز از این صنف است . این دولت از دید ماهیت ضد مردمی اش یکی از خطرناک ترین حاکمیت در دو سده اخیر تاریخ معاصر کشور ما می باشد . به همه گان واضح است که کارکرد های حامد کرزی و تیم او علیه منافع و هست و بود مردمان بومی این سرزمین ، بدتر از امیر عبدالرحمان و نادر خان دیره دونی و حرکت طالبان بوده است .

زیرا حاکمان پیشین از جنس قبیله اگر سر و شاخ می بریدند و حامد کرزی و همقطاران وی افزون بر آن ریشه را نیز قطع می کنند.

قرن بیست و یکم ، قرن ابراز وجود و حق خواهی و حق گیری است . قرن احیاء هویت خراسانی و محو دایمی حاکمیت قبیله و ایجاد حاکمیت مردمسالار و قانونمند و تعادل حقوق شهروندی و صلح و آزادی در میهن ما می باشد .

مردم آزاده خراسان میدانند که هویت شان تبلوری از عظمت فرهنگی و نمودی از افتخار غرور و شایسته سالاری آنها ست ؛ دردا که این هویت وارزش فرهنگی و علمی و ادبی پیوسته بوسیله حکام قبیله منش ایکه در رأس حاکمیت و قدرت سیاسی کشور ما قرار گرفته اند ، بی رحمانه دزدیده شده و نابود گردیده است . مردم با معرفت وبا فرهنگ این سرزمین از تاریخ حال و گذشته کشور خویش واقف اند و میدانند - نمایندگان قبیله بدور انتخابات آزاد و سری و اخذ مشروعیت سیاسی مردمی به حمایت مستقیم استعمار کهنه و نو و روحانیت وابسته به دربار به هرم قدرت و حاکمیت این سرزمین جبراً قرار داده شدند . تحقق سه مؤلفه مهم سیاسی یکی از الویت های تکلیفی این نوع حکومت های بیگانه پرور بوده است :

- 1 - تأمین صد درصد منافع حمایت کنندگان ایشان ( نهاد های بین المللی سرمایه )
  - 2 - تحکیم قدرت سیاسی حاکمیت قبیله بمتابیه سلاح سرکوب کننده نیروهای صلح طلب و آزادی خواه بومی این سر زمین خورشید .
  - 3 - حفظ جبری پدیده فقر بیکاری و بیسوادی و تقویه خشونت و ناامنی و بیگانه سازی مردمان بومی از اصلیت و هویت فرهنگی ایشان .
- تأمین منافع استعمار کهنه و نو را نمایندگان قبیله در رأس حاکمیت سیاسی کشور ما همواره از طریق ادامه اعمال خشونت و نا امنی و ترور و گرم نگه کردن جبهه جنگ در قتل و کشتار جمعی مردم حاصل نموده اند . چنانچه که تا حال پیشبرد چنین یک سیاست از جانب این گروه بِنفع تحکیم پایه های سیاسی قدرت خود شان و ارتجاع منطقه و نهاد های بین المللی سرمایه هنوز که هنوز هست موثر واقع شده است .
- گزینه تأمین منافع حاکمیت سیاسی قبیله گرایان از زمان احمد خان ملتانی ( 1747 م. ) تا کنون در این اسلوب پیش بینی شده که ایشان میتوانند با جلب مشارکت همباران خویش در رأس قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی پایه های قدرت و حاکمیت قبیله را تحکیم ببخشند .

راهبرد برخورد قبیله گرایان به حفظ جاویدانه قدرت سیاسی و حاکمیت در کشور ما تعقیب پای به پای سیاست انشقاق زای اسلاف شان در همه سطوح قدرت بوده است .  
شمارش جنایت و اعمال سیاست انشقاق زای قبیله گرایان در سرزمین خراسانیان دارای ابعاد خیلی وسیع و گیج کننده است ولی ما در این مبحث به ذکر چند راهکار های ( ضد ملی و ضد انسانی و ضد تمدنی ) آنها اکتفاء می کنیم :

**اول - سیاست پشتونیزه سازی ساختار حاکمیت و ملکیت بر زمین :**  
- در نظام پادشاهی وابسته بغیرکرزی و تیم اش سیاست پشتونیزه سازی کابل و اطراف آن همچو اسلافش جریان دارد . بوسیله خرید زمین های گویا دولتی در حومه کابل از سوی استاد عبدالرب سیاف و سایر میلیونر های ازتبار پشتون ؛ و اعمار شهرک های رهائشی و توزیع این نمرات به افراد معین مورد نظراز جنس قبیله با شدت تمام ادامه دارد .

چنانچه شهروندان میهن ما در خارج و داخل کشور شاهد تحقق سیاست پشتونیزه سازی بیسود هزاره جات و خواجه بهاوالدین و سایر نقاط مرکز و ولایات ، که از طرف حاکمیت کرزی با استفاده از سلاح گرم و قدرت دولتی صورت پذیرفت آگهی دقیق دارند و گرد همآیی و حرکت احتجاجی ابراز وجود و حق خواهی خراسانیان کابل

زمین به پیشوایی محمد محقق رهبر هزاره های وطنپرست علیه سیاست پشتونیزه سازی بیسود هزاره جات ، شاهد شرح ماست .

تاریخ گواه است که سیاست پشتونیزه سازی خراسان زمین و کوچ دادن های اجباری آنها از زمان : شاه محمود خان در هرات و شاه زمان خان در قندهار و غزنی و کابل ، امیر دوست محمد خان در شمال کشور و به خصوص در مزار شریف و امیر عبدالرحمان خان در هزارستان و اطراف کابل و به این سلسله بوسیله خاندان آل یحیا و طالبان بدون وقفه در سراسر کشور تطبیق و عملی گردیده است.

ماهیت ننگین و فاجعه آفرین این سیاست در این نهفته است که دولت با زور سرنیزه و قدرت سلاح بی شرمانه زمین ها و دارایی مردمان بومی این سرزمین را از نزد ایشان جبراً غصب و به ناقلین آورده شده از آنطرف سرحد کشور ما ( پاکستانی ها ) تحویل میدهند . اما این عمل هیچگاه از طرف یک روشن نگر از دوستان افغان تبار ما تقبیح و نفی نشده است . برخلاف اگر کدام شخصیت دانشگاهی است یا دانشجو ، اگر دموکرات است یا تکنوکرات ، اگر طرفدار است یا بیطرف و غیره همه و نزدیک به کل با یک آرمان مقدس درونی در دنیای باطنی خویش از این سیاست غصب دارایی عامه و خشونت و

تعرض شوونیستی تقویت حاکمیت سیاسی قبیله بگونه ای حفظ حالت خموشی علامه رضایت داده ، حمایت می کنند.

**دوم - سیاست فرهنگ ستیزی علیه زبان فارسی و فرهنگ وابسته به آن**

- حاکمیت کرزی و تیم آن زبان فارسی را در حبس گاه شوونیزم قبیله بوسیله وزارت اطلاعات و فرهنگ و آموزش و پرورش توقیف کردند . و مبارزه جدی علیه نابودی فرهنگ پر بار مردمان خراسان با پلان از قبل سنجیده شده سیاست « پشتو مرکه » امان الله خان و محمودطرزی و پس از آن بوسیله « پشتو تولنه ای » آل یجا خان و تاکنون این روند بدون وقفه ادامه دارد.

**سوم - نصب قبیله گرایان در پست های کلیدی قدرت و اقتصاد**

- حاکمیت کرزی در سایه حمایت آمریکا و انگلیس تمام نهاد های کلیدی قدرت و اداره دولتی از وزارت خانه های دست نخست گرفته تا پائین ترین پُست های امنیت و اداره کشور را به همکاران پشتون افغان خویش تقدیم کرده اند، که همه یک دست در راه تقویه نظام قبیله سالار خدمت می نمایند .



باید تذکر داد که اکنون تقریباً در شش هزار پست دست اول رهبری سیاست و اقتصاد جامعه ما : بصورت نسبی هشتاد در صد آن در اختیار همتباران کرزی قرار دارد . و نزدیک به بیست در صد دیگر آن در اختیار سایر ملیت های تحت ستم می باشند .  
باید گفت که در این شمارش ما پست های معاونیت را که از سطح بالا یعنی معاون رئیس جمهور شروع تا معاون شعبه را در نظر نگرفته ایم . زیرا معاونین در ساختار حاکمیت دولتی احتیاطی نمایشی و بدون صلاحیت و قدرت اجرای می باشند .

#### **چهارم - گونه های دیگر سیاست ضد انسانی کرزی**

- حاکمیت کرزی کلید اقتصاد ملی و عایداتی و حق توزیع ملکیت بر زمین را نیز در اختیار افرادی از جنس قبیله خودش قرار داده تا بدون درد سر سیاست پشتونیزه سازی و غصب دارای مردم بنفع همتباران خویش را بی هراس عملی نمایند . این حقیقت را همه میدانند :

**هرکسی که اقتصاد را در اختیار دارد او سیاست را رهبری می کند و فرهنگ به جامعه ابداع مینماید.**

این اصل را قبیله گرایان از ابتداً خوب دانسته اند و به این خاطر هم است که پیوسته کلید اقتصاد دولتی و کلید اقتصاد اپوزیسیون ،

هر دو را در زیاده از دو سده اخیر بدست دارند . همیشه یک برادر حکومت کرد دیگرش اپوزیسیون بود ، یک قبیله حکومت کرد دیگر قبیله اپوزیسیون بود . و این قبایل با این تکتیک های بدوی ولی کارا توانسته اند که از با فرهنگ ترین و هوشیار ترین ملیت های خراسان زمین اعم از ازبک ها و هزاره ها و تاجیکها بنفع منافع سیاسی گماشته گان خویش و تحکیم قدرت خودشان سرباز گیری نمایند . و بدینوسیله حاکمیت قبیله را روز تاروز قوی تر و نیرومند تر بسازند . هر قدر عمر این سیاست خشونت و نیرنگ در میهن ما درازتر بشود بهمان اندازه ما از تمدن و ساخت جامعه مدنی دور می شویم .

– حاکمیت کرزی و تیمش از این موضوع آگاه است که مردم در شکم سیری و آرامی به دانش آموزی و هویت شناسی خویش اندیشه می کنند . او مانند اسلافش آرامی را به مردم حرام و نان را به مردم زهر آلود ساخت . و خواست که تا مردم سردرد و پای درد شب و روز پشت یک لقمه نان خشک سرگردان باشند و از صدای گوش خراش دول دو سره خشونت قبیله گرایان وابسته به غیربترسند تا به سیاست و مشارکت سیاسی در قدرت و حاکمیت اندیشه ننمایند . و از درد فقر و شکم گرسنگی زمین گیر شوند .

– این حاکمیت کرزی و تیم آرمان گرانش بودند که با نشان دادن چراغ سبز ، بستره مادی سیاست خشونت و شکل گیری باند های آدم ربایی را تقویت بخشیدند . و در تسلیح و تقویه گروه های تروریسم طالبانی و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و وظیفه برادرانه خود را انجام دادند . با این کار حامد کرزی و تیمش گویا خواست که بعد دیگر خشونت قبیله را به جهانیان نشان دهد که گویا این سر زمین به اصطلاح خودشان سرزمین افغانان است و باید با آنها کنار آمد و از چپ و راست آنها را در حاکمیت شریک ساخت . حالا مردم این صحنه سازی های نمایشی و ساختگی ، تحمیل خشونت های جبری مصنوعی پلان شده قبیله در خدمت سرمایه را خوب میدانند .  
و این را نیز میدانند که طالبان و حکمتیار و حامد کرزی و تیم رهبری اش همه از یک سفره هفت سین سرمایه تغذیه میشوند و در خدمت آنها وظیفه رضا کارانه ضد انسانی خویش را علیه مردم ما انجام می دهند .

آقای کرزی از عمل هفت ساله شما معلوم است که جناب شما به صلح و ثبات ، به آزادی و خوشبختی انسان جامعه ما اعتقاد راسخ ندارید و تیم شما نیز از این مرض مستثنا نیست . و به همین خاطر بود که تحمیل سیاست خشونت و انشقاق ملی و جنگ را دامن زدید . با این بزرگ نمایی دروغین قوم خویش ، هزاران خانواده شریف را

در جنوب کشور به ماتم نشانديد . مگر از این ناحیه هیچگاهی کوچکترین ندامت و افسردگی در چهره شما دیده نمی شود . گویا اینکه بگمان اغلب ، ازدیاد لشکر یتیمان و بیوه زنان و ستم دیدگان لذت می برید .

آقای کرزی و هم‌تباران قبیله گرای وی به یک چیز باید اعتقاد داشته باشند و آن اینست که حرکت زمان بسوی احقاق حق و صلح و آزادی در جریان است . دیگر عمر حاکمیت قبیله و سیاست سرباز گیری انگلیس و امریکا از نمایندگان آن در حاکمیت های نه چندان دور کشور ما به پایان میرسد . و همچنان این موضوع قابل درک است که دیگر خیال های طلسم تزویر و ریا کاری قبیله گرایان برتری جوی در چهره اسلام ستمگستر (طالبانی) و دموکراسی قلابی (حامد کرزی و تیمش) افشاه گردیده کارایی ندارد .

باید به اراده صلح و آزادی و شناخت حق خود و دیگران ملتفت شوید و در راه هم‌آیسی ملی و ساخت ملت یک پارچه خراسانی و تثبیت هویت ملی همگانی بنفع خوشبختی و سعادت شهروندان این مرزوبوم تلاش انسانی و عقلانی نمائید .

**تحمیل سیاست چند زبانی نوع تحکیم  
حاکمیت شوونیزم قبیله  
در افغانستان  
(اپریل 2009 میلادی)**

به طراحان سیاست چند زبانی در افغانستان !  
آقایون محترم شما در قرن بیست و یکم زندگی مینمائید و امیدواریم که  
ماهیت جهانی سازی اقتصاد و یک زبان سازی سیاست جهان  
سرمایه را خوب درک کرده باشید.  
سود جویان سرمایه جهانی «زبان انگلیسی» را از اوایل سده بیستم  
به اینسو در سراسر جهان منحصیث زبان بین المللی تبادل فرهنگ،  
اقتصاد و سیاست خویش انتخاب کرده اند.  
و در قرن بیست و یکم با آموزش نوین این برخورد راهبردی سیاسی  
حاکمان سرمایه جهانی، بمنظور دسترسی به منابع بیشتر انرژی کره  
زمین، با تغییر اسلوب بهره گیری شیوه های سود ورزی سرمایه،  
این بار باتولید انگیزه تحت نام مبارزه علیه تروریزم و مواد  
مخدرو ایجاد به اصطلاح تأمین ثبات و امنیت در کشورهای فقیر  
همچو افغانستان و پاکستان و عراق... با شدت هرچه تمامتر پیش برده  
می شود.

در چنین شرایط تحمیل شده اجباری، یگانه زبان نیرومندی که بتواند در مقابل زبان انگلیسی و فرهنگ غرب صنعتی مقاومت و ایستادگی کند و نقش پیشتاز و هماهنگ کننده را در ساختار بین المللی تبادل تجارت، اقتصاد و سیاست جامعه و منطقه شایسته ایفاء نماید و عظمت و شایسته سالاری ارزشهای باستانی، علمی و فرهنگی و ادبی و تاریخی کشور محبوب ما افغانستان و ایران و تاجیکستان و در کل حوزه تمدنی آسیا را حفظ و نگهداری نماید، صرف بوسیله زبان فارسی، که مسلح به علم و دانش بشری می باشد امکان پذیر است.

خوشبختاً ! که تاریخ جوامع بشری تاکنون شاهد این اصل بوده که با یک زبان بارور علمی و فرهنگی و ادبی، ملت و دولت نیرومند ایجاد می شود. تشکیل دولتهای نیرومند جهان نظیر: دولت و ملت آلمان با زبان آلمانی، دولت و ملت آمریکا و بریتانیا با زبان انگلیسی، دولت و ملت فرانسه با زبان فرانسوی و دولت و ملت ایران با زبان فارسی گواهی این هدف مقدس ماست.

به این اساس ضرورت طرح و تحقق راهبرد سیاسی دراز مدت مبنی بر ایجاد ملت سربلند خراسانی و « حل اساسی مسئله ملی » در افغانستان، یکی از الویت های علمی و وظیفه ای و وجدانی هر شهروند ترقی پسند و صلح خواه کشور ماست. به این مناسبت تقویة فرهنگ همگانی، جهت ایجاد شرایط مناسب برای رشد متوازن اشکال شعور اجتماعی میهن ما بوسیله زبان فارسی، که حاکم عرفه اندیشه و نظر همگان ست، شاهد این مفهوم است که، این زبان از ظرفیت بالای تعلیمی و تربیتی تاریخی قدیمی برخوردار بوده و در عرصه رقابت های اقتصادی و تجارتي منطقه و جهان دارای توان و پایه مقاوم علمی و ادبی و سیاسی خاصی می باشد. و نقش تعیین کننده را در تشکیل ملت با فرهنگ خراسان، همآیسی ملی، تأمین امنیت و ثبات در افغانستان و منطقه بازی می نماید.

زبان فارسی و ادب و فرهنگ باستانی مردم ما، معرف شایسته ترین نماد هستی با ارزش مردمان ساکن افغانستان و منطقه میباشد. بدین مناسبت رسالت و مقام آفرینندگی همه پذیر اش توجیه و تأکید میگردد. و نورپربرکت و توانمندی عقلانی و معرفتی این روشنایی همچو آفتاب، مکان فرهنگ همگانی ما را نورانی تر نگاهداشته و حرمت و عزتش را بالای فرد، فرد جامعه فرض می گرداند.

بی تردید، یکی از بُروز مشکلات عمده سیاسی - اجتماعی و نفاق ملی، میان مردم ما در یک صد سال اخیر و بویژه از دهه 20 تا دهه 80 قرن بیستم میلادی، مسئله چگونگی برخورد با هستی و گویش زبان سراسری و رسمی و ملی فارسی در افغانستان، از سوی حاکمان تک تبار قدرت گرا و گروه‌های سیاسی وابسته و روشنفکران دنباله رو بی هویت مادی پرست بوده است.

بواقع، تا پیش از حکومت امیر حبیب الله خان، چه در سطح حکومت و چه در بین مردم و اندیشمندان میهن ما، انتخاب و استفاده از زبان ملی و رسمی فارسی در سطح کشور، و همزمان، چند گویش در مناطق مختلف، به عنوان کدام مشکل اجتماعی مطرح نبوده است. چرا که در بین همه مردمی که در این کشور زندگی مینمایند، زبان فارسی به شکل کاملاً طبیعی، جا افتاده بود که، در برقراری ارتباط و تفاهم مشترک عمومی میان ملیت‌ها و قبایل و دگر لایه‌های مختلف اجتماعی جامعه، باید از زبان مشترک و همگانی فارسی استفاده کنند. و در بین اقوام خود اختیاری، از گویشی که به عنوان لهجه یا گویش محلی از آن بهره گیرند. هیچگونه تعصبی نیز در این زمینه از قرن‌ها بدینسو وجود نداشته و ندارد.



مردم ما، زبان فارسی را، به عنوان زبان مادر یا پایه، زبان ملی و رسمی و همگانی یا زبان مشترک و زبان اصلی، زبان علم و معرفت و زبان حوزه تمدنی فرهنگ شرق پذیرفته اند. به این دلیل که قدرت و عظمت زبان شیرین فارسی مبتنی بر ادبیات نوشتاری کهنسال و قدرتمند و تکامل یافته ای را، خود مشاهده می نمایند.

انتخاب و قبول زبان فارسی، به عنوان زبان سراسری تفاهم ملی و رسمی کشور ما، به هیچ وجه امری دستوری، اجباری و تحمیلی نبوده، بلکه کاملاً آزادانه و اختیاری و رضاکارانه بوده است و از منظر علمی و زبان شناسی نیز درک و برداشت توده مردم و روشنفکران و دولتمردان در تمام زمانه های گذشته - در این رابطه، کاملاً صحیح و بجا بوده است.

زبان فارسی در جریان ده ها سده تاریخی بمثابة زبان حوزه تمدنی بخشی آسیا و زبان دوم جهان اسلام و زبان اول عرفان در جهان از موقعیت و عظمت فرهنگی ویژه برخوردار بوده است. کنون در ردیف زبان های بین المللی جهان نظیر انگلیسی، اسپانیایی، فرانسوی، روسی، عربی، آلمانی، و...؛ زبان فارسی مقام شامخ و مراتب رفیع همسنگی علمی - فرهنگی - اقتصادی و سیاسی را احراز می کند.

اکنون عظمت فرهنگی زبان فارسی در حوزه تمدنی قاره آسیا بزرگی می‌کند. عظمت این زبان در حال حاضر بمدد وسایل مدرن اطلاعات فرا قاره‌یی از سرحد قاره‌ها عبور نموده و مثنوی مولانا جلال الدین بلخی عقول و قلوب جهان صنعتی - اروپا و آمریکا را تسخیر کرده است. مردم این دو قاره به ظرفیت فرهنگی، علمی و ادبی زبان فارسی پی برده و محترمانه آنرا درک و ستایش می‌کنند و به آن ارج و حرمت می‌گذارند.

" قهار عاصی " شاعر فرهیخته و نستوه و همیشه جاویدان سرزمین خراسان در ستایش و تمجید از زبان فارسی و شناخت مقام شایسته معرفتی و ادبی آن در حوزه تمدنی قاره کهن چنین می‌گوید:

گل نیست، ماه نیست، دل ماست فارسی  
غوغای کوه، ترنم دریاست فارسی  
از آفتاب معجزه بر دوش میکشد  
رو بر مراد روی به فرداست فارسی  
از شام تا به کاشغر از سند تا خجند  
آنینه دار عالم بالاست فارسی  
تاریخ را وسیقه سبز و شکوه را  
خون من و کلام مطالاست فارسی

روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک  
چتر شرف چراغ مسیحا است فارسی

تصویر را، مغزله را و ترانه را  
جغرافیای معنوی ماست فارسی

سرسخت در حماسه و هموار در سرود  
پیدا بود از این که چه زیباست فارسی  
بانگ سپیده عرصه بیدار باش مرد  
پیغمبر هنر سخن راست فارسی  
دنیا بگو مباش، بزرگی بگو برو  
ما را فضیلتیست که ما راست فارسی

\*\*\*\*\*

اما با تأسف و درد باید اذعان کرد که این سیاست دامن زدن به تفرقه  
زبانی، و طرح مسوده قانون زبانها در کشور از طرف دولت

جمهوری اسلامی افغانستان نیرنگ آشکار دیگری است که نزدیک بدوسال و اندی می شود که در راه انشقاق ملی و تحکیم حاکمیت شوونیزم قبیله بخدمت گرفته شده است.

واز سوی دیگر زبان ملی در هرکشوری که حکم زبان مشترک در بین شهروندان آن کشور را دارد و در واقع وجه مشترک اصالت ملی، فرهنگی و پیوند گاه، علمی و ادبی ایشان به حساب می آید و یکی از عناصر اصلی در ایجاد زیرساخت توسعه هویت ملی، ملت یک پارچه می باشد و بس؛ و به این اساس تمام اسناد و مکاتبات و متون رسمی صرف باید با این زبان و خط صورت پذیرد.

بخاطر درک و شناخت عینی از ضرورت های اجتماعی، علمی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جامعه است که ما برای عملی سازی سیاست مفاهمه بین گروه های قومی افغانستان در راه تحکیم صلح و آشتی ملی، به یک زبانی زبان فارسی رأی عقلانی و فارغ از هرگونه عصبیت نژادی می دهیم.

و تطبیق مغرضانه و رشد سیاست چندین زبانه در افغانستان را قاطعانه رد می نمائیم و آنرا ضد صلح و هم آیشی ملی دانسته و مانع عظیمی در فرا راه روند ملت سازی کشور خویش تلقی می کنیم.

خوشا، شکرا! که زبان فارسی در کشور محبوب ما تنها یک زبان نیست بلکه یک فرهنگ و یک تمدن و یک بخشی از هویت ملی و نماد هستی همه شهروندان ما ست، که با فراگیری آموزش همگانی و سراسری متعادل این فرهنگ پر عظمت، میتوانیم نهاد های رشد حقوق فرهنگی شهروندان را به پایه کمال رسانیم.

زبان فارسی: زبان علم و ادب، زبان معرفت و شفاف اندیشی، زبان شعرو زبان صلح و صفا، زبان محبت و دوستی، زبان حرمت و نجابت، زبان عشق و صداقت، زبان همبستگی و همجوئی، زبان آزادی و استقلال، زبان صلح و آشتی، زبان خودارادیت و ابراز وجود، زبان حق خواهی و حق بینی، زبان دگردوستی و نوع پروری است.

ما از همه هم میهنان گرامی کشور و از تمام فارسی گوین جهان خواستار همکاری مشترک در راه حفظ پاکیزگی و رشد و تکامل این زبان هستیم. بهروسیله که می شود زبان فارسی را از آسیب ستمگستر قبیله افغان نجات داد و از لوٹ مردار لغات نامأنوس و غیر متعارف تحمیل شده آنرا پاک کرد.

دفاع از زبان و فرهنگ در حقیقت معنای دفاع از ناموس و شرف و حیثیت و قار و عزت ملی ما را افاده می کند. مردم میهن ما با درک عقلانی و با احساس اخلاقی از حفظ حق سیاسی و - علمی و فرهنگی زبان فارسی جاویدانه دفاع می کنند.

کوچکترین مسامحه، اهمال و بی دقتی ده ها سال دیگر، ستم ملی فقر و بیسوادی را قبول باید کرد. جایکه ابراز حق خواهی نیست، آنجا حق و حقوق وجود ندارد. صرف با آموزش نوین و عقل و اراده خلل ناپذیر و صلح آمیز میتوان حقوق خود را بدست آورد و تساوی حقوقی را در جامعه تأمین کرد.

ما !!! ملت خراسان و صلح و ثبات را با تغییر نام افغانستان به خراسان و باتسجیل یک زبانی، زبان فارسی (بمثنایه زبان رسمی و تفاهم ملی) در قانون اساسی افغانستان و با برسمیت شناختن معاهده خط دیورند از طرف دولت و مجلس نمایندگان افغانستان میتوانیم دوباره به نمایش گذاریم.

و بدین وسیله هویت ملی، افتخارات ملی، هستی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی خود را بار دگر در کشور آبائی و اجدادی خود احیا کنیم. در غیر آن با حفظ نام وارداتی افغانستان و موجودیت حاکمیت ایلی قبیله ای عقب گرای وابسته بغیر، و تطبیق سیاست چند زبانی و طفره رفتن از شناسایی خط دیورند و وجود ده ها مؤلفه های خشونت زای دگراند که استقرار حاکمیت قانون، آزادی، و تعادل حقوق شهروندی را در افغانستان عملاً سد واقع می شوند، در آن صورت ما همیشه در پسماندگی و وابستگی گیر خواهیم ماند.

آگاهان سیاسی این غرض سیاه ضد ملی نظام فرتوت تک محور وبی کفایت افغانستان را پیوسته در گذشته و حال خوب دانسته و میدانند که تطبیق سیاست چند زبانی در حقیقت، خلق و ایجاد انشقاق ملی و تفرقه قومی میان شهروندان و ساکنان این سر زمین چیز دیگری بیش نیست.

با تطبیق سیاست چند زبانی مرکز گرایان قبیله سالار، تلاش دارند که کشور را به گروه ها و جزایر کوچک زبانی تقسیم کنند و انشقاق زبانی و منطقوی را دامن زنند و بعد با پیروی از سیاست تطمع با بی هویت ترین روشنفکران مادی پرست آن گروه ها داخل معامله شده و از این طریق بتوانند به طول عمر حاکمیت قلابی شوونیزم قبیله ای خویش بی افزایند.

حامد کرزی و تیم قوم گرایی مانند اسلاف ایشان : نادر خان و هاشم خان و شاه محمود خان و داود خان و ظاهر خان و دیگران از نیرومندی و تقویه و عظمت زبان فارسی خیلی در هراس اند. کرزی و تمیش در هفت سال پادشاهی خویش بگونه های متنوع از ورای نهاد های قدرت و حاکمیت دولتی پیوسته، مانع تنفس معنوی و معرفتی زبان فارسی شده اند. زیرا این زبان بمتابه زبان هم فهمی ملی که خونس در شرائین اقتصاد و سیاست و فرهنگ وطن ما با

قوت ذاتی اش جریان دارد سرانجام منجر به تشکیل ملت واحدی می شود که نوید بخش صلح و آشتی و ثبات در سرزمین ما خواهد گشت. مگر این اجیران و متولیان جنگ و خشونت و انشقاق ملی با برنامه « طرح سیاست چند زبانی » ریاکارانه می خواهند بار دیگر سد روند همجوشی و همبستگی ملی گردند.

باعرض حرمت و ادای ادب از همه رهروان راه آزادی و استقلال، گروه ها و احزاب سیاسی، نهاد های اجتماعی، روحانیون و وطنپرست و مبارز، روشنفکران دگراندیش و ترقی پسند، خواستاران جامعه مدنی و دموکراسی، احترامانه آرزو برده می شود که: از تطبیق سیاست چند زبانی دولت جمهوری اسلامی افغانستان جلوگیری نمایند و بایک صدا و یک دست در جبهه ملی حرکت بسوی تشکیل دولت و ملت خراسان و نهادینه سازی زبان فارسی بمتأبه زبان سراسری، ملی، رسمی و تفاهم همگانی در افغانستان کنونی بدون فرصت طلبی، عقب نشینی و خودفریبی، همبسته شوند و با باور محکم و عزم راسخ به قدسیت صلح، در راه تحقق « راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان »، سهم عملی بدون هراس گیرند.



## شناختِ جایگاه هویت فرهنگی وداع با فرهنگ معامله است می 2009 میلادی

این یک حقیقت روشن است، که هویت یک ارزش است ، ، چستی این ارزش درستی ، کیفیت است و درانسان اصالت و معرفت است. معرفت همان شناخت و آگاهی ما از جهان هستی است که گوهر هویت فرهنگی و اصالت کسبی ما را می سازد .

هویت فرهنگی در حقیقت شناسنامه ، افتخار، عزت ، غرور، مقام و منزلتی است که شایسته سالاری ما را در پهلوی دیگر ملل جهان به نمایش می گذارد .

میراث علم و معرفت باستانی آریاییان و فرهنگ همه شمولی که در حوزه تمدنی خراسان زمین بزبان فارسی ابداع و آفریده شده ، رشد و تکامل یافته ازارزشی برخوردار است که جایگاه هویت فرهنگی ما را در سطح ملی ، منطقه و جهان برجسته می سازد .

این رسالت همه رهروان راه صلح و آزادی و اهل بصیرت کشور ما و فارسی زبانان است که اهمیت زبان فارسی و گسترش معارف و فرهنگ اصیل باستانی این مرزبوم را گرامی بدانند و آگاهانه در راه احیاء و حفظ مفاخر گذشته ، رشد و شکوفایی این هویت خراسانی تلاش نمایند.

زیرا ما بدون از این هویت ، به جز اجیران و سربازان خشونت پیشه ای در خدمت سرمایه جهانی و دهقانان مشغول به کشت خشخاش و تفنگ بدستان مواد مخدر ، بیش از این دیگر حیثیت و اعتباری داشته نمی توانیم .

ما که بارها از اهمیت و ارزش هویت ملی خراسانی سخن گفته ایم اعتبار سخن ما در این ماهیت نهفته است که راهبرد تحقق تأمین صلح و ثبات و حفظ عزت و احترام ما فقط بر بنیاد چپستی ارزش معرفت فرهنگی حوزه تمدنی خراسان امکان پذیر است . همین معرفت علمی ، ادبی ، حکمت و عرفان خراسان بوده و هست که هویت فرهنگی همه ساکنان افغانستان امروز و خراسان پر افتخار فردا را می سازد .

ببینیم که نقش هویت فرهنگی در تعیین مقام ، اعتبار و اعتماد شخص تا کدام حد تعیین کننده است . بگونه مثال اگر هویت فرهنگی و حقوق شهروندی آمریکائی بارک اوباما رئیس جمهوری منتخب آمریکا را از وی بگیریم در آن صورت او جز یک کینیایی افریقائی

که تمام عمر با فقر دست و گریبان خواهد بود چیز دیگری به وی باقی نمی ماند . اما زمانیکه در شهرت مکمله و شخصیت حقوقی و حق شهروندی بارک او ما هویت آمریکائی (که تبلوری از فرهنگ عالی معرفت اروپائیان و آمرکائیان است ) باشد ، دیدیم که 72 در صد سفید پوستان و نزدیک به صد در صد سیاهپوستان آمریکائی در انتخابات ریاست جمهوری آن کشور به اعتبار این هویت آمریکائی بودنش به بارک اوباما رای اعتماد دادند و او بر پایه همین آرای مردم امریکا به اریکه قدرت جهانی تکیه زد .

هدف از تذکر مثال فوق راجع به نقش سازنده هویت فرهنگی در شخصیت رئیس جمهوری امریکا اینست که ما نیز با راهکرد فراگیر نسبت به هویت فرهنگ باستانی و اهمیت و ارزش علمی خود ما اندیشه نمائیم و با اتکاء به آن معرفت ، در همکاری و پیوند مشترک متقابل با معرفت جامعه بشری در کشور خویش آینده درخشان و فارغ از درد ورنج را ایجاد کنیم . هموطنان گرامی زمانیکه فرهنگ و معرفت باستانی ما ، به جهان بشریت " رفتار نیک، گفتار نیک و کردار نیک " را می آموخته ! و آن فرهنگ الگو و نمونه اعجاب آوری برای صلح ، آزادی و همبستگی بشریت بود . در آن زمان برخی از اجداد این صاحبان سرمایه جهانی هنوز در مغاره ها بشکل گله پی زندگی بدوی را سپری می کردند .

اما به ما فرزندان با فرهنگ پیشدادیان تاریخ باستان ، چه رخداده که حالا منتظر دستور اینیم که مجامع بین المللی گویا جامعه انسانی را برای ما می سازند .

نه خیر ! نیروی سازنده جامعه انسانی در میهن ما ، مردم ما در روشنائی فرهنگ باستانی پر عظمت خود ما ریشه های تاریخی دارد .

عظمت فرهنگی تکامل پذیر حوزه تمدنی خراسان جهان بینی علمی ، عرفانی ، اخلاقی، ادبی و انسانی ایست که نیاز های معنوی و مادی حیات اجتماعی مردمان این خطه باستانی را با همکاری متقابل دست آورد های معرفت بشری بسوی پختگی و کمال رهبری می کند . چند نمونه ای را از این دانش انسانی ، جهت وضوح ادعای ما به خوانش می گیریم :

1 - شناخت مقوله « شادی » و پیوند این ارزش حیاتی با « دیدار انسان » را که تبلوری از باهم بودن پهلوی هم بودن و برای هم بودن را در مناسبات اجتماعی بیان می کند « رودکی بزرگ » در یک مصراع آنرا به جهان بشریت تقدیم مینماید :

هیچ شادی نیست اندر این جهان

بهتر از دیدار روی دوستان

\*\*\*\*\*

این است تشخیص ارزش عشق و عشق ورزی به ممنوع و اینست فرهنگ انسانیت .

2 - همچنان شناخت ارزش حرمت انسانی و معرفی هنجار و سبک همگرایی و همآیشی و همبستگی بشری را در گفتار سعدی مطالعه می کنیم :

بنی آدم اعضای یک پیکرند  
که در آفرینش زیک گوهرند  
چو عضوی بدرد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی

\*\*\*\*\*

اینست معرفی اندیشه هومانیزم جهانی ، اینست آموزش ارزش همدردی و دلسوزی و همکاری و اینست شناخت اصالت و نجابت انسان .

3 - عبدالرحمان جامی در اثر نفحات الانس صفحه 459 خویش راجع به درک معرفت و وسعت دید بالای مولانا جلال الدین بلخی می نویسد : پدر مولانا بهاء ولد فرزند خود را در کودکی چنین توصیف میکند:

" جلال الدین محمد در شهر بلخ شش ساله بود که روز جمعه با چند کودک دیگر بر بام های خانه های ما سیر می کردند. یکی از آن کودکان بادیگری گفته باشد که بیا از این بام بر آن بام بجهیم ! جلال الدین محمد گفته است : این نوع حرکت از سک و گربه و جانوران دیگر می آید . حیف باشد که آدمی به اینها مشغول شود . اگر در جان شما قوتی هست ، بیائید تاسوی آسمان پریم! بعد " این اندیشه طفولیت خویش را سالهای پس از آن در غزلی چنین می آورد :

مازبالائیم وبالا میرویم

ماز دریائیم دریا میرویم

ماز آنجا و از اینجا نیستیم

ما ز بیجائیم و بیجا میرویم ...

\*\*\*\*\*

مولانا در این غزل آرامش و سعادت انسان را در رهائی از وابستگی های دست و پا گیر زندگی می داند . وسیرتکامل اندیشه را به سمت کمال دعوت می کند . نزد او پرواز بسوی تعالی ، خروج از محدودیتها و کشف راز های حقایق است . هزاران نمونه ء دیگر از این دست وجود دارد که گهرهای پرارزش معرفت فرهنگ ناب صلحخواهانۀ ایران بزرگ و بویژه خراسانیان را به جهان بشریت شایسته معرفی و بیان می نماید ، که باتأسف شامل بحث ما نمی باشد .

برعکس آموزش فرهنگ صلح و همبستگی انسانی خراسانیان ، تاریخ بشریت شاهد زنده سیاست های متعرضانه و جنگجویانه ضد انسانی استعمار نو و کهنه در قاره ها بوده است . و قدرت های بزرگ سرمایه جهانی « بانیرنگ تبلیغ تمدن » بوسیله فرهنگ زور و خشونت پیوسته شیره و شربت کشورهای ضعیف را کشیده اند . و بویژه برنامه سیاسی نهاد های سرمایه در خاور نزدیک و میانه که ذخیره گاه انرژی و مواد خام زیرزمینی می باشد آشکارا بدنبال تأمین ثبات و تحقق حقوق بشر و ایجاد جامعه مدنی در این منطقه نیستند . بلکه در گذشته و حال برای دسترسی به منابع طبیعی و انرژی می جنگند . از اینرو انتخاب کشور ما افغانستان به مرکز رهبری سیاست خون و خشونت و میدان مبارزه تروریستان بین المللی و تولید مواد مخدر از جمله راهکار های پلان شده از جنس این جنایت است .

در قرن دوم هجری ما ایران بزرگ فردوسی و بخش شرقی آن خراسانیان ملتی بودیم سر بلند دارای حاکمیت و استقلال ملی و استاده بر زمین و بریستر زبان فارسی . به فرهنگ پر عظمت باستانی افتخار میکردیم که در تحت رهبری ابو مسلم خراسانی از بوتۀ شکست برآمده بود . اما با گذشت زیاد از یک هزار و دوصد و پنجاه سال اکنون نه حکومت ملی داریم و نه استقلال سیاسی .

علت اساسی این مشکل سیاسی که ما با گذشت صد ها سال هنوز هم در مرحله قبیله سالاری و زمینداری - اربابی گیر مانده ایم و بسوی تعالی پیشرفت و حیات انسانی به کندی حرکت میکنیم و به تأمین استقلال سیاسی و ایجاد حاکمیت ملی توفیق نیافته ایم ، در چه نهفته است؟ . این واقعیت تلخ کاملاً آشکار است که این دشواری در سیاست مستبدانه محافل حاکمه وابسته به استکبار بین المللی ، به نبود خود ارادیت و عدم شناخت و توجه عینی به ارزش فرهنگ باستانی و نداشت همبستگی و همآیشی ملی در این سرزمین نهفته است و هیچگونه توجیه دیگری ندارد .

پیام ما به مردم شرافت مند خراسان و به صورت مشخص به ازبکان ، افغانان ، ترکمانان ، هزاره گان ، تاجیکان و دیگر اقلیت های ملی و مذهبی برابر حقوق ساکن کشور ، این است که منتظر طرح راهبردی جدید و کهنه این رئیس جمهور و آن شخص دیپلومات های غربی و شرقی نباشیم . زیرا هدف اساسی همه فزونی سفره هفت سین برای خود ایشان ، کشور و ملت ایشان است .



ادامه چنین سیاست های دنباله روانه و غیر مسؤولانه محافل حاکمه عاری از هویت فرهنگی و وابسته به غیر و به قدرتهای بیگانه ، در جریان دو صد سال اخیر نتیجه اش اینست که هنوز ما اختیار سرنوشت کشور خویش را نداریم . زیرا جامعه جهانی در چنین شرایطی تحمیل شده دود و باروت ، برنامه خود را تحقق می بخشد و استفاده خود را می برد .

اما دست اندرکاران سیاست و قدرت در افغانستان در چنین شرایطی حاد بجای اینکه بصفت فرزندان صادق و دلسوز این سرزمین به منافع کل جامعه اندیشه نمایند و بادرک دقیق از اهداف سیاسی غرب ، راهبردی سیاسی صلح و ثبات برای وطن خویش را تدوین - و منافع ملی و منطقوی را ضمانت و به اجرا گذارند. برخلاف گروهی تحت نام طالبان گویا مخالفین دولت مراتب وطن دوستی خود را در تولید مواد مخدر ، برادر کشی و فرهنگ ستیزی وزن ستیزی و محو زیر ساخت های مادی و معنوی کشور ، به نمایش می گذارند .

و گروه دیگری تحت نام رهبران سیاسی حاکمیت و قدرت که تاکنون دست آورد های هفت ساله شان 40 هزار نفر کشته و هزاران نفر زخمی و ریکورد 95 در صد تولید هیروئین جهان و زیاده از 60 در صد مردم بیکار و صدها هزار خانواده فقیر دردمند و نزدیک به یک میلیون معتاد ... و غیره و غیره می باشد .

هر دو گروه منحیث قصابان مسلکی در این کشور بی صاحب ، با کارد های تیز خویش مشغول بریدن پارچه گوشتی ، از جسم گاو بیمار حاکمیت غلتیده به خون شهروندان این کشور ، می باشند .  
طرحهای راهبردی سیاسی ای که کشور ما را بسوی خود گردانی ملی ، صلح ، ثبات ، ایجاد ، حاکمیت قانون ، تأمین استقلال ملی ، آزادی و همبستگی ملی می کشاند و فرهنگ باستانی ما را همیشه از تعرض محافل حاکم مهاجم و فرهنگ ستیز نجات می بخشد و حیات پرسعدتی را برای همه مردم ما نوید میدهد عبارت اند از :

یک - آوردن تغییرات اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به نفع انسان و آزادی و صلح و تأمین تعادل حقوق شهروندی.

دو - تطبیق راهبرد سیاسی « تغییر نام افغانستان به خراسان » و واپسگیری هویت ملی در کشورمان.

سه - شناسایی خط دیورند بمثابة مرز مشترک میان پاکستان و افغانستان و ایجاد صلح در منطقه.

چهار - تسجیل زبان فارسی در قانون اساسی : بمثابة یگانه زبان رسمی سراسری و تفاهم ملی ، زبان علم ، اقتصاد ، سیاست و فرهنگ و ادبیات و نفی قاطع سیاست چند زبانی رسمی افغانستان .

پنج - ایجاد نظام سیاسی پارلمانی که بر اصل تفکیک قوای سه گانه در تعادل متوازن قدرت متجلی می گردد .

شش - انتخابی بودن رؤسای ولایات ، شهرداری ها ، حکومتی ها و علاقه داری ها و شوراهای نواحی ارگان های محلی قدرت و اداره دولتی .

هفت - عملی نمودن سرشماری دقیق نفوس و توزیع شناسنامه شهروندی خراسانی بی غرضانه و صادقانه و شفاف تحت نظارت ملل متحد و سایر نهاد های اجتماعی بیطرف ملی و جهانی .  
- اگر این طرحهای راهبردی صلح که بار ها از آن ما یاد کرده ایم و برخی از مسائل دیگر یک در راه حل اساسی مسئله ملی در افغانستان خدمت میکنند تحقق حاصل نه نماید . هیچگاه جامعه بسوی ملت سازی و همجوشی ملی و هویت سازی ملی حرکت نخواهد کرد .  
و معامله گران محافل حاکم وابسته به غیر با حمایت نهاد های سرمایه جهانی در چهره ، رهبران دولت و اپوزیسیون تفنگدار طالبی سالهای

طولانی دیگر اقتصاد و سیاست و فرهنگ کشور پدیری ما را در  
دستان چپاولگرانه خود خواهند نگهداشت . و کشور را بسوی فقر  
بیکاری بیسوادى جنگ و خشونت پیوسته سوق خواهند کرد .  
و انشقاق ملی ، دشمنی های عقیدتی ، سمتی و لسانی و چندگانی را  
جهت تحکیم حاکمیت بر بار صفت شوونیسم تک تباری خویش  
تقویت خواهند بخشید .

خواست اخلاقی ما از نسل دگر اندیش طرفدار صلح و ثبات و از  
کشور های فارسی زبان منطقه و جهان و مجامع بین المللی اینست که  
از داعیه صلح و آزادی در این سرزمین دفاع نمایند . زیرا اندیشه  
های انسانی آزادی مردمسالاری ترقی و آرمانهای صلح و دوستی  
همبسته گی ملی امنیت و ثبات را در کشور و منطقه ضمانت می کند  
هوا داران نهضت دموکراتیک به هر وسیله که می شود و در هر  
کجای دنیا که واقع اند این اهداف را به گوش توده های تشنه به صلح  
برسانند و راه را بسوی یک نظرخواهی عمومی و سراسری در  
افغانستان برای خود گردانی ملی ملت خراسان مساعد گردانند .

برادران گرامی ما مردمان بی سلاح و صلح خواه هستیم . سلاح ما  
فرهنگ ما زبان مشترک ما و ادب و علم و معرفت ما است .  
بکارگیری عاقلانه این سلاح معنوی ، تنویر و روشن ساختن اذهان

مردم ما و جهان از حقایق تاریخ معاصر افغانستان میتواند آهسته آهسته راه فروریختن دیوار سست و بی بنیاد قدرت انحصاری محافل حاکمه و تک محور و وابسته به بیگانگان را ، به خراسانیان صلحجو و آزادمش روشن و هموار کند.

به امید طلوع خورشید در خانه هر شهروند این سرزمین مستعد به تکامل ما .



**کرزی از طرف پارلمان و محکمه عالی کشور  
مستفعی شناخته شود  
و خود را به دادگاه تسلیم نماید  
(سپتامبر 2009 میلادی)**

به حمایت همه جانبه دولت آمریکا و بریتانیا و سایر کشور های مشترک منافع , شهروند گرامی ما محترم آقای کرزی بگفته مطبوعات دولتی , رئیس جمهوری اسلامی افغانستان از اواخر سال 2001 میلادی تا اوایل 2009 میلادی ؛ در انتخابات نمایی به صفت رئیس جمهوری افغانستان بالای مردم ما تحمیل گردید . همشهری محترم کرزی در این هشت سال دوره ای ریاست جمهوری اش , او از کمک های مالی تحویل داده شده مجامع بین المللی بنفع تأمین صلح و ثبات کشور هرگز استفاده نکرد . برخلاف فقر و گرسنگی تشنج و قتل و قتل و درد و تالم فراوان اجتماعی را بالای مردم ما جبراً ایجاد نمود . کشور زیبای ما را ویران و داغان کرد . حیثیت و وقار و عزت خود و تیم بی کفایت

وابسته به غیر خویش را به زمین ریخت . وبا پیروی از سیاست اسلافش و ولی نعمتان خویش تخم نفاق در میان اقوام و ملیت های باهم برابر کشت و جامعه را به لشکرگدایان و مزدوران تبدیل نمود. یگانه کاری که تاکنون حامد کرزی به میهن خویش انجام داده ایجاد فضای ترس و وحشت ، بی اعتمادی و انشقاق ملی از دیداد کشت دانه خاشخاش و تقویه تجارت مواد مخدر تسلیح و تمویل تروریسم طالبانی - القاعده ، چیز دیگری نیست.

با این همه رسوایی بر اساس ماده شصت و یکم قانون اساسی قرار بود که وظیفه جناب رئیس جمهوری کرزی در اول جوزای 1388 خورشیدی به پایان برسد . ولی بدبختانه او خلاف مفرداد قانون اساسی فوق و بدون حرمت شناسی وارجگذاری به اراده و آرزوی مردم ، ماه ها است که با پشتیبانی مستقیم نهاد های بین المللی سرمایه بر اصل اساسات قانون جنگل خودسرانه حکومت می کند . و نزد هیچ ارگانی خود را مسؤول نمیداند.

این رئیس جمهور بی دست آورد درکیف خمار قدرت خود را بار دوم کاندید ریاست جمهوری نمود . اکنون تقلب و رسوایی مفتضحانه دیگری که در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری افغانستان عاید حال وی گردیده و قابل تأسف و بررسی می باشد این تقلب آشکار . چنان مضحک است که حتا حامیان اروپایی و امریکایی اش از این عمل ناشایسته ضد ملی وی چشم پوشی کرده نتوانستند و در اخبار و جراید آنرا تقبیح و افشاء نمودند.

بدبختانه بوی گند ثقلب وریاکاری آشکار تیم انتخاباتیش در هنگام انتخابات ریاست جمهوری، هوای خیابانهای واشنگتن و لندن را نیز عفونی کرده است. سوای آن این عمل ناجایز حامد کرزی، عزت و غرور قوم پشتون را یکبار دیگر تحت سوال قرار داده است.

قرار معلوم تیم انتخاباتی کرزی در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری با همیاری مستقیم و غیر مستقیم پرخي از کارمندان عالی رتبه ملل متحد و دیگر نهاد های بین المللی و کمیسیون وابسته انتخابات و کمیسیون وابسته سمع شکایات ساخته و بافته خود رئیس جمهور با طرح سیاسی و شوونیستی از قبل تعیین شده، شرایط، زمینه ها و ممکنه های ثقلب و خیانت را سازماندهی نمودند و ده ها صد هزار برگه رای ساختگی را بی شرمانه به صندوق های خالی حامد کرزی ریختند. و بعداً با مهارت نوع شوونیستی آن صندوق های پرساخته خود را بشمارش گرفتند و نتایج شمارش را جهت فروکش ساختن احساسات پاک مردم در روز های تعیین شده درجه بدرجه بادر نظر داشت سنجش دقیق از آرای کاندید های پیشتاز، فیصدی آراء را بنفع آقای کرزی مشخص ساخته و سپس اعلام نمودند.

در این عصر مدرن حتا نزد اطفال کودکستان چنین عمل مزویرانه قابل باور نیست. با عرض حرمت به آراء واراده مردم ما باید گفت که:



آقای کرزی و تیم انتخاباتی اش + برخی از اعضای کمیسیون وابسته انتخابات و کمیسیون سمع شکایات و متصدی وزارت داخله و والیان و حاکمان و علاقه داران وابسته به حاکمیت مرکز گرا ، بصورت کل همه در اعمال دست کاری و تقلب برگه های رای بنفع شخص به اصطلاح رئیس جمهور مساویانه، دست آلوده ناپاک دارند و مرتکب خیانت گردیده اند . باید هرچه زودتر از وظایف و مسئولیت های ایشان سبکدوش گردند و مورد پیگرد قانونی قرار گیرند .

اگر نماینده های پارلمان جمهوری اسلامی افغانستان نماینده های واقعی مردم اند و از قانونیت و صداقت و مصونیت شهروندان میهن خویش وجدانا دفاع می کنند . باید دست در آلاشه نه نشینند . و منتظر فیصله نهاد های خارجی نباشند . با خود ارادیت و استقلالیت تفکر جلو این همه خود سری ها را بگیرند.

شما نمایندگان محترم مردم خوب میدانید که وظیفه قانونی و رسمی ریاست جمهوری کرزی از اول ماه جوزا 1388 بدینسو ختم است . او دیگر به صفت رئیس جمهور قانونی نیست . و باید هرچه زود تر بر اثر این تقلب گسترده اش در انتخابات ریاست جمهوری مستعفی شناخته شود و همرا با تمام تیم تقلب کارش به دادگاه کشانیده شوند و به کیفر اعمال ناشایسته شان برسند

## فقدان یگانگی واژگان میان فارسی گویان (جنوری 2010 میلادی)

یکی از مشکلات عمده و اساسی که در یکصد پنجاه سال اخیر نخبگان و فرهنگیان فارسی گوی در افغانستان بر سر آن تا کنون به اندیشه مشترکی دست نیافته اند ، نبود طرح راهبرد سیاسی علیه سیاست زبان ستیزی حاکمان قبیله گرا - مبنی بر سرنوشت هویت زبان فارسی در این کشور بوده است .

ما در پهلوی دگر قلم بدستان فارسی گوی ، غافل از موضوع نبوده راجع به سرنوشت آینده زبان فارسی در افغانستان اندیشه کرده وباری مفاهیمی چند در اهمیت و ارزش علمی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی آن به هم میهنان خویش ارائه داشته ایم ؛ کنون ضرورت تکرار آن را نمی بینم .

مگر این جا اذعان باید کرد که مردم ما از ساختار غیر متجانس اجتماعی جامعه خویش آگهی کامل دارند که کشور ایشان افغانستان ، کشوری است متشکل از اقلیت های اتنیک و قومی مختلف . و این راهم میدانند که زبان فارسی از صد ها سال دور به این سو در این

سرزمین یگانه زبان تفاهم ملی میان همه اقلیت های ساکن این خطه باستانی بوده و هست .

اما رهبران سیاسی پشتون تبار در روند سده اخیر از محمود طرزی و امان الله خان و خاندان آل یحیا شروع تا حامد کرزی و تیمش همه در پی نابودی زبان گویای فارسی و تقویه گویش محلی پشتوو پشتونیزه سازی فرهنگ ، اقتصاد و سیاست جامعه ما بوده و هستند .

پیشبرد سیاست زبان ستیزی هشت سال حاکمیت حامد کرزی ( 2001 - 2009 میلادی ) و تیم تمامیت خواه اش ، بوسیله وزارت خانه های فرهنگ و آموزش و پرورش در افغانستان شاهد مدعای ماست .

حاکمان قبیله خوب میدانند که اگر در شرائین سیاست و اقتصاد و فرهنگ این کشور خون صاف زبان فارسی مثل گذشته جریان پیدا کند ، اراده و نیت و عمل شهروندان این سرزمین زنده ، براحتی بسوی هم فهمی و هم آیشی و هم بستگی ملی سوق می شوند . هم بستگی ملی علامت صلح و آشتی ، ثبات و امنیت است . با تأسف که طول عمر سیاست حاکمیت قبیله در حفظ جنگ و خشونت است نه در تأمین صلح و امنیت .

بدین اساس است که تحقق سیاست زبان ستیزی از طرف حاکمان قبیله - در حقیقت جلوگیری از روند همآیشی ملی و صلح و ثبات در کشور ما می باشد .

فارسی گویان عزیز! بارها تکرار کرده ایم که زبان فارسی ، زبان حوزه تمدنی آسیا ، زبان اول عرفان جهان و زبان دوم اسلام است . و خود می دانید که این زبان به هیچ قوم و تباری آویختگی و تعلقیت خونی ندارد . هرکس که با آن صحبت می کند صاحب آن می باشد و هرگروهی که علیه این زبان مبارک قرار می گیرد در حقیقت امر دشمن آن بوده و مانع گسترش معرفت عرفانی و اسلامی و علمی آن در منطقه و جهان میگردد .

فارسی گویان گرامی ! در افغانستان نگهبان و مراقب این زبان مشترک باید بود . و نگذاشت که سیاست زبان ستیزی قبیله بالای مطبوعات و رسانه ها و منابع تصویری و حوزه های آموزشی و پرورشی حکومت کند .

شهروندان کشور آگاه اند که در یکصد و پنجاه سالی که گذشت ! حاکمان قبیله شعورانه و بی شرمانه واژه های قدیم مائوس زبان فارسی را که در ذهن و گوشت و پوست و استخوان فرد فرد مردم ما آمیخته شده بودند - با کلمات ساختگی مجرد و نامائوس گویش محلی پشتو تعویض نمودند و هزاران فرهنگی مدافع زبان فارسی را نیز به سیاه چال ها محبوس کردند .

حال باید تعمق کرد و از وسایل مدرن ارتباط ماهواره بی بهره گرفت و زبان فارسی را در افغانستان از چیرگی حاکمیت دولتی نجات داد .

این خیانت آشکار و غیر نا بخشودنی خواهد بود که بخاطر تناول یک لقمه نان در سفره گدایی حاکمان قبیله از هویت فرهنگی و زبانی خویش در افغانستان بگذریم .

با تأسف یکعده افراد بی مایه گرویده دنیای قدرت و شهوت و مادیت ، به این عقیده اند که باید در نظام شوونیزم قبیله کار کرد تا زمانیکه در تقسیمات قدرت مدیرمسئول کدام سمتی بشوند . پس از آن ، میتوانند از هویت و زبان و فرهنگ باستانی این سرزمین دفاع کنند .

مگر مردم دیدند که در هشت سال حاکمیت شریرحامد کرزی نقش سیاسی و عملی فارسی گویان در این نظام در دفاع از زبان فارسی و هویت باستانی این کشور چقدر بی جان و بی رنگ و شرم آور بود . باید برای یک تغییر بنیادی در ساختار نظام سیاسی و حقوقی افغانستان تعقل کرد و همبسته گام گذاشت . نه در آبیاری ریشه درخت ستم گستر بی ثمر حاکمیت قبیله .

اکنون جو سیاسی حُکم می کند که ما رسالت خود را در راه پاکیزگی زبان مشترک فارسی ادا نمایم . ما با عرض حرمت و ادای ادب از تمام روشنگران فارسی گوی آرزو می بریم که در نوشته های فارسی خویش واژه های نامأنوس « گویش محلی پشتو » را عوض واژه های فارسی تحریر ننمایند . و امید داریم که هرکس به نوبه خویش واژه های بی جا شده زبان فارسی در افغانستان را با تدقیق و تحقیق و استفاده از فرهنگ های زبان فارسی و داشته های تاریخی ، آهسته آهسته دوباره سر جایش بیاورند . تا نسل های پسین با زبان گویای پاکیزه فارسی به آسانی از معرفت عرفانی ، دینی و علمی حوزه تمدنی آسیا و جهان اسلام بهره بیشتر گیرند و از روند کاروان تمدن فارسی گویان جهان عقب نمانند .

ما با استفاده از فرصت واژه های چند از درجات افسری زبان فارسی را که بوسیله حاکمان قبیله سالهای پیش پشتونیزه شده بود بازشناسی کرده منحيث گام آغازین ولی ناچیز به شهروندان فارسی گوی کشور ما پیشکش می نمایم . و از سایر قلم بدستان تمنا داریم که هر یک بنوبه خویش از این برنامه نیک فرهنگی ( پاکیزه سازی زبان فارسی از واژگان گویش محلی پشتو ) حمایت نمایند و آنرا به سوی کمال مدد رسانند .

### درجه های افسری در زبان فارسی

واضحاً نیروی مسلح متشکل است از دو بخش :

#### اول - بخش ارتشی :

تشکلی از : نیروی زمینی ، نیروی هوای ، نیروی بحری می باشد .  
نیروی های زمینی ، هوایی ، و بحری از افسران و درجه داران و  
سربازان تشکیل شده است و عبارت اند از :

#### **1 - درجات افسران زمینی و هوایی بزبان فارسی :**

رئیس ستاد ارتش: به پشتو لوی درستیز  
ارتشبد : جنرال چهارستاره فرمانده کل قوا( به پشتو استر جنرال )  
سپهبد : جنرال سه ستاره ( به پشتو دگر جنرال )  
سرلشکر: جنرال دو ستاره ( به پشتو تورن جنرال )  
سرتیپ: جنرال یک ستاره ( به پشتو برید جنرال )  
سرهنگ : ( به پشتو دگروال )  
سرهنگ دوم: ( به پشتو دگرمن )  
سرگرد : ( به پشتو جگرن )  
سروان : ( به پشتو تورن )

ستوان: ( به پشتو برید من - اول , دوم )  
استوار : یا ضابط اول و دوم  
گروهیان : فرمانده 8 الی 12 سرباز ( به پشتو دلگی مشر )  
سرجوخه : یعنی فرمانده 4 الی 5 سرباز  
سرباز : یعنی سپاهی و لشکری

---

## 2 - درجات افسران نیروی دریایی بزبان فارسی :

دریاسالار : معادل ( ارتشبد ) جنرال چهار ستاره فرمانده کل قوا  
دریا سالار دوم : معادل ( سپهبد ) جنرال سه ستاره  
دریابان : معادل ( سرلشکر ) جنرال دو ستاره  
دریادار : معادل ( سرتیپ ) جنرال یک ستاره  
ناخدا : معادل ( سرهنگ ) به پشتو : دگروال  
ناخدا دوم : معادل ( سرهنگ دوم ) به پشتو : دگرمن  
ناخدا سوم : معادل ( سرگرد ) به پشتو : جگرن  
ناوسروان : معادل ( سروان ) به پشتو : تورن  
نوبان : معادل ( ستوان ) به پشتو : برید من ( اول و دوم )  
ناواستوار : معادل ( استوار ) ضابط  
مهناوی : معادل ( گروهیان ) به پشتو : دلگی مشر  
سرنای : معادل ( سرجوخه )  
ناوی : معادل ( سرباز )



### **دوم - بخش ارتش ژاندارمری :**

نیروی ارتش یا ژاندارمری عبارت از نیروی اصلی مسئول حفظ امنیت داخلی یک کشور است که افزون بر پلیس ، این نیرو از نهاد های دیگری که عملاً در کار امنیت داخلی شریک اند و از بخش ها و رده ها تشکیل شده و دارای سه بخش کلی است .

- فرماندهی ؛

- حفاظت و اطلاعات ؛

- بخش عقیدتی و سیاسی .

بیشتر بخشهای نیروی انتظامی وظیفه امنیتی و نظامی داشته و دارای نیرو های مسلح هستند و برخی بخش ها جنبه خدمات اجتماعی و دولتی دارند .

### **سوم - ارگانهای ارتشی بزبان فارسی :**

1 - یک دسته ( به پشتو بلوک ) :

یکی از یگان ( جز و تام ) های ارتشی است که معمولاً از 30 - 40 سرباز تشکیل شده ، به فرمانده یک دسته ، ستوان یکمی یا دومی (به پشتو بریدمن) گفته می شود .

2 - گروهان (به پشتو تولی) :  
یکی از یگان (جز و تام) های ارتش است که معمولاً از 140 - 170 سرباز تشکیل شده ، به فرمانده گروهان ، سروان (به پشتو تورن) گفته می شود .

3 - گردان (به پشتو کندک) :  
یکی از یگان (جز و تام) های ارتش است که معمولاً از 300 - 1000 سرباز یعنی 2 تا 6 گروهان (به پشتو تولی) تشکیل شده ، فرمانده گردان ، سرگرد (به پشتو جگرن) گفته می شود .

4 - هنگ (به پشتو غند) :  
یکی از یگان های ارتش است و می تواند از 4 تا 6 گردان تشکیل شده باشد . فرمانده یک هنگ ، سرهنگ (به پشتو دگروال) گفته می شود .

5 - تیپ (به پشتو لوا) :  
یکی از یگان (جز و تام) های ارتش است که از هنگ کرده بزرگتر و از لشکر کرده کوچکتر ، تیپ معمولاً از یک هنگ و چندین گردان تشکیل شده ، فرمانده آن سرتیپ : جنرال یک ستاره (به پشتو برید جنرال) گفته می شود .

6 - لشکر ( فرقه ) :  
از یگان های بزرگ ارتش است که از 3 تیپ تشکیل شده ، و معمولاً شامل 10000 سرباز می باشد ، فرمانده آن سر لشکر : جنرال دو ستاره ( به پشتو تورن جنرال ) گفته می شود.

7 - سپاه ( قول اردو ) :  
از یگان های بزرگ ارتش است که از چند لشکر تشکیل شده ، فرمانده آن سپهبد : (جنرال سه ستاره ( به پشتو دگر جنرال ) گفته می شود .

8 - ارتش :  
به تشکیلات و امکانات نظامی یک کشور گفته می شود. ارتش معمولاً به 3 گروه :  
نیروی زمینی، هوایی و دریایی تقسیم بندی می شود. فرمانده آن ارتشبد : جنرال چهارستاره ( به پشتو استر جنرال ) گفته می شود .

## اعلامیه سیاسی کمیته تدارک حزب دموکرات خراسان

در رابطه به تقبیح سیاست  
(توزیع تذکره با ثبت ملیت افغان)  
دولت حامد کرزی  
(اول می 2011 میلادی)

با عرض حرمت بدینوسیله از همه مردم باشهامت ، فرهنگ دوست ، صلح طلب ، آزادی پرور و ترقی خواه کشور آرزوبرده می شود ، که بدور از اندیشه گرایی های مقطعی ، بخاطر نجات هویت ملی ، هویت فرهنگی و زبانی خویش همبسته شویم . وبا اراده و عمل مشترک صلح آمیز علیه ادامه سیاست افغانیزه سازی عظمت خواهانه حامد کرزی و تیم تمامیت خواهش ابراز وجود نمائیم واز حق و حقوق شهروندی و ارزشهای معرفتی کشور مان دفاع کنیم . و دست متعرض و غرض آلود حکومت های وارداتی بیگانه پرور و غیر مشروع را ، قبل از اعمال اراده ازحریم مقدس ارزشهای فرهنگی و هویتی سر زمین خراسانیان بدور نگهداریم .

از منظر ما هویت ملی یک ارزش جوهری است که در دو بُعد ماهیت شناختی انسان یعنی ذاتی: (حرمت، اصالت و نجابت)، و کسبی: (عزت، غرور و افتخار)، تبلور می یابد و وزنه و اعتبار شخصیت شخیص شهروند یک جامعه را بنمایش می گذارد و یکی از شاخص های زیرساخت انگیزه لازم استمرار حیات فرد به حساب می آید. هویت ملی گونه ای از گوه ر هستی و روح و روان زندگی انسان را می سازد. که با غضب و تعویض این ارزش جوهری در وجود وی جز گوشت و پوست و استخوان چیز دیگری از افتخار و عزت باقی نمی ماند.

کنون دولت حامد کرزی و تیم پشتون خواهش با تحقق سیاست «توزیع تذکره تابعیت با ثبت ملیت افغان» دارند که این هویت ملی با ارزش را از ما (تاجیکها و هزاره ها و ازبکها و ترکمانها...) می گیرند و در عوض هویت (افغانی) را بالای مردم غیر پشتون تحمیل می کنند.

با تألم و درد باید اذعان کرد که: امیران و شاهان و حکومتات چند پهلوی پشتون ها در سده پشین با تطبیق سیاست «افغانیزه سازی» در نهاد های: سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی، زبانی و آموزشی و پرورشی - حاکمیت؛ خواستند با هزار تزویر، حیل و نیرنگ، هویت ملی و زبانی ملیت های بومی: تاجیکها، هزاره

ها ، ازبکها و ترکمان و نورستانی ها و بلوچها و عربهای ... این سر زمین را به هویت تحمیلی وقلابی افغانی شان تعویض نمایند . اما این ملیت های تحت ستم با امکانات ناچیز همواره توانسته اند که علیه این سیاست تحمیلی ضد انسانی مقاومت آگاهانه نمایند و جلوی تحقق چنین اهداف ریاکارانه حاکمان پشتون را بگیرند . حقیقت علل عدم پذیرش هویت افغانی نزد تاجیکها و هزاره ها و ازبکها و ترکمانها و سایر گروه های اجتماعی به نظر ما در این رشته ها پیوند دارد که :

1 - هویت افغانی وابسته به قوم افغان پشتون است و صرف افغانها تحت این نام تثبیت هویت ملی می شوند و به آن مفتخر اند .

2 - همشهری های غیرافغان ساکن کشور که زیاده از 70 درصد نفوس کل کشور را تشکیل می دهند و تحت نام افغان و افغانی تثبیت هویت نمی شوند ، پذیرش چنین هویت را نیز بخود عار و ننگ می دانند .

3 - از سوی دیگر در فرآیند زمان وجه تسمیه افغان با شر و شور ، ناله و فغان ، ترور و قاچاق مواد مخدر ، تعرض و تعصب ، تاریخ اندیشی و واپسگرایی و وابستگی و معامله گری با بیگانگان ... عجین بوده و فاقد افتخار و عزت می باشد . بناً « هویت افغانی »

با سرشت و ذات و منش تباری و تاریخی دیگر ملیت های غیر افغان در تناقض قرار دارد و مورد قبول ایشان واقع نمی شود.

**در اتکاء به شناخت مؤلفه های فوق بار ها بیان شده است که :**

**اهمیت و نقش سازنده هویت ملی در تعیین سرنوشت و زندگی هر انسان ضرور تراز تنفس در بدن وی است .** از این جهت به این مسئله حیاتی باید کاملاً جدی و عاقلانه برخورد کرد و نگذاشت که هویت ملی و اتنیکی مردمان خراسان زمین بوسیله چند گروهک های وابسته به غیر، به زباله دان تاریخ بریزد .

بدین سبب کمیته تدارک حزب دموکرات خراسان از مبارزات برحق مردم با فرهنگ هزاره ها ، با اراده و عمل سایر ملیت های تحت ستم اعم از بکها و ترکمانها ( فراخوان فدراسیون فرهنگی تورکان افغانستان ) و... در امر احیاء هویت ملی خراسانی حمایت می کنند . و با ادای ادب از تمام شهروندان عدالتخواه کشور و نمایندگان غیر وابسته پارلمان ، خردمندان و آگاهان سیاسی و نهاد های فرهنگی و حقوقی و دانشجویان و دانش پژوهان ، دست اندر کاران مطبوعات و رسانه های گروهی و مردمی احترامانه خواهشمندیم تا در صف یگانه متشکل شوند و با عمل مشترک و آواز رسا : پیشبرد سیاست « توزیع تذکره با ثبت ملیت افغان » حاکمیت حامد کرزی را عملاً تقبیح کنند و بصورت قاطع و تسلیم ناپذیر از پیشبرد سیاست افغانیزه سازی شوونیزم قبیله در همه سطوح برای همیشه جلوگیری نمایند .

## مردمان خراسان باید از حق خود دفاع کنند (آلمان - جون 2011)

زمانی که جان شیرین یک میهن پرست در دفاع از ارزشهای آزادی و استقلال و هویت ملی و فرهنگی مردم اش در کشور ما قربان می شود . جمعی از یاران و هم میهان راستین اش درد می کشند و با گریستن و زاریدن ، قسم یاد می کنند که چون آن و چون این می کنیم و قاتلان را به پنجه قانون می سپاریم از این قبیل حرفها زیاد صدا می زنند ؛ مگر بعد از سپری شدن زمانی ، خشم ها فرو می شیند ، عزا داران صبر بر مصیبت می کنند و دیگرگانه خبری از یافتن قاتل و نه اثری از تسلیم دهی مجرم به پنجه قانون ؟ و نه یادی از مقتول است .



این روند قتل و قتل سالیان دراز در جامعه ما یک امر مستمر است .  
بویژه در سه دهه اخیر پیش چشمان خود مان صدیق ترین فرزندان  
صلخواه این سرزمین بدستان ناپاک گروه های عظمت طلب از جنس  
اهریمن ، شهید راه آزادی و صلح شده اند . بر اساس سلسله زمانی  
اسمایی برخی از این رهروان راه انسانیت را یاد آور می شویم :

1 - خردمند فرهیخته زنده یاد طاهر بدخشی معلم توانا  
ورهربر "سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان " بوسیله حفیظه الله  
امین افغان و عمال اش به شهادت رسید .

2 - زنده یاد مجید کلکانی رئیس " سازمان آزادی بخش مردم  
افغانستان " بوسیله عمال سازمان استخبارات مخفی شوونیزم قبيله  
دستگیر و بشهادت رسید .

3 - سپهبد زنده یاد جلال رزمنده قهرمان جمهوری افغانستان و معین  
وزارت امنیت دولتی وقت با همسویی نیت نجیب الله احمد زی افغان  
و گلبدالدین حکمتیار افغان به شهادت رسید .

4 - سپه سالار زندیاد احمد شاه مسعود قهرمان ملی و سردار مقاومت  
ملی افغانستان باهمدستی و همسویی ملامحمد عمرافغان و گلبدین  
حکمتیار افغان و اراده و نیت آی اس آی پاکستان و گروه القاعده و  
حامیان بین المللی ایشان به شهادت رسید .

5 - خردمند فرهیخته زندیاد استاد علی مزاری رهبر فقید حزب وحدت اسلامی بوسیله ملامحمد عمرافغان رهبر طالبان و اراده ناپاک آی اس آی پاکستان به شهادت رسید .

6 - زنده یاد مصطفی کاظمی رئیس حزب اقتدار ملی در همسویی اراده و نیت حامد کرزی افغان و عمالش و همدستی عمال حزب گلبدین حکمتیار افغان و دولت پاکستان به شهادت رسید.

7 - سپهبد زندیاد مولانا عبدل رحمان سید خلیلی فرمانده نیروهای امنیتی ولایت کندوز با همدستی تیم کرزی افغان و طالبان افغانی و آی اس آی پاکستانی جام شهادت نوشید .

8 - سپهبد زنده یاد محمد داوود داوود قهرمان راه آزادی و استقلال فرمانده نیروهای امنیتی زون 303 شمال و سر تیپ زنده یاد مولانا شاه جهان نوری فرمانده نیروهای امنیتی ولایت تخار به همدستی و نیت و اراده حامد کرزی افغان و تیمش و ملا محمد عمر افغان و آی اس آی پاکستان به شهادت رسیدند .

دیده می شود که بشهادت رسانیدن قهرمانان میهن ما این شهسوران اندیشهٔ مرد پذیر از دیار قیادت و مقاومت ، صرف بوسیله رهبران افغان و همکاری دولت پاکستان صورت گرفته است .

نه از طرف تاجیکان و هزاره ها و ازبکها و ترکمانها و یا نه به همدستی کشور های تاجکستان و ازبکستان و ترکمانستان و ایران . یعنی قاتلان رهبران این سرزمین آشکارا بدست ناپاک رهبران بر سر اقتدار افغان در حاکمیت کشور و اپوزیسیون تفنگدار ساختگی افغان و به همدستی کشور پاکستان پیوسته انجام پذیرفته است . ازینرو قاتلان خود را ما نباید در کوچه و پس کوچه ها سراغ نمائیم. آدرس این جانیان بی عاطفه مشخص است . عقلن باید راه معقول را شناسایی کرد .

جای تأسف است که ما در این مدت کوتاه شاهد این همه جنایات نابخشودنی اهریمنان دنیایی ظلمت هستیم . خداوند خودش می داند که این گروه های جنایت پیشه و غاصب در دوسده اخیر به چه کمیتی زیادی از رهبران میهن دوست این سرزمین را بگونه نهان و آشکار بقتل رسانیده اند. روح شان شاد و نام شان جاویدانه باد .

دوستان عزیز وضع سیاسی کشور به همین منوال پیش می رود . ادامه سیاست خشونت پرور دولت حامد کرزی همچو اسلافش احمد خان ملتانی و... نادرخان دیره دونی ، با شدت هرچه سریعتر جریان دارد . این سیاست سنجیده شده از یکسومردم را در وسواس و ترس قرار داده . و از سوی دیگر روند تسلیم دهی قدرت و حاکمیت را از افغان های نکتایی پوش به افغان های دستار پوش بمرحله کمال می رساند .

شهروندان گرامی و رهبران شرافت مند و صادق کشور ! شما همه می دانید که حکومت کرزی مشروعیت مردمی ندارد . و پذیرفتن چنین یک حکومت مصلحتی وابسته و غیرمشروع خشونت پیشه، ناروا و گناه است . اما باز هم از اراده چنین یک شخص بی کفایت و بی احساس تبعیت می کنید ، چرا؟

شما خود شاهد هستید که در ظرف ده سال همین حکومت نا مشروع بدور از کرامت انسانی خون و خشونت آفرید و کشور را به جهنم تبدیل نمود . آیا همین حرف صحیح نیست ؟

و اگر هست ! پس چرا شما عالیجنابان فرصت شماری می کنید ؟ . معطل چه هستید . همین کرزی و تیمش بود که با تزویر و ریا بنام ایجاد ثبات و امنیت همه شما را یکسره فریب داد و خلع سلاح کرد و در عوض آن طالبان و گروه های حزب اسلامی از جنس اهریمن .... را مسلح نمود .

اگر شما رهبران ملیت های تحت ستم بدور از تضاد های سلیقه پی و بافتار اندیشه خویش ، اقدام به عمل مشترک سیاسی در حفظ صلح و ثبات کشور و استقرار حاکمیت قانون نه نمائید . باتسلیم دهی قدرت سیاسی به طالبان یک بار دیگر قتل عام تاجیکها و هزاره ها و ازبک ها ... به نحو اسف بار همچو بار تکرار خواهد شد . و آنگاه اثری از هستی و هویت و فرهنگ ما باقی نخواهد ماند .

ما باید به هر شکلی که می شود صلح ، آزادی و قدرت و حاکمیت را از گرو یک مشت اقلیت رهبران چند پهلوشوونیزم قبیله افغان و پاکستانی ها بیرون کنیم وبعوض حاکمیت قانون ، آزادی و همبستگی ملی را در کشور مستقر نمائیم .

## حاکمیت سیاسی و هویت ملی ، صلح و امنیت در گرو شوونیزم قبیله (آلمان - اگست 2011 میلادی)

جسم زخم خورده - سرزمین خراسانیان یک بار دیگر در طی ده سال اخیر تحت رهبری، حاکمان دو سره شوونیزم قبیله مثل گذشته دارد که درد می‌کشد. رهبران دولتی حاکمیت به رهبری حامد کرزی و رهبران به اصطلاح مخالفین ( طالبان ، حزب اسلامی ، گروه حقانی ) به رهبری آی. اس. آی پاکستان و حمایت تلویحی نهاد های سرمایه جهانی جهت تداوم تشدید جنگ و خشونت، قتل و کشتارها را در یک برنامه شوم و نافرجام ، علیه مردم بومی ما به پیش می‌برند.

از منظر ماییشبرد چنین یک سیاست تشنج پرور - بوسیله رهبران شوونیزم قبیله به منظورتأمین اهداف کلان سیاسی زیر صورت می‌پذیرد .:

اول - استحکام پایه‌های سیاسی قدرت و حاکمیت شؤونیزم قبیله در سرزمین خراسانیان

دوم - تأمین دایمی منافع اقتصادی و سیاسی پاکستان در کشور ما و سوم - آماده سازی شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور برای پذیرش سیاست راهبردی ایجاد پایگاه های نظامی آمریکا در سرزمین خراسانیان جهت حفظ منافع دایمی آن کشور در منطقه می‌باشد .

حکومت کرزی برای دستیابی به این سه هدف کلان سیاسی فوق ، رول مرکزی را بازی می نماید . و بدین منظور تلاش دارد تا با استفاده از همه صلاحیت ها و امکانات قدرت دولتی با شیوه‌های ناپاک - تزویر و ریا و فریب در لباس تدلیس ، همه نهاد های دولتی و شخصیت‌های سیاسی ، گروه‌ها و افراد مخالف نظامی و اجتماعی - ای که سد راه تحقق این اهداف می‌گردند از سر راه خود دور کند . که تا از این طریق بتواند رسالت تباری خویش را در استقرار دایمی حاکمیت شؤونیزم قبیله اداء نماید و راه را برای مشارکت هم‌تباران پاکستانی اش در حاکمیت سیاسی هموار نماید .

مؤلفه هائیکه در سر راه حامد کرزی قرار دارد و مزاحم تحقق آن سه هدف کلان راهبردی سیاسی حاکمیت وی می‌گردد قرار ذیل است .:

1 - وجود هویت زبان تفاهم ملی فارسی و فرهنگ باستانی این سرزمین

2 - وجود هویت ملی خراسانی ( تاجیک و هزاره و ازبک و ترکمان و نورستانی و... )

حاکمان شوونیزم قبیله خود شعورانه تشخیص داده اند که یگانه دشمن اساسی ای که در این سر زمین جلوی استقرار حاکمیت بدوی شان رامی گیرد و نمی گذارد که این اجیران نهاد های سرمایه جهانی رسالت به میراث مانده اسلافشان را در دو جبهه به نفع شوونیزم قبیله و حامیان بین المللی ایشان انجام دهند ؛ صرف موجودیت این دو هویت ( هویت زبانی و فرهنگی و هویت ملی خراسانی ) باستانی این سرزمین مرد خیز می باشد. و به همین اصل بوده که در مدت زمان ده سال اخیر، سیاست پشتونیزه سازی ساختار نظام سیاسی ، بدون وقفه با سرعت هر چه تمامتر در همه سطوح حیات سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی جامعه ما ادامه داشته و دارد و بدین اساس :

- تبدیل هویت زبانی و فرهنگی زبان فارسی به هویت زبانی پشتو و

- تبدیل هویت ملی خراسانی ( تاجیک و هزاره و ازبک و ترکمان و نورستانی و...) در شناسنامه های شهروندی به هویت افغانی ،



- محروم سازی مشارکت خراسانیان در ساختارهای سیاسی قدرت و حاکمیت دولتی ؛ واعزام دانشجویان در رشته های تخصصی از جنس قبیله به کشورهای پیشرفته جهان وده ها ممکنه های دیگر درالویت های راهبردسیاسی حاکمیت توتالیترحامد کرزی قرار داشته ودارد .

یک خرده اگر از دید انسانی کارکرد های نظام را بررسی کنیم آشکار می شود که حامد کرزی جهت ادای رسالت شؤونیستی قومی و عطش سیری ناپذیر وی به قدرت و حاکمیت همه ارزشهای اخلاقی و انسانی را زیر پا گذاشته . از عمل ده ساله او هـویداست که تحت نام :

شرم و حياء، صداقت و راستی ، دلسوزی و همدردی ، قانونیت و عدالت ، آزادی و استقلال ، حرمت شناختی اصالت و نجابت انسان وزن ، در حقیقت ، چیزی را نمی شناسد . غبار آسمان حرص و کیف قدرت - دریچه ضمیر ناخود آگاه وی را بر روی تلقینات انسانی و اخلاقی او بسته است .

این هم یک مسئله ، و مسئله دیگر این است که مردم ما سرانجام باید ماهیت ذاتی حاکمان قبیله را بشناسند و دیگر فریب این ها را نخورند که این ها در طول تاریخ صرف مولد خشونت و جنگ و قتل و قتل ، تعرض و تعصب در این خطه باستانی بوده و هستند و در اندیشه

قبیله: قدرت ، مادیت و شهوت و ملکیت - جای همه ارزشهای اخلاقی و انسانی را گرفته است . ازینرو گزینه حرف تفنگ به جای حرف صلح ، نزد ایشان گرامی ترین اندیشه ایست که تداوم خشونت را تشدید می بخشد و استقرار حاکمیت قبیله را ضمانت می نماید .  
بگونه مثال :

ما همه از موضع گیری حکومت در قبال قضایای سیاسی کشور آگاهیم ، مثلاً اگر حرف بر سر بررسی تقلب انتخاباتی اعضای محترم مجلس نمایندگان است و یا چیز دیگری ، همه موضوعات و قضایا بصورت آگاهانه از طرف طراحان حاکمیت قبیله تولید و به اشکال مختلف سیاسی سازماندهی می شود و به نفع تحکیم حاکمیت شوونیزم قبیله بکار گرفته می شود .

اکنون که مسئله تقلب در انتخابات دور دو مجلس نمایندگان خیلی بالا کشیده شده و گویا که مورد بازبینی قرار گرفته شده و سرویس های خبری مطبوعات برون مرزی و درون مرزی رامصروف خود ساخته در حقیقت امر این داستان ها کلش بجز چال و فریب و مخشوش ساختن و مصروف ساختن اذهان عامه و مطبوعات از طرف حکومت کرزی چیز دیگری بیش نیست .

چون از یک سوی کمیت کرسی های طرفداران حاکمیت قبیله در مجلس نمایندگان در یک اقلیت محض قرار دارد و با چنین کمیت کرسی ها در مجلس نمایندگان ، حاکمیت کرزی نمیتوانست در عمل

کرد های قبیله‌ی عقب‌گرای خود دست باز داشته باشد .  
از سوی دیگر حکومت کرزی به اصل حقوقی صلاحیت های آزاد  
اجرایی تفکیک قوای سه‌گانه : اجرائیه و مقننه و قضائیه در دولت  
نیز باورمند نیست .  
با در نظر داشت این اندیشه ، و موقعیت ضعیف سیاسی حکومت ،  
حامد کرزی برای حفظ بقاء حاکمیتش راه ناجایی را انتخاب کرد و  
با استفاده از قدرت دولتی و نقض قانون اساسی و قانون انتخابات ،  
قصداً مجلس نمایندگان منتخب مردم را اغفال نمود و با ایجاد نوع  
محکمه های خود ساختی از جنس قبیله ، خواست که قوه مقننه  
منتخب کشور را غیر مشروع جلوه دهد و قدرت اجرایی این نهاد  
قانون گذار را به حالت تعلیق درآورد و بدین وسیله مجلس نمایندگان  
مردم را در گرو حاکمیت قبیله قرار داد .  
و در نتیجه حکومت حامد کرزی با استفاده از سنت‌های بادیه نشینی  
و محصور ساختن نهاد ها در جال سنت‌های قرون وسطایی از 29  
اسد 1388 تا کنون موفق شده است که با صد حيله و نیرنگ و افسرده  
حالی بمدت نزدیک بدو سال رهبری وزارتخانه ها را خلاف قانون  
اساسی بوسیله سرپرست های دست نشانده قبیله اداره کند . یعنی با  
این شیوه قبیله‌ی اکنون مانند یک پادشاه مطلق العنان در رأس سه  
قوه دولت با حمایت مستقیم پاکستان و نهاد های سرمایه حکم می  
راند.

## نتیجه :

- حکومت حامد کرزی مشروعیت مردمی ندارد . یک حکومت مصلحتی بی بیش نیست . بناً شهروندان کشور ما و بویژه نسل دگر اندیش ونو نگرما با جسارت کامل ، عمل کرد های ضدانسانی قبیلوی مآبانه حاکمیت را دقیق تر ، بیدار تر و آگاه تر مطالعه کنند و با جسارت خاص برنامه های ضد مردمی آن ها را در همه نهاد های قدرت و اداره دولتی خنثی نمایند. زیرا از حاکمیت غیر مشروع قبيله جز هراس افکنی و خشونت چیز دیگری را انتظار نمیتوان داشت .

- حکومت حامد کرزی ، طالبان ، حزب اسلامی ، شبکه حقانی همه نماینده های شوونیزم قبيله هستند و تمام این گروه ها دوهدف را تعقیب می کنند یعنی استقرار سیاسی حاکمیت قبایل در سرزمین خراسانیان . و ادای رسالت مبنی بر محو دایمی زبان فارسی و دست آورد های هویت فرهنگی و تاریخی : حکمت مولانای بلخ ، اندیشه های انسانگرایی رودکی ، دست آورد های ناب تاریخی و ادبی فردوسی، آموزش فلسفی و طبی زکریایی رازی و ابن سینا ، معرفت فلسفی ، تاریخی و نجومی ابو ریحان بیرونی ، جهان بینی معرفتی محمد غزالی ، ارزشهای اخلاقی و ادبی و وهمزیستی سعدی و آموزش عرفانی و ادبی سنایی ، عطار و سهروردی، جامی و ، حافظ و ، و دیگر حکما و عقلاء و عرفا و فلاسفه و ادیب این سرزمین معارف پرور.



بصیر کامجو  
\*\*\*\*\*

زادگاه : ولایت پنجشیر  
سال تولد : 1961 میلادی  
زبان مادری : فارسی  
تحصیلات عالی : دوره ماستری و دکترا در علوم سیاسی و فلسفی در سنت  
پیترسبورگ , پراگ , هامبورگ و ماسکو

آثار چاپی :

- 1 - تاریخ نظریات فلسفی
- 2 - اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی
- 3 - تجلی احقاق حق در ابراز وجود
- 4 - مسوده اصول مرامی حزب دموکرات خراسان
- 5 - عظمت فرهنگی خراسان
- 6 - پادشاهان آریایی
- 7 - حل اساسی مسئله ملی در افغانستان

نوشته ها و مقالات :

- 1- " فواید اخلاقی درک و تفکر "
- 2- " برخورد عقلانی با سیاست تبار اندیشی "
- 3- " درد شناختی در قالب منظوم "
- 4- " درباب عفو جنایتکاران جنگی ... "
- 5- " حق به زن داده نمی شود ، حق آن شناخته میشود "
- 6- " اسلوب آزاد اندیشی از سنت و مدرنیته "
- 7- " معیار های دموکراسی "
- 8- " بیاد استاد فقید اکادمیسین عبدالاحمد جاوید "
- 9- " گزاره تحقق امید اجتماعی "
- 10- " پیدایش کیهان شناسی در علم نجوم "
- 11- " نجابت انسان را گرامی دانست "
- 12- " نظریه نسبیت البرت اینشتین "
- 13- " خشونت علیه زنان "
- 14- " ساختار نظام قانونی در جمهوری فدرال آلمان - در چهار بخش "
- 15- " صورتی از اجلاس ایند هوفند هالند "
- 16- " بیانی از سه طرح سیاسی صلح برای افغانستان "

- 
- 17 - " فزازی از راهبرد برخورد با مولفه های تأمین صلح برای افغانستان "
- 18 - " معرفتی از مغز انسان "
- 19 - " بازتابی از رویکرد های بینشی رودکی بزرگ "
- 20 - " اصول اعتقادی و جهان بینی دینی امام اعظم ابوحنیفه "
- 21 - " برخی از آموزه هایی وحدت وجود در عرفان خراسان "
- 22 - " جایگاه معرفتی عقل و عشق در تصوف و عرفان خراسان "
- 23 - " طرح مرامنامه و اساسنامه کانون همبستگی اجتماعی و فرهنگی خراسان به کشورهای اروپایی و جهان "
- 24 - اول - آئین زرتشتی و یکتا پرستی
- 25 - دوم - آئین زروانی
- 26 - سوم : مهرپرستی یا میترائیسم
- 27 - چهارم - آئین مانی
- 28 - فلسفه و آئین مزدک
- 29 - تاریخچه پیدایی دولت اسرائیل

.  
. .  
خداوند برای همه مان توفیق دهد.

---

## اندیشه های موافق و مخالف راهبرد "تغییر نام افغانستان به خراسان"

بررسی تغییر نام افغانستان به خراسان

شقایق شاهی

آیا افغانستان یک نام جعلی است؟ و آیا میتوان قوم پشتون را نابود کرد؟

کاندیدای اکادمیسن سیستانی (بارکزی)

دو هفته قبل مطلبی با بندی از سرود ملی جمهورییت سردار داؤدخان را به اطلاع هموطنان رسانیدم و اینک بار دیگر با تجدید نظر بر همان نوشته میخوام یادآور نکات دیگری شوم که شنیدن و خواندن آن مو بر اندام هر افغان با احساس و وطن دوست راست میکند.



از دو دهه بدینسو جنجال بر سر تغییر نام افغانستان و تغییر هویت ملی در برخی از حلقات روشنفکری غیر پشتون براه افتاده و بالاخره در نشرات برونمرزی از سوی قوی کوشان مدیرمسئول هفته نامه امید، و از قول لطیف پدram مدعی ریاست جمهوری افغانستان، مطرح شد که افغانستان یعنی وطن پشتونها. و بنابراین نام "افغانستان" از سایر اتنیکها سلب هویت کرده است، پس اتنیکهای غیر پشتون نباید خود را "افغان" بگویند و برای تبیین هویت خود باید کلمه "افغانستانی" را بکار ببرند تا بدینوسیله نشان داده باشند که "افغان" نیستند، بلکه باشند افغانستان اند. همچنان آنها مدعی شدند که نام افغانستان، یک نام جدید است و پیش از آن این سرزمین بنام "خراسان" و "آریانا" یاد میشده که سابقه آن نامها به دوران قبل از اسلام و قبل از میلاد میرسد. پس باید نام افغانستان، به "خراسان" یا "آریانا" تعویض گردد. یکی از جرایدیکه پیوسته و بلا وقفه این شیپور را از امریکا پُف میکند، هفته نامه امید به مدیریت آقای قوی کوشان است.

پاسخی به مقاله تحت عنوان

(آیا افغانستان یک نام جعلی است و آیا میتوان پشتون ها را نابود کرد؟)

پامیر پار شهری

هندوستان 28 سپتمبر 2007

در همین تازه گی ها باز به مطلبی سر خوردم از اکادمیسین  
سیستانی تحت عنوان (آیا افغانستان یک نام جعلی است و آیا میتوان  
پشتون های را نابود کرد.)

در نوشته جناب شان چند نکته ارزیابی گردیده است به این قرار:

1 تغییر نام افغانستان را که به قول شان از طرف آقای پدرام و هفته  
نامه امید مطرح شده است محکوم نموده اند.

2 تعدادی از اشخاص و نشریات و کتابها را به عنوان عناصر و  
عوامل مغرض برای تجزیه افغانستان و تحرکاتی از این قبیل عنوان  
داشته اند.

3 داستانی را بنابر چشمدید خود در مورد اظهارات همایون تندر  
یک از سفیران افغانی در اروپا مبنی بر مخالفت وی با پشتون ها  
ذکر کرده است.

4 به قول قوی کوشان شورای نظار و سایر قوت های شمال نتوانستند فقط هشت هزار طالبان پشتون را از بین ببرند و نیت جنو ساید داشتند.

من که یک جوانم و در بطن تحولات ناگوار کشور پرورش یافته ام و همه وقایع برایم کاملاً ملموس بوده است بناً قضاوت هایم را که فکر میکنم خیلی بیطرفانه اند در مورد موضوعاتی که جناب اکادمیسین ابراز داشته اند اینطور خلاصه مینمایم:

1 نمیدانم شما با تغییر نام افغانستان از روی درک اینکه اینکار هیچ سودی به هیچ کس ندارد مخالف هستید یا غرض شئونبستی دارید که خدا کند اینطور نباشد؛ به هر صورت من با شما به عنوان یک روشنفکر به این عقیده هستم که تغییر نام ها، بیرق ها، سرود های ملی و این چیزی هایی که در طول زنده گی ام دیده ام فقط و فقط ارضای خودخواهی های گروه ها بوده و بس.

2 در قسمت دیگر شما افراد و نشریاتی را دستان مغرض برای تفرقه قلمداد کرده اید و از آن جمله ادعاهای چنگیز پهلوان را در باب پشتون ها نکوهش کرده اید؛ این حق تان است حق دارید که مخالفت خود را ابراز کنید. ولی آنچه درد آور است اینست که شما با

بسیار سطحی نگری و خلاف ارزش رتبه‌آکادمیسینی تان اظهار داشته اید که چنگیز پهلوان چون با کدام شخصیت پشتون دیدار نداشته است پس این گونه برداشت های ضد پشتونی را از لطیف پدرام و یا احمد شاه مسعود گرفته باشد و به تعقیب این گفته تان سوال میکنید که چرا از احمد شاه مسعود گرفته باشد؟ و جواب آنرا میدهید که:

بروس ریچاردسن به استناد کتاب - I is for Infidel-From Holy War to Holy Terror (صفحه ۱۰) نوشته "کاتی گانون Kathy Gannon" که مدت ۱۸ سال در مورد افغانستان مطلب نوشته، در مورد سیاست پشتون زدائی مسعود مینویسد که:

«مسعود یک شخص پراگماتیک بود و قراردادهای زیادی با اتحادشوروی امضاء کرد و در سالهای اول تجاوز و اشغال شوروی گروه های قوم پشتون را از دره های متصل به کوه های هندوکش که وطن آبائی او بود، نابود ساخت تا قدرت و تسلط مستقل خود را در شمال مستقر سازد و نشان بدهد که تاجکها در شمال کشور بی رقیب میباشند.» (آئینه افغانستان، شماره ۱۰۱، ص ۴۹)

حال قضاوت این موضوع را اولتر از همه به وجدان خواب آلود و یا فکر ناقص خود تان واگذار میکنم و میگویم که: از یکسو میگویید که چنگیز پهلوان بنابر معلومات و یا تحریک لطیف پدram یا احمد شاه مسعود در مورد پشتون ها حرفهایی ناشایسته زده است چرا که به گفته شما چنگیز پهلوان تذکر نداده است که با کدام شخصیت پشتون تبار ملاقات داشته و برداشتش از وی بوده باشد. یعنی چنگیز پهلوان ملاقاتی با کدام پشتون نکرده است بناً چون ملاقاتی نداشته حتماً از طریق پدram و مسعود این برداشت و شناخت را کسب کرده است. ولی فقط سطوری بعد گفته های یک نویسنده را در مورد سیاست پشتون زدایی مسعود که با مسعود ملاقات نداشته ( چه خبر که شاید با تعدادی از شئونستان عظمت طلب ملاقات کرده باشد) موثق میدانید و به این ترتیب روی خود را سیاه میسازید و از اصول تحقیق، نویسنده گی، منطق و روشنفکری انحراف میورزید. من به عنوان یک بیطرف و با توجه به قضیه در اظهارات هر دو شک دارم خصوصاً با توجه به معیار عالمانه ای که شما وضع کرده اید و ملاقات یک نویسنده را دال بر موثق بودن اظهارات وی پنداشته اید. شما خود بگویید برداشت شما چقدر به رتبه علمی تان تناسب دارد؟

3 در مورد چشم دیدتان از سفیر افغانستان و ضدیت وی با پشتون ها باید بگویم من دلیلی ندارم که آنرا رد کنم و دلیلی ندارم که آنرا

تائید کنم. ولی یک چیز را لازم به تذکر میدانم و آن اینکه چرا یک فرد غیر پشتون اینقدر از پشتون ها نفرت داشته باشد چرا؟ آقای اکادمیسین سیستانی چون شما یک شخص اکادمیک هستید خود به آن پاسخ بیابید زیرا از قدیم گفته اند که تا باد نوزد برگ تکان نمیخورد.

4 در قسمت جنوساید ائتلاف شمال نوشته اید. یکبار هم که شده وجدان خوابیده خود را از خواب غفلت بیدار سازید و از تخم قبیله سالاری خود برون آئید، متولد بشوید به بلوغ برسید و انسانیت را تجربه کنید که چقدر زیباست.

من میدانم که کدام فردی از شمال افغانستان به قصد جنوساید به جنوب رفته است. خجالت نمیکشید با این اتهام. آن انسان هایی با تفکراتی نظیر شما بودند که نه تنها انسان بلکه جنوساید را بر گیاه و خاک و آب تطبیق کردند و حتی آنگاه که گیاهی و نباتی پیدا نشد سنگ هارا جویدند تا مگر جنون هاری فرهنگ ستیزی شان را ارضا سازند. شکر خدا که بالاخره کسی از شما پیدا شد که طالبان را از خود قلمداد میکند. آیا همین شما استادان و اکادمیسین مابان نبودید که تا دیروز در رادیو ها اطلاق نام پاک پشتون ها را بر طالبان گناه میدانستید؟ ولی امروز آنها را حافظ تفکرات پوچ خود میدانید و به آنها افتخار میکنید.

دیگر اینکه در سراسر مطلب غیر منطقی شما یک ترس عجیبی از حکومت فدرالی احساس میشود. فکر نکنید که من با حکومت فدرالی موافقم و این حرف را میزنم. ولی شما چرا اینقدر از حکومت فدرالی هراس دارید؟ شاید بگویید که بخاطر اینکه اوضاع افغانستان مساعد اینکار نیست و زمینه دست اندازی های خارجی هارا مساعد میسازد دیدید که من از قبل جواب شما شئونستان را خوب میدانم. اگر هدف تان ابقای عظمت طلبی پوچی که از آن به جز از چند فامیل طفیلی دیگر به کسی چیزی نرسیده است، نباشد پس چرا اینقدر سرسختانه و بطور غیر منطقی با یک حقیقت که نام آن تغییر و تحول است مخاصمت میورزید. اگر کسی میخواهد از طریق مبارزات سیاسی خواستار نظامی غیر از نظام فعلی شود چه خطایی را مرتکب شده است؟ من به عنوان یک روشنفکر به همه حق میدهم برای سرنوشت خود فعالیت داشته باشند ولی شما چرا نه؟

در اخیر از شما اکادمیسین روی کاغذ یک سوال دارم و آن اینکه : دلیل عقب مانده گی افغانستان در دونیم قرن اخیر که جهان شاهد انکشاف و ترقی مساوی و یا بیشتر از تمام ادوار تاریخی خود میباشد از کی و از چیست؟

در این دو نیم قرن مراجع تصمیم گیر در افغانستان کی ها بوده و ما چرا عقبمانده ترین کشور دنیا هستیم. جرئت آنرا دارید به این سوال پاسخ شفاف بدهید؟ افسوس که با شما در یک مناظره آزاد رادیویی یا تلویزیونی نیستم تا القاب باد آورده و عقاید جزامی تان را به پیشگاه حقیقت به خاک اندازم و چه تاجیک تبارانی مثل شما و چه پشتون تبارانی مثل شمارا روی سیاه انظار عامه سازم.

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

شقایق شاهی



طرح سیاسی تغییر نام افغانستان به « خراسان »  
مدخلی در راه صلح جاویدان

.....

رمضان پنجابی از عالم مهاجرت محل سکونت : مهاجر ایمیل :

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن تبریک سال نو به همه هم وطنان عزیز و آرزوی فردای بهتر سلام گرم تقدیم می کنم به همه روشنفکران و وطن عزیزم افغانستان، سرزمین کهن و مهد تمدن، از یاد و خاطره تمدن کهن لذت می برم، از داکتر صاحب کامجو تشکر و سپاسگزاری می کنم، از طرح شایسته خود دفاع کنید زیرا نام و عنوان یادآور تاریخ ملت است، نام کنونی کشور به هیچ وجه نمی تواند تاریخ کهن و تمدن باستانی ما را در ذهن تداعی کند مخصوصا که با اعمال خشن و قرون وسطائی جریان بدنام طالبان، کلمه افغانستان ترور، خشونت، جهل، عقب افتادگی، وحشت و مواد مخدر را در ذهن تداعی می کند، طرح شما را بفال نیک گرفته از شما حمایت می کنیم و از همه روشنفکران آگاه هم وطن درخواست حمایت از این طرح را دارم / موفق باشید

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

### شقایق شاهی

این چیز های ای که این آغایان در باره ای نوشته ای درست و خردمندانه ای دوست ما نوشته اند همه از روی تعصب و تنگ اندیشی است چونکه مقاله و نوشته **دکتر کامجو** را نخوانده اند و آغاز به نوشتن و لفاظی و موضوعاتی که هیچ ارتباطی با این نوشته ندارد نموده و کرده اند. ماو دیگر کشور از زمین یا از خاک تا آسمان و هوا فرق داریم.، دیگر کشور ها دانند و کارهایشان، دشواری خود را نا دانیی کارگزاری دیگر کشور ها به دوش خود شان. نئی اسیء به این کشور **خراسان** بهترین لقب است حقیقت تلخ است ای برادر و باید پذیرفت

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

اسم : adib محل سکونت : usa: ایمیل :

در پاسخ زیر نکات ریزی به چشم می خورد و آنهم اینست که قاتلان احمدشاه مسعود چه کسانی بوده اند!!!!

برای میهن دوست میگویم که اگر این حقیقت تلخ است حتما شیرینی انرا **اقای احمد شاه مسعود** بیچاره چشیدند ایشان هم در سخنرانی های فاتحانه خود همچو مسایل را مطرح کردند بدون آنکه متوجه عواقب خطیر و سنگین آن باشند و قتیکه مرحوم متوجه این خطا سیاسی شد گپ از گپ گذشته بود ... ای بسا ارزو که خاک شده... کوشش کنید دوست عزیز که به چیز های مثبت باندشید تا سبب ترقی و تعالی کشور ویرانه ما باشد... در پس مسایل منفی و منزجر کننده وقت خویشرا ضایع نسازید... به تاریخچه پیشرفت و تمدن جهان نگاه کنید و انرا دقیق مطالعه بفرمائید بعدا خود میدانید که کدام فاکتور سبب پیشرفت ، اتحاد و یکپارچگی و ملت سازی شده و کدام عوامل سقوط ، بدبختی و انتزاع ملت ها شده است ... عزیزم به طالب که مفکوره **استاد کامجو** را داشت میگویم مرتجعین و عقبگرا چون کشور را چند قرن به عقب میبردند و نتیجه کارشان همه خونریزی شد از **کامجو** عین ثمره را دارد .. با فرق اینکه طالبان پشتون و **کامجو تاجیک** است اما ریشه منفی در هر دو تیزس وجود دارد. و سلام

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

شقایق

شاهی

**محترم بصرکامجو** درودبر شما وافکار شما که خواسته ای بیشتر از بیست میلیون انسان آزاده باهم برادر وهم سرنوشتی است که بویژه در یک قرن توسط معامله گران پته خزانه پشتون درنیهایت قتل عامها اوارگیها فقر بیهویتی بیوطنی قرار گرفته اند. وبجای اب ونان زهر نو شانیده شده اند. سرنوشت خویش را بدست قبیله ای تمدن شکنی سپرده ایم که ارمغان شان جز شیون وافغان نبوده است. ماگرسنه گان روی گنج هستتیم که دگران از هزاران کیلومتر وبادم سازی مزدران منتقه ایشان برای غارت گری ان گنج منحصر بفرد لشکر کشی نموده اند.

وملتهای عزیز کشور اواره روزگار گردیده وخودنیز دست بگدای جهان دراز نموده اند ونمیدانیم این پته خزانه دروغی بدرد چوقت خواهد خورد؟

من بحیث اعضای جمعیت ملیونی و محکوم و محروم نگهداشته شده از پیشنهاد برادر عزیز خود بصراکامجو قویا حمایت میکنم و از اعضای مجلس ملی و پارلمان کشور که اکثریت متعلق انرا ملیتهای غیر افغان تشکیل میدهند جدا درخواست میکنم از پیشنهاد مطرح شده **دکتر کامجو** حمایت نموده و برای روحیه ای ملی و همدلی بین اقوام برادر نام افغانستان را به **(خراسان)** تبدیل نمایند. اگر مخالفین به **خراسان** قناعت ندارند؟ ( جمهوری کوشانی) را انتخاب نمایند. اگر این موضوع از طریق ( قانونی) حل نشود؟ اقدام لشکری را ممکن است در پی داشته باشد. چون افغان ها بعد از به قدرت رسیدنشان همواره تشنه بخون ملیت های چون هزاره ازبک تاجیک بلوچ و..... بوده اند. نماینده گان ملیت های باهم برادر اگر توجه جدی نداشته باشند؟ مسئول خونریزی های نسلهای آینده خواهند بود.... درود بر ملت بزرگ و متمدن خراسانی و کوشانی درود بر هزارستان باستان .

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

شاهی

شقایق

اقای افغان!

فرا موش کردی که خراسان مرام دار تمدن شکوه مند کوشا نی بوده است. و آن مورخ نامدار هم کور و هم پدر نا مشروع ان فرزند نا مشروع و برخواستہ از لابلای قوم کوچی و رانده شده قلعه ای خیبر عربستان و سازنده گان دروغین پته خزانہ بوده است.

مخالفین مقاله آقای بصیر کامجو توجه نمایند!

قزاقستان . ازبکستان. ترکمنستان. قیرقزستان. تاجیکستان و دیگر کشورهای آسیای و کشورهای عربی اولاً سر زمین های اصلی خود شان هستند. دوما . در کدام یک از کشورهای نا میرده شده با بحران بیهوشی و قتل عام ملی روبرو بوده و کدام یک از ملیتهای ان برخاسته تا دگر هم میهنانش را هم چون شما پشتون های افغان صفت و فاشیست بنسل کوشی پرداخته و دست داشتهای فرهنگی و بشریشان را به غارت و متباقی ان رابه خاک و ملتش را اواره ای روزگار ساخته است ??? تا حالا شنیدی که قسمت از سرزمینش چون شما بخاطر منافع خیا ننتبار و قبیلہ ای جنایت پیشه خود به بیگانگان بفروشد؟ ودلالی و وطنش را بکند؟؟ چون شما ازین وطن نیستید و ذره ای مهر نسبت به این سرزمین ندارید. شما میدانید و همان خیبر بازار پشاورتان. روی دگر فرهنگ انسانی حاکمیت دارد . بر ما با ان پیشینه ای شکوهمند تمدن که داشته و داریم نظام جنگلی و وطن فروشی. تریاک. باندهای کشتار جمعی و ادم فروشان

بین المللی حا کمیت مکنند. رفتار اروپای ها نسبت ملت های شان با  
بر خرد فا شیستی پشتون افغان نیست.

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

سلام به هموطنان گرامی !

قبل از اینکه وارد بحث شوم لازم میدانم از پژوهشگر و ژورنالیست  
پاکستانی که چند سال قبل نوشته بود نقل قول کنم.  
موصوف در مورد نام کشور پاکستان چنین اظهار نظر میکند. با  
تولد کشور پاکستان ما دو مادر را از دست دادیم , هندوستان بزرگ,  
و خراسان کبیر, بدین معنی که نه از فرهنگ و تمدن هندوستان  
چیزی بماند دادند و نه از فرهنگ پر بار خراسان نصیب ما شد. امروز  
ما یک کشور بدون تاریخ و فرهنگ هستیم. توجه مینمایید دیگران  
حسادت میخورند و پشتون های ما از تاریخ منکر و با فرهنگ خود  
خود را بیگانه میدانند ؟ در حالیکه دعوا دارند که همه مهاجر و تنها  
اینها قباله پدری ملکیت را در جیب دارند. خراسان نام یک دور  
تمدنی از تاریخ ماست که پشتون ها هم شامل آن میباشند, خراسان نام  
یک ملیت قوم و قبیله نیست . مربوط همه ساکنین افغانستان

امروزیست. همچو خواست های انسانی بزور برچه و تفنگ  
برآورده نمیگردد در عوض عقل و فراست میخواهد , که درینمورد  
خجالت شما هستم که نداریم.....!

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

از همه ای ملیت های باهم برادر جدا تقاضا داریم از طرح معقول  
و منطقی **اقای کا مجو** حمایت و بشکل اصولی و اساسی در سراسر  
کشور تطبیق نموده و ازین بیشتر اجازه ندهند نسلهای آینده در  
انزوای بی هوی یتی بسر بیبرند.تابکی قتل و کشتارهای دسته جمعی  
و تخریب اثرهای تمدنی و غارت دست داشته های اجتماعی . باور  
داشته باشید از برکت حکومتهای گذشته افغانی میلیونها هموطنم مثل  
خودم بیسواد و محروم از هرگونه نعمت شهروندی هستند . وقتی  
تراژیدی نسلی بامیان باستان باچشمانم دیدم . و ویرانی ان یاد واره  
های باعظمت پدرانم را دیدم که چگونه راکت باران و انفجار داده  
شد؟ از انسانیت و از خودم نفرت بردم و بزرگان بامیان میگفتند این ( )  
مجسمه های هنری شمامه وسل سال برای احترام برابری انسان زن  
و مرد ( از 2500 پیش به یادگار مانده بود. درحالیکه بشر امروز



خواستار حقوق برابری زن و مرد هستند. و می‌گفتند روی این شاهکاریهای تمدنی در حدود 350 سال و صدها هنرمند و هزاران هنردوست کار کرده اند. تا فرهنگ انساندوتی، هنر و محبت وطنی، و روحیه ای سازنده گی خویش را برای نسلهای آینده ابدی و جاودان بنمایش بگذارند. اما ان همه عزم و عشق و صداقت و زحمت و در یکلام ان هویت زیبای ملی با ان جبه سرشار اقتصادی کداشت؟؟ فقط و فقط در ان سر حسادت قوم پشتون با همکاری تنگ نظران منطقه ای شان بخاک یگسان گشت. چرا؟؟ باید از پشتون ها پرسان کرد. (مقاله ای آقای کامجو) برای همه ملیتهای با هم برادر یکسان است.

(خراسان) یکی از یادگار های تمدن شکوهمند امپراتوری کوشانی است. این کار شده نی است. چه امروز و یا چند صد سال بعد. ما هم قویا می‌گوییم اگر پشتون ها به خراسان رضایت ندارند؟ بیاید بکوری چمی انهای که دیدن عظمت تمدن کوشانی را ندارند؟ افغانستان را (جمهوری کوشانی) نام نمایم. و ان مجسمه برابری زن و مرد سل سال و شما مه تاریخی را از نو اباد. و باکمال وقار و روحیه انسان دوستی برابری و برادری در برابر دنیای متمدن و ارید گفتگوی تمدنها شویم (و بامیان باستان را مرکز گفتگوی تمدنها بسازیم) ما ایمان داریم و اعتقاد بدست داشتهای پدران خود داریم و اعلان میکنیم که اگر دگر برادران با هم برادر ملیتهای غیر پشتون با این موضوع همدلی و همکاری نکند؟ میلیون ها نسل جوان "هزاره"

این وظیفه مقدس ملی را انجام خواهد داد. و این حق مسلم مردم ماست. اکنون که ملت قرمان ما زنجیرهای تحمیق مذهبی و سیاسی را با خون صد ها هزار قربانیان گورهای دسته جمعی اش و کله منارها و باه و آشک یتیمان و برده ای 5 پیسه ای اش و اخراج اجباری صد ها هزار شهروند از سر زمین بومی ایشان. پاره کرده اند. دگر فریب هیچ فریگیرا نخواهند خورد. و از مرگ سرخ هراس نداریم. و این خود ملیتهای محکوم تاریخ دوصد ساله افغانستان امروزی و خراسان دیروز و غرجستان پری روز و امپرا توری شکوه مند کوشانی پیشتر پری روز است که با همت و شهامت و همدلی و برادری واقعی بخاطر حفظ منافع ملی و بین المللی و برای جبران عقب ماندگیهای دوصد ساله از کاروان علم و دانش و برای جلوگیری از غارت بیشتر سرمایه های ملت به غم نشسته کشور و ایجاد صلح دایمی بین مللهای عزیز و باهم برادر دست هم را گرفته و سرنوشت خوش ازین وضعیت بحران بی هویتی سیاسی اقتصادی نجات دهند... گب زیاد است خلاصه. از هم نما یندهگان عزیز مجلس ملی تقاضا داریم این پیشنهاد مثبت را مورد مهرورزی قرار داده و به نسلهای امروز و آینده رحم نمایند. و اجازه دهید در فخر مشترک ملی خویش را سهیم دانسته و فریاد نموده بر تمدن نیاکان خویش درود فرستاده و آباد و پاسداری نمایم. درود بر خراسانی و کوشانی. درود بر هزارستان باستان. جمعی از هزاره های غرجستان.

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

هر کس یک نرمه خرد و عقل در سر داشته باشد، او میداند که  
افغان و استان دو واژه یا دو کلمه اند و استان معنی جای را میدهد  
و افغان هم برابر به پشتون است. پس افغانستان برابر می شود با  
پشتونستان یعنی جای پشتون ها یا افغان ها. درینصورت دشواری  
دیگر گروه ها و قوم ها نادیده گرفته شده و به حق آنها ستم و ظلم می  
گردد و در جامعه بی داد گری و بی عدالتی به میان می آید مانند  
گذشته ها از اینرو نام خراسان برای این کشور باید گذاشته شود تا  
همه ای مردم خود را یک گونه و یک ملت بدانند.

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

با درود بی پایان به تمام هم میهنان گرامی من از طرح انسانی آقای کامجو پشتیبانی نموده و هیچگونه تعصبی هم با واژه افغان و افغانستان ندارم. اما باید بگویم که حتی برادران پشتون ما هم هویت ملی خود را در واژه افغان نمی بینند. آقای ادم خان یوسفزی در مقاله خود زیر نام " پختون یا افغان سوک دی " که در سایت خراسان زمین به نشر رسیده است، این موضوع را بیان کرده است. تبدیل نام کشور عزیز ما افغانستان به خراسان یگانه راه نجات تمام ملیت ها و اقلیت های مذهبی کشورمان از زیر سلطه ای. اس. ای و انگریز خواهد بود. و اما به جواب واکنش تند برادران وطندار و عزیزی باید بگویم که این حرف خود ایشان نبوده بلکه انرا از مقاله اعظم سیستانی که بنام خراسان، ایران و افغانستان در سایت تول افغان به نشر رسیده است، اقتباس نموده اند

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

آقای کامجو ما برای خودت و طرحت که جانانه است پیروزی میخواهیم خراسان واقعاً نام در خور شان این سرزمین است ، آنهایکه در بالا به نوشتن نظراتی پرداخته اند ، یقین دارم که نوشته ای خودت را نخواند اند و فقط بعد از دیدن عنوان آن به ابراز نظر پرداخته اند .

این دومین بار است که مردی از قلم بدستان ما جرئت میکند و چنین چیزی را مطرح میکند ، آنهاییکه در بالا نظر داده اند که احمد شاه ابدالی بنیان گذار افغانستان است در اشتباه اند چون او هم در آثار بجامانده از آن زمان به نام امیر خراسان لقب گرفته است نه افغانستان ، این نام فقط بعد از معاهده ای ننگین دیورند به این سرزمین چسپانده شد و تنها افراطیون پشتون بر آن تاکید دارند نه آنهاییکه کمی عقل در سر دارند و بر پشتونیزه ساختن همه ای مردم هم افراطی ها تاکید دارند نه مردم عام پشتون ، و در طول سالها این تلاشها صورت گرفته که هر بار بجای نرسیده و باعث خون ریزی شده است. طوریکه دیده میشود اینبار نیز افراطی های تازه به دوران رسیده با صدور فرمان های به ارگان های وزارت داخله دستور داده اند تا در تذکره ای تابعیت مردم در ستون ملیت بنویسند افغان ، با این کار خویش فکر کرده اند که معضله در همین جا ختم میشود ، که در اشتباه اند .

**کامجی عزیز خداوند یارو مدد گارت باد ...**

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

به آقای که ، ادیب نام خود را نوشته است ! اول تو باید این حقیقت تلخ را بپذیری ، مطرح کردن این چنین خواسته های مشروع حق تمام مردم این سرزمین بی نام و نشان است . حال دوران سرای موتی ، دهمزنگ و زندان ارگ نیست که هر خواست مشروع را در آن تا دم مرگ زندانی کنید ، ادیب خان چرا از به خون خفتن دوباره مردم ما به آنهای هشدار نمیدهید که طالب وار در راه تحقق آرمانهای افراطیون اند .

نازنین ادیب شعار و بی ادب کیش ، احمدشاه مسعود فقید هیچگاهی استراتیژی خود را شعار نساخت ، تو و همفکرانی مانند خودت به این باور پوچ دل بسته اید که خدا نخواسته مسعود عزیز ( رح ) آرزو هایش را بخاک برد ، نه عزیزم این طور نیست آرزو های مسعود بزرگ یکی اش بیداری ملت اش بود تا دشمنان اش را بشناسد ، که اینطور شد و یکی از آنها ( ملت بیدار ) دکتر بصیر کامجو است ولو به هر فکر و اندیشه ای که باشد .

طرح تغییر نام افغانستان به خراسان بسیار عالی است ما از این طرح پشتیبانی میکنیم .

کانادا

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

در پس نام افغانستان هیچ افتخاری وجود ندارد که من بر آن افتخار  
 نمایم جنگ کشتار انسان مواد مخدر القاعده طالب پس من به کدام  
 یک از این افتخارات بیالم ایا افغان گفتن دیوانگی نیست دوستان که  
 در خارج زندگی میکند میداند زمانی که خود را افغان معرفی می  
 نمایند چی نوع برخوردی با ایشان میشود مفهوم افغان در دنیا دیگر  
 دزد رازن ادم کش طالب .....و غیره

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

اسم : کبیر قادری محل سکونت : کلن المان ایمیل :

بنده بیش ازین بخود اجازه نمیدهم که درین بحث بیهوده زیاده از این  
 خود را دخیل ساخته و به یاوه سرایی های هر نا افغان جوابگو باشم  
 ، صرف میخوام حرف اخر خود را به این دوستان افغان دشمن  
 بزنم وان اینکه: عزیزان من خراسان هیچگاه نام این سرزمین مکمل  
 ایکه در حدود اربعه کنونی افغانستان است نبوده و کنون هم یکی  
 از ولایت کنونی کشور ایران است. ان اجنت ها که چون این **کامجو**  
 وسایرین تلاش دارند که افغانستان را جز خاک ایران ساخته و یا  
 انرا به تجزیه بکشاند. باید بدانند که این سرزمین مال بی صاحب  
 نیست. " ای بسی ارزو که خاک شده است" در بازی سیاسی فعلی

نیست. " ای بسی ارزو که خاک شده است" در بازی سیاسی فعلی افغانستان نقاب ها از روی همه افتاده و تعدادی دیگری هم روز بروز افشا میشوند بنا هیچ جای تشویش و وسوسه بودن نیست. من باور کامل دارم :  
تا یک نفر افغان است زنده افغانستان است.

تشکر

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

اسم : بابک خرم محل سکونت : مونشن آلمان ایمیل :

آقای کبیر قادری !

از اینکه آماده پیگیری جر و بحث نیستی از اول معلوم بود, زورت نکشید دوتا کدی که واقعاً کاریست شاهانه ..بر علاوه چون مارا نوافغان خطاب کردی بدینوسیله از صمیم قلب سپاسگزارم . به خدا مشکل هم در همینجاست . جای بسا امیدواری و خوشی است که بالاخره قبول کردید که ما افغان نیستیم و این نام را هم نمیخواهیم. اگر آغاز نبشته آقای کامجو را دقیقاً مطالعه کرده باشید , ایشان این طرح را مشخص به اشخاص و افراد, گروه ها و سازمان های معین



پیشنهاد کرده است، با وجودیکه درین چند روز در دلم شیرین شده اید و قلباً میخواستم درین لیست آقای کامجو شما را هر طوریکه شده جاه دهم ولی متأسفانه وجه مشترک بین شما و مخاطبین آقای کامجو نیافتم. هر جاه باشید آرام باشید، تا یک نفر افغان است زنده ملا بور جان است

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

اسم : Mihandoost محل سکونت : Perwan ایمیل :

اکنون دیگر این شعار های پوچ و توی خالی همچو تا یک نفر افغان یا پشتون است زنده افغانستان یا پشتونستان است را هیچ کس و هم پشتون ها نه می پذیرند چونکه مسخره و بی معنا است. این شباهت به همان خواندن خنده اور این پشتونستان از ماست این پشتونستان از ماست دارد که هر روز شام میان شش و هفت شام رادیو کابل انرا می گذاشت و خودم بار ها دیدم که دوست های پشتون ام رادیو را خاموش کردند تا نشنوند. سر دسته های سازمان افغان ملت باید نگرش و مطالعه نمایند تا خوانا شوند و در آینده بتوانند پاسخ بنویسند

با هر چه که هم اندیش نیستند. با شعار هیچ کاری نه می توان کرد.  
هر چه که به این افغان ملیتی ها یاد داده باشند انها میگویند.

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

اسم : hakbin محل سکونت : Amesterdam ایمیل :

سئمی ها و جمعیتی های و طنفروش اصلا حق ندارد تا در مورد  
مسایل سیاسی و ملی افغانستان ابراز نظر نمایند انها اصلا افغان  
خود را نمیدا نند بنا لازم نیست بخود در این ارتبا ط زحمت دهند.  
بهتر است در مورد مسایل ایران صحبت نمایند و راجع به ایران  
بیاندیشند.

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

اسم : mirzaii` محل سکونت : ایمیل :

یک تعداد از هموطنان در مورد طرح و پیشنهاد تغییر نام کنونی افغانستان توسط **کامجو گرامی** از خودشان حساسیت و تعصب قبیله گرایانه و بی منطق نشان داده اند و به جای ابراز خشم و تعصب این آقایان ، به تشریح و تعریف این نام افغانستان میبایست که میپرداختند و آنهای را که نمیدانند و بی خبرند را آشنا با این نام و نشان میکردند و از صورت این نامگذاری و ابتکار کسیکه این نام را بر کشور ما گذاشته است میگفتند و معنا و اساس این نام را بما و دیگر دوستان معرفی میداشتند ، به نظر من بهتر بود از اینکه بیایند و بدون خریطه به فیر قهرآمیز و بروز خصلت عقب مانده قبیله وی پردازند. و یا دوست دیگر از کشورهای آسیای میانه مثال غوث خود را ابراز داشته است و بی خبر از اینکه به هر باشنده ان سرزمینها اسم مسما کشورشان خطاب میشود و نه اسم همان قوم ! بطور مثال برای هر باشنده تاجیکستان ، تاجیکستانی میگویند و یا از بیکستانی میگویند و یا هندوستانی میگویند و نه اینکه تاجیکی و یا هندو و یا ازبیک خطاب نمایند ولی در کشور ما برعکس همه را در یک کلمه خلاصه کرده افغان ساخته اند، در صورتیکه تاجیک ، ازبیک ، هزاره ، ترکمن و غیره اقوام داریم که همه از باشنده گان این سرزمین میباشند و اینها را بایست که حد اقل افغانستانی خطاب کرد ، نه افغان ! و شما چگونه به خود وجداناً اجازه میدهید که دیگران را بی هویت بسازید

واگر چنین بی هویتی بالای شما حکم شود آیا می پذیرید؟

**اقای کامجو** بخاطر این پیشنهاد را کرده است که واژه خراسان در برگیرنده نام هیچ قوم نیست و یک نام با عظمت و پیشینه فرهنگی در جامعه جهانیست و ما میتوانیم تحت این نام بسوی ملت شدن قدم برداریم ، در غیر آن هرگز ملت واحدی را درکشورمان تحت نام افغان ویا اوغون تشکیل نخواهیم کرد و هیچکس حاضر نیست که از هویت ملی اش صرف نظر نماید و خود را در یک هویت جدید و بی ریشه مدغم بسازد. اینجاست که پرابلمهای ما حل نشده باقی خواهند ماند و تا قیامت در سروکله یکدیگر خواهیم کوبید. در مورد نام امریکا دوست دیگر مثال زده اند که بیخبر از اینکه این امریکاییهای امروزی از ریشه و اساس همان امیریکو هستند و این امریکاییهای کنونی از آسمان نباریده اند زمانیکه آن مرد ایتالیایی یا هسپانیای اصل این سرزمین را کشف کرد همین اروپای هانبودند که رفتند و بومیهای آن دیار را نابود کردند و اسمش را امریکا گذاشتند. ولی در سرزمین ما اول اریانا و دوم خراسان با فرهنگ و مردمان دانا و دانشمندی وجود داشت و ما چه ضرورت داشتیم که نام یا ریشه ما تغییر به یک نام استعماری جدید نماید و انهم توسط اجنبی و انگریزهای آن زمان. در زمان احمد خان ابدالی هرگز این سرزمین افغانستان نام نداشت و تا زمان امیر شیرعلی خان این کشور را خراسان میگفتند. میدانید که واژه تفرقه بانداز و حکومت

کن از همین تشکیل نام افغانستان بر ما ملت ما جا داده شد و این انگریزها از نام و نشان خراسان بزرگ هراس داشتند و با فرهنگ فارسی دری از گسترش امپراطوریشان بسوی هند دشمنی را آغازیدند و تا سرحدیکه در خراسان چندین بار لشکر کشی کردند تا بالاخره جای پای خوب در سرحدات این کشور برای خود یافتند و نام این کشور را به افغانستان مبدل کردند تا ریشه و اساس تفرقه را طولانیتر ساخته باشند که ما و شما امروز شاهد این مدعاییم. این مخالفت‌های قومی از دیروز بمیان نیامده است، از حد اقل صدوچند سال پیش این تخم نفاق را در کشور ما کاشتند و یک عده را از جاهای دیگر آورده بنام اصیل مسما کردند و یک عده دیگر را بیرحمانه مبدل به کنیز و برده نمودند که تا زمان امان الله خان این شیوه نحس ادامه داشت. دوستان گرامی با احساسات نا فهمانه نمیشود بالای همه چیز پای نهاد و داشته‌های برحق یک ملت کهن را نادیده گرفت و به چشم همه خاک بینش قبیله را پاشید. شما بیاید با دلیل منطقی و انسانی بر قضایا نگاه بدارید نه با احساسات میان تهی و تنگ نظرانه! دشنام دادن تا بکی؟ امروز روز دلیل و دانش است، نه جهالت و دشنام! این فرزندان آب و خاک امروز همه چیز را میدانند و خود را شناخته اند و از تاریخ کتمان شده شان باخبر شده اند، حق دارند که از خود و فرهنگ خود بدفاع بر خیزند و زبان خود را قسمیکه میخواهند رشد بدهند نه مانند یک عده تنگ نظر و خود خواه که زبان دیگرانرا از آرمهای ملی و دولتی بیرون کنند و فقط در تلاش خود باشند و دیگران را رد نمایند. این فرزندان هرگز به برد

دیگران فکر نخواهند کرد و میخواهند که همه دارای حقوق مساوی  
 طور برابر و برابر تحت نام شهروند زنده گی نمایند و به رشد  
 و توسعه کشورشان بکوشند و در وقت و زمانش در جهت احیای  
 نامهای تاریخی کشور و گوشه و کنار کشور که همه پشتونکوت شده  
 اند بپردازند. شما بجای یالگردن خیستاندن بفکر رشد فرهنگ قبیله  
 بیچاره باشید که زن مظلوم در قلمروی ایشان برابر حیوان هم  
 حساب نمیشود. این بابا سازیها خصلت در مانده گی و بی فرهنگیت  
 که ما دست به هر اسم و مسما میزنیم تا کمبودی مانرا توسط این  
 باباهای جعلی و تقلبی پرنماییم. قابل شرم است. از باباهای گذشته  
 چیزی یادگار نداریم اما از بابا ظاهر معلوم میشود که اگر احمد خان  
 هم مانند ایشان بوده باشد، از چه بابای با حشمت و با کیفیت بر  
 خوردار بودیم. و با ز ابراز افتخار هم میکنیم. اگر کدام پرسش باشد  
 در خدمت یکا یک شما قرار خواهم داشت. فکر سالیم و اندیشه  
 انسانی ما را به سر منزل مقصود میرساند.

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

محترم ظاهر از فرانکفورت !

با عرض ارادت، خدمت تان عرض شود که گفته شما کاملاً بجا !  
 اگر جنایتکاران و دشمنان ناموس، شرف و عزت مردم به نام

کشورشان و مردم شان احترام و ارجمند قایل میبودند آیا مرتکب این همه خیانت و جنایت میشدند؟ واضحاً که نه پس این سوال درینمورد بیمورد مینماید. این سوال را آقای نصیر سهام در سایت آریایی هم راجع ساخته اند، این تلقی به آن میماند که از کسی پرسیدند چرا پل را روی دریا میسازند؟ گفت بخاطر آنکه آب از رویش نگذرد...

خراسان یا آریانا و یاهرچه غیر از افغانستان ما را باهم خلط نموده و ملت میسازد، ببینید حالا دیگر آهسته دارد اهمیت اینکه آلمانی، پولندی، ایتالیایی و یا فرانسوی و ... از دست میدهد همه کوشش میکنند اروپایی شوند، اروپایی فکر کند و اروپایی زنده گی کنند. در حالیکه هر کشور از خود افتخارات تاریخی و فرهنگی خود را دارد. ما همه خراسانی میشویم نه هزاره گی و یا تاجکی و ازبکی و یا افغانی، به حساسیت مساله توجه کردید؟ این طرح به خاطر اینست که دیگر کله منار های عبدالرحمن خانی تکرار نشود. به قبرغه غیر پشتون گل محمدخانی فشار نیارود، مال و ملک مردم بزور تصاحب و در ملکیت پشتونی که تا حال از سطح غزدی و خیمه بیشتر ندیده است قرار نگیرد، یک پشتون پکتیاوال جنرال مادر زاد و بالمقابل یک هزاره انهم اگر آسمان قر و زمین تر کند که در اردو شامل شود نباید از رتبه جگرنی ارتقا نماید، و بالاخره من و تو مجبور نباشیم که تابع کورس های جبری پشتمو شده در غیر آن کسر معاش شویم. مگر اینها کم درد است که دوا گردد؟ تازه من

حاضر هستم که تابعیت هزارستان و یا نورستان را قبول کنم ، اما  
یک پشتون حاضر به چنین کاری است. که نه ... حرف زیاد است .  
اگر آسیا هم مانند اروپا متحد شود پشتون های ما میگویند .  
لکه ونه مستقیم په خپل مکان یم  
که خزان را بانندی راشی که بهار

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

سلام

از یک دید که نگاه کنیم میتوانیم حرفهای بعضی دوستان را تایید  
وبعضی ها را رد کرد . اما ما نباید فقط از یک دید بنگریم البته من  
اطلاعات زیادی در مورد اسمی که بیشتر مستحق ما و پندار را باشد  
نمیدانم در این بحث حضرت مولانا شعر سرودند که من در حال  
حاضر در یاد ندارم اما بیشتر نام خراسان را آورده اند نظر شما  
چیست خانم شاهی

---

توی این دنیا باید بازیگر خوبی باشی تا  
بتونی بهتر ین نقش شو ایفا کنی



\*  
\*\*  
\*\*\*  
\*\*  
\*

اسم : خراسانیان در تبعید محل سکونت : مونترال ایمیل :

بحث های تأییدی که از آقای کامجو پشتی بانی شده کاملاً با دلیل و برهان اند که فکر میکنم جوابی برای نصیر سهام و آنهاپیکه بی خلطه فیر میکنند باشد و است . خصوصاً دو دوست اخیری که به تازگی ها در این بحث ها شرکت نموده اند مانند آقای میر ضیایی و بابک خرم که هر دو هر چند کوتاه نوشته اند ولی مخالفان را که دلیلی برای اثبات گفته های شان نداشتند خاموش نموده است . ما از طرح آقای کامجو به طور دسته جمعی پشتی بانی میکنیم . جمعی از یاران همدل خراسانی شما در شهر مونترال کانادا با تذکر اینکه مایان از معاش سوسیال بهره مند نیستیم ، تا سرمست باشیم .

\*  
\*\*  
\*\*\*  
\*\*  
\*

aboozar نوشته است :

سلام !

از یک دید که نگاه کنیم میتوانیم حرفهای بعضی دوستان را تایید  
وبعضی ها رو رد کرد اما ما نباید فقط از یک دید بنگریم البته من  
اطلاعات زیادی در مورد اسمی که بیشتر مستحق ما و پندار را باشد  
نمیدانم

در این بحث حضرت مولانا شعر سرودند که من در حال حاضر در  
یاد ندارم اما بیشتر نام خراسان را آورده اند .  
نظر شما چیست خانم شاهی

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

حق با شماست من هم معتقد به نام زیبای خراسانم و مانند نظر زیر  
می اندیشم

اسم : Khalid محل سکونت : Michigan,U.S.A ایمیل :

نظریه بسیار عالی است این نام (خراسان) بیانگر هویت فرهنگی و باستانی ساکنین این کشور میباشد و کسانی که مانند نویسنده پیغام بدون نام فکر میکند اولاً این طرز تفکر نشانگر شخصیت بسیار بدوی ایشان میباشد ثانیاً باید ایشانرا خاطر نشان کرد که هر عمل جبری از خود واکنش به اندازه عمل جبر و یا اضافه تر از آن بقسم پوتانسیال همرا دارد قسمیکه نام افغانستان جیرا توسط انگلیس بالای ساکنین این کشور قبولانده شده بود امروز نتایجش را میبینیم. به هر حال موفقیت تمام روشنفکران کشور در این زمینه از بارگاه خداوند خواهانم.

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

اسم : احمد صدیقی محل سکونت : لندن ایمیل :

من نیز پشتیبانی خویشرا از این فراخوان اعلام میدارم. بهتر این خواهد بود که خراسان شود . زیرا که تا این اواخر خراسان نام داشت سلطان محمود غزنوی شهنشا مقتدر این سرزمین بود ووشهنشاه خراسان کبیر لقب داشت قبل ازین که شغالان یهودی نژاد بواسطه بادران انگلیسی در قرن ۱۹ این نام نحس وکریه وزشت را بالای ان بگذارند .

به پیش بسوی تحقق این خواست برحق ان شالله کوشش شود تا نویسندگان بعد از این غیر از خراسان نام دیگری را در نوشته های خود ننویسند ومبارزه متداوم ادامه یا بد.

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

محل سکونت: اصفهان

بحث بسیار طولانی است از بقیه افراد انجمن دعوت به عمل آورده و نظر خویش اعلام نموده البته تغییر نام را میشه از سوی دولت های استعمار مثل انگلیس و غیره نامید اما از یک طرف دیگر نام بسیاری از کشور ها در جنگ دهه سوم عوض شدند مانند: تاشکند فرغانه (ازبکستان) کاشغر (چین) مرو (ترکمنستان)

اما مهمتر از نام ها ایست که همی انگلیس آمد و با سیاست های استعماریش فرهنگ ما زبان ما را از هم دور کرد ، مه زیاد نمیدانم اما در تاریخ این چنین نوشته اند

به نظر من تاجیکستان و میتوان گفت ایران باستان ( نه امروزی) و کشور عزیز هم فارسی زبان هستیم که این کشورها طی جنگ واستقلال یافتن با زیر برنامه های کشور های استعمار و از طرفی خود سران کشور با عث جدایی این کشور ها شدند البته ای نظر من است

بدیگر ملیتهای سا کن کشور اصلا همسوی ندارد که هیچ بلکه در تضاد متعلق با نظام انسانی است. در کشور های امریکای شنیدید که پس از 500 سال مبارزه ای بومی های امریکا موفق شدن چندین

کشور از جمله آن‌ها بومیهای بلیوی استقلال ملی و کشوری خویش را با تمام قدرت بردست گرفته و استقلال شان را در جهان بر خلاف امریکا اعلام نمودند. و به استعمار 500 ساله اروپایی‌ها بخصوص اسپانیا نیاها پایان دادند. و این روند در سراسر امریکا در حال گسترش هست.

این حق ملت‌های با هم برادر هزاره تاجیک از یک دگربرادر غیر افغان است تا دست بدست هم داده و برای حفظ برابری و برادری همیشگی نام (خراسان) و بگفته‌ای دوست دگر مان آقای هزارستان (جمهوری کوشانی) را انتخاب نمایند. از همه نمایندگان مجلس کشور تقاضا داریم طرح پیشنهادی آقای **بصر کامجو** را بررسی و تصویب نمایند. چقدر این نام آزار دهنده افغان را بر خود و میلیون هموطن خود تحمیل؟ قسم بخدا ج رازی نیستیم نسل‌های آینده‌ای مان شاهد و دچار فاجعه‌های ملی و فرهنگی باشند. مرگ با وقار و پر افتخار بهتر از زنده گی در ذلت و برده گی است. ما هم دوست داریم باکمال افتخار و غرور ملی بگویم درود بر جمهوری خراسان و کوشانی.

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

aboozar نوشته است:

با شما هم نظرم این را باید باز هم شکافته و آشکار کنیم اما این آقای علی احمد قندهاری با آن نوشته های نخستین تایپیک و ناسزا گویی به بزرگانی همانند ارد بزرگ و احمد شاه مسعود و اینکه مرا صنف اولی خواند منطق و روح آرامم را دگرگون کرد . آقای ابوذر باز هم بگویند خوشحال می شوم

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

من خودم رو یک افغانی نمی دانم چون یک افغانی از نظر قومیت نیستم اریانا را به افغانستان ترجیح می دهم افغانستان ترفند انگلستان برای تفرقه بین مردمان این کشور بوده

حکومت فدرالی بهترین راه از میان بردن تفرقه می باشد چون تاریخ نشان داده که هر زمامداری به فکر منافع مردم قوم خود بوده یک حقیقت غیر قابل انکار

امثال احمد شاه مسعود را بسیار می توان در تاریخ دید که وقتی منافع خود را در خطر دیدند حقوق سایر اقوام رو پایمال کردند و افکار فاشیستی و قومیتی خود را ابراز کردند

kmh نوشته است:

در مورد فدرالیزم با شما هم عقیده ام :  
اما در مورد احمد شاه مسعود نظرتان را رد می کنم و یادآور می  
شوم در این یکصد سال و یا بیشتر ، همیشه پشتون ها حاکم بوده اند  
و همیشه بیداد و ستمگری کرده اند . آیا تا کنون شنیده ایی در  
افغانستان یک تاجیک بیداد کند ؟  
اگر گفتی می گویم احمدشاه هم می شود دوم ....

اوه سخنی که گفتن در این صد سال پشتونها حکومت می کردن جمله  
بعديتان رو که گفتن یک تاجیک تا حالا بیداد نکرده را کاملن نقض  
می کند خوب قدرت تا حالا در اختیار تاجیک و هزاره و سایر اقوام  
نبوده که بخواهند بیداد کنند من فقط خواستم ذات انسان ها رو  
یاداوری کنم که منافع خود را فدای منافع جمعی نمی کنند و پیوسته  
در جستجوی راهی برای بدست آوردن قدرت بیشتر هستند  
البته خودم ارادت نسبت به قوم تاجیک دارم چون دورگه تاجیک  
هستم :23:

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*



دل آرام /

احمدشاه مسعود ، سمبول جهاد است باید عزیزش بداریم کسی که تا  
آخرین لحظه عمر برای افغانستان جنگید شقایق عزیز خداوند پشت  
و پناه تو باشد خوش سخن می گویی - پاینده سرزمین خراسان

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

1386ghasem

امشب امدم اینجا چه غل غله ی برپاست ... فعلا که یک کلمه هم از  
پست های شما رو نخوندم سر از فردا انشاءالله میام می خونم  
باز ببینم که چه گب است  
مربای مورج هم که ماشالله توی همه ی تاپیک ها دیده میشه :

\*

\*\*

moon\_light

هنوز هم در تعجبم از پیدا شدن افکاری که این چنین در قرن بیست و یک است!

و با وجود این همه گسترش تکنولوژی آدم هایی پیدا میشوند چه تحصیل کرده و چه روزگار دیده باز هم انگار خوششان می آید واژه ی قومیت، ملیت، نژاد و رنگ و ... را یدک بکشند و توسط آنها بر خود ارجحیت بدهند و واژه ی "کثافت" را در ذهن من تداعی کنند! آدم "زرنگ" کسی هست که از هوش و توانایی افراد دور و برش خواه از هر رنگ و لعابی باشند نهایت استفاده را برده و سیاست چکیده شده اش را پیشه کند نه اینکه بنشیند و بگوید من چنانم! من چنینم!

احمقانه است و فوق العاده مزخرف و در نهایت تاسف برانگیز ترین که باید از شدت دردش جان داد! :

\*

من دردهای قومی کشورم دامن نزدم :  
این بحث و جدل آیدی افغانی و یا بهتر بگویم علی احمد قندهاری است

\*

\*\*

شقایق شاهی نوشته است:

جناب آقای افغانی

نخست آنکه تغییر نام افغانستان بحث امروز و دیروز نیست هدف شما از اینکه در متن تان تا این اندازه به ارد بزرگ و احمد شاه مسعود و حتی فرزند او دشنام داده اید چیست؟

دوم این آقای پوهاند دکتور سید خلیل الله هاشمیان نمی داند ادب چه معناست؟ چرا انسانهای آزاده ایی که دلشان برای افغانستان می تپد را ناخلف می داند و می دانید؟

سوم مگر احمد شاه مسعود نبود که تا آخرین لحظه عمر از ناموس افغان محافظت نمود؟ کی او با شوروی بر علیه مردم افغانستان قرارداد امضا کرد؟

چهارم مشخص است که این آقای هاشمیان اصلا افغانی نیست چون اگر بود به آزاد کنندگان کشور از جنگال پاکستان و عربها دشنام نمی داد.

پنجم راستی نام واقعی شما چیست؟ آیا شما هم سیدی دیگر هستید؟

ششم این آقای هاشمیان کیش شخصیت دارد و در کتاب زندگی امیر دوست محمدخان، امیر کابل آن را به خوبی نشان داده است (( در این کتاب ما باشخصیت روحانی و با نفوذ گُـنـر مرحوم سیدهاشم کنزی که عم سید صفدرپدر سیدجمال‌الدین افغانی و پدرپدر بزرگ دکتور سید خلیل الله هاشمیان (مترجم کتاب) میشود، آشنا میشویم. دکتور هاشمیان در این کتاب (صفحات 249\_258) درحاشیه یک رخداد تاریخی از مقاومت سید هاشم خان کنزی در برابر قوای انگلیس یاد کرده و نیز به معرفی سید هاشم کنزی و سلسله نسب وی پرداخته است که نشان می‌دهد این خاندان از اخلاف سید علی ترمذی معروف به پیر بابا از مخالفین سرسخت پیر روشن انصاری بوده و اسلاف سیدجمال‌الدین افغانی هنوز در ولایت کنراغانستان از خود قلعه و زمین و باغ و عقار و نام و نشان معلومدار دارند. ))

هفتم امثال شما و هاشمیان ها نمی توانید با پناه بردن به کمک های پس پرده ازبکستان و ترکیه ماهیت واقعی خویش را پنهان سازید مشخص است که جماعتی مانند شما در ائتلافی نانوشته با پشتونهای چهارآتشه خواستار نابودی فرهنگ باستانی افغانستان و نفی اشخاص ملی هستید .

\*

\*\*

یه تاپیکی که جون میده واسه شنا کردن

بچرخ تا بچرخیم!

وای نه!

من قول داده بودم کل نندازم

آقا اصولی بیاد هر کی میاد جلو

\*

\*\*

آیا افغان بودن ننگ است یا افتخار؟

محمد اعظم سیستانی و جعل حقایق تاریخی

آیا افغان بودن ننگ است یا افتخار؟

آیا زمان بازنگری راجع به تاریخ کشور ما فرانسیده است؟

از دیر زمان بدینسو در سایت های مختلف افغانی بحث روی نام افغان  
و افغانستان با شدت و حدت آن در جریان است عده تغییر نام  
افغانستان را به نام خراسان تنها راه حل مشکلات عدیده میدانند تا  
اقوام و ملت های غیر پشتونی بتوانند هویت تاریخی خویش را در آن  
باز یابند.

عده دیگر هم مخالف این ایده بوده و از نام و نشان افغان و افغانیت با تمام قوا دفاع نموده و حتی دین و ایمان را نیز بعد از هویت قومی در درجه دوم قرار می‌دهند.

نویسنده قبیله گرا و مدافع سرسخت افغان و افغانیت پوهاند دکتور کاندید اکادمیسن محمداظم سیستانی درین اواخر خواستار بازنگری در تاریخ افغانستان شده است اما این بازنگری معنای معکوس دارد. از نظر وی میر غلام محمد غبار و فیض محمد کاتب و میر محمد صدیق فرهنگ و غیره کسانی اند که حقایق تاریخی را راجع به حکام پشتون افغانستان پنهان نموده و از فضایل و شمشیر زنی های امراء تشنه بخون یکدیگر بخاطر قدرت یادی بعمل نیاورده اند.

آنچه که از قلم فرسائی های سیستانی درین اواخر بر میآید وی سعی دارد تا جنایتکارترین و زبون ترین و خاین ترین امراء و سلاطین و طغیان فروش را بعنوان چهره های قهرمان و ماندگار تاریخ افغانستان درج تاریخ نماید

آقای سیستانی در تازه ترین مقالات اش راجع به امیر دوست محمد خان تصمیم دارد که تسلیم شدن بلا قید و شرط وی را به عساکر انگلیس توجیه نموده و بار ملامتی را بالای مردم بدخشان و پروان بامیان تخارستان و مزار بیندازد که وی را بعنوان امیر انتخاب کرده بودند.

از نظر جناب سیستانی حتی تسلیم شدن زبونه امیر دوست محمدخان به انگلیس ها در گرماگرم جهاد و مقاومت نوع شجاعت و زیره کی سیاسی امیر بحساب می آید.

ایشان برخلاف نظرات غبار و ملافیض محمد کاتب و سیدقاسم رشتیا به کتب دیگری از نوع کتابهای نویسنده گان هندی رو آورده و به استناد آنها امیر دوست محمدخان را قهرمان معارک جلوه میدهد. ایشان کتاب را بنام نوای معارک ذکر نموده و از آن نقل قولهای در ثای رشادت ها و بی رحمیها و چرب زبانیهای امیر دوست محمدخان داد سخن زده است.

اما در جا جای این نوشته ها بصورت غیر ارادی جناب سیستانی معتقد به آن شده است که در مجموع این افتخارات را که باشند گان سرزمین فعلی ما بنام افتخارات ملی افغانی بر خود میبالند افتخارات کاذب و دروغین میباشد. ایشان به این عقیده اند که گاه گاهی وقتی انسان به عملکردهای افغانها در طول تاریخ می نگرد بوضوح مشاهده میکند که یک افغان چگونه به خاطر حفظ و بقای خود در قدرت و یاتصاحب قدرت حاضر شده است که نوکری بیگانه را با دل و جان قبول کرده و باقوای اشغالگر یکجا بخاطر از بین بردن مخالف اش کمر همت بسته است.

از نظر آقای سیستانی آنانیکه به کلمه افغان و افغانیت افتخار میکنند و دفع تجاوزات کشورهای بیگانه را از جمله مباحات خویش می‌شمارند این را نیز باید در نظر داشته باشند که در پهلوی این افتخارات شرم و ننگ تاریخی نیز از بابت اختلافات ذات البینی عدم توصل به یک راه حل معقول بخاطر نجات وطن و بیگانه پرستی توسط اقوام مختلف این سرزمین تا حد دشمنی و قتل و قتال داخلی از جمله مواردیست که انسان از بیان آن شرم دارد اینجاست که افغانیت نه یک افتخار بلکه یک ننگ تاریخی است. هیچ ملت را ما در جهان سراغ نداریم که بخاطر تامین منافع شخصی خودش همه منافع کشور و وطن خویش را برباد دهد.

اینها اعترافات غیر ارادی جناب سیستانی است که درین روزها بخاطر تبریئه جنایات امرای قبیله سالار قرون هژده و هفده میلادی در افغانستان دست به قلم برده و بدنام ترین چهرهای تاریخی را می‌خواهد بر آنت دهد.

البته منظور جناب سیستانی این است که تنوع مذاهب و زبان سنن و آداب و عنعنات در کشور وسیله شده بود تا انگلیسها بخاطر ایجاد نفاق بین مجاهدین سرزمین بنام افغانستان بهترین بهره را ببرند و خانهای اقوام ساکن کشور را به جان هم بیندازد و اختلافات خانها و تفوق طلبی های سران اقوام باعث دلسردی امیر دوست محمدخان شده و او مجبور گردید تا به عساکر انگلیس خود را تسلیم نماید.



چنانچه که در ایام جهاد علیه قوای اشغالگر شوروی سابق نیز عین سناریو تکرار شده و عده از قوماندانان مجاهدین به دولت وقت تسلیم شده و از مقاومت دست کشیدند و بعد از اخراج قوای متجاوز یکی بجان دیگری افتیده خانه وطن آبائی خویش را بخاک ذلت نشانند.

اما صاحب این قلم را عقیده بر آن است که: تنوع و تفاوت های زبانی و مذهبی به هیچ صورت نمیتواند باعث ایجاد اختلافات تباه کن در یک جامعه گردد مادامیکه رهبران دلسوز و از خود گذر و فدا کار و مردم دوست وجود داشته باشد.

چیزیکه همچو جوامع متعدد الطوائف را از هم می پاشاند همانا برتری جوئی و زور گویی هر یک از طوائف آن جامعه بر دیگران است که باعث برانگیختن احساسات برتری خواهانه دیگران میشود.

اگر افراد یک جامعه با وجود اختلافات رنگ و نژاد و مذهب یکدیگر خویش را تحمل کنند و هیچ دعوی اصیل بودن را برای خود و قوم خود و مهاجر بودن را برای دیگران روا ندارند به یقین میتوان گفت که آنها زنده گی خیلی انسانی را میتوانند در کنار هم داشته باشند.

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

### سند مهم تاریخی در دستان نابکار

طوری‌که همه هموطنان عزیزم اعم از ادیبان، فرهنگیان، قلم بدستان، سیاست دانان و مردم عادی آگاه اند، چندی پیش وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان از یافت شدن جلد چهارم کتاب تاریخ افغانستان که بدستان تاریخ نویس توانا و دانشمند کشور آقای فیض محمد کاتب هزاره نوشته شده است به مردم خبر داد.

در خبر چنین آمده بود:

(جلد چهارم کتاب تاریخ افغانستان که بدستان خود فیض محمد کاتب هزاره نوشته شده است و تا امروز مفقود بود از نزد یک تن از هموطنان ما به قیمت 25000 دالر امریکایی توسط وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور خریداری گردید.

قرار گرفته وزارت فرهنگ در این کتاب موضوعاتی نگاشته شده اند که تا بحال در هیچ یک از کتابهای تاریخی کشور نگاشته نشده اند و این وزارت خانه تلاش میوزد تا به زود ترین وقت این کتاب را پس از ویرایش به چاپ انبوه رسانیده و به دسترس مردم قرار دهد.) نکته ای که در اطلاعیه وزارت فرهنگ شک بر انگیز است یادآوری موجودیت چیزهایی است که قبلا در کتابهای تاریخی دگر نوشته نشده اند میباشد.

نسبت به شناختی که از سیاست بازان و ساخته کاران (جعلکاران) تاریخ کشور داریم، من از تمام ادیبان، فرهنگیان، تاریخ دانان، قلم بدستان کشور و همچنان کارمندان صادق و شرافتمند وزارتخانه‌ی اطلاعات و فرهنگ کشور که سایه تعصب، تبعیض، سیاست زدگی و ساخته کاری (جعل) تاریخ بر آنان ننشسته است صمیمانه تقاضا مینمایم تا از همه اولتر از صحت داشتن این کتاب خود را آگاه سازند و پس از آن، در هنگام بررسی، چاپ و انتشار آن هوشیار باشند و نگذارند که دستان نابکار آنچه را وارد چاپ جدید سازند که برخلاف قلم خود فیض محمد کاتب هزاره نوشته شده باشد. منظورم موضوعاتی اند که هیچگاهی اتفاق نه افتیده باشند و نه هم پیوندی با واقعیت‌های گذشته کشور داشته باشند، چراکه در آنصورت هم از اهمیت اثر این تاریخ نویس کشور کاسته خواهد شد و هم یک مقدار معلومات غلط از سوی متعصبین و سیاست زده گان برای مردم کشور ما پیشکش خواهد شد که همه را به بیراهه خواهد برد و اگر اینطور شد پس در قدم اول کارمندان گماشته شده برای بررسی و انتشار این کتاب نزد تاریخ و مردم کشور و همچنان وجدان خویش مجرم و محکوم شناخته خواهند شد.

اگر امروز مردم بالای سیاست بازان کشور شان باور ندارند پس بار این ملامت را باید همان سیاست بازان بکشند چراکه این کارکردهای خاینانه آنها بوده است که مردم نمیتوانند دیگر به آنها باور داشته باشند.

در این مورد می‌خواهم یکی چند مثال از سیاست های پنهان و آشکار سیاست بازان کنونی را یادآوری نمایم که هنوز هم ادامه دارد و مردم خود گواه اند:

امروزه همه مردم کشور از زبان ستیزی، قوم پرستی، صداقت، شرافت، و نیات نیک آقای عبدالکریم خرم و دارو دسته اش که بر وزارت اطلاعات و فرهنگ حکومت میرانند آگاه اند و میدانند که اینها از کدام قماش اند و کدام سیاست را دنبال میکنند پس دور از انتظار نیست اگر مردم به آنها شک کنند زیرا افرادی چون کریم خرم، حبیب الله رفیع، آقای منلی و یک تعداد چاپلوسان فارسی زبان زبان دیگر مانند حلیم تنویر آزمون خود را نزد مردم گذرانده اند و این بزرگترین اشتباه و گناه تاریخی خواهد بود اگر ما به آنها باور نموده و بحال خودشان رها شوند زیرا یکی از مهم ترین سند تاریخ که تا بحال گم بود اگر یافت شدن آن واقعیت داشته باشد در دستان نابکار کسانی چون آقای کریم خان خرم وزیر زبان و فرهنگ ستیزو ساخته کار تاریخ آقای حبیب الله رفیع افتیده است زیرا (آزموده را آزمودن خطاست).

ساخته کاری تاریخ و فرهنگ کدام پدیده نو نیست که با آن آشنا نباشیم. اگر از میان تمام مردم کشور تنها دانش یافته گان، قلم بدستان و فرهنگیان کشور را بحساب بیاوریم پس باید گفت که آنها همه میدانند که کتاب پته خزانه چگونه وارد آثار فرهنگی کشور ما شد.

همه فرهنگیان کشور از ساخته کاری عبدالحی حبیبی در مورد پته خزانه آگاه اند و میدانند که درستی پته خزانه تا بکدام اندازه میباشد پس اینجاست که نیاز احساس میگردد که در مورد این اثر گرانبها باید تمام هوشیاری را بخرچ داد زیرا در آن زمان اگر تنها عبدالحی حبیبی بود امروز فرزندان وی که کریم خان خرم و حبیب الله رفیع میباشند ماهرتر از وی در پیشبرد این نوع کارها میباشند. نکته ی که شک انسانرا در باره درست بودن و یا نبودن یافت شدن جلد چهارم کتاب پدر تاریخ کشور به شک می اندازد اینست که آن هموطنی که این کتاب را از زمان زندگی فیض محمد کاتب هزاره که در زمان امیر حبیب الله خان بوده است نزد خود نگهداشته بود چرا آنرا در این زمان که ستیز با فرهنگ و زبان فارسی بیداد میزند به این وزارتخانه داد؟ آیا هیچ زمانی دیگری در گذشته بهتر از این زمان نبوده است که آنرا وگذار میکرد؟ و اگر نبوده است و آن هموطن ما این واقعیت را میدانسته است، پس چگونه امکان دارد که در مورد کریم خان خرم، منلی، حبیب الله رفیع و حتی سیاست کرزی نمیدانسته است که آن سند مهم تاریخ را بدست گرکان سپرد؟ آیا نمیشد که با وجود سالها نگهداری از این کتاب، آنرا برای یک چند وقت دیگر هم نگه میداشت تا شاید که یک حکومتی به میان میآمد که بدون تعصب و قوم پرستی میبود و یک حکومتی میبود که فاشیست نه بل مردمسالار میبود؟

با این تلاش که بعضی ها بخاطر ساختن یک هویت ساختگی برای خودشان و از بین بردن هویت و فرهنگ دیگران بخرچ میدهند، از کجا معلوم که این کتاب واقعاً بدست فیض محمد کاتب هزاره نوشته شده باشد و هیچ نوع ساخته کاری همانندی که برای پته خزانه صورت گرفت، صورت نگرفته است؟

یک تعداد از تارنماهای مانند خاوران، کوفی، فراتر از مرزها و غیره یک مقاله ای را زیر نام (یاد از یک جراحی پلاستیکی تاریخ) به نشر رسانیده اند. در این مقاله گفته های حبیب الله رفیع نیز بیان شده است که من هم بخشی از آنرا درج این مقاله میسازم تا باشد که توجه بیشتر مردم بدان جلب شود.

درین روزها درسایت خاوران درمتن مصاحبه محترم "رهین" را خواندم که "حبیب الله رفیع" ادعا نموده که سنگ های نوشته های دریافت شده از نتیجه کندن کاری های "ربا طک" ولایت بغلان بزبان "پشتو" بوده است. درین مورد باید گفت که: حبیب الله رفیع قایم مقام مرحوم "حبیبی" و عبدالشکور "رشاد" که باعینک سیاه دودی، همیشه درچشمش، درمسند میراث ایشان قرار دارد واقعاً نمیخواهد که دیدنی ها را سفید ببیند. بناً ازین آقا هیچ شکی نیست؛ که تخته سنگی را با نوشته پشتو، قبل از درهمین محل دفن کرده باشد و امروز آنرا به عنوان سند تاریخی بیرون آورده باشد. زیرا این عمل درپروسه تاریخ سازی کاردشوار وبعید از امکان نبوده. این که

ثبوت تاریخی آن بدلائل و شواهد باستان شناسی ضرورت دارد هم برایشان فرقی ندارد. زیرا آنها این تهور و جرأت را با تدوین کتاب جعلی "پته خزانه" که سلسله شاهان غور را پشتون معرفی کرده است تجربه نموده اند.

تاریخ سازان، پته خزانه را از تاریخ " لرغونی پستانه " که مؤلف آنرا " شیخ کتی غوریاخیل" معرفی میکنند اقتباس کرده اند. و بنابر سلسله جعلیات، شیخ کتی هم روایات خود را در مورد غوری ها از تاریخ "سوری" ( اصلاً وجود ندارد) که آنرا در محلی بنام " بالشتان" در جغرافیای غور یافته و دیده بدست آورده است. جعل کاران در کتاب پته خزانه طوریکه قبلاً ذکر شد غوری ها را که نسل اندر نسل فارسی و تاجیک اند پشتون معرفی کرده و سماروق واره، یک شخصیت تراشیده ای افسانوی را بنام " امیر کرور سوری- غوری" با کتاب شعر پشتواش و با شمشیر بازگشته از جنگ " فوشنج " از همکاری با " ابومسلم خراسانی" در سال 130 هجری در طی یک جراحی پلاستیکی تاریخ، او را در یک خالیگاه وقفه ای سلسله تاریخی غوری ها پیوند زدند که هیچ نوع پیوندی هم نگرفت. برویت اسناد تاریخ سلسله ملکان و پادشاهان غوری از شنسب که به اساس فرمان حضرت علی (ض) در سنه 35 هجری بحیث حاکم غورتعین شده شروع و تا به غیاث الدین ببر علی آخرین سلسله ملوک آل کرت تا سال 663 هجری که مدت 628 سال طول زمانی را در بر میگردد میرسد. که در طول این ایام با ایجاد وقفه ها

حضورشان را در سریر زعامت و قدرت در تمامیت خراسان کبیر، گاهی در بخشی از خراسان عزیز و هم زمانی در بیرون از مرزهای آن تا هندوستان حفظ نموده بودند. و در تمام این سیر زمانی جنگیدند، فتح کردند و شکست خوردند، ظلم کردند و عدالت کردند، شعر گفتند و شاعر پروری کردند، علم آموختند و عالم پروری کردند، با عرب و با ترک و مغل آمیزش کردند و حتی سلطان شمس الدین کرت بقول سیفی هروی " افغانستان " آن زمان را که در پناهی کوه های ژوپ قرار داشت فتح نمود. در تمام این تعاملات، تبدلات و تحولات تاریخی کسی یا ملتی در آنها نشانی از پشتون بودن یافت نکرد، عجب است که تاریخ سازان با تعبیرهای نرم و ملایم شان غوری ها را پشتون میسازند. کدام منطق جامعه شناسی و زبان شناسی حکم میکند، که یک قوم درین پهنای گسترده زمانی، که در اریکه و سریر قدرت هم باشد، کوچکترین نشان و یادگار محسوسی را در معرفی ذات و اصل خود بویژه در زادگاه اش در صفحه تاریخ نگذارد !!! در تمام حدود جغرافیای غور یک نام پشتو در اماکن و محلات آن شنیده نمیشود. در حالیکه بسیار نامهای ترکی و مغلی در اماکن و محلات غور انعکاس یافته است.

قاضی منهاج السراج جوزجانی، بزرگوار در بار غور و مؤلف تاریخ طبقات ناصری، پروده حرم سلطنت غوری ها خود میفرماید، که او ( قاضی جوزجانی ) طفل شیرخوار بوده که مادرش بحق پیوست و مواظبت و سرپرستی آنرا " ماه ملک " دختر سلطان غیاث الدین



غوری در قلعه تولک بعهده گرفت تا که بحد جوانی رسیده است. کسی که پرورده آغوش حرم دربار سلطنت غور با شد و هم مؤلف تاریخ آن سلسله شاهی، چطور ممکن است که نام و نشانی از پشتون بودن ولی نعمت های خویش را بزبان و قلم نیاورد. در تمام اوراق تاریخ طبقات ناصری نامی از پشتون و یا افغان بملاحظه نمیرسد. بلکه از تاجیک، ترک و خلج یاد میکند. این مرد شهیر دربار غور، نه تنها از موجودیت پشتونها در حدود جغرافیای غورذکری ندارد بلکه در تعاملات سیاسی آن زمان هم رد پائی از آنها بدست نمیدهد، کجا رسد به یاد امیر افسانوی یعنی امیر کرور. این یک تهور غیر عالمانه و تاریخ ناشناسانه است که به غوری ها برچسپ پشتون بزنیم و در سلسله دودمان آنها شخصیت های مصنوعی را اندام تراشی کرده پیوند نمایم.

همین مؤلف طبقات ناصری ذکری دارد در مورد یکی از سر لشکر های مغل، که در ضمن یک بحث و گفتگو ملک احسام الدین غوری را تاجیک خطاب میکند. سیفی هروی در تاریخنامه هرات مینوسد: "وقت که اباجی بن قنقوردای نویین، بارگاه ملک شمس الدین را در مرغزاری بدید از مقام توقف و موقف استجازت درگذشت و در بین خیمه گاه با آواز بلند با ننگ زد و گفت: ای تازیگان!" و باز مینویسد: وقت که ملک شمس الدین اباجی را به نسبت این حرکت آن چوب زد، او به نزد پدرش رفت شکایت کرد که ملک شمس الدین او را در میان "چندین هزار تازیک" برهنه چوب زده است.

از سوی دیگر شعر پخته و مسجع سلطان علاوالدین جهانسوز که بمناسبت سوختاندن شهر غزنی سروده است با جمع حقایق فوق و زبان فارسی عام و خاص قوم زوری و غوری در طول حیات تاریخی شان و طبع شاعرانه و ادیبانه عوام غور فکرمیکنم پلستر خوبی برای بستن دهن تاریخ سازان بوده باشد. آنها در جعلیات پته خزانة کسی را بنام " اسعد سوری" شاعر دربار "امیر محمد سوری" نیز معرفی کرده، گویا که در سال های پیش از 400 هجری به آن دربار غوری شعر می گفته است. در حالیکه سید بهادر شاه ظفر کاکا خیل مؤلف کتاب " پشتهانه دتاریخ په رنا کی" روایتی دارد مبنی بر اینکه، ایجاد رسم الخط امروزه پشته در وقت های آخر سلطنت محمود غزنوی توسط یک شخص پشتهون بنام " سیف الله " صورت گرفته است. به این اساس تاریخ سازان عجول طفل را قبل از تولدش پاپا میگویند. یعنی به اعتبار از سنه 130 هجری بنام امیر کروردیوان شعری میسازند و در پوشش افتخارات غوری ها و شهرت تاریخی شان میکوشند که این افسانه را رنگ و روغن تاریخی بدهند.

اما حقیقت تاریخی اینست که اولین نوشته موثق و تائید شده بزبان پشته کتاب " خیرالبیان " است که در سال 986 هجری توسط بایزید پیرروشان که در نژاد غیر پشتهون بود نوشته شده است. این که این آقایان چرا عطش زیاد در پشتهون سازی غوری ها نشان داده اند علت بنیادی روشنی دارد.

و آن این که سلاله غوری ها یگانه دودمان تاریخی بومی است، که از نشیب و فراز کوهستانات خراسان مرکزی قد برافراشته و تاریخ طولانی حاکمیت را درین خطه دارند. بناً محافل تاریخ و علاقمند به هویت بخشی تاریخی، میخواهند با داشتن یک ریشه مادری اصلی، درین جغرافیای تاریخی، در قطار سایر ملت‌های منطقه تاریخی تر رفتار نمایند و رنج ناشی ازین کمبود را قابل تحمل بسازند. اما نباید که کلاه فخر دیگران را بسر بگذاریم و دل خوش کنیم و بگویم که ما نیز همپای شما روان هستیم.

این آقایان که بدستور گروپ ویا افراد خاصی از حاکمیت ها عمل میکردند ویا میکنند، توجه به اثرات شخصیت شکنی عملکرد شان نداشتند و ندارند، که مبادرت ورزیدن به چنین اعمال بی ثمر تا کدام حد و اندازه، شان علمی آنها را خدشه دار میسازد. ایشان برخلاف روند زمان، توجه مبذول داشته تا کمبودات تاریخی زمان گذشته را، امروز به پایه اکمال برسانند که در حقیقت آب رفته را دوباره بجوی بازگردانند است. آنها که میخواهند چیزهای نداشته تاریخی را داشته باشند سعی نموده اند، تا درین عرصه به هر قیمتی که میشود سند سازی نمایند؛ تا غبار تاریخی را از هویت خود بزدایند. بتاسی ازین آرزو، کوشیده اند که از تشبیهات لفظی کلمات موجود در اسامی تاریخی اقوام دیگر با اسامی موجوده اقوام پشتون استفاده نمایند تا بکمک موجودیت مدنی شان را در قید زمان طولانی تری در صفحه تاریخ معرفی باشند. من میخواهم چند نمونه را بگونه مثال ازین تشبیهات ارائه بدهم:

< یکی شمردن کلمه " ابدال " نام جد علی عشیره ابدالها را به " هفتلی ها- یفتلیان " ویا هونان سفید پوست که از شمال دریای آمو به جنوب عبور نموده و سال ها درین سرزمین پادشاهی کرده.

< معادل سازی نام "لاویک" یکی از شاهان غزنی، معاصر آلپ بتگین به کلمه " لوی".

< معادل سازی تلفظ چینائی جمله " او- او- گین" توسط هیون تسنگ به کلمه " افغان".

< یکی شمردن کلمه ساسنگرت " او اگانه " کتاب مهتا بهاراتا هندی به کلمه " افغان "

< یکی شمردن " خنچل" نام یکی از کابل شاهان را بنام " خانگل" اسم مروج جامعه پشتون.

< شبه سازی کلمه " زور- سور" بنام " سناخان" اسم فرد و " سناخیل" نام قبیله پشتون.

< برداشت معنی از نام لکتورمان یکی دیگر از کابل شاهان به " تورزن" یعنی شمشیرزن.

با استفاده از این شباهت های لفظی سعی بکار میبرند، تا پس منظر تاریخی و زبانی شان را غنی جلوه دهند. ولی نفهمیده اند که با این فعالیت های باطل نه تنها هیچ شایستگی و معقولیتی را در آنچه که مرام دارند ایفا کرده نمیتوانند، بلکه در واقعیت یک اقتضای است که برای خودها تدارک می بینند.

آنچه که عام و مساوی می باشد حرکت تمام عالم بشریت از نقطه آغازین بسوی تعالی و ترقی مدنی است، که در سیر حرکت شان آفرینش های مدنی و فرهنگی را خلق کرده، تبادل نموده، رنگ داده و رنگ گرفته است. وهم با سرعت دینامیکی ناشی از ظرفیت های حاصله از محیط ماحول، تجارب زندگی عملی بر حسب استعداد های انسانی شان در مدارج مختلف مدنی، فرهنگی، اقتصادی و علمی قرار گرفته اند؛ که البته هر درجه از این مدارج، امکانات و زمینه های متفاوتی را در تامين سعادت و خوش زیستی افرادش فراهم می آورد. بناً نماینده هیچ درجه تحتانی قادر نیست که با ادعای کاذب، در مورد داشتن معیارهای مدارج بالائی، خود را به آن سعادت و خوش زیستی برساند که افراد حقیقی آن قرار دارند.

یک چیز کم و بیش که من از تاریخ کشور میدانم، پدر تاریخ کشور آقای فیض محمد کاتب هزاره بنابر نوشتن واقعیت در کتاب خویش از سوی امیر ظالم و عیاش (حبیب الله خان) بی اندازه لت و کوب شد که همان لت و کوب سبب مرگ وی نیز گردید.

پس هیچ گاهی شده نمیتواند که کاتب چیزهای را در کتاب خویش نوشته باشد که خلاف واقعیت و در ستایش قوم پشتون باشد از هیمنروست که نگران دستکاری در کتاب وی میباشم پس از همه کسانی که میتوانند تأثیر گذار باشند میخوام که خیلی زیاد متوجه باشند زیرا ساخته کاری در تاریخ به شدت در جریان است و مبادا روزی بیاید که همانطوریکه زبان شیرین پارسی را با وارد ساختن واژه های پشتو برای ما شیر و شکر ساختند تاریخ را هم برای ما معجونی از واقعیتها و دروغها بسازند.

1387/5/81

تاریخ:

نگارنده: منتقد گمنام

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

با سلام

دوستان نهایت محترم طوریکه خبر دارید پروسه تاریخ سازی پشتون ها چیزی نیست که از امروز و یا دیروز باشد. این قوم جعلی که از آن سوی سرحدات و توسط انگلیسی ها به کشور داخل شد کم کم نام کشور را نیز به افغانستان مبدل ساخت. این نام جایزه ارباب پشتون ها انگلیس بود به پاداش تمام خیانت ها و ادمکشی های این قوم. همین انگلیس ها که این قوم را مزدوران لایق و شتر چرانان خوب یافت این قوم را حتی به استرالیا نیز برای شتر چرانی برد. که امروز این قوم شترچران توبه حتی بومی های استرالیای را نیز کشیده است.

اکبری از تخار

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

بنده پیشنهاد میکنم ، که اکنون همه دم از موکراسی و حقوق شهروندی میزند ،وتلاش می کنند که هر یک نسبت به دیگری در اینگونه مفاهم مدرن سبقت گیرند ، بیاییم آزادانه نام خراسان بزرگ و باختر و آریانای سابق رابه رفرا ندیم بگذاریم که آیانام این سرزمین به همین نام قومی فعلی باشد >که بردل و قلب منی نوعی فارسی زبان سنگینی میکند و روزی چندین بار شنیدنش مرامی آزارد< و یا به یکی از نامهای باستانی خود برگردد تا بتواند از میراث فرهنگی ، ادبی گذشته ای خود نمایندگی نماید، و تادیگران باما برسری مولانا و ابن سینا... به منازعه و مشاجره برنخیزند ، تازمانیکه نام این سرزمین تغییر به یکی از نامهای باستانی اش نکند مطمئن باشید که بدرستی ادعای میراث داری .مفاخر فرهنگی ، ادبی ، عرفانی، فلسفی خود نخواهیم توانیست . بالاخص تازمانیکه ای قوم ضد فرهنگ و فرهنگ بر این دیار حاکم باشد .

درود بر فارسی زبانها.

فرهاد غوری

\*

\*\*

\*\*\*



تاریخ عضویت : چهارشنبه 26 تیر 1387, 5:15 pm  
پست ها :

سلام بی پایان خدمت نادر جان و طندوست تقدیم میکنم. برادر محترم و عزیزم ! شاعری به سعدی صاحب میفرماید ، که به انسانهای فاشیزم و حسود و عقده ای تعلیم و عقل یاد ندهید بخاطری وقتیکه صاحب علم و کمال شدند . بعد علیه خودت توطنه و دسیسه میکند. چنانچه برادران پشتون ما از برکت مقام والای زبان غنای فارسی توانستند که سیمای زندگی و سطنائی خود را بشکل شهری آراسته و بخود شخصیت سالم مدنی قایل شوند و بحیث شخصیت های سیاسی و علمی تبارز کنند. مگر چقدر زشت و نمک ناشناسی است که برخی از آنها ... انسانهای هستند که امروز برای ترور زبان فارسی کمر بسته اند . این را فکر نمیکنند که از برکت و مساعدت همین زبان فارسی بحیث یک انسان در جامعه مدنی معرفی شدند و سیمای آنها بکلی تغیر خورد . پس اینها را می توان کم زاد نام گذاشت ، که با اعمال خائنانه و بی شرمانه در صدد ترور و کمرنگ ساختن زبان فارسی در جامعه شدند. دیگر منظورم ملی « مولی» یعنی طرب است . هر گاه کسی پلو پخته کند همراهی آن ملی را نمیخورند. ملی همراه شوربا خورده میشود. بهمین جهت طنز گویان گفته اند که اگر ملی « مولی» را با پلو همنشین سازی غرور پیدا میکند. در مورد اشخاص سفاک و فاشیزم همینطور اطلاق میشود که برهنه پای ها صاحب چوکی و مقام شدند. بنا امیدوارم برادرم نادر جان حل مطلب کرده باشد.

حق بین

برادر حقیبن سلام . تشکر از روشننگری تان در باره زبان فارسی  
باید به عرض برسانم که مطمئن باشید زبان فارسی ایر بهار نیست  
که با آمدن هر بادی جا بجا شود زبان فارسی محکم تر از کوه‌های  
هندوکش و بابا و سلیمان است اگر زمین هم تکان بخورد باز هم پا  
برجاست می‌گویند زمستان می‌رود ولی روی سیاهی به ذغال میماند  
انهای را که فرمودید در حقیقت ذغال‌های بیش نیست. موفق باشید  
نادر وطن‌دوست

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

بنده نمی‌خواهم قضاوتی بر نوشته فوق‌نمایم ولی چون دوستان  
اشاراتی به دست استعمار انگلیس در تاریخ‌سازی نمودند اینرا  
اضافه‌نمایم که همانطور که در قرن پیش شاهدیم انگلیس باعث  
گردید که کشوری بنام پاکستان از دل هندوستان بوجود آید شاید حال  
افرادی این عملکرد را از سوی مبارز بزرگ محمدعلی جناح بدانند  
ولی قصد استعمارگر پیر یعنی انگلیس را از این موضوع نباید  
کتمان کرد چون یک هدف آنها تکه تکه کردن قدرتهای بزرگ قدیم  
است و اینرا بدانید.

امروز هم همین انگلیسها خوابی که برای افغانستان دیده اند اینست که آنرا هم تکه تکه کنند بنام پشتونستان و هزارستان و تاجیکستان و ترکستان و... آنها نمی خواهند ما ملل شرق تحت یک تمدن بومی خود رشد کرده و قدرتی باشیم آنها می خواهند بین همه تفرقه بیندازند تا خود بر راحتی بر تمام این مناطق دست درازی کرده اینست که در همین قرون گذشته شاهد شکل گیری جداره ای بین سه تمدن هند و ایران و چین بنام پاکستان و افغانستان بوده ایم در صورتیکه سرزمین پاکستان بخشی از هندوستان بوده و امروزه با اتمی نگهداشتن آن آنرا برای هندوستان شاخ کرده و همینطور برعکس و همچنین افغان با ایران بود بطوریکه صدرات خیلی از سلسله های پادشاهی برمیگردید به افرادی که از دیار افغانستان امروز بوده مانند غزنویان سامانیان و نادرشاه افشار ولی استعمار انگلیس جهت انشقاق این دو امپراطوری در حدود سرحدات این دو کشوری پدید آورد که امروز حتی به پایداری این دو کشور هم نظر داشته که در افغانستان بحثهای قومی را پیش کشیده و در پاکستان مذهب را تا همانطور که گفتم بتواند بر آنها سوار مانده تا جائیکه در مناطقی از آن محلی جهت ساخت و ساز مواد مخدر باشد که با آن ضمن سودآوری و سرگرم نمودن عده ای در آن جوانان کشورهای را بخواب برده تا کماکان در دنیا حکومت فرمایی کنند

آریا خراسانی

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

من درین حیرانم که چرا دوستان پشتون ما البته همگی نه بلکه یک تعداد شان این همه درمقابل زبانی که خودشان اکثریت ناچار به تکلم به ان هستند تا این حد تعصب نشان میدهند مگر کلمات چون عیدگاه، گذرگاه، مخفیگاه، قرارگاه، بارگاه، فروشگاه، تفرجگاه، لشکرگاه، چراگاه و هزاران گاه دیگر مگر گاه ندارند که تنها دانشگاه مشکل ساز شده است؟ من تعجب میکنم ازین همه استبداد و زورگویی و باز هم تعجب میکنم ازین همه بردباری!

اگر این همه تلاش به جهت همگون سازی زبانها و فرهنگ های رایج درکشور به مصرف میرسید اکنون ما هم جرائت گفتن کلمه ملت را به مجموعه های قومی افغانستان گفته میتوانستیم اما افسوس که این زیاده خواهی هرگز پایانی ندارد مگر میشود که آفتاب را به دو انگشت پنهان کرد؟ منی فارسی زبان زمانیکه به راحتی کلمات زبان پشتو را که جزیی از فرهنگ خود میدانم به زبان میاورم انتظار دارم تا تویی غیر هم زبانم هم این همه شهامت داشته باشی تا دیگر پذیر باشی.

صادق بهنام

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

دوست و نویسند محترمی که گفته اند که بی جا از کسانی که من و تورا نه می خواهند ما شویم و حق را ناحق و نا حق را گویا حق میسازند پشتیبانی نه کنیم! حقیقتاً که دوست عزیز به یک نقطهء بسیار خوب شما اشاره کرده اید. حالا بیایید ببینیم که کی ها اند که نه می گذارند من تو ما شویم و ناحق را به گفته ء شما حق می سازند و حق را ناحق.

تو که من را نه می گذاری که به زبان مادریم که حق طبیعی من است حرف بزنم . تو مرا میگویی که دانشگاه مگو پوهنتون بگو . من اختیار زبان خود را خودم دارم که چه بگویم . تو را من هرگز نه گفته ام که پوهنتون مگو دانشگاه بگو. من می گویم که تو پوهنتون بگو و من دانشگاه میگویم . تو می گویی که نه تو باید پوهنتون بگویی . تو مرا در زادگاهم نه میگذاری که به زبان مادری ام که از جان دوست ترش دارم حرف بزنم . تو زبان مرا قطع می کنی . این تو هستی که نه می خواهی که من و تو ما شویم یا من؟ این تو هستی که حق را ناحق میسازی و نا حق را حق یا من؟ تو که نام های تاریخی جا های که به زبان من نوشته شده پاک می کنی و نام های آن جا ه را به زبان خودت رسم می کنی این تو هستی که نه

می گذاری که من وتو ما شویم یا من؟ تو که می گویی از نام قوم، تاریخ، فرهنگ و هویت خود منصرف شو و نام قوم مرا بالای خود بگذار این تو هستی که نه می خواهی که من وتو ما شویم یا من؟ تو که می گویی که زبانت را دری بگو فارسی مگو. من می گویم که فارسی و دری یک زبان واحد است مثل اینکه تو دو نام داشته باشی یکی نام اصلی ات و یکی نام خانگی یا لقب تو آیا ممکن است تو را به خاطریکه دونا نام داری بنام دوشخص جدا گانه یاد کنند. تو زبان مرا به دوزبان تقسیم میکنی اینکه من به زبان مادری ام حرف می زنم به تو چه ضرر می رساند که مانع حرف زدن من می شوی؟ زبان مادری ام را من خوب می شناسم یا تو؟ به من مادر و پدر و اجداد گفته که زبان تو فارسی است. اما تو دو پایت را در یک موزه انداخته یی که نه فارسی و دری دو زبان است و بخاطر حرف زدن به زبان فارسی تو مرا محکوم به مجازات می کنی آیا این تو هستی که حق را ناحق و نا حق را حق می سازی و نه می گذاری که من تو ما شویم یا من؟ تو می گویی هر چیزیکه من می گویم تو بدون کم و کاست و چون چرا آن را بپذیر تا من وتو ما شویم. آیا این فورمول که تو برای ما شدن من وتو بوجود آورده یی یک فورمول عملی و انسانی است که من وتورا ما بسازد و یا صرف بر تری جویی های که از افکار و اندیشه های متحجر قبیله سر چشمه گرفته است می باشد؟ این ها و صد ها این های دیگر موجود است که درین مختصر نه می گنجد که سد را ه ه من و خودت ساخته یی و نه می گذاری که من وتو ما شویم و به این ترتیب ناحق را که شما یاد آوری کرده اید را با حيله و تزویر با پاشیدن خاک به چشم مردم حق جلوه می دهی و حق را نا حق تا وقتیکه به حق تسلیم نه شوی و با پدیده ها که داری اکنون با چشمان کور قبیله نگاه می کنی، با چشمان باز و روشن انسانیت و عدالت نگاه نه کنی. تو نه خواهی گذاشت که من وتو ما شویم. واقعیت این است که از مدت تقریباً بیشتر از دو نیم سده گذشته که سر نوشت وطن عزیز ما به دست شاهان و امیران متعصب قبیله گرا که با اندیشه های پلید برتری جویانه قومی و قبیله ای به میان آمده اند، رقم خورده است. اقوام و ملیت های بومی مظلوم تحت سلطه این امیران اجیر بیگانه صفت به جز از جنگ بد بختی خشونت تجاوز زور گویی و اعمال صد ها مظالم و استبداد نا روا روز خوش را سپری نه کرده اند. از روزیکه با داران استعماری شان ( انگلیس ها) به خاطر هراس از ملت با تمدن و پیر عظمت خراسان و بخاطر پیشبرد مقاصد و اغراض شوم استعماری خویش نام اوغان ستان را که نام یک قوم خاص اوغان (پشتون) است را به عوض خراسان پر افتخار بالای این خطه گذاشتند مصیبت و بد بختی مردم این سر زمین دو چندان می گردد. این دشمنان تمدن و معرفت برای بقا و تداوم سلطه نا روای خویش بعد از تغیر نام خراسان بدین اکتفا نه کرده بلکه دست به جعل تقلب

خدعه ونیرنگ های گو ناگون و بیشتری زده اند که سرا سر تاریخ این جباران مملو ازین نوع فریب کاری ها ونیرنگ های مزورانه می باشد. به این ترتیب این غاصبین مستبد به چشم مردم ما خاک پاشیده اند و توسط مؤرخین درباری جیره خوار و مزدور با حيله ونیرنگ خواسته اند به خود تاریخ هویت وشجره فرمایشی و دروغین تیار وبه مردم پیشکش نمایند. تاریخ های که در مکاتب ومدارس برای ما می آموختند همه از همین قماش تاریخ های جعلی فرمایشی وساختگی درباری بود که توسط مؤرخین دربار واجیر ساخته شده بود که این ها نه تنها که تاریخ نیستند وارزش خواندن را ندارند بلکه جفایی در حق تاریخ اند. یک تعداد از هموطنان ما بدون آگاهی واقعی از تاریخ وسرگذشت میهن عزیز ما صرف به همین تاریخ های فرمایشی دروغین که در مکاتب ومدارس یاد گرفته اند اکتفا کرده ودر قضاوت های شان همیشه دچار اشتباه وغلط فهمی می شوند که برای یک فرد روشنفکر وآگاه لازم است سطح معلومات آفاقی خود را افزایش داده تا فرق تاریخ های واقعی را از تاریخ های درباری جعلی وفرمایشی کرده بتوانند ودر روشنایی آن بتوانند از جنایات ونا مردمی های این غداران ونوکران بیگانه که سال ها بالای مردم این سر زمین انواع مظالم و نا روا را روا داشته اند آگاه شوند. زیرا در زمان حکومت های فاسد قبیله بخواص آل یحیی آثار وکتب مؤرخین آزاد اندیش که حقایق وواقعیت تاریخی وطن عزیز مارا طوری که به وقوع پیوسته است را بصورت واقعینانه وبی طرفانه دور از سیطره قصر ودربار به رشته تحریر آورده بودند یا اجازه نشر وچاپ آن از جانب حکومت های مستبد و قبیله ممکن نبود و یا اگر تصادفاً کدام یکی از آثار ارزشمند اقبال چاپ ونشر می یافت به زودی از جانب دستگاه حاکمه وقت از بازار ها جمع آوری شده سانسور ومحبوس می گردید و استفاده از آن قدغن میشد. این نوکران بیگانه که اکثر شان در دامان استعمار با ناز ونعمات استعماری پرورش یافته بودند برای قوم وقبیله وهویت خود تاریخ های جعلی و تقلبی می ساختند. برعکس با تاریخ هویت وافتخارات اقوام بومی این کشور از سر دشمنی وکینه توزی بر خورد می کردند. تا جایکه توانستند در از بین بردن هویت، تاریخ، زبان وفرهنگ مردم بومی این سر زمین ظالمانه عمل نمودند ولحظه آرام نه نشستند. نام وطن مارا تغییر دادند نام زبان مارا که فارسی است تغییر دادند نام قوم خود را بالای اقوام دیگر بانیرنگ وحيله گذاشتند نام های تاریخی وباستانی مناطق مختلف این سر زمین که دارای قدامت تاریخی وباستانی بودوبیانگر تاریخ وهویت مردمان این سرزمین بود به زور سر نیزه تغییر داده ونام های جعلی وساختگی پشتو وقبیله خود را به عوض آن گذاشتند. در ولایت هرات نام سیزوار تاریخی را به شندند بدل کردند نام تاریخی فوشنج که زادگاه دلیر مرد خراسان طاهر فوشنگی بودبه پشتون زرغون تبدیل نمودند. آیا این عدالت است؟ در بلخ قریهء بها الدین را که اسم پدر مولانا

جلال‌الدین بلخی بود و به افتخار وی نام گذاری شده بود از طرف سیاه ترین چهرهء تاریخ محمد گل مهندی به شیو له تغییر نام داده شد آیا این عدالت است؟ در کندز نام بندر قزل قلعه را به شیرخان بندر که یکی از حکمران های پشتون که در آنولایت حکمروایی کرده بود نام گذاری کردند آیا این عدالت است؟ که برای خود هویت بساز و لو که به قیمت از بین رفتن هویت دیگران تمام شود. دوستان سخن به درازا کشید خیانت و جنایات این ها به اندازه است که کتاب ها از آن نوشته شده میتواند. فعلا به همین چند مثال مشتم نمونه خروار اکتفا نمایم. اما توصیه به دوستان هم و وطنم این است که ما باید تاریخ راستین وطن مان را مطالعه نمایم تا ازین بیشتر فریب این دسیسه سازان زیرک رانه خوریم. به قول دانشمندی که می گوید ملت که تاریخ خود را نمی داند بزرگان شان به مثل کودکان شان فکر میکنند. که به آن سر نوشت خدا نه خواسته دچار نه شویم. با احترام.

\*

\*\*

\*\*\*

\*\*

\*

نوشته شده توسط کسری نوری دامغانی در ساعت 22:4 | [لینک](#) |  
[آرشیو نظرات](#)

.....

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
۰۱:۰۰

نظرات

اسم : ا. بلوط | محل سکونت : کره مریخ | [ایمیل](#)  
:

جناب استاد سلام . چنانچه گفته اند : اندر این ره کشته  
بسیارند قربان شما !  
بخدا باور کنید این حرف بدی نیست ولی بد آنهایی میاید که  
همه چیز را در همان " افغان " و " افغانستان " می یابند و  
میدانند . حتی اگر جرئت کردی و گفתי برادر من " افغان "  
نیستم ( چنانچه همه میدانند در داخل کشور افغان به یک قوم  
مشخص خطاب می شود) ولی به حکم اجبار " افغانستانی "  
هستم زیرا حتم ندارد که هر شهروند افغانستان " افغان "  
باشد همانگونه که همه هندوستانی ها " هندو " نیستند ،  
دگر میشوی دشمن وحدت ملی ( نمیدانم چنین مفهومی کجا  
در نظر شان آمده ) و ایرانی و حتی بکار بردن کلماتی چون  
دانشگاه و دانشکده را " انفلونزای که بال مرغان بیگانه  
پرواز میکند " میدانند و گوینده را ایرانی و بیگانه ، پس آیا  
انتظار انعطاف و تعقل از چنین آفایاتی خود کشی نخواهد



بود؟

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
۰۱:۰۰  
نظرات

اسم | Rastgo | محل سکونت | U.S.A.:  
ایمیل | \_:

اقای بلوط این نوشته بهترین گونه و شکل برخورد با این گرفتاری و دشواری برای مردم زیر ستخراسان، یا افغانستان است اگر بیشترین و اکثریت پشتون ها درستی و راستی را نپذیرفتند ان هنگام ان هنگام و وقت نردم ناچار اند تا راه دیگری بر گزینند جامعه بینالمللی گواه و شاهد نا است نردم مصلوئ اول از راه دوستی و صلح برخورد باید ب کنندک

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
۰۱:۰۰  
نظرات

اسم | ADIB | محل سکونت | USA: | ایمیل  
\_:

متاسفانه که وقت زیاد ندارم تا جواب این بیادراستاد رقم خود را مفصل می نوشتم اما خلاصه مطلب اینکه از این استاد سوال میکنم که با تغییر نام کشور ایا میتوانی، فرهنگ و اصلیت ذاتی و نژادی و خوی بوی قبیلوی شانرا که خودتھم به ان سخت مبتلا هستی و مستثنا نیستی هم تغییر داده میتوانی؟ اگر جوابت مثبت است پس بهتر است نام انرا خراسان نگذاری چون مانند طالب ها به عقب و قهقرا خواهی رفت و همان بد بختی راکه طالب آورد تو به مر اتب بیشتر از انرا خواهی آورد پس توصیه را بشنو و به حرف بزرگ ها رحمته علیها ... .. گوش بدهید که می گویند چرا عاقل کند کاریکه بار ارد پشیمانی .. .. پس نام این کشور جدید را که تو فتح کرده ئ بگذار امریکا کوچک جدید .. فراموش نشه استاد جان کاشف امریکا نو .. حالا.. به نصیحت اخری رسیدیم که هوش کن چون به افغانسان قدیمت خوب خدمت کردی .. و انرا خوب اباد ساختی که خراسان جدید را از ان خدمات استادگونه ات محروم نسازی . و سلام

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
۰۱:۰۰  
نظرات

اسم : رمضان پنجابی از عالم مهاجرت | محل سکونت :  
مهاجر | ایمیل | \_:

بسم الله الرحمن الرحيم  
ضمن تیریک سال نو به همه هم وطنان عزیز و آرزوی  
فردای بهتر  
سلام گرم تقدیم می کنم به همه روشنفکران وطن عزیزم  
افغانستان، سرزمین کهن و مهد تمدن، از یاد و خاطره تمدن  
کهن لذت می برم، از داکتر صاحب کامجوتشکر و سپاسگزاری  
می کنم، از طرح شایسته خود دفاع کنید زیرانام و عنوان  
یادآور تاریخ ملت است، نام کنونی کشور به هیچ وجه نمی  
تواند تاریخ کهن و تمدن باستانی ما را در ذهن تداعی کند  
مخصوصاً که با اعمال خشن و قرون وسطانی جریان بدنام  
طالبان، کلمه افغانستان ترور، خشونت، جهل، عقب افتادگی  
، وحشت و مواد مخدر را در ذهن تداعی می کند، طرح شما  
را بفال نیک گرفته از شما حمایت می کنیم و از همه  
روشنفکران آگاه هم وطن درخواست حمایت از این طرح  
را دارم / موفق باشید

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
نظرات  
۰۱:۰۰

اسم | Afghan : محل سکونت | Kabul :  
ایمیل | \_ :

در جایی خوانده بودم که یک مؤرخ نامدار غرب زمین،  
برخاستن افغانستان را از خرابه زار خراسان «معجزه  
تاریخ» خوانده بود. بیا خاستن یک کشور مستقل و مقتدر از  
عظام رمیم خراسان، واقعاً معجزه و درخور هرگونه شکر  
گزاری و سپاس است. اگر احمدشاه بابای ابدالی از یکی از  
اقوام دیگر این وطن مقدس برمیخواست و نام کشور ما مثلاً  
ترکستان یا هزارستان و یا تاجیکستان می بود، آیا باز هم این  
غال مغال (قال مقال) و قیل و قال و واویلا وجود میداشت؟  
«گمان نکنم» جواب منست. تمام هیاهو و داد و فریاد و  
علائی که پس از فروپاشی سلطنت خاندان محمدزائی در  
وطن ما موج میزند و مود روز گشته، فقط از همان یک  
عقدۀ عمیق و از نگاه بد بین ایشان «زخم ناسور تاریخی»  
برخاسته .

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
نظرات  
۰۱:۰۰

اسم | Amiri : محل سکونت :  
Wiesbaden : ایمیل | \_ :

درد کشور ما وجود نام آن نیست که با تغییر دادن آن علاجش  
ممکن گردد و فقر و تنگدستی و مرض و بیماری و جهل و  
بیسوادی، خرافه پسندی و تعصبات زبانی و قومی نابود

گردد. سطح شعور اجتماعی و فرهنگی مردم ما بیکباره بالا  
برود و دموکراسی و عدالت اجتماعی، جانشین بی عدالتی ها  
و استبداد و خود سری ها شود. درد کشور ما را بایستی در  
سنتها و باورهای خرافی و آداب و رسوم قومی و محلی و  
مذهبی و فقدان سواد یا بی سواد و عدم دسترسی به دانش  
و تخنیک معاصر دانست. تازمانی که سطح آگاهی و شعور  
اجتماعی مردم ما نسبت به آنچه هست بالا نرود و از دانش  
و تخنیک معاصر بی بهره باشد، با تغییر نام کشور جامعه ما  
از فقر و بدبختی تاریخی که گریبانگیر ماست، نجات پیدا  
نخواهد کرد.

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم | Azizi : محل سکونت | Germanay :  
ایمیل | :

«هموطنان گرامی، وطنداران بجان برابر! از هر قوم و  
تباری که هستید، به هر زبانی که سخن میزنید، به هر دین و  
آئینی که پای بندید و در هر نقطه افغانستان عزیز و جهان  
پهناور که بسر میبرید! فراموش نکنید که ما همه "افغان"  
هستیم و سرزمین بلاکش اما پرافتخار ما، افغانستان  
عزیز است. افغانستان خانه مشترک همه ماست، همه باهم  
برادریم و کاملاً برابر. هیچ قومی را بر قومی دیگر رجحانی  
نیست. شمال و جنوب و شرق و غرب و قلب کشور، همه  
عزیز اند و عین ارزش را دارند. هموطنان، وطنداران! گول  
اغواء و تفتین همسایگان طماع، بی آرم و دشمنان بی  
مروت را نخورید، بخود آئید و دست بدست هم دهید. مام  
میهن چشم امید بسوی شما دوخته. اشکهایش را بزدانید، بر  
زخمهایش مرهم نهید و در دامان مهرگسترش برادر وار  
بسربرید! جهان جهان سرعت و بلکه تعجیل است. مرکب تیز  
تگ زمان منتظر کسی نمیماند. هنوز هم دیر نشده، عزم جزم  
کنید و به کاروان جهانیان بپیوندید!»

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم | Watandar : محل سکونت | frankfurt :  
ایمیل | am main :

یک حلقه خاص از افغانان خارج از افغانستان، که تعلیم  
یافته و باصطلاح روشنفکر هم هستند، دانسته یا ندانسته  
زیر تاثیر بیگانگان کینه توز و فتنه انگیز رفته و چنین  
مسایل را دامن میزنند. اینان غمین اند و ماتم میکنند که از  
قرن هژدهم به بعد، افرادی از قوم پشتون - و بزعم غلط  
ایشان «قوم پشتون» - بر افغانستان حکمرانی کرده اند،

اما باکی ندارند و چرت شان خراب نمیشود، که تنها از ظهور اسلام بدینسو، اعراب، خاندانهای ترک نژاد (غزنوی و سلجوقی)، مغولان، تیمور و احفادش و تیموریان هند، بیشتر از هشت قرن برای سرزمین حکم چلانده اند. اینان اصلاً دل خوش ندارند که بر ویرانه های خراسان، کشوری بنام «افغانستان» سر بلند کرد، که خدایش همیشه سر بلند دارد! اینان شاید آرزو میکردند، که کاش این وطن - خاک بدهن بدخواهان افغانستان - در حال تجزیه و زیر سیطره فارس صفوی و شییبانیان ماوراء النهر و هند بآبروی می بود، هرگز مستقل نمیگشت و تمامیت ارضی نمی یافت. اینان دیده ندارند و تحمل کرده نمیتوانند، که فردی از قوم پشتون، که مانند اقوام دیگر کشور، یک قوم شریف و اصیل این سرزمین است، کشوری را بنیاد نهاد. اگر اینطور نیست پس چرا بخود نبالیم، که فردی از باشندگان اصیل این خطه پاک، قد علم کرد و دولت مستقلی را تشکیل داد؟ چرا افتخار نکنیم که احمدشاه درانی - که کاملاً برحق «احمدشاه بابای کبیر» لقب گرفته - از قلم خرابه های خراسان و از اجزای مجزای آن، کشوری ساخت، که امروز بنام «افغانستان» یاد میگردد، که بفرموده جناب محمد سعید فیضی، «نام و بقایش مستدام باد!»، بلی، باید افتخار کنیم که در این سرزمین افتخار آفرین، پس از دوصد و پنجاه سال اضمحلال و تجزیه و تسلط غیر، بالاخره مردی پیداشد، بلی مردی پیداشد و کشور مستقلی را تاسیس کرد و حدود و ثغور طبیعی برایش داد.

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم | Zahir : محل سکونت | Offenbach :  
ایمیل | :

آنچه را درینجا بصراحت میتوانم بگویم، اینست که نام کنونی وطن ما از هیچ شهروند و باشنده آن سلب هویت نمیکند. و اگرچنین میبود، نصف مردم دنیا بی هویت میشدند، چون نام بسا کشور های جهان، بحساب یک قوم گذاشته شده است... اگر مثال بزنیم: تاجیکستان - سرزمین تاجیکها، اوزبیکستان - کشور اوزبیکها، ترکمنستان - دیار ترکمنها، قزاقستان - مملکت قزاقها، قرغزستان - سرزمین قزاقها، ترکیه - سرزمین ترکها، فرانسه - کشور فرانکها (قومی از نژاد جرمن که در زبان عام ما فرنگ یافرنگی گفته میشود)، روسیه (فدراسیون روسیه) - کشور روسها، بنگله دیش - دیار بنگالیها، تایلند - مملکت تی ها، جمهوری چک - کشور چک ها و غیره. چرب و شیرینتر از اینها «عربستان سعودی» است، که تمام کشور بنام یک خاندان خوانده میشود. در تاجیکستان، نصف مردم قومیت تاجیک ندارند، در هندوستان بیشتر از دوصدمیلیون مسلمان زندگی دارند، در قزاقستان چند میلیون روس و آلمانی و غیرهم میزیند. بیست میلیون ترکیه را کردها تشکیل میدهند.

در ایران (سرزمین آریاییان) چند میلیون عرب (سامی) و چند میلیون ترک و ترکمن و [بلوچ] و وابستگان تورانی وجود دارند. در فدراسیون روسیه (متشکل از ۸۸ جمهوری) دهها میلیون تاتار و قزاق و چیچن و انگوش و غیره، جزء باشندگان آن سرزمین فراخند. در سرزمین چک بیشتر از سه میلیون آلمانی زندگی دارند، در عربستان سعودی، ۹۹ اعشاریه ۹۹ درصد مردم مستقل از آل سعوداند. بیانیده کمی فراخ تر بیندیشیم، سعه صدر داشته باشیم، تنگ نظری را از سر برکنیم، کمی از تعقل و تدبیرکار بگیریم، خود را از مفاهیم حقوقی جهانی اندکی آگاه سازیم.

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم | Qaim | محل سکونت | Herat : ایمیل :  
| : |

و سرانجام باز هم از میان مردم قندهار زعیمی جوان، وهوشیاری بنام احمدخان ابدالی سر بر آورد، ویر خرابه زار خراسان که از شش قرن قبل دیگر نام و حدود و ثغور خود را از دست داده بود، کشوری بنام افغانستان بنیاد گذاشت که مردم ما حاکم بر سر نوشت خود شدند و از بی هویتی نجات یافتند و صاحب نام و نشان و عزت از دست داده خود گردیدند. و اینک ۲۶۰ سال است که در صف ملل آزاد جهان قرار دارد و جاییش در نقشه جهان چون مشت آهنینی مشخص است.

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم | Wakli | محل سکونت :  
Afghanistan: ایمیل | : |

نمیدانم که اینان چرا در پشت همین یک گپ چنگو استند، که نام یک قوم بر این کشور گذاشته شده؟؟؟ اینان با وجدان قرن بیست و یکم، از مغز اروپا و امریکا، رویداد های تاریخی چند قرن پیش مملکت ما را مورد قضاوت قرار میدهند!!!! اگر معیار بدین قرار باشد، بر اکثر آنچه در گذشته رخ داده، باید خط بطلان بکشیم؛ فلسفه و علوم و فنون و خلاصه همه اندوخته ها و دست آوردهای ذهنی و عملی گذشته بشر را نفی کنیم. چون از نگاه علوم مدرن و از نظر دانش و تکنالوجی و های تک (High Tech) امروزی، بسا کارنامه های تاریخ، ناقص جلوه میکند. من ضمن مقاله «رد ادعاهای سست بنیاد یک داکتر» (۶) نوشتم، که قاره امریکا را به نام یک سیاح ایتالیایی موسوم به «امریگو و سپوچی» مسمی ساختند. امروز هیچ یک از باشندگان و سکنه امریکای شمالی و وسطی و جنوبی

برنخاسته و قد علم نکرده، که نام قاره و بر اعظم خود را تغییر بدهد. اتباع اضلاع متحده - یا اتازونی - خود را مشخصاً American یعنی « امریکائی » میخوانند و با چه افتخار و مباهات هم می خوانند. از هزار ملیون باشنده قاره امریکا یک نفر پیدا نشد که بگوید : « باباجان؛ بر اعظم ما را به نام یک ایتالیائی و یک فرد بیگانه ازین قاره، مسمی ساخته اند، ما آنرا قبول نداریم و نام قاره خود را به مقتضای جهان امروزی و عصر جدید ، تغییر میدهیم.» در بین تمام این هزار ملیون انسان قاره امریکا مگر یک نفر دانشمند و تیوری پرداز پیدا نمی شود، که عقل و درایتی در سطح و حد « متفکران و فیلسوفان » تفلسف مآب « افغانستانی - پسند » داشته باشد، تا بیاید و نام قاره خود را تغییر بدهد ؟؟؟؟ اگر نام افغانستان « قومی » است، نام بر اعظم امریکا « شخصی » است. اگر نام وطن بیست و پنج ملیون نفری ما به حساب یک قوم - و آن هم قوم اصیل خود همین سرزمین - نادرست است، نام قاره هزار ملیون نفری امریکا به حساب یک فرد - و آن هم بیگانه - یک ملیارد بار نادرست است. دیده میشود که این آغازادگان نازپرورده و این « عدالتخواهان » گریبان دریده، فقط یک نکته را یاد گرفته اند؛ همانا نفی کلمات « افغان » و « افغانستان » را. هیچ منطقی ایشان را قانع ساخته نمیتواند، چون منطق ایشان را دیگران دیکته میکنند. ایشان اجازه ندارند که خود منطقی فکر کنند. اینان اصلاً اجازه ندارند، که بر گفته خیرخواهان هموطن خود و به خیر و صلاح و فلاح هموطنان و وحدت ملی ما، بیندیشند، بلکه « آنچه استاد ازل گفت بگو، میگویند. »

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم : خليل الله | محل سکونت : برلین | ایمیل : \_\_\_\_\_

تغییر نام یک کشور بر اثر آرای عامه مردم و از طریق رفرندام و همه پرسی، میسر است ؛ نه اینکه دو سه بی سر و پا و چند خانه خراب متعصبی برخیزند و بخواهند نام کشوری را تغییر بدهند .

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم | Alijan : محل سکونت | Mazar : ایمیل : \_\_\_\_\_

بصیر کامجو عزیز، که شما آب را نادیده موزه را از پا میکشید. بدون اینکه از چیزی اندکترین معلوماتی داشته

باشید، در باره اش حکم ثقه صادر میکنید !!!! اما بدانید که این کار نه تنها شما را گول میزند، بلکه بیخبران معصوم و بی گناه را هم به بیراهه میکشاند. شما گویا معصومان را « با دل صاف » شان به ویرانه میبرید. آیا شما این کار را آگاهانه میکنید، یا نمیدانید که چه میکنید و یا که شقهای دیگری در کار است و ما از آن آگاه نیستیم .

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم | Mihan-doost : محل سکونت :

| Perwan:ایمیل | : \_

این چیز های ای که این اغایان در باره ای نوشته ای درست و خردندانه ای دوست نما نوشته اند همه از روی تعصب و تنگ اندیشی است چونکه نقاله و نوشته این استاد یار را نخوانده اند و آغاز به نوشتن و لفاظی و موضوعاتی که هیچ ارتباطی با این نوشته ندارد ننوده و کرده اند. ناو دیگر کشور از زنین یا از خاک تا اسنان و هوا فرق داری .، دیگر کشور ها دانند و کارهایشان، دشواری خود را نا دانایی کارگزاری دیگر کشور ها به دوش خود شان. نی اسی به این کشور خراسان بهترین لقب است حقیقت تلخ است ای برادر و باید پزیرفت

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم | adib : محل سکونت : usa : ایمیل :

| \_

برای مهین دوست میگویم که اگر این حقیقت تلخ است حتما شیرینی انرا آقای احمد شاه مسعود بیچاره چشیدند ایشان هم در سخنرانی های فاتحانه خود همچو مسایل را مطرح کردند بدون آنکه متوجه عواقب خطیر و سنگین ان باشند وقتیکه مرحوم متوجه این خطا سیاسی شد گپ از گپ گذشته بود ... ای بسا ارزو که خاک شده... کوشش کنید دوست عزیز که به چیز های مثبت با ندشید تا سبب ترقی و تعالی کشور ویرانه

ما باشد... در پس مسایل منفی و منزجر کنده وقت خویشرا ضایع نسازید.... به تاریخچه پیشرفت و تمدنجهان نگاه کنید و انرا دقیق مطالعه بفرمائید بعدا خود میدانید که کدام فاکتور سبب پیشرفت ، اتحاد و یکپارچگی و ملت سازی شده و کدام عوامل سقوط ، بدبختی و انتزاع ملت ها شده است .... عزیزم به طالب که مفکوره استاد کامجو را داشت میگویم مرتجعین و عقبگرا چون کشور را چند قرن به عقب میبردند و نتیجه کارشان همه خونریزی شد از کامجو عین ثمره را دارد .. با فرق اینکه طالبان پشتونو کامجو تاجیک است اما ریشه منفی در هر دو تیزس وجود دارد. و سلام

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم | Hazaristan Bastan : محل سکونت :  
Bamyān Bastan: ایمیل | : \_

محترم بصرکامجو درودبر شما و افکار شما که خواسته ای بیشتر از بست ملیون انسان ازاده باهم برادر وهم سرنوشتی است که بخصوص در یگ قرن توسط معامله گران پته خزانه پشتون درنیهایت قتل عامها اوارگیها فقر بیهویی بیوطنی قرارگرفت اند. و بجای اب ونان زهر نو شانیده شده اند. سرنوشت خویش را بدست قبیله ای تمدن شکنی سپرده ایم که ارمغا نشلن جزشیون و افغان نبوده است. ماگرسنه گان روی گنج هستتیم که دگران ازها را ن کیلومتر و بادم سازی مزدران منتقه ایشان برای غارت گری ان گنج منحصر بفرود لشکر کشی نموده اند.

وملتهای عزیز کشور اواره روزگار گردیده و خودنیز دست بگدای جهان درازنموده اند و نمیدانیم این پته خزانه دروغی بدرد چوقت خواهد خورد؟

من بحیث اعزای ان جمعیت ملیونی و محکوم و محروم نگهداشته شده ازیشنهاد برادر عزیز خود بصرکام جو قویا حمایت مکنیم و ازاعزای مجلس ملی و پارلمان کشور که اکسریت متلق انرا ملیتهای غیر افغان تشکیل مدهند جدا درخواست مکنم از پشنهاد مترح شده حمایت نموده و برای روحیه ای ملی و همدلی بین اقوام برادر نام افغانستان را به (خراسان) تبدیل نمایند. اگر مخالفین به خراسان قناعت ندارند ؟ ( جمهوری کوشانی) را انتخابات نمایند. اگر این موضوع از طریق ( قانونی ) حل نشود؟ اقدام نظامیرا ممکن است در پی داشته باشد. چون افغان ها بعد از به قدرت رسیدنشان همواره تشنه بخون ملیهای چون هزاره ازبک تاجک بلوچ و..... بوده اند. نماینده گان ملیهای باهم برادر اگر توجه جدی نداشته باشند؟ مسول خونریزی های نسلهای آینده خواهند بود.... درودبر ملت بزرگ و متمدن خراسانی و کوشانی. درود بر هزارستان باستان .

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

نظرات



اسم | Kanishka Buda : محل سکونت :  
 | Aorazgon Hazaristan: ایمیل | :  
 \_\_\_\_\_

اقای افغان!

فرا موش کردی که خراسان مرا س دار تمدن شکوه مند  
 کوشا نی بوده است. وان موریخ نامدار هم کور و هم پدر نا  
 مشروع ان فرزند نا مشروع ویرخواستنه از لایلی قوم  
 کوچی ورنده شده قلعه ای خیبر عربستان و سازنده گان  
 دروغین پته خزانه بوده است.

مخالفین مقاله اقای بصر کامجو توجه نمایند!  
 قزاقستان . ازبکستان. ترکمنستان. قیرقزستان. تاجکستان  
 و دیگر کشورهای آسیای وکشورهای عربی اولاً سر زمین های  
 اصلی خود شان هستند. دوما . در کدام یگ از کشورهای نا  
 میرده شده با بحران بیهویی و قتل عام ملی روبرو بوده  
 و کدام یگ از ملت های ان برخواسته تا دیگر هم و تنانش را هم  
 چون شما پشتون های افغان صفت وفا شییست بنسل کوشی  
 پرداخته و دست داشتهای فرهنگی و بشریشان را به غارت و  
 متباقی ان ران بخاک و ملتش را اواره ای روزگار ساخته  
 است ??? تا حالا شنیدی که قسمت از سرزمینش چون شما  
 بخاطر منافع خیا ننتبار و قبیله ای جنایت پشه خود به بگا  
 نگان بفرودشد؟ ودلالی وطنش را بکند؟؟ چون شما ازین  
 نیستیید و ذره ای مهر نسبت به این سرزمین ندارید. شما  
 میدانید و همان خیبر بازار پشاورتان. روی دیگر فرهنگ  
 انسانی حاکمیت دارد . بر ما با ان پشینه ای شکوه مند تمدن  
 که داشته و داریم نظام جنگلی وطن فروشی. تریاک . یاندهای  
 کشتار جمعی و ادم فروشان بین المللی حاکمیت میکنند. رفتار  
 اروپای ها نسبت ملت های شان با برخرد فاشستی پشتون  
 افغان نسبت بدگر ملیتهای ساکین کشور اصلاً همسوی ندارد  
 که هیچ. بلکه در تضاد متعلق با نظام انسانی است. در کشور  
 های امریکای شنیدید که پس از 500 سال مبارزه ای بومی  
 های امریکا موفق شدن چندین کشور از جمله ان ها بومیهای  
 بلیوی استقلال ملی و کشوری خویشرا با تمام قدرت بردست  
 گرفته و استقلال شان را در جهان بر خلاف امریکا اعلام  
 نمودند. و به استعمار 500 اروپای ها بخصوص اسپانیایها  
 پایان دادند. و این روند در سراسر امریکا در حال گسترش  
 هست. این حق ملت های با هم برادر هزاره تاجک ازبک  
 دیگر برادر غیر افغان است تا دست بدست هم داده و برای  
 حیف براری و برادری همشه گی نام ( خراسان ) و بگفته ای  
 دوست دیگر مان اقای هزارستان ( جمهوری کوشانی ) را  
 انتخاب نمایند. از همه نماینده گان مجلس کشور  
 تقاضا داریم طرح پیشنهادی اقای بصر کامجو را بررسی  
 و تصویب نمایند . چقدر این نام ازار دهنده افغان رابر خود  
 و ملیون هموطن خود تحمیل ؟ قسم بخدا ج رازی نیستیم  
 نسل های آینده ای مان شاهید و دچار فاجعه های ملی و فرهنگی  
 باشند. مرگ با وقار و پور افتخار بهتر از زنده گی در ذلت  
 و برده گیست. ما هم دوست داریم باکمال افتخار و غرور ملی  
 بگویم درود بر جمهوری خراسان و کوشانی .

اسم | Kanishka Buda : محل سکونت :  
| Aorazgon Hazaristan: ایمیل | : .

### اقای افغان!

فرا موش کردی که خراسان مرا س دار تمدن شکوه مند  
کوشا نی بوده است. وان موریک نامدار هم کور و هم پدر نا  
مشروع ان فرزند نا مشروع و برخواسته از لابلای قوم  
کوچی و رانده شده قلعه ای خیبر عربستان و سازنده گان  
دروغین پته خزانه بوده است.  
مخالفین مقاله اقای بصر کامجو توجه نمایند!  
قزاقستان . ازبکستان. ترکمنستان. قیرقزستان. تاجکستان  
و دیگر کشورهای آسیای و کشورهای عربی اولاً سرزمین های  
اصلی خود شان هستند. دوما . در کدام یگ از کشورهای نا  
مبرده شده با بحران بیهوشی و قتل عام ملی روبرو بوده  
و کدام یگ از ملت های ان برخواسته تا دیگر هم و تنانش را هم  
چون شما پشتون های افغان صفت و فاشیست بنسل کوشی  
پرداخته و دست داشتهای فرهنگی و بشریشان را به غارت و  
متباقی ان ران ب خاک و ملتش را اواره ای روزگار ساخته  
است ??? تا حالا شنیدی که قسمت از سرزمینش چون شما  
بخاطر منافع خیا نتبار و قبیله ای جنایت پشه خود به بگا  
نگان بفروشد؟ ودلالی وطنش را بکند؟؟ چون شما ازین  
نیستید و ذره ای مهر نسبت به این سرزمین ندارید. شما  
میدانید و همان خیبر بازار پشاورتان. روی دیگر فرهنگ  
انسانی حاکمیت دارد . بر ما با ان پشینه ای شکوهمند تمدن  
که داشته و داریم نظام جنگلی وطن فروشی. تریاک . باندهای  
کشتار جمعی و ادم فروشان بین المللی حاکمیت میکنند. رفتار  
اروپای ها نسبت ملت های شان با برخورد فاشستی پشتون  
افغان نسبت بدگر ملیتهای ساکین کشور اصلاً همسوی ندارد  
که هیچ بلکه در تضاد د متلق با نظام انسانی است. در کشور  
های امریکای شنیدید که پس از 500 سال مبارزه ای بومی  
های امریکا موفق شدن چندین کشور از جمله ان ها بومیهای  
بلیوی استقلال ملی و کشوری خویش را با تمام قدرت بردست  
گرفته و استقلال شان را در جهان بر خلاف امریکا اعلام  
نمودند. و به استعمار 500 اروپای ها بخصوص اسپانیا  
پایان دادند. و این روند در سراسر امریکا در حال گسترش  
هست. این حق ملت های با هم برادر هزاره تاجک ازبک  
دیگر برادر غیر افغان است تا دست بدست هم داده و بر ای  
حیفظ براری و برادری همشگی نام (خراسان) و بگفته ای  
دوست دیگر مان اقای هزارستان (جمهوری کوشانی) را  
انتخاب نمایند. از همه نماینده گان مجلس کشور  
تقاضا داریم طرح پیشنهادی اقای بصر کامجو را بررسی  
و تصویب نمایند . چقدر این نام آزار دهنده افغان رابر خود  
و ملیون هموطن خود تحمیل ؟ قسم بخدا ج رازی نیستیم  
نسل های آینده ای مان شاهدید و دچار فاجعه های ملی و فرهنگی

باشند. مرگ با وقار و پور افتخار بهتر از زنده‌گی در ذلت  
و برده گیست. ما هم دوست داریم باکمال افتخار و غرور ملی  
بگویم درود یر جمهوری خراسان و کوشانی.

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
نظرات  
۰۱:۰۰

اسم | Mihandoost : محل سکونت :  
Perwan:ایمیل | :\_

اغای ایب شما دانسته یا ندانسته در نوشته ای خود نن را  
ترسانده و تهدید ننوده اید، شما يك كس خوانا و با سواد نه  
باید چنین خائ و نا پخته از روی احساسات نانه پیام به  
نویسید، اگر شما چنین کنید از مردم بیسواد و ناخوانا پس  
باید چه چشی جشنچشم چشم داشت و انتظار داشت. پس  
اینکه امد شاه مسعود آنچه مربوط به خودش بود، درینجا در  
این باره نه می خواهم زیادتر بنویسم. مهم پدید آمدن و دنبال  
نمودن يك اندیشه و فکر است، پیشرو های ان اندیشه زنده  
باشند یا نباشند تاثیری در دنیاله نمودن ان اندیشه  
ندارد. خواهش من از شما این است که يك بار بی تنگ  
اندیشی نوشته ایاعیمحترم بصیر کامجو را بخوانید بیشك  
شما هم حقیقت را با پیشانی گشاده می پزیرید. اگر من شما را  
نابود کنم و شما به فکر نابودی دیگران با این به سود  
امریکا، انگلیس، روس و دیگر پایانمیشود

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
نظرات  
۰۱:۰۰

اسم | Fraydoun : محل سکونت :  
Nederland:ایمیل | :\_

با درود بی پایان به تمام هننیهنان گرانی من از طرح انسانی  
اقای کامجو پشتیبانی ننوده و هیچگونه تعصبی هم با واژه  
افغان و افغانستان ندارم. اما باید بگویم که حتی برادران  
پشتون ما هم هویت ملی خود را در واژه افغان نمیبینند. اقای  
ادم خان یوسفزی در مقاله خود زیر نام پختون یا افغنن ٹوک  
دی که در سابت خراسان زمین به نشر رسیده است، این  
موضوع را بیان کرده است. تبدیل نام کشور عزیز ما  
افغانستان به خراسان یگانه راه نجات تمام ملیت ها و اقلیت

های مذهبی کشورمان از زیر سلطه ای. اس. ای و انگریز خواهد بود. و اما به جواب واکنش تند برادران وطندار و عزیزی باید بگویم که این حرف خود ایشان نبوده بلکه انرا از مقاله اعظم سیستانی که بنام خراسان، ایران و افغانستان در سایت تول افغان به نشر رسیده است، اقتباس نموده اند

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم : بي عقل | محل سکونت : افغانستان |  
ایمیل : \_\_\_\_\_ :

سلام به هموطنان گرامی!  
قبل از اینکه وارد بحث شوم لازم میدانم از پژوهشگر و ژورنالیست پاکستانی که چند سال قبل نوشته بود نقل قول کنم. موصوف در مورد نام کشور پاکستان چنین اظهار نظر میکند. با تولد کشور پاکستان ما دو مادر را از دست دادیم. هندوستان بزرگ، و خراسان کبیر، بدینمعنی که نه از فرهنگ و تمدن هندوستان چیزی ما دادند و نه از فرهنگ پریار خراسان نصیب ما شد. امروز ما یک کشور بدون تاریخ و فرهنگ هستیم. توجه مینمایید دیگران حسادت میخورند و پشتون های ما از تاریخ منکر و با فرهنگ خود خود را بیگانه میدانند؟ در حالیکه دعوا دارند که همه مهاجر و تنها اینها قباله پدری ملکیت را در جیب دارند. خراسان نام یک دور تمدنی از تاریخ ماست که پشتون ها هم شامل آن میباشند، خراسان نام یک ملیت، قوم و قبیله نیست. مربوط همه ساکنین افغانستان امروزیست. همچو خواست های انسانی بزور برچه و تفنگ برآورده نمیگردد در عوض عقل و فراست میخواهد، که درینمورد خجالت شما هستم که نداریم!.....

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم | Songar Hazara : محل سکونت :  
ایمیل: Ghargistab | \_\_\_\_\_ :

از همه ای ملیتای باهم برادر جدا تقاضا داریم از طرح معقول و منتقی آقای کا مجو حمایت و بشکل اصولی و اساسی در سراسر کشور تتیق نمده و ازین بشتر اجازه ندهند نسلهای آینده در انزوای بی هوی یتی بسر بیبرند. تالکی قتلوکشتارهای دسته جمعی و تخریب اثرهای تمدنی و غارت دستداشتههای اجتماعی. باور داشته باشید از برکت حکومتهای گذشته افغانی ملیونها هموطنم مثل خودم بسواد و محروم از هرگو نه نعمت شهروندی هستند. وقتی تراژیدی نسلی بامیان باستان باچشمانم دیدم. و ویرانی انیاد واره های

باعزمت پدرانم را دیدم که چگونه راکیت باران وانفجار داده شد؟ از انسانیت و از خودم نفرت بردم و بزرگان بامیان مگفتند این ( مجسمهای هنری شمامه و سل سال برای احترام برابری انسان زن و مرد ) از 2500 پیش به یادگار مانده بود. در حالیکه بشر امروز خواستار حقوق برابری زن و مرد هستند. مگفتند روی این شاهکارهای تمدنی در حدود 350 سال وسدها هنرمند و هزاران هنردوست کار کرده اند . تا فرهنگ انساندوتی . هنر و محبت و وطنی. و روحیه ای سازنده گی خیشرا برای نسلهای آینده ابدی و جاودان بنمایش بگذارند. اما ان همه عزمت و عشق و صداقت و زحمت و در یکلام ان هویت زیبای ملی با ان جبه سرشار اقصادی کداشت؟؟؟؟ فقط و فقط در اسر حسادت قوم پشتون با همکاری تنگ نظران منطقه ای شان بخاک یگسان گشت. چرا؟؟؟ باید از پشتون ها پرسانکرد. (مقاله ای آقای کامجو) برای همه ملیهای با هم برادر یگسان است. ( خراسان ) یکی از یادگار های تمدن شکوه مند امپراطوری کوشانی است. این کار شده نی است. چه امروز و یا چند صد سال بعد . ما هم قویا میگوییم اگر پشتون ها به خراسان رضایت ندارند ؟ بیاید بکوری چمی انهای که دیدن عزمت تمدن کوشانی را ندارند ؟ افغانستان را (جمهوری کوشانی ) نام نمایم . وان مجسمه برابری زن و مرد سل سال و شما مه تاریخی را از نو اباد . و باکمال وقار و روحیه اسان دوستی برابری و برادری در برابری دنیای متمدن و ارید گفتگوی تمدنها شویم) و بامیان باستان را مرکز گفتگوی تمدنها بسازیم) ما ایمان داریم و اعتقاد بدست داشتهای پدران خود داریم و اعلان مکنیم که اگر دگر برادان با هم برادر ملیتهای غیر پشتون با این موضوع همدلی و همکاری نکند ؟ ملیون ها نسل جوان " هزاره " این وظفه مقدس ملی را انجام خواهد ا د. و این حق مسلم مردم ماست . اکنون که ملت قرمان ما زنجیر های تحمیق مذهبی و سیاسی را با خون صد ها هزار قریبا نیان گورهای دسته جمعی اش و کله منار ها و با اه واشک یتیمان و برده ای 5 پیسه ای اش و اخراج اجباری صد ها هزار از سر زمین بومی اش.. پاره کرده اند . دگر فریب هیچ فریبگیرا نخوا هند خورد. و از مرگ سرخ هراس نداریم . و این خود ملیتهای محکوم تاریخ دو صد ساله افغانستان امروزی و خراسان دیروز و غر جستان پری روز و امپرا طوری شکوه مند کوشانی پیشتر پری روز است که با همت و شهامت و همدلی و برادری واقعی بخاطر حفظ منافع ملی و بین المللی و برای جبران عقب مانده گیهای دو صد ساله از کاروان علم ودانش و برای جلو گیری از غارت بیشتر سرمایه های ملت به غم نشسته کشور و ایجاد صلح و دایمی بین ملهای عزیز و باهم برادر دست هم را گرفته و سرنوشت خوش ازین وضعیت بحران بی هویتی سیاسی اقتصادی نجات دهند... گب زیاد است خلاصه . از هم نما یندهگان عزیز مجلس ملی تقاضا داریم این پیشنهاد مسبت را مورد مهرورزی قرار داده و به نسلهای امروز و آینده رحم نمایند . و اجازه دهید در فخر مشترك ملی خویش را سهیم دانسته و فریاد نموده بر تمدن نیاکان خویش درود فرستاده و اباد و پیاسداری نمایم. درود بر خراسانی و کوشانی . درود بر هزارستان باستان. جمعی از هزاره های غر جستان .

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم : کبير قادری | محل سکونت : کلن المان |  
ایمیل : \_\_\_\_\_

دوستان محترم برای بنده جای است تعجب که چرا هموطنان ما با یک طرح خائینان یک اجنت بنام کامجوتا این حد دچار وسوسه و اندیشه شده و درمورد ان قلم فرسایی مینمایند. شاید مرا هم بدین منظور مورد ملامت قرار دهید؛ ولی من بخاطر این طرح ابراز نظر نمیکنم همچو پیشنهادات خائینانه و ضد منافع ملی در طول تاریخ کشور در مقطعه های زمانی مختلف از جانب اجنتهای گوناگون به چهره های مختلف در ازمنه های مختلف بمنظور تجزیه کشور و تضعیف وحدت ملی ما بارها و بارها پیشکش شده است ولی هر بار بادرایت و هوشیاری افغان ها این دسایس ناکام و همچو جاسوسان بجزای اعمال خود رسیده اند. ولی بنده این چند سطر را بخاطر ان مینویسد تا هموطنان ما با همچو نظریات هر فرد بی هویت و بی مسولیت وقیع نگذاشته بلکه بجای ان متوجه مسولیت های ملی و وطنی خود شده در رابطه با مسایل حاد کشور توجه جدی خود را مبذول دارند. به همین قسم از مسولین " سایت " انترنیتی نیز جدا تقاضا میشود تا به بهانه آزادی بیان به چاپ و پخش ان مسایلی نپردازند که در ضدیت با منافع ملی و وحدت ملی ما بوده و جنبه تعصبی و تفرقه افگانه داشته باشد. تشکر

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم : سيدوحيدالله | محل سکونت : هرات |  
ایمیل : \_\_\_\_\_

جای تعجب چه که جای قباحت است که بعنوان های صاحب نظر و روشن فکر بخود اجازه بدهیم که به نظر و فکر دیگران بتازیم و آنها را به بیگانه پرستی و اجنت اجانب متهم سازیم و هر تهمت و افترائی را از فکر پوچ و مغز خالیمان برآید گستاخانه و بیمهها با نثار این و آن نماییم و خویشتن خویش را حق بجانب و وطن پرست معرفی کنیم. ما حق داریم نظر بدهیم اما این به بدین معنی نیست که چون حق نظر دادن را داریم، نظر مان درست و تطبیق شدنی است. کسی که نظر میدهد قبل از هر چیز باید بیاموزد که به نظر دیگران احترام بگذارد، هرگز برعلیه کسی جبهه گیری نکند و در چوکات رای و نظر فحش و ناسزا را به مخاطب یا مخاطبان نبندد، وقتی کسی میخواهد نظر بدهد و یا نظر کسی را رد کند، اگر دلیل و یا نظر بهتری دارد، بامنطق و با

حوصله مندی باید به رد نظر دیگران و دفاع از نظر خود به پردازد و اگر نمیتواند مستدل نظر بدهد همان بهتر که نظر ندهد و کار را به اهل آن بسپارد. به عقیده من امروز اکثریت افغانها به یک بلوغ سیاسی نسبی رسیده اند و میدانند که چه چیز به نفع شان است و چه چیزهای به زیانشان، کی ها دوست و کی ها دشمنان این مردم و این کشور اند؟ در جریان سالهای جنگ مردم ما آنقدر آموخته اند که به چه چیز و چه کسان اعتماد کنند و در مقابل چه ها و کی ها تردید داشته باشند؟ من فکر میکنم نام افغانستان زیبا و با مسما است هرچند در ابتداء آنرا به نسبت منسوبیت به یک گروه معدود انتخاب کرده اند ولی در طول سالهایی که کشور مان به آن مسماء بوده است افتخارات زیادی را کمائی کرده است که این افتخارات ضمیمه نام افغانستان است و تغییر نام افغانستان بیشتر به نفع دشمنان افغانستان و کسانی که از مردم ساکن درین خطهء مردخیز و قهرمان پرور شکستهای سخت و پی در پی را متحمل شده اند خواهد بود، فراموش نکنیم که عدهء زیادی ذلیل شدگان و پوزه به خاک مالیده شدگان در آرزوی (خدای نخواستہ) امحای نام افغانستان از صفحهء روزگار اند که به امید خدا این آرزوی پوچ را بگور خواهند برد. انشاءالله

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم : سیدوحیدالله | محل سکونت : هرات |  
ایمیل : \_\_\_\_\_

جای تعجب چه که جای قباحت است که بعنوان های صاحب نظر و روشن فکر بخود اجازه بدهیم که به نظر و فکر دیگران بتازیم و آنها را به بیگانه پرستی و اجنت اجانب متهم سازیم و هر تهمت و افترائی را از فکر پوچ و مغز خالیمان برآید گستاخانه و بیمهبا نثار این و آن نمائیم و خویشان خویش را حق بجانب و وطن پرست معرفی کنیم. ما حق داریم نظر بدهیم اما این به بدین معنی نیست که چون حق نظر دادن را داریم، نظر مان درست و تطبیق شدنی است. کسی که نظر میدهد قبل از هر چیز باید بیاموزد که به نظر دیگران احترام بگذارد، هرگز برعلیه کسی جبهه گیری نکند و در چوکات رای و نظر فحش و ناسزا را به مخاطب یا مخاطبان نبیند، وقتی کسی میخواهد نظر بدهد و یا نظر کسی را رد کند، اگر دلیل و یا نظر بهتری دارد، بامنطق و با حوصله مندی باید به رد نظر دیگران و دفاع از نظر خود به پردازد و اگر نمیتواند مستدل نظر بدهد همان بهتر که نظر ندهد و کار را به اهل آن بسپارد. به عقیده من امروز اکثریت افغانها به یک بلوغ سیاسی نسبی رسیده اند و میدانند که چه چیز به نفع شان است و چه چیزهای به زیانشان، کی ها دوست و کی ها دشمنان این مردم و این کشور اند؟ در جریان سالهای جنگ مردم ما آنقدر آموخته اند که به چه چیز و چه کسان اعتماد کنند و در مقابل چه ها

و کی ها تردید داشته باشند؟ من فکر میکنم نام افغانستان زیبا و با مسما است هرچند در ابتداء آنرا به نسبت منسوبیت به یک گروه معدود انتخاب کرده اند ولی در طول سالهانی که کشور مان به آن مسماء بوده است افتخارات زیادی را کمائی کرده است که این افتخارات ضمیمهء نام افغانستان است و تغییر نام افغانستان بیشتر به نفع دشمنان افغانستان و کسانی که از مردم ساکن درین خطهء مردخیز و قهرمان پرور شکستهای سخت و پی در پی را متحمل شده اند خواهد بود، فراموش نکنیم که عدهء زیادی ذلیل شدگان و پوزه به خاک مالیده شدگان در آرزوی (خدای نخواستہ) امحای نام افغانستان از صفحهء روزگار اند که به امید خدا این آرزوی پوچ را بگور خواهند برد. انشاءالله

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم : بابك خرم | محل سکونت : مونشن آلمان |  
ایمیل : \_\_\_\_\_

آقاي کبير قادري!

گل گفتید اما کمی شل گفتید. نام يك کشور نماینده گی از غنای فرهنگی سرزمین میکند که در بستر تمدنی و فرهنگی معین نشو نمو نموده است. حال بیا بیطرفانه قضاوت کنیم ولو برای چند لحظه هم اگر شده. کلمه افغانستان چي چیزی را در ذهن تداعي میکند؟ و در مقایسه با خراسان تا چه اندازه کمرنگ جلوه میکند. ایرانیان در زمان جنگ دوم جهانی به تقلید از چند نفهم ناسیونالیست به خاطر خوشخدمتی و ابراز گویا هم‌ریشه بودن با قوم آریایی نام فارس را که به مراتب مسماتر از ایران است و پیشینه تاریخی در تاریخ دنیا دارد قربان نموده و پیش پای آلمان نازی گذاشتند. اینرا میگویند طرح خاینانه، خیانت به تاریخ و فرهنگ يك ملت صاحب نام و نشان. حالا خودت پیشنهاد آقاي کامجو را طرح خاینانه و ایشان را به اجنت بودن اجانب متهم میسازی. منطق این گفته شما در کجاست؟ گذاشتن نام يك قوم در محدوده جغرافیای امروز که افغانستان مینامندش ایا طرح شریفانه بود که امروز تغیر آن خاینانه است؟ يك نکته را درخور تذکر میبینم که ما باید راه ملت شدن را پشت سر بگذاریم و این راه راه راهیست چه بخواهیم و یا چه نخواهیم پیمودنیست. بناً تا از نوع تفکر قبیلوي نبریم (بریدن) راه بجای نخواهیم برد. تو پشتون، من تاجک، او هزاره، دیگری از بیک، و آن دیگر ترکمن و امثال آن باقی خواهیم ماند و ملت نخواهیم شد. و اداره حکومت همیشه بر مقتضیات قومی استوار خواهد بود تا شایسته سالاری. شاید به پختگی لازم نرسیده ایم و طرح همچو مسایل هنوز زود است ولی اگر مسأله را در سطح يك پیشنهاد تصور کنیم گفته آقاي سيد وحيد الله کلاً بجاست. بجای فحاشی بهتر است نظر دهید، محکم دلیل آورید، طرح بهتر ارایه دهید. تا ما هم بگویم چاره شم و وطنداره.



پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم : ک. قادری | محل سکونت : ک. المان |  
ایمیل : \_\_\_\_\_

دوسنان عزیز درین هیچ شکی نیست که طرح افغانستان یا خراسان از ان زمانی چاقی شد که دیگر دشمنان کشور ما بعد از یکار بیست ان همه دسیسه های گوناگون ؛ که مدتی این ملت بیچاره را بنام کمونست و مجاهد؛ زمانی به اسم پشتون و تاجک و هزاره و ازبک و بلوچ و غیره سپس به عنوان شیعه و سنی باهم انداخته و با ریختن خون هزاران هزار انسان بیگناه و مظلوم اینکشور و ویرانی مملکت ما بهره برداری کردند و کنون بدین نتیجه رسیده اند که دیگر ان نسخه همه تقریبا کهنه شده و از کار افتاده است. در فکر دسیسه ای جدیدی می افتند بنا با تقلید ازین گفتار "رفسنجانی" ریس جمهور اسبق ایران که در یکی از بیانات شان همین چند سال قبل ابراز داشتند که "دیگر نام افغانستان بر تمام خاک انکشور و مردم ساکن افغانستان سازگار نیست" اجنتها و سازمانها وابسته به دشمنان کشور چنان فعال و اکتیف میشوند که قریب است حتی قبایله سرزمین اینکشور را نیز دو دسته به انها پیشکش سازند. و اما تبصره در مورد عظمت و ضرورت نامگذار نام افغانستان و تامین وحدت ملی و رهایی این کشور از چنگال بیگانگان و تبدیل این سرزمین پارچه پارچه شده بیک امپراطوری مستقل و پیر شکوه توسط رادمرد کشور احمد خان درانی که مورخین جهان به درایت؛ شهامت و مردانگی وی اعتراف دارند فکر میکنم درین مختصر گنجایش ندارد. ولی آزادی بیان و دموکراسی بمفهوم ان نیست که انسان بدون توجه به منافع عالیای کشور و بدون در نظر داشت حقوق دیگران هر آنچه دلش میخواهد انرا انجام دهد. انسان موجودی است اجتماعی ؛ بنا بخاطر تامین خواستههای اجتماعی و برآوردن نیاز های فردی ناگزیر است با دیگران همکاری کند و بایست تابع یکسلسله دساتیر و قواعد اجتماعی باشد تا شیرازه اجتماع برهم نخورد و هم باید بمنظور ارایه نظر و عقیده خویش زمان و شرایط را در نظر گیرد . و کسانی که با پنین قواعد پابندی نشان نمیدهند عموما کسانی اند دستوری و اجنت. چه در تحت جوی فعلی کشور طرح همپو مسایل کار دوستان کشور نیست. تشکر

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم | Mihandoost : محل سکونت :  
Perwan: ایمیل | \_\_\_\_\_

هر کس يك نرمه خرد و عقل در سر داشته باشد ، او میداند که افغان و استان دو واژه یا دو کلمه اند و استان معنی جای را میدهد و افغان هم برابر به پشتون است . پس افغانستان برابر می شود با پشتونستان یعنی جای پشتون ها یا افغان ها . درینصورت دشواری دیگر گروه ها و قوم ها نادیده گرفته شده و به حق انها ستم و ظلم می گردد و در جامعه بی داد گری و بی عدالتی به میان می آید ما نند گذشته ها از اینرو نام خراسان برای این کشور باید گذاشته شود تا همه ای مردم خود را يك گونه و يك ملت به دانند . نوشته های قادری و وحیدالا از يك آقای است و کوشیده است تا خود را دو نفر نشان دهد .

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم : داور | محل سکونت : تورنتو | ایمیل :

آقای کامجو ما برای خودت و طرحت که جانانه است پیروزی میخواهیم خراسان واقعا نام در خور شان این سرزمین است ، آنهایکه در بالا به نوشتن نظراتی پرداخته اند ، یقین دارم که نوشته ای خودت را نخواند اند و فقط بعد از دیدن عنوان آن به ابراز نظر پرداخته اند . این دومین بار است که مردی از قلم بدستان ما جرئت میکند و چنین چیزی را مطرح میکند ، آنهایکه در بالا نظر داده اند که احمد شاه ابدالی ینیان گذار افغانستان است در اشتباه اند چون او هم در آثار بجامانده از آن زمان به نام امیر خراسان لقب گرفته است نه افغانستان ، این نام فقط بعد از معاهده ای ننگین دیورند به این سرزمین چسپانده شد و تنها افراطیون پشتون بر آن تاکید دارند نه آنهایکه کمی عقل در سر دارند و بر پشتونیزه ساختن همه ای مردم هم افراطی ها تاکید دارند نه مردم عام پشتون ، و در طول سالها این تلاشها صورت گرفته که هر بار بجای نرسیده و باعث خون ریزی شده است . طوریکه دیده میشود اینبار نیز افراطی ها ی تازه به دوران رسیده با صدور فرمان های به ارگان های وزارت داخله دستور داده اند تا در تذکره ای تابعیت مردم در ستون ملیت بنویسند افغان ، با این کار خویش فکر کرده اند که معضله در همین جا ختم میشود ، که در اشتباه اند . کامچی عزیز خداوند یار و مدد گارت باد ...

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
۰۱:۰۰

نظرات

اسم | Fraydoun : محل سکونت :  
| : ایمیل | Nederland

اقای کبیر قادری من فکر می کنم که شما خودتان در المان و روحتان در پشاور زندگی میکند. چون با وجود اقامت در کشوری که اساس زندگی اجتماعی اش بر پایه های دموکراسی و احترام حقوق شهروندی و انسانی استوار است هنوز یاد نگرفته اید که چطور با دیگران دیشان سخن بگویید. ایا این جفا نیست که شما نویسنده کشور خودتان را اجنت بی سر و پا خطاب کنید؟ اگر شما انسان احترام ندارید این مشکل خود شما است ولی به کسی تهمت زدن کاریست غیر عاقلانه. من هم آقای کامجو را نمیشناسم ولی به نظر من او گناهی نکرده صرف اندیشه خود را مطرح کرده است و این یکی از انسانیتترین طرح هایست که تا بحال مطرح شده اند. اگر شما تحمل دیگران دیشان را ندارید پس بهتر است خاموش بنشینید. یا سخن دانسته گوی ای مرد دانا یا خموش .

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
۰۱:۰۰

نظرات

اسم : عاصی | محل سکونت : دوزخ | ایمیل :  
|

به آقای که ، ادیب نام خود را نوشته است ! اول تو باید این حقیقت تلخ را بپذیری ، مطرح کردن این چنین خواسته های مشروع حق تمام مردم این سرزمین بی نام و نشان است . حال دوران سرای موتی ، دهمزنگ و زندان ارگ نیست که هر خواست مشروع را در آن تا دم مرگ زندانی کنید ، ادیب خان چرا از به خون خفتن دوباره مردم ما به آنها هشدار نمیدهید که طالب وار در راه تحقق آرمانهای افراطیون اند . نازنین ادیب شعار و بی ادب کیش ، احمدشاه مسعود فقید هیچگاهی استراتیژی خود را شعار نساخت ، تو و همفکرانی مانند خودت به این باور پوچ دل بسته اید که خدا نخواسته مسعود عزیز ( رح ) آرزو هایش را بخاک برد ، نه عزیزم این طور نیست آرزو های مسعود بزرگ یکی اش بیداری ملت اش بود تا دشمنان اش را بشناسد ، که یسنطور شد و یکی از آنها ( ملت بیدار ) کامجو است ولو به هر فکر و اندیشه ای که باشد .  
طرح تغییر نام این سرزمین بسیار عال است ما از این طرح پستی بانی میکنیم . کانادا

پنجشنبه ۱۱ جدي

نظرات

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

اسم : کبیر قادری | محل سکونت : کلن المان |  
ایمیل : \_\_\_\_\_

بنده بیش ازین بخود اجازه نمیدهد که درین بحث بیهوده  
زیاده از این خودرا دخیل ساخته و به یاوه سرایی های هر نا  
افغان جوابگو باشم ، صرف میخوام حرف اخر خود را به  
این دوستان افغان دشمن بزنم و ان اینکه: عزیزان من  
خراسان هیچگاه نام این سرزمین مکمل ایکه در حدود  
اربعه

کنونی افغانستان است نبوده وکنون هم یکی از ولایت کنونی  
کشور ایران است. ان اجنت ها که چون این کامجو وسایرین  
تلاش دارند که افغانستان را جز خاک ایران ساخته ویا انرا  
به تجزیه بکشاند. باید بدانند که این سرزمین مال بی صاحب  
نیست. " ای بسی ارزو که خاک شده است" در بازی  
سیاسی فعلی افغانستان نقاب ها از روی همه افتاده وتعدادی  
دیگری هم روز بروز افشا میشوند بنا هیچ جای تشویش و  
وسوسه بودن نیست. من باور کامل دارم:  
تا یک نفر افغان است زنده افغانستان است.  
تشکر

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم | Aria : محل سکونت | America :  
ایمیل | \_\_\_\_\_

درپس نام افغانستان هیچ افتخاری وجود ندارد که من بر  
انافتخار نمایم جنگ کشتار انسان مواد مخدر القاعده طالب  
پس من به کدام يك از این افتخارات ببیالم ایا افغان گفتن  
دیوانگی نیست دوستان که در خارج زندگی میکند میداند  
زمانی که خود را افغان معرفی می نمایند چی نوع برخوردی  
بایشان میشود مفهوم افغان در دنیا دیگر دزد رازن ادم کش  
طالب.....و غیره

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم : بابك خرم | محل سکونت : مونشن آلمان |  
ایمیل | \_\_\_\_\_

آقاي کبیر قادري!  
از اینکه آماده پیگیری جر و بحث نیستی از اول معلوم بود,  
زورت نکشید دوتا کدي که واقعا کاريست شاهانه ..بر علاوه

چون مارا ناافغان خطاب كردي بدينوسيله از صميم قلب سپاسگزارم . به خدا مشكل هم در همينجاست . جاي بسا اميدواري و خوشي است كه بالاخره قبول كرديد كه ما افغان نيسټيم و اين نام را هم نميخواهيم . اگر آغاز نيشته آقاي كامجو را دقيقاً مطالعه كرده باشيد ، ايشان اين طرح را مشخص به اشخاص و افراد گروه ها وسازمان هاي معين پيشنهاد كرده است ، باوجوديكه درين چند روز در دلم شيرين شده ايد و قلباً ميخواستم درين ليست آقاي كامجو شما را هر طوريكه شده جاه دهم ولي متاسفانه وجه مشترك بين شما و مخاطبين آقاي كامجو نيافتم . هر جاه باشيد آرام باشيد ، تا يکنفر افغان است زنده ملا بور جان است

پنجشنبه ۱۱ جدي

نظرات

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

اسم | Mihandoost : محل سکونت :

| Perwan:ایمیل | : \_

اکنون دیگر این شعار های پوچ و توی خالی همچو تا يك نفر افغان يا پشتون است زنده افغانیستان يا پشتونستان است را هیچ کس و هم پشتون ها نه می پذیرند چونکه مسخره و بی معنا است . این شباهت به همان خواندن خنده اور این پشتونستان از ماست این پشتونستان از ماست دارد که هر روز شام میان شش و هفت شام رادیو کابل انرا می گذاشت و خودم بار ها دیدم که دوست های پشتون ام رادیو را خاموش کردند تا نه شنوند . سر دسته های سازمان افغان ملت باید نگرش و مطالعه نمایند تا خوانا شوند و در آینده به توانند پاسخ بنویسند با هر چه که هم اندیش نیستند . با شعار هیچ کاری نه می توان کرد . هر چه که به این افغان ملیتی ها یاد داده باشند آنها میگویند .

پنجشنبه ۱۱ جدي

نظرات

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

اسم | hakbin : محل سکونت :

| Amesterdam:ایمیل | : \_

سټمي ها و جمعيتي ها ي و ظن فروش ا صلاح ندارد تا در

مورد مسایل سیاسی و ملی افغانستان  
ابراز نظر نمایند آنها اصلاً اقعان خود را نمیدانند بنا لازم  
نیست بخود در این ارنبا ط زحمت دهند.  
بهتر است در مورد مسایل ایران صحبت نمایند و راجع به  
ایران بیاندیشند.

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
نظرات ۰۱:۰۰

اسم : بحرالدین باحث | محل سکونت :  
خراسان | ایمیل : \_

تو افغان ملتي را اجازه نا داده ناموس ومملکت را دو دسته  
به پاکستان فروختید , هنوز لوحه ها و فرهنگ نجس  
پاکستاني در کابل و ولايات شهادت به خودفروشي و  
وطنفروشي تان میدهد. انسان تا چه قدر بیشرم و بیحیا  
باشد, تا نتواند ببیند .

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
نظرات ۰۱:۰۰

اسم | Hameed Mainayar : محل سکونت :  
Redmond, USA | ایمیل : \_

برادران اگر خواهان ای تغییر نامی افغانستان هستید چه نامی  
بهتر و شایانتر از اریانا. فکر میکنم همه ما خود را وارثان  
اریانا میدانیم و همه زاده و پرورده فرهنگ و تمدن اریانی  
هستیم و به آن و تاریخ پر افتخارش میبایم .

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
نظرات ۰۱:۰۰

اسم | `mirzai : محل سکونت : : : ایمیل :  
\_ |

يك تعداد از هموطنان در مورد طرح وپيشنهادهای تغيير نام  
كنوني افغانستان توسط كامجو گرامي از خودشان حساسيت  
وتعصب قبیله گرایانه وبي منطق نشان داده اند و به جاي  
ابراز خشم وتعصب این آقایان ، به تشریح وتعریف این نام  
افغانستان میبایست که میپرداختند و آنها را که نمیدانند و بی  
خبرند را آشنا با این نام ونشان میکردند و از صورت این  
نامگذاري وابتکار کسیکه این نام را بر کشور ما گذاشته است  
میگفتند ومعنا و اساس این نام را بما و دیگر دوستان معرفی  
میداشتند ، به نظر من بهتر بود از اینکه بیایند وبدون خریطه  
به فیر قهرآمیز وبروز خصلت عقب مانده قبیله وي  
بپردازند. ویا دوست دیگر از کشورهای آسیای میانه مثال  
غوث خود را ابراز داشته است و بی خبر از اینکه به هر  
باشنده ان سرزمینها اسم مسما کشورشان خطاب میشود ونه  
اسم همان قوم ! بطور مثال برای هر باشنده تاجیکستان ،  
تاجیکستانی میگویند ویا از بیکستانی میگویند ویا هندوستانی  
میگویند ونه اینکه تاجیکی ویا هندو ویا از بیگ خطاب نمایند  
ولي در کشور ما برعکس همه را در يك کلمه خلاصه کرده  
افغان ساخته اند، در صورتیکه تاجیک ، از بیگ ، هزاره ،  
ترکمن وغیره اقوام داریم که همه از باشنده گان این  
سرزمین میباشند و اینها را بایست که حد اقل افغانستانی  
خطاب کرد ، نه افغان ! وشما چگونهبه خود وجداناً اجازه  
میدهید که دیگران را بی هویت بسازید واگر چنین بی هویتی  
بالای شما حکم شود آیا می پذیرید؟ آقای کامجو بخاطر این  
پیشنهاد راکرده است که واژه خراسان در برگیرنده نام هیچ  
قوم نیست ویک نام با عظمت وپیشینه فرهنگی در جامعه  
جهانیست وما میتوانیم تحت این نام بسوی ملت شدن قدم  
برداریم ، در غیر آن هرگز ملت واحدی را درکشورمان تحت  
نام افغان ویا اوغون تشکیل نخواهیم کرد وهیچکس حاضر  
نیست که از هویت ملی اش صرف نظر نماید وخود را در يك  
هویت جدید و بی ریشه مدغم بسازد. اینجاست که پرابلمهای  
ما حل نشده باقی خواهند ماند وتا قیامت در سروکله یکدیگر  
خواهیم کوبید. در مورد نام امریکا دوست دیگر مثال زده اند  
که ببخبر از اینکه این امریکاییهای امروزی از ریشه و اساس  
همان امریکو هستند واین امریکاییهای کنونی از آسمان  
نباریده اند زمانیکه آن مرد ایتالیایی یا هسپانیایی اصل این  
سرزمین را کشف کرد همین اروپاییان بودند که رفتند  
وبومیهای آن دیار را نابود کردند واسمش را امریکا گذاشتند.  
ولي در سرزمین ما اول اریانا ودوم خراسان با فرهنگ  
ومردمان دانا ودانشمندی وجود داشت وما چه ضرور داشتیم  
که نام با ریشه ما تغییر به يك نام استعماری جدید نماید وانهم  
توسط اجنبی وانگریزهای آن زمان. در زمان احمد خان  
ابدالی هرگز این سرزمین افغانستان نام نداشت وتا زمان  
امیر شیرعلی خان این کشور را خراسان میگفتند. میدانید که  
واژه تفرقه بانداز وحکومت کن از همین تشکیل نام افغانستان  
برما وملت ما جا داده شد واین انگریزها از نام ونشان  
خراسان بزرگ هراس داشتند وبا فرهنگ فارسی دري از  
گسترش امپراطوریشان بسوی هند دشمنی را آغازیدند وتا  
سرحدیکه در خراسان چندین بار لشکر کشی کردند تا بالاخره  
جای پای خوب در سرحادات این کشور برای خود یافتند ونام

این کشور را به افغانستان مبدل کردند تا ریشه و اساس تفرقه را طولانیتر ساخته باشند که ما و شما امروز شاهد این مدعاییم. این مخالفت‌های قومی از دیروز بمیان نیامده است ، از حد اقل صدوچند سال پیش این تخم نفاق را در کشور ما کاشتند و یک عده را از جاهای دیگر آورده بنام اصیل مسما کردند و یک عده دیگر را بیرحمانه مبدل به کنیز و برده نمودند که تا زمان امان الله خان این شیوه نحس ادامه داشت. دوستان گرامی با احساسات نا فهمانه نمیشود بالای همه چیز پای نهاد و داشته های برحق یک ملت کهن را نادیده گرفت و به چشم همه خاک بینش قبیله را پاشید. شما بیاید با دلیل منطقی و انسانی بر قضایا نگاه بدارید نه با احساسات میان تهی و تنگ نظرانه ! دشنام دادن تا بکی ؟ امروز روز دلیل و دانش است ، نه جهالت و دشنام ! این فرزندان آب و خاک امروز همه چیز را میدانند و خود را شناخته اند و از تاریخ کتمان شده شان باخبر شده اند، حق دارند که از هود و فرهنگ خود بدفاع بر خیزند و زبان خود را قسمیکه میخواهند رشد بدهند نه مانند یک عده تنگ نظر و خود خواه که زبان دیگرانرا از آرمهای ملی و دولتی بیرون کنند و فقط در تلاش خود باشند و دیگران را رد نمایند. این فرزندان هرگز برد دیگران فکر نخواهند کرد و میخواهند که همه دارای حقوق مساوی طور برادر و برابر تحت نام شهروند زنده گی نمایند و برشد و توسعه کشورشان بکوشند و در وقت و زمانش در جهت احیای نامهای تاریخی کشور و گوشه و کنار کشور که همه پشتونکوت شده اند بپردازند. شما بجای یالگردن خبیستاندن بفکر رشد فرهنگ قبیله بیچاره باشید که زند مظلوم در قلمروی ایشان برابر حیوان هم حساب نمیشود. این بابا سازها خصلت در مانده گی و بی فرهنگیت که ما دست به هر اسم و مسما میزنیم تا کمبودمانرا توسط این باباهای جعلی و تقلبی پر نماییم. قابل شرم است. از باباهای گذشته چیزی یادگار نداریم اما از بابا ظاهر معلوم میشود که اگر احمد خان هم مانند ایشان بوده باشد، از چه بابای با حشمت و با کیفیت بر خوردار بودیم. و با زبراز افتخار هم میکنیم. اگر کدام پرسش باشد در خدمت یکا یک شما قرار خواهم داشت. فکر سالم و اندیشه انسانی ما را به سرمنزل مقصود میرساند .

پنجشنبه ۱۱ جدي

نظرات

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

اسم | Zahir : محل سکونت frankfurt am :

| ایمیل | : |

میشود از آقای کامجو و مشاورین شان بپرسیم که چرا خراسان؟ فکر نمیکنید آریانا بدیل بهتر باشد؟ اگر ما خود را خراسانی گفته میتوانیم ، به بسیار خوبی آریایی هم گفته میتوانیم . آریانای باستان هم مفاخر فرهنگی فراوان دارد که قسما به ما مربوط میشود.



به هر حال آریانا ، خراسان ، افغانستان و یا هر اسمی که شما میگذارید ، بیا نید محاسبه کنیم که این تغییر نام کدام درد را دوا میکند. آیا تفنگ بدستان با شنیدن نام خراسان اسلحه شانرا به زمین میگذارند؟، آیا آنانیکه دارایی های مردم را غضب کرده اند آنرا دوباره به صاحبان شان مسترد میکنند؟ و آنانیکه به ناموس و عفت مردم تجاوز کرده اند از کرده هایشان نادم شده خود را به دادگاه عامه تسلیم میکنند ؟ که نه.

پنجشنبه ۱۱ جدي

1384 در ساعت

۰۱:۰۰

نظرات

اسم : بابك خرم | محل سکونت : مونشن آلمان |  
ایمیل : \_\_\_\_\_ :

محترم ظاهر از فرانکفورت!

با عرض ارادت، خدمت تان عرض شود که گفته شما کاملاً بجا ! اگر جنایتکاران و دشمنان ناموس ، شرف و عزت مردم به نام کشورشان و مردم شان احترام و ارچ قایل میبودند آیا مرتکب این همه خیانت و جنایت میشدند ؟ واضحاً که نه پس این سوال درینمورد بیمورد مینماید. این سوال را آقای نصیر سهام در سایت آریایی هم راجع ساخته اند، این تلقی به آن میماند که از کسی پرسیدند چرا پل را روی دریا میسازند ؟ گفت بخاطر آنکه آب از رویش نگذرد...

خراسان یا آریانا و یا هرچه غیر از افغانستان مارا باهم خلط نموده و ملت میسازد. ببینید حالا دیگر آهسته دارد اهمیت اینکه آلمانی، پولندی، ایتالیایی و یا فرانسوی و .... از دست میدهد همه کوشش میکنند اروپایی شوند، اروپایی فکر کند و اروپایی زنده گی کنند. در حالیکه هر کشور از خود افتخارات تاریخی و فرهنگی خود را دارد. ما همه خراسانی میشویم نه هزاره گی و یا تاجکی و ازبکی و یا افغانی ، به حساسیت مساله توجه کردید ؟ این طرح به خاطر اینست که دیگر کله منار های عبدالرحمن خانی تکرار نشود. به قیرغه

غیرپشتون گل محمدخانی فشار نیورد ، مال و ملک مردم بزور تصاحب و در ملکیت پشتونی که تا حال از سطح غزّدي و خیمه بیشتر ندیده است قرار نگیرد. يك پشتون پکتیاوال جنرال مادر زاد و بالمقابل يك هزاره انهم اگر آسمان قر و زمین تر کند که در اردو شامل شود نباید از رتبه جگرني ارتقا نماید، و بالاخره من و تو مجبور نباشیم که تابع کورس های جبری پشتو شده در غیر آن کسر معاش شویم. مگر اینها کم درد است که دوا گردد ؟ تازه من حاضر هستم که تابعیت هزارستان و یا نورستان را قبول کنم ، اما يك پشتون حاضر به چنین کاری است. که نه ... حرف زیاد است . اگر آسیا هم مانند اروپا متحد شود پشتون های ما میگویند.

لکه و نه مستقیم به خپل مکان یم  
که خزان را باندي راشي که بهار

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
۰۱:۰۰  
نظرات

اسم : خراسانیان در تبعید | محل سکونت :  
مونترال | ایمیل : \_\_\_\_\_

بحث های تائیدی که از آقای کامجو پستی بانی شده کاملا با دلیل و برهان اند که فکر میکنم جوابی برای نصیر سهام و آنهایکه بی خلطه فیر میکنند باشد و است . خصوصا دو دوست اخیری که به تازگی ها در این بحث ها شرکت نموده اند مانند آقای میر ضیایی و بابک خرم که هر دو هر چند کوتاه نوشته اند ولی مخالفان را که دلیلی برای اثبات گفته های شان نداشتند خاموش نموده است .  
ما از طرح آقای کامجو به طور دسته جمعی پستی بانی میکنیم . جمعی از یاران همدل خراسانی شما در شهر مونترال کانادا با تذکر اینکه مایان از معاش سوسیال بهره مند نیستیم ، تا سرمست باشیم .

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
۰۱:۰۰  
نظرات

اسم | : محل سکونت | : : ایمیل | \_\_\_\_\_

نه این نام تحفه است نه سوغات نه بخشش.  
که به این آسانی از بین برود

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
۰۱:۰۰  
نظرات

اسم : صدیق | محل سکونت : کابل | ایمیل : \_\_\_\_\_

این جنجال ها بی فایده است. نام این خاک را هرچه بگذارید تا انسانیت در ملک قوام نیابد روزگار همینگونه سیاه خواهد بود .

پنجشنبه ۱۱ جدي  
1384 در ساعت  
۰۱:۰۰  
نظرات

اسم | Khalid : محل سکونت :  
Michigan,U.S.A:ایمیل | \_\_\_\_\_

نظریه بسیار عالی است این نام (خراسان) بیانگر هویت فرهنگی وباستانی

ساکنین این کشور میباشد و کسانی که مانند نویسنده پیغام بدون نام فکر میکنند اولاً این طرز تفکر نشانگر شخصیت بسیار بدوی ایشان میباشد ثانیاً باید ایشانرا خاطر نشان کرد که هر عمل جبری از خود واکنش به اندازه عمل جبر و یا اضافه تر از آن بقسم پوتانسیال همرا دارد قسمیکه نای افغانستان جبراً توسط انگلیس بالا ساکنین این کشور قبولانده شده بود امروز نتایجش را میبینیم. به هر حال موفقیت تمام روشنفکران کشور در این زمینه از با رگه خداوند خواهام .

دوشنبه ۸ عقرب  
۱۳۸۵ در ساعت  
۲۲:۳۹  
نظرات

اسم : احمد صدیقی | محل سکونت : لندن |  
ایمیل :

من نیز پشتیبانی خویشرا از این فراخوان اعلام میدارم. بهتر این خواهد بود که خراسان شود تا اریانا. زیرا که تا این اواخر خراسان نام داشت سلطان محمود غزنوی شهنشا مقتدر این سرزمین بود و شهنشا ه خراسان کبیر لقب داشت قبل ازین که شغالان یهودی نژاد بواسطه باداران انگلیسی در قرن ۱۹ این نام نحس و کریه وزشت را بالای ان بگذارند .

به پیش بسوی تحقق این خواست برحق ان شالله کوشش شود تا نویسندگان بعد از این غیر از خراسان نام دیگری را در نوشته های خود ننویسند و مبارزه متداوم ادامه یا بد .

شنبه ۱۳ عقرب  
۱۳۸۵ در ساعت  
۱۷:۲۳  
نظرات

اسم | Ali : محل سکونت | Kabul : : ایمیل :  
|

تشکر از کامجو عزیز

یک پیشنهاد بسا حقوقی، منطقی، تاریخی، عصری، طبیعی و قابل تطبیق است. به امید ان روز مبارک.

علی کابل، ع

پنجشنبه ۵ دلو  
۱۳۸۵ در ساعت  
۱۴:۲۹  
نظرات

اسم : خورشید هزاره | محل سکونت : دوبلین |

ایمیل | :

شاید این پیشنهاد را می شد به شکلی بهتر پیشکش نمود اما آقای کامجو آن را با دلایلی چندان محکم ارایه نکرده است. این مساله خیلی بزرگ است و می تواند هم خیلی خوب و هم خیلی منفی باشد. يك كلمه بخ خودي خود نه خوب است و نه بد. این نوع استفاده و کاربرد ما آدمها است که کلمات خوب و یا بد می کند .

افغانستان دارای پیچیدگیهای اجتماعی بسیار است و پیچیدگیهای آن هم چند لایه است. قوم/ نژاد/ دین/مذهب/ کلاس اجتماعی و....

حال می می خواهیم بدانم که چرا آقای کامجو فکر می کند استناد به آریا و آریایی می تواند نژاد بخش باشد؟ مثلا من آریایی نیستم . من يك هزاره ترك تبار ام. حال خراسان آریایی الاصل آقای کامجو برای من و ملیون ها مثل من چه چیزی بهتر از افغانستان به ارمغان خواهد آورد؟ و اصلا چگونه می شود با منطق تباري و نژادي با سلطه اي تباري و نژادي مبارزه کرد؟ هدف من فقط اشاره به درهم تنیدگی مشکلات اجتماعی ما است. تشکر

یکشنبه ۱۴ اسد

۱۳۸۶ در ساعت

۱۳:۳۱

نظرات

اسم : سلام | محل سکونت : هرات | ایمیل :

از آقای کامجو سپاسگذارم از ایشان بشتیبانی میکنم

شنبه ۶ دلو

۱۳۸۶ در ساعت

۱۶:۴۵

نظرات

اسم : اتحاد | محل سکونت : خراسان | ایمیل :

با سلام به همه  
من یک ایرانی خراسانی هستم که عمیقا به فرهنگ این خطه پر گوهر افتخار می کنم. شاید باور نکنید این خطه یکی از غنی ترین مکانهایی است که دانشمندان و شاعران و ادیبان بسیار زیادی را در دل خود پرورش داده است. حتی فرهنگ ایران کنونی مدیون مردمان این سرزمین است. این مطلب را نه به خاطر تعصب فردی بلکه به خاطر شکوفایی فرهنگ تمدن بشری بیان می کنم. دوستان در زیر تعدادی از دانشمندان و شاعران معروف خراسانی که شهرت جهانی دارند و علم بشریت مدیون آنهاست را یاد آور می شوم:

ابو علي سینا- ابوریحان بیرونی- ابونصر فارابی- خواجه  
نصیر الدین طوسی- خواجه نظام الملک - فردوسی- امام  
محمد غزالی- خیام- عطار- بیهقی- جامی- کسایی مروزی-  
امام فخر رازی- خواجه عبدالله انصاری- رودکی- سنایی  
غزنوی- ابو سعید ابولخیر- مولوی- دقیقی طوسی- ملک  
الشعرا بهار- شریعتی و صدها نفر دیگر که مایه فخر بشریت  
هستند .

سه شنبه ۴ حوت  
۱۳۸۸ در ساعت  
۰۷:۳۳  
نظرات

اسم : احمد شایق کابلی | محل سکونت : کابل |  
ایمیل : \_\_\_\_\_

سلام استاد محترم کامجو من می‌حیث یک فرد از افغانستان  
کنونی در باره مقاله شما حمایت خود را اعلام میدارم میدانم  
که بسیار دیر شده این نظر را بدهم و لی باز هم از احساسات  
قلبی خویش می‌گویم که اگر افغانستان به خراسان تبدیل شود  
این میتواند ما را از بدبختی های جهانی بیرون سازد ما  
میتوانیم که کشوری داشته باشیم با فرهنگ تاریخ بسیار بالا  
و هم از بند اینکه در کشوری های خارجی ما مثل یک دزدو  
راه زن معرفی استم یا انتحاری و یا مواد مخدر فروش  
معروف استیم از آن نجات یابیم .

سه شنبه ۲۶  
۱۳۹۲ در  
ساعت ۱۷:۵۵  
نظرات

اسم : شهاب | محل سکونت : کابل | ایمیل : \_\_\_\_\_

عرض سلام و احترام خدمت محترم عبدالصیر کامجو ،  
مقاله خوب و خواست اساسی و ملی شما را سرتاپا خواندم  
وروزی انشاءالله این خواست ملی که خواست همه محققین و  
دانشمندان و روشنفکرانیکه به فرهنگ و ارزشهای گذشته  
شان ارج میگذارند تحقق خواهد یافت و این تنها راهی است  
که عدالت اجتماعی، برابری و شهروندی را به ارمغان  
می آورد.  
شهاب-کابل

نظریات جدید خویش را در مورد " بررسی تغییر نام افغانستان به خراسان "  
، در لینک زیر ثبت نمائید .

نوشته شده توسط کسری نوری دامغانی در ساعت 22:4 | لینک | آرشیو

[نظرات](#)

